

غلام نبی خان توزیع خزینه را برای منبصاران معیتی خود وعده میداد. او میگفت مدت ششماه به منصب داران معاش پرداخت شده و درنتا شکنداستحقاق همه پرداخته خواهد شد. ولی همینکه واردتاشکندشدا ولا بفکر لشکر کشی دوباره بجانب ترکستان گردید. ولی بعد از افراد معیتی خود اظهار راضایتی نمود. او همه را مسئول مفقودی پولها در راه مزارشریف میدانست. او گفت پولهای بشیه را روسها عوض مصارف خود ضبط نمودند.

غلام نبی خان حواس خود را از دست داده بود و در مقابل تقاضای منبصاران سخنان ضد و نقیض بیان میکرد. یکبار میگفت معاشات همه پرداخته خواهد شد بار دیگر ضبطی سرمایه افغانستان را یادآور میشد. درین گیر و دار دریک شبی بدون اطلاع قبلی با روپونه خود را بسته و بسوی ماسکو به حرکت افتاد. درست مانند حاکم یا علاقه داری که از کار موقوف شده باشد....

منبصاران مفلس و بی معاش که در مملکت گرسنه فاقد همه چیز بودند طوری جداگانه یگان یگان خود را به ماسکورسانیدند و غلام نبی خان که از این قضیه آگاه گردید فوراً جانب آلمان به حرکت افتاد و درین وقت غلام صدیق خان در آلمان زندگی میکرد و غلام جیلانی خان نیز از ترکیه طرف آلمان حرکت کرد و البته درباره قضیه افغانستان و دریافت راه حل آن به مشوره پرداختند که امان الله خان نیز در ایتالیا در جریان قرار گرفته بود.

بعد از حرکت جیلانی خان به طرف آلمان ما مورین سفارت افغانی (میر غلام فاروق و غیره) و محمد اسماعیل خان مشهور به مدرس که بحیث سرپرست طلاب افغانی در ترکیه زندگی داشت از فرصت استعانه نموده بیعت نامه ای از جانب سفارت و طلاب افغانی به حکومت کابل ارسال نمودند. در متن تلگرام از هر نوع خدمتگذاری و خودگذری یادآوری شده بود که مقابلتاً حکومت سقوی نیز در ضمن تقدیر از احساساتشان تقرر شانرا در همان وظیفه منظور و دوام شانرا بوظیفه موجوده تأشید کرده بود و آنها این موضوع را فوراً با اطلاع وزارت خارجه ترکیه رسانده رسمیت خود را تثبیت نمودند و بیرق افغانستان را بر فراز شهر انقره بر افراشتند و اما غلام جیلانی خان که از آلمان بازگشت نمود و از جریان آگاهی نداشت داخل سفارت شد بجای استقبال بمخالفت شدید ما مورین رو برو گردید. آقای میر غلام فاروق خان که زمام سفارت را بدست گرفته بود سفیر را از سفارت بیرون راند و قضیه به وزارت خارجه ترکیه محول گردید. وزارت امور خارجه ترکیه در بین دوراهی گیر مانده بود از یکطرف با حکومت امان الله خان قراردادهای دوستی کلتوری سیاسی و نظامی و اداری را به پیمان وسیع عقد کرده بود که تا هنوز با اصطلاح رنگ ان بروی کاغذ خشک نشده بود و از سوی دیگر نسبت با اطلاعات سفارت دولت ترکیه در کابل موضوع رسمیت شناختن حکومت جدید التاسیس سقوی روی دست ما مورین ان وزارت قرار داشت. درین حالت دولت ترکیه هیچکدام را رد نکرد و بلکه هر دو را بر رسمیت شناخت و بسفیر امان الله خان جای دیگری داد که بیرق افغانستان در فرازان به اهتزاز درآمد.

دو بیرق افغانستان بر فراز شهر انقره.

غلام نبی خان بوقت حرکت طرف آلمان پسر خود (حسن خان) را بطور وکالت در سفارت ما مورین نموده بود. حسن خان بحاضرین میگفت: «هرافعان که بهر طرف حرکت کند ۲۰ دالر خرج راه داده خواهد شد». در سفارت علاوه از ما مورین سابق سفارت ماسکو ما مورین سفارت فرانسه ما مورین سفارت لندن یکعده منبصاران ترکیه چند نفر متعلمین آلمان و چندی از فرانسه و ایتالیا و آقای عبدالحمید خان زابلی که جمعا تعداد دهان در حدود چهل نفر میوسید وجود داشتند.

چندی بعد شهر کابل از طرف قوای جنوبی فتح گردید و حکومت اعلیحضرت نادر خان بروی کار آمد. غلام نبی خان از این پیشامد استقبال نکرد و تبریکه نفرستاد. غلام نبی خان بخاطر امان الله خان که برای ابد از صحنه سلطنت دور شده بود بسیار متاثر بود. او اظهار نمود که باید نخست افغانستان و سپس به صاحبش سپرده.

قرار تلگرام وارده از کابل محمد عزیز خان بحیث سفیر کبیر در ماسکو تقریر یافته درین وقت غلام نبی خان گفت: «خودم واپس با افغانستان نخواهم رفت ولی در خارج بهر جا مقرر شوم قبول خواهم کرد». او گفت وزیر امان الله خان را تحقیر نمودند فرار کردند واپس خواستند زندانی کردند. غلام نبی خان گفت تلگرامی رسیده مبنی بر سرنشست محمد ولی خان از من پرسیده اند که جای تعجب است. منکه در خارج بوم از جرایم اوشان اطلاع ندارم لذا تلگرام را واپس مسترد نمودم. غلام نبی خان افزود که من هم بحیث سفیر افغانستان در ترکیه مقرر شدم مثل اینکه فهمیده اند که من با افغانستان بازگشت نمیکنم و افزود که غلام جیلانی خان را بکار دیگری در نظر گرفته اند - غلام صدیق خان بحیث سفیر افغانستان در آلمان مقرر شده است. غلام نبی خان بزودی خاک شوروی را طرف ترکیه ترک نمود و در ترکیه وظیفه جدید خود را اشغال کرد ولی کدام بیعت نامه از جانب خود و یا ما مورین سفارت و یا طلاب افغانی که قبلاً بحکومت سقوی بیعت نموده بودند بکابل نفرستاد و خلای موجود را ترمیم و تلافی نکرد.

ورود غلام جیلانی خان بکابل

غلام جیلانی خان در دور امان الله خان یعنی در سال ۱۳۰۴ شمسی بحیث سفیر افغانستان در ترکیه مقرر شده بود. بعد از ان روابط افغانستان با ترکیه صمیمی تر شد. مستخدمین ترکیه از قبیل داکتر معلم با افغانستان آمدند و ارسال طلاب و منبصاران افغانی به ترکیه فزونی گرفت. با سایر قراردادهای مصارف تحصیلی متعلمین افغانی چه طلاب چه منبصاران از جانب حکومت ترکیه پرداخته میشد. و این مسئله الی ختم دوره حکومت امان الله خان ادامه داشت. حینیکه در افغانستان حکومت بچه سقو روی کار شد

تعداد منصبداران در ترکیه (۷۵) نفر بود و تعداد طلبه و طلبات بیک صد نفر میرسید که ۱۵ نفر آن از طبقه اناث بودند. منصبداران طور دسته جمعی از سفارت افغانستان درخواست نمودند تا برای خدمت با افغانستان بروند و با امان الله خان پیوست گردند. ولی سفیر افغانستان از نبودن دارائی و نرسیدن شکرذخای داشته سفیر گفت تهیه سفرخرج این تعداد برای سفارت در حال حاضر بسیار دشوار و حتی ناممکن است. او گفت مدتی است از پول شخصی خود استفاده میکنم و فعلاً افغانستان مبلغ ۳۰۰ هزار افغانی از من قرضدار میباشد و مشوره داد که اگر بتوانید از پول شخصی خود استفاده کنید من از شما خورسند خواهم شد و در قسم تهیه پاسپورت بشما کمک خواهم کرد.

منصبداران افغانی از خود دارائی نداشتند و بیپول معاش که مانند نفقه بانها پرداخت میشد و حالت بخور و نمیر را داشتند هر کدام بعد از هالیره دیگر از روی بازار قرضدار بودند. از افکار سفیر چنین استنباط میگردد که اگر افغانها از این اقدام چشم پوشی کنند بهتر است و اگر نمیکند پای پیاده بروند و از دریا به آب بازی بگذرند و از نزد قرضداران خود هم پنهان شوند. این بود مفکوره یک شخصیت بزرگ سیاسی مملکت که سرنوشت بیکتعداد منصبداران اردو و مردم افغانستان را تعیین می نمود و خود را خدمتگار و حامی امان الله خان بحساب می آورد.

روی این مشکلات روزها بحث و مباحث دوام داشت و طبعاً گذشت زمان بضرر امان الله خان و مفاد حکومت سقوی می انجامید زیرا در محله نظامی وقت و زمان بسیار مهم است و هرچه بتأخیر بیفتند بهمان اندازه جانر مو فقیهت از بین خواهد رفت که بعداً تلافی آن بسیار دشوار خواهد بود. این جریان مدت یکماه را دربرگرفت تا بگفته سفیر زیورات خان بفروشر رسید و در کشتی ایتالوی عازم شوروی کرایه ۲۴ ساعته پرداخته شد. این کشتی در بحیره سیاه در بین بخ بندری قرار گرفت و توقف کرد و ۲۴ ساعت معطل شد و کشتی ران تقاضای کرایه دیگر را داشته چون پول نبود مسافریین را در خاک رومانیها پیاده کرد که نسبت نبوده و یژه اقامت مزید بر مشکلات شده بود. منصبداران مدت ۴ روز دیگر در رومانیه ماندند تا مرحله دوم فروش زیورات خانم فرار رسید و منصبداران توانستند بذاك شوروی وارد شوند. طوریکه در نوشته های قبلی آمده است دولت شوروی کمک خود را در تحت شرایط بسیار دشوار قرار داده بود که دو ماه دیگر در تا شکند سپری شد و در نتیجه با ورود منصبداران به نزد امان الله خان از حکومت سقوی چار تا ششماه سپری شده بود که درین موقع حکومت سقوی از هر حیث تقویه شده و تمام ولایات افغانستان بیعت خود را تسلیم بچه سقوی داده بودند و چانس موفقیت طرف مقابل بسیار ضعیف گردیده بود.

بعد از خروج از ترکستان شوروی بعضی منصبداران بحیث پناه گزین وارد ترکیه شدند و آن در زمانی بود که غلام نبی خان بالمان رفت و همه را بی سرنوشت گذاشت. غلام جیلانی خان که تا هنوز در ترکیه بود نمیگذاشت که افسران افغان شامل اردوی ترک شوند. او بحکومت ترکیه گفته بود که حکومت موجود افغانستان آرزو ندارد که منصبداران در ترکیه باقی بمانند و از سوی دیگر با افسران ابلاغ میکرد تا خود را بحکومت سقوی تسلیم نمایند و چون فهمیده بودند که غلام نبی خان ازینها ناراضی و خفه است. روزی در مجلس بیان نمود که وجود منصبداران موجب درد سر است و باید در ترکیه نباشند. این بود جریانات دوره سقوی و حال برگردیم باصل موضوع که همانا متن تلگرام غلام نبی خان است درباره غلام جیلانی خان که کاری برایش در نظر گرفته شده و باید بکابل عودت نماید. بعد از آن دیگر غلام جیلانی خان با ماس تلگرام غلام نبی خان وارد کابل شد. خودش اظهار امیدواری میکرد که وزیر داخله خواهد شد زیرا چوکی آن بیکار بود و تصور میکرد برای او نگهداشته اند. ولی بالعکس و بیکار ماند و از جانب دیگر پروپا گند زیاده بضرر حکومت و نفع غلام نبی خان بجهان افتاد و بعضی شب نامه ها انتشار یافت. درین میان حکومت وقت طبقه جوان و منور مملکت را مسئول این حوادث بشمار آورد. در حالیکه این طبقه نه ماشین تاپ داشتند و نه کدام هدف مشخص بلکه از روی عقده و بد بینی در تحت فشار روز افزون قرار میگرفتند در حالیکه مسئول واقعی اینچنین حوادث دولتهای خارجی و در رأس همه دولت شوروی قرار داشت که دو هدف عمده را تعقیب میکرد: اول نابودی طبقه جوان و وطنپرست مملکت که سد راه نفوذ و پیشرفت اهداف اجنبی خصوصاً شوروی میگردد و دوم اختلاف و کشیدگی بین افراد ملت و حکومت که در هر دو مرام خود تا اندازه ای موفق هم گردیده بود چنانچه در سالهای اخیر جریان عزل و حبس عبدالملک خان وزیر مالیه سابقه و بعداً قضیه میوند وال مرحوم از جمله قربانیان آن میباشد. خاندان غلام نبی خان نیز در خط مقدم این فداشیان قرار داشت و اشخاص دیگری که ذکر همه آنها درینجا بطور می انجامد. حکومت وقت زمانی بخود آمد که یک اکثریت فعال و کار آمد و وطنپرست خود را از دست داده بود.

در شایعات روزمره همیشه غلام نبی خان با حکومت طرف مقایسه و مقابله قرار میگرفت و یک جنبه مبهم و نامعلوم که منشأ آن همانا دست خد رچی بود در ذهن و افکار مردم تزییق میگردد. از جانب دیگر شایعات بعدی میرساند که حکومت وقت در ارزیابی پیوند دوستی با خاندان غلام نبی خان است که گویا دختران غلام نبی خان به عقد داود خان ونعم خان میرسید و بدین ترتیب اقواها ت قد و نقیض خنثی میشد. ... روزی این قضیه را از پسران غلام صدیق خان جويا شدم و آنها گفتند حقیقت دارد سه دفعه حضرت صاحب شهر بازار مرحوم بدیدار غلام جیلانی خان آمدند و قران عظیم الشان را در دست داشتند و در ارزیابی پیوند این دوستی بودند ولی غلام جیلانی خان گفته بود اختیار برادر زاده های خود را ندارم و بالاخره این کار صورت نگرفت و موجب شد که کاکایم بخارج رفته غلام نبی خان را با خود بیاورد. (غلام نبی خان درین وقت از سفارت برکنار شده در فرانسه با دی المان زندگی میکرد) مدتی بعد کاکایم از خارج برگشت و قضیه آملن غلام نبی خان را در ماه های آینده باستحضار حکومت رسانید.

پغمانی بعد از اخذ قسمتی از خزینه مزار شریف در خاک شوروی علائق خود را موقتاً با اورگان سفارت قطع نمود و در شهرتاشکند با یک دختر روسی ازدواج نمود. و در ایام بعد به سفارت ماسکو نزد سردار محمد عزیزخان سفیر افغانستان آمد. پغمانی با سفیر مذکور ملاقاتهایی کرد. او گفت خزینه مزار شریف با شخص مستحق آن داده نشده بلکه از جانب سفیر افغانستان غصب گردیده است. سفیر فرمود که قرار محاسبه ای که من نموده ام مبلغ یک کرور روپیه (معادل ده ملیون) در سفارت ماسکو باید وجود داشته باشد چرا که تمام بودجه و مصارفات سفارتها از افغانستان به ماسکو میرسید و از اینجا توزیع می شد ولی دو قسط اخیر بودجه از ماسکو خارج نیگردیده و سفارتها ارسال نشده بود و بودجه سفارت ماسکوم جابجا مانده بود... می بایست از این مبلغ یک مقدار بسمت جنوبی برای اعلا حضرت ارسال میشد تا در راه نجات و آزادی افغانستان بمصرف میرسید. زیرا اعلا حضرت بدشواریهائی دچار بودند. او علاوه کرد که عبدالمجید خان زابلی مبلغ ده هزار پوند استرلینگ ارسال نمودند که بسیار قابل قدر است. هر چند که این مبلغ ناوقت رسید و بدرد اعلا حضرت نخورد ولی احساس شریفانه این تا جرافغانی و وطنپرست قابل ستایش است. ایشان فرمودند که غلام نبی خان و خاندان شان در فرانسه به تجارت مواد ممنوعه مصروف بودند و چنانکه یکبار وانمود ساختند که اموال وارده مربوط به امان الله خان است. آن اموال در بین ۱۵ صندوق جابجا شده بود که ضبط گردید و در فرانسه بایشان ویزه اقامت داده نمیشود.

پغمانی در سال ۱۳۰۵ شمسی در جمله ده نفر محصلین افغانی در شوروی بود ولی در سال ۱۳۱۰ شمسی وارد افغانستان گردید. او تقاضای رتبه فرقه مشری را داشت زیرا غلام نبی خان در مزار شریف او را ترفیع داده بود. ولی وزارت دفاع افغانستان آن رتبه را منظور نکرد و پغمانی بدون داشتن فورم و نشان و رتبه بحیث معلم بتدریس شاگردان پوهنتون نظامی مبادرت ورزید. او آنچه خوانده بود و آموخته بود بشاگردان بیان میکرد ولی مورد پسند اولیای امور وزارت دفاع قرار نمیگرفت و بنا به موصوف از کار برطرف شد. ولی چندی بعد طور مرموز که تا حالا هم مرموز باقی مانده بخاک شوروی فرار نمود و سرراست وارد قونسلخانه افغانی در تاشکند گردید و بشکستی اموال دولت و تخریب سامان و لوازم و پاره کردن وسوختن بیریق مبادرت ورزید و اگر مداخله پولیس نمیبود ما مورین قونسلخانه تحت خطر جان قرار داشتند. با اثر این خود سری پغمانی سه برادر او که منصبداران نظامی بودند در کابل بزنندگان افتادند تا که جان سپردند.

پغمانی مدت بیست سال با کمتر در خاک شوروی بحالت فقر و گدائی بسر برد و کاری نیافت و لقمه نانی بدست نیاورد. اما در روزهای قبل از مرگ برتبه (چوکیداری) با زارتاشکند نا ئل گردیده بود.

ورود غلام نبی خان با افغانستان (میزان ۱۳۱۱ شمسی)

غلام نبی خان بمعیت شاه ولیخان سفیر افغانستان در پاریس وارد کابل شد و درین موقع محمد عزیزخان سفیر افغانستان در ماسکو نیز وارد افغانستان شد. با رسیدن غلام نبی خان به تورخم یک غنم نظامی با تغییر لباس دو دو کنار جاده جلال آباد تورخم در فاصله پنجم متر دورتر از سرک عمومی مخفی شده بودند طول این قطعه نظامی از سرحد شروع والی نزدیکتهای شهر جلال آباد ادامه داشت. و در صورتیکه موتر حامل مسافر از جاده منحرف میشد و یا مسافر از موتر پیاده میگردد و احیاناً بکسی تماس میگرفت امر گشودن آتش داده شده بود. موتر حامل از جلال آباد تا کابل با همراهی جیلانی خان و غلام فاروق خان والی جلال آباد بدرقه گردید.

غلام نبی خان در روزهای اول در حال استراحت بود و در روزهای بعدتر به پذیرائی دوستان دروازه خود را گشوده نگاهداشته بود. رفت و آمدها ادامه پیدا کرد و روز بروز بتعداد دوستان افزوده میگردد و کاریجائی کشید که مردم برای نوبت انتظار میکشیدند. از مهمانان بسیار به خوشروئی استقبال بعمل می آمد و بازار چای و سگرت و چلم و غیره گرم بود. غلام نبی خان در مراسم جشن استقلال همان سال اشتراک ورزید و در کمپ مخصوص چمن حضوری چندین بار با اعلا حضرت نادرخان داخل محبت شد. و در شب اخیر جشن در دعوت خصوصی قصر دلکوه که از جانب اعلا حضرت ترتیب یافته بود شرکت جست و قرار گرفته شالین مجلس غلام نبی خان با منصبداران قومی جنوبی داخل مذاکره گردیده و با آنها خنده و مزاح میکرد - در حالیکه در گوشه دیگر سالن نادرخان نشسته و سکوت اختیار کرده بود و متوجه حرکات غلام نبی خان بود. غلام نبی خان در مانور نظامی تپه باغ بالا در صدر تماشاچیان قرار داشت و بسیار خوشحال بنظر میرسید. با هریک بزبان پشتو و فارسی و حتی زبان ترکی مکالمه میکرد. مردم از هر طرف دستهای او را میبوسیدند. غلام نبی خان بعد چند روزی به چرخ لوگر طور رخصتی رفت و مدت یک هفته در آنجا باقی ماند و بازگشت کرد و بعداً در کنار قصر دلکوه بحضور شخص اعلا حضرت بتاريخ ۱۶ عقرب همان سال اعدام گردید درین موقع محمد نوروزخان سرمنشی حضور داشت و چنان وانمود گردید که گویا اسناد سوء رفتار و اعمال او را در دوسیه خصوصی نزد خودشان محفوظ نگاهداشته باشند. در سال ۱۳۲۰ شمسی که محمد نوروزخان سابق سرمنشی سفیر افغانستان در تهران بود در یک مصاحبه خصوصی همان قضایا مطرح شد و چون در باره جرایم غلام نبی خان پرسیدم طور مزاح فرمودند که «شما از من خوف دارید و من از شما بهمان سویه خوف دارم پس آنچه میگویم احصایات خوف با آن همراه است و اصل حقیقت از بیان میماند. بگذار همانطور پوشیده بماند. بهتر است موضوع را در همین جا خلاصه کنیم.»

در وقت ورود غلام نبی خان با افغانستان افواها و پروپاگند با قسام مختلف انتشار می یافت. مردم غلام نبی خان را طرفدار روس می گفتند و روسها را حامی غلام نبی خان میدانستند. بنابراین سفارت روس در کابل تحت نظارت شدید دولت قرار گرفت. ضبط احوالات کابل بسیار فعال شده بود. یک حساسیت خاص در تمام امور دیده میشد. بروز ترور غلام نبی خان اسلحه خفیف و ثقیل در بروج ارگ و گنبد کوتوالی سابقه و نقاط مهم دیگر تعبیه گردیده بود.

روسها از اوایل دوره سلطنت نادرخان بادت مخفی در افغانستان مداخله داشتند. برجسته ترین آن مسئله ابراهیم بیگ است که مدت یکسال دوت را مصروف نگه داشت. آمدن بولگانین و خروسیف با افغانستان قدم دیگری بود برای بدام انداختن افغانستان که بعداً نتایج بسیار نامطلوب بوجود آورد که همه از آن اطلاع دارند. درین سلسله اقدامات روسها توانستند باند ببرک خاکن و دار و دسته دیگر آنها روی کار بیاورند. ببرک رقاص صحنه قرار گرفت و بنام آزادی و دیموکراسی بشکل یک جبهه واحد عرض اندام نمود. تا این زمان هم ما مورین وقت در خواب غفلت فرو رفته بودند و حتی طبقه منور در پهلوی او قرار میگرفتند.

روسها بعد از داین قرضه با افغانستان و فروش اسلحه بیکاره و مردود وضع خود را نسبت با افغانستان تغیر دادند. مداخلات سری خود را علنی ساختند امر و نهی مینمودند و در اردوی افغانستان بنام کمک و تربیه نفوذ یافتند و ما مورین وقت در مقابل این جریان بی تفاوت باقی ماندند. ما مورین وقت از روی کلمات نفخ و شیرین متنی قراردادهای دل خوش بودند. نشریات بی اساس و مبالغه آمیز را دیوهای شوروی چه بزبان فارسی و چه بزبان پشتو در قلب ما مورین وقت اثر مهمی بجا میگذاشت و برین خوشنودی می افزود. دید و وانیدهای هیئت های کلتوری شوروی از افغانستان برای فریب یا گمراهی جوانان افغانستان و یا اغوای ما مورین وقت صورت میگرفت و دام دیگری بود برای هرچه بیشتر تحت نفوذ قراردادن افکار عامه مردم ما. شوروی تا زمان سقوط جمهوریت نادرخان از سیاست بیطرفی افغانستان تمجید مینمود را دیوهای شوروی نسبت با افغانستان کلمات (بیش از پیش) را بسیار استعمال میکردند و در نشریات زبان پشتو جملات (لاپی) همیشه بگوش میرسید. مردم شوروی دائماً خوشنودی خود را نسبت با اینکه یک افغانستان دوست را در پهلوی خود دارند ابراز می نمودند بالاخر معلوم گردید که تمام این گزارشات بجز آبی که در زیر کاه جریان داشته باشد چیز دیگری نبود.

رفت و آمد طهارات شوروی طوریک جانشه به نفع افغانستان نبود. افزودی روز افزون ما مورین سفارت شوروی در کابل دورنمای شوم یک سیاست ریخته شده در باره افغانستان را نشان میداد. قراردادهای میان خالی دولت افغانستان با شوروی موجبات تقویه نفوذ شوروی را در افغانستان فراهم می نمود. بدین ترتیب پنجه منحوس خود را در طوق مردم بی گناه و ساده دل افغانستان فروبردند. تعداد مشاورین شوروی در افغانستان روبافزایش بود و آنها یک امر ضروری تلقی میکردند در حالیکه این مشاورین کسی نمیدانست چه چیز را با چه کسی مشاوره میکردند و ازین مشاوره ها بخیر و صلاح افغانستان چه نتیجه بدست می آمد. ساختمانهای مختلف را بنام رفاه مردم افغانستان رویدست گرفتند ولی همه از نقطه نظر سوق الجیشی و ضرورت آینده خودشان پلان گذاری میکردید. ما مورین مسئول افغانستان همه در دریای غفلت غرق بودند. مردم افغانستان روسها را احترام میکردند در خانه های خودجا میدادند در زیر دستی شان تاپای جان خدمت میکردند و آنها از انواع نوش و نعمت وطن ما بهره مند بودند. اماروزی رسید که این قوم بی وجدان تیغ خود را بگلوی همان خدمتگاران پاک دل خود (که در عین زمان ساده دل بودند) گذاشتند. هست و بودمک ما را بهادفتنا دادند و یا دزدیدند که تا الان هم همان سلسله ادامه دارد.

هدف روسها در افغانستان تولید هج و مرج بود و وسیله جاسوسان خود بداخل مملکت قتلها و ترورها را از همین جهت ادامه میدادند. شبنامه ها و اوراق پروپاگاندی را بهر طرف منتشر می ساختند و بقتل غلام نبی خان بطور غیر مستقیم دست داشتند. آنها بهر وسیله اقواهاات باطل را تقویه و توسعه داده غلام نبی خان را دوست و خدمتگار خود گوشزد می ساختند. زیرا آنها میدانستند که این کلمات بسیار به اسانی میتواند هستی و موجودیت بیکفرد و یک خاندان را از بین ببرد.

حقیقت اینست که غلام نبی خان ابداً با روسها همبستگی نداشت بلکه تا جاشیکه بمشاهده میرسید دشمن اشی تا پذیر روسها بحساب می آید. غلام نبی خان بعد از فتح مزارشریف خواهان خنثی نمودن عملیات روسها در افغانستان بود. عساکر داوطلب هزاره دره صوفی را در تحت سلا درمی آورد تا بذریعه آنها هم سیادت خود را محکم نگاهدارد و هم احياناً در مقابل سرکشی روسها از آن استفاده نماید. در قدم بعدی جمهوریت پیشنهادی روسها را رد کرده بود که آخرین امید آنها از لور افغانستان قطع میکردید و روسها از این عمل العاده غضبناک شده بودند. روسها در مقابل این جریان فقط به دزدیدن سامان یدکی و لوازم ضروری میگزین مزار شریف پرداختند که آنها بدریای امو غرق کردند و خزینه مزارشریف را که مبلغ قابل ملاحظه گفته میشد بدون رضا و مشوره غلام نبی خان بحساب خود گرفتند. تمام اینها و بسا مسائل دیگری که از نظر دور مانده و با بفراموش رفتن موجبات مخالفت و کشیدگی را بین دوجناح بوجود آورد بود. و بنا بر فست موجود غلام نبی خان میتواند بدست و سها مانند یک بازیکه قرار بگیرد و نابود شود. روسها با اینهم اکتفا نکرده بلکه یک سلسله افراد دیگری را که اصلاً غلام نبی خان را نمی شناختند و با با او تماس نداشتند شامل لیست وابسته گان این خاندان نمودند. و بدین ترتیب توانستند یک پایه بزرگ امنیت افغانستان را ویران بسازند و بمقصد خود بیکقدم نزدیکتر شوند. روسها با این اقدامات خود تا سالهای بعد هم ادامه دادند تا زمینه را برای برافروختن یک جنگ خانمانسوز در افغانستان مهیا سازند که در اخیر به آن موفق شدند ولی شعله های آن دامن خودشانرا هم سوخت و از دود آن فضای جهانی مکدر گردید. ختم. محمدناصر رشاد. ۴ جنوری ۱۹۹۱ ارواين کالیفرنیا.

آدرس جدید مجله را یادداشت بفرمایید

P.O.Box 408

Montclair, CA 91763 U.S.A.

محترم سید مسعود پوهنیار - از آلمان

اختیار مندان در سرنوشت ملت ما چون از تربیه یافتگان نظام عسکری بودند توجه بیشتر در امور لشکری داشتند، حرمش شان در آن امر بیشتر ارضای ذوق و علاقه شخصی را داشت که بقای خود را نیز به آن دانسته بر انبساط کمیت و کیفیت اردو می افزودند. لذا قدرت مالی مملکت و احتیاجات مبرم دیگر برای کشور چندان مورد نظر نبود، در حالیکه عده ای از مردمان ما هنوز هم چون بشرهای قرون وسطی مغاره نشین بوده پوست حیوانات میپوشند و غذای شان آرد جواری است که برای امساک از صرف زیاده، آنرا تلخ کرده سد جوع مینمایند. در اینجا گزارش مختصری بیامد که نمایانگر پهنای فقر و مسکنت توده های ماست. چون حبیب الله کلکانی بر تخت سلطنت نشست بکوهستان خبر رسید که بچه سقو پادشاه شد، میگویند دهقانی که مشغول شیار (شدیار) زمین بود، قلبه را ایستاده کرده با اشک و حسرت گفت: «هی، هی، حالا حبیب الله چقدر سفال خواهد خورد!» حسرت سفال خوردن آن دهقان دو مفهوم را میرساند: یکی اینکه لوکس ترین طعام در نزد آن مردم تخم مرغ بود؛ دوم اینکه غیر از پادشاه دیگر چه کسی در مملکت خواهد بود که توان خریدن و خوردن تخم مرغ را داشته باشد.

وضع صحی مردم کشور هم خوب نبود، چنانچه کثرت تلفات اطفال و مرگهای پیش از وقت احصائی حد وسط عمر را در افغانستان بین ۲۵ و ۳۰ سال ثبت کرده بود، در صورتیکه اروپائیان بصورت اوسط بیش از ۷۵ سال عمر میکنند. برای رسیدگی باحوال صحی ۳۰۰ نفر انسان اقلاً یک داکتر باید موظف باشد، در حالیکه در افغانستان برای ۳۰۰۰ نفر هم یک داکتر میسر نمیشد. ((در اوایل سلطنت محمد نادر خان که نفوس کابل حدود یکصد هزار نفر تخمین میشد فقط دو نفر داکتر هندی وجود داشت که گویادر کابل برای هر پنجاه هزار یکنفر داکتر آنهم عمدتاً برای دربار و حلقه های ذینفوذ بود، و در ولایات افغانستان داکتر تحصیل یافته وجود نداشت - اداره آهینه)).

۳۴ سال قبل در کویته بودم، یکنفر داکتر لایق موسوم به عبدالمجید جمفر در آنجا بود که در لندن تحصیل کرده معاینه خانه خوب با اکسریز و غیره ضروریات داشت. معاینات صحی و تدای خود را توسط او انجام میدادیم. تقریباً سه سال از آشنائی ما گذشته بود، یکشب جهت معاینه بمنزل ما آمد. در ضمن صحبت گفت که او شخص بسیار محتاط است که بدون از مسائل مسلکی خویش بدیگر سخنان نمی پردازد، اما امشب بسایقه محبت زیادی که با افغانها دارم آن حزم را شکسته بعضی از گپهایم با سیاست نیز تماس خواهد گرفت، عرض میدارم که شما در قندهار که یکی از شهرهای بسیار خوب و تاریخی افغانستان است یک شفاخانه خوب ندارید که مریض های آن ولایت بکویته می آیند؛ حتی معلوم میشود که در پایتخت کابل هم شفاخانه مجهز و منظم که بمریضها رسیدگی بهتر نمایند، وجود ندارد زیرا مریض ها از غزنی و حوالی آنجا بکویته آمده بمن مراجعه می نمایند، در حالیکه فاصله غزنی و کابل دور نبوده تقریباً هفت مرتبه کمتر از غزنی و کویته است. شما همه ساله میلیونها روبیه بنام پشتونستان بمصرف میرسانید، بهتر است که در قندهار یک شفاخانه خوب و عصری بسازید تا مردم از کویته و سایر حصص سرحدی بآنجا مراجعه نمایند. حتی خوبتر خواهد بود که در سپین بولدک و طورخم و دیگر نقاط سرحدی شفاخانه های مجهز بسازید و اگر در پهلوی آن مکاتب طبی هم تاسیس گردد مردمان اینطرف خط دیورند را که پشتونستان میگوئید بهتر جلب و تحت تاثیر قرار میدهد، اینچنین پروگرام و مصرف برای مرام پشتونستان بمراتب مفید تر از آن است که پولهای هنگفت در جیب خان ها و سران قبایلی و دیگر مفت خواران بهدر بریزد. چون آن حکایت را بمرحوم سردار داود خان عرض کردم، سر خود را بعلامه رد شورداده گفت «این راه بسیار طولانی است.»

شمار تعلیمیافته و باسواد مملکت نیز به پنج فیصد نمیرسید. در صورتیکه وضع خوراک و پوشاک و حالت صحی و تعلیمی مملکت آن گونه حقیر باشد نگهداری اردویی به تعداد هشتاد هزار با مصارف تجهیزات حربی که انبوه عایدات کشور را چون اژدها در کامش فرو میبرد، ظلم بود. باوجودیکه وزارت دفاع بودجه گزافی را در دست داشت وضع غذا و اعاشه افراد عسکری هم چندان خوب نبود، مخصوصاً در ولایات دور دست، چنانچه روزی گذرم به تهانه سرحدی شینکی واقع ولایت زابل افتاد، سه نفر عسکر غند محافظ را دیدم که در سایه دیواری خزیده نالاش میکردند، چون علت را پرسیدم گفتند آنها بنا بر نبودن سبزیجات و فقر غذایی به عارضه سیاه لنگی مبتلا شده اند. ظلم دیگری که بر افراد عسکری میرفت این بود که مردمان سرد سیر را به گرمسیر

و از گرمسیر را به سرد سیر میفرستادند. هزاره ها یا مردمان سمت شمالی که بخوست یا جلال آباد فرستاده میشدند، مخصوصاً آنگاهی که ملاریا در آن مناطق شیوع داشت، نود فیصد آنها جان سلامت نمیبردند. یکنفر عسکر در وقت ترخیص اصولاً بوت و دریشی سرکاری را واپس تحویل میداد. بعضی از آنها که کفش های کهنه شان از کاررفته بود پای برهنه براه می افتادند. یکی از آن سپاهیان ترخیص شده که از اهالی مزار شریف بود وبولایت هرات فرستاده شده بود، پیاده بطرف کابل وبعد جانب مزار روان بود، تصادفاً شاه سابق او را در راه بین غزنی وکابل دید که با پای برهنه و افکار لنگیده میرفت، وقتی که از او جویای حال شد، عسکر گفت «بوت های سرکاری را واپس تحویل کردم، چون نه کفش داشتم و نه پول، مجبوراً پای لچ روان شدم.» شاه موصوف ترحمای یک مشت پول باو بخشید و نیز بوزارت دفاع امر کرد که از آن بیمد بوت های سرکاری رازز سپاهیان ترخیص شده واپس نگیرند.

سوال پیش می آید که ۸۰ هزار عسکر را بآن ترتیب نگهداشتن با ضمیمه افراد پولیس و قوای امنیه که مجموعاً بالغ بر صد هزار نفر میشد برای چه منظور بود، درحالی که مملکت بسا احتیاجات دیگر هم داشت؟ خوف آن نیز موجود نبود که همسایه ها حمله مستقیم بر افغانستان نمایند، و اگر کدام یک از آنها چنان اراده میکرد گمان نمیرفت که قشون ما میتوانست در برابر آن مقاومت نماید، و این هم اندیشه خام بود که آن اردو پشتونستان را فتح نماید. و اگر بمنظور حفظ امنیت داخلی بود، درین اواخر اغتشاشات قبایلی مثل یاغی شدن منگل، صافی یا سلیمانخیل و غیره به تصور نمی آمد، احیاناً اگر یکی از آن اقوام بغاوت می نمود مقابله ایشان با دوهزار عسکر مجهز با توپ و تانک و طیاره بیش از سه روز دوام نمیکرد، لذا بمنظور حفظ امنیت داخلی در سرتاسر افغانستان محض یازده هزار عسکر کافی بود، باین ترتیب که سه هزار در مرکز کابل و در هر یک از ولایات بزرگ چون قندهار، هرات، مزار شریف، قطن، پکتیا و جلال آباد یک یک هزار و به تعداد یک یک کاندک بولایات درجه دوم، مصارف یازده هزار عسکر بر دوش حکومت چندان سنگین نبود و میتوانست که آن تعداد عسکر را بوجه احسن اعاشه نموده به تربیه و تعلیم شان نیز خوبتر بپردازد. میگویند «دو صدمرد جنگی به از صد هزار» پس یازده هزار عسکر تربیه یافته شکم سیر و راضی در میدان جنگ بمراتب بهتر از صد هزار عسکر گرسنه و ناراضی است. نگهداشت اردویی بآن عرض و طول بغیر از هوسهای شخصی و جاه طلبی معنی دیگر نداشت و الا طوریکه فوقاً عرض شد، برای ضرورت داخلی آن مقدار بی لزوم و برای مقابله با دولت خارجی نا چیز بود. تاریخ پر ماجرای ما نشان میدهد که در برابر دشمن بیگانه همان جهاد ملی و قیام عمومی ملت، مملکت را نجات بخشیده است.

محترم داکتر هاشمیان مقاله ای نوشته بودند تحت عنوان «سرگذشت تدارک اسلحه برای مایحتاج ملی» که در شماره پنجم مجله وزین آهینه افغانستان (ماه اپریل و می ۱۹۹۰) بچاپ رسیده است. موصوف می نویسد که تصمیم محمد داود خان برای دریافت اسلحه از اتحاد شوروی در دوره صدارت او یک تمایل شخصی نبوده جبر تاریخ و یک ضرورت مبرم ملی بود، ورنه حکومت پاکستان در همانوقت در پی تخریب افغانستان افتاده بود و اگر اردوی افغانستان بسیج نمیشد تجزیه افغانستان تحقق می پذیرفت. از طرف دیگر جانب دیگری غیر از اتحاد شوروی در آنوقت وجود نداشت که بافغانستان اسلحه میداد و شوروی نیز این پیشکش را گرچه ظاهراً بدون قید و شرط گذاشته بود، ولی اهداف استراتژیکی آن در پس پرده وجود داشت و باید درک میشد. در نوشته فوق داکتر صاحب چند مطلب قابل غور است:

۱ - اینکه تصمیم محمد داودخان برای دریافت اسلحه از اتحاد شوروی در دوره صدارت او یک تمایل شخصی نبوده جبر تاریخ و یک ضرورت ملی بود. اینجانب آنرا بنظر شک دیده بذاکتر صاحب عرض مینمایم که دریافت اسلحه مذکور نه جبر تاریخ بود و نه ضرورت مبرم ملی، بلکه محض تمایل شخصی بود، زیرا مسایل ستو و ستیو را که امریکا پیش انداخته بود میخواست که از آن پیمانها حصار ی در مقابل نیات سوء روسیه بطرف آبهای گرم بسازد، حصه از سنگرهای شمال غرب آن حصار از چترال و کوه های آسمار شروع شده خیر و سلسله جبال سلیمانخیل را در بر میگرفت و بهمان ترتیب جانب شمال پیشرفته از کوه ملک سیاه در سیستان و بلوچستان و خاکهای سرحدی ایران گذشته به دهانه ذوالفقار ختم میشد. لذا افغانستان را خارج حصار بحیث یک دولت پوشالی قرار داده بود و برای افغانستان از همین جهت امداد نظامی دریغ گردید که مبادا آن اسلحه، بنابر انگیزه های شخصی چون مساله پشتونستان، بر ضد یک رکن آن حصار که پاکستان بود، استعمال شود. پس درینجا اجبار تسلیحاتی مابه تحریک دشمن دیگری بود که آن حصار را بنظر عداوت میدید، و یا خودما آن سنگر را خصمانه تشخیص کرده بودیم؟ متأسفانه هر قدر تعمق نمودم کدام ثبوت و معقولیتی در آن نیافتم که چرا بر ضد آن حصار تصمیم خصمانه اتخاذ کرده در تلاش اسلحه افیم، که آنهم از

طریق دشمن خابن و شناخته شده ای که تاریخ ما از زمان دوست محمد خان، شیر علی خان و عبدالرحمن خان تا امان الله خان خیانت عدو منشانه او را بر علیه افغانستان بصورت بارز ثبت کرده است .

۲ - داکتر محترم هاشمیان مطلب دیگری که در باره اراده سوء حکومت پاکستان نسبت با افغانستان ارائه نموده اند نیز دلیلی در بر نداشت، که آنوقت پاکستان در صدد تخریب و تجزیه افغانستان می افتاد، زیرا آنگاه پاکستان دولت نو بنیادی بود که پرابلمهای بفرنجی از خود داشت، مثل اسکان و تنظیم صدها هزار مهاجر مسلمان هندی که به آن کشور سرازیر شده بود، یا ائتلاف بین عناصر مختلف پشتون، پنجابی، بلوچ و سندی و موضوع کشمیر و غیره که پاکستان را مشغول نموده، احتیاج مبرم داشت که زمان و شرایط باو مهلت دهد تا نظام اداری و سیاسی را نضج و استقرار بخشد. هرگاه حادثه مغلگی برای آن مطلب دلیل آورده شود حادثه بمباری مذکور جز تپ تپ پای و بجه ترسانی مفهوم دیگر نداشت، زیرا پاکستان کاملاً واقف بود که حکومت افغانستان بر پایه های مستحکم ملی قرار نداشته زمام آن بصورت شخصی در دست چند نفری است که حتی از شر شر باد و صدای بابه غرغری هم میترسند و با انفجار یک یا دو بم در سرحد از جست و خیز می افتند. محترم هاشمیان نیز ماهیت دولت را افشاء ساخته میگوید که نقیصه در چگونگی ساختمان دولتهای افغانستان مضر است که صیغه ملی نداشته سرنوشت مملکت را چند نفر تعیین میکردند و بملت حق آگاهی و قضاوت و اشتراک را در مسایل ملی قایل نبودند.

۳ - اینکه محترم هاشمیان میفرمایند که: اگر اردوی افغانستان بسیج نمیشد تجزیه افغانستان تحقق می پذیرفت. قرار شرحیکه فوقاً اشاره شد، پاکستان برای آنچنان اقدام نه اراده داشت و نه آماده بود. اما از بسیج شدن اردوی افغانستان در آنوقت کدام نشانه بارز و چشم گیری بجز از گرفتن چند میل توپ هاوان و چند عراده تانک مستعمل جنگ عمومی دوم که از راه تورغندی بکابل آمد چیز دیگری بنظر نخورد و از آن اسلحه در قضیه فصحیت بار باجور که در وقت مرحوم غلام فاروق خان عثمان نایب الحکومه سمت مشرقی بوقوع پیوست هم کمترین استفاده بعمل نیامد. موضوع احضار عمومی و سفر بری اردو نیز با واقعه شرم آور چور کردن سفارت پاکستان و سوختاندن بیرق آن در کابل و رویه بالمثل در قونسلگری افغانستان در پشاور از طرف پاکستان آغاز شد که بالاخره به قطع مناسبات با پاکستان و محاصره اقتصادی افغانستان انجام یافته کشور را بیشتر بر اتحاد شوروی متکی ساخت.

۴ - داکتر هاشمیان محترم در جائیکه میفرمایند گرفتن اسلحه از اتحاد شوروی اگرچه ظاهراً بدون قید و شرط بود، علاوه می نمایند که اهداف ستراتیژیکی آن در پی پرده وجود داشت و باید درک میشد. جواب درک نشدن آن مسئله برز و عمده را قبلاً خود محترم هاشمیان ارائه کرده میگوید که نقیصه در چگونگی ساختمان دولت مضر بود که صیغه ملی نداشته حق آگاهی و قضاوت و اشتراک را بملت قایل نبودند.

در حالات شخصی، خیر اندیشان گفته اند که: «با یکی یا دوتن مشوره کن در اموری که پر خطر بینی». در مسایل عمده و حیاتی کشور که مسئله با حیات و ممات ملت بستگی دارد باید با ملت مشوره میشد. در صورتیکه خالق مطلق و بی نیاز برای خلق نمودن آدم با مخلوق خود (ملایک) بمشوره می پردازد، چه جای آنست که با جلب آرای مردم بطور آزاد از طریق جراید و مطبوعات صورت گرفته هر صاحب الرای از هر گوشه مملکت رای خود را آزادانه بعرض میرسانید. دایر نمودن لویه جرگه فرمایشی کار ناصواب و خود فریبانه بود که مملکت را در پرتگاه تباهی کشانید. در نتیجه همان جرگه انتصابی و عزم خودخواهانه بود که قرار دادهای کلتوری و خریداری اسلحه از شوروی و اعزام متعلمین افغانی بآن کشور و آمدن مشاورین روسی با افغانستان جامه عمل پوشیده دروازه های مملکت از چارطرف برای سرازیر شدن روسها و فعالیت های تخریبی و جاسوسی شان و اغوا نمودن جوانان ما بازگردید، و منتج باحتراق عظیمی شد که نایره آتش آن سرتاسر کشور را فراگرفته شعله های آن بیش از یکیم ملیون وطنداران عزیز را در کام مرگ فروبرد و چندین ملیون افغان را در اکناف جهان آواره ساخته مملکت را مبدل بخاکدان گردانید. ختم.

تصیر: با طرز تطیل جناب محترم پوهنیار صاحب درماده دوم که نسبت سوء پاکستان در مورد افغانستان را نمی پذیرند و دلائلی نیز اقامه فرموده اند موافق نیستم. بمباردمان مغلگی فقط یک نمونه نیت سوء پاکستان بود اما جناب پوهنیار صاحب حتماً بخاطر دارند که سردار محمد امین برادر امان الله خان را برای مدتی جهت تولید اغتشاش بداخل افغانستان درحاشیه سرحد آورده بودند. از جانب دیگر من از قول مرحوم عبدالحمید مخمور که بمعیت مرحوم نجیب الله خان تورواپانا برای مذاکره با جناح به پاکستان رفته بودند درباره گشت ایشان شنیدم که اطلاعات جمع کرده آنها معین این واقعیت بود که دولت پاکستان در پی تخریب خاندان سلطنتی کابل افتاده است و این بذات خود معنی انارشی و بی نظمی در افغانستان را داشت. این اطلاعات از منابع بسیار مشوق بشمول رئیس اداره جاسوسی دولتی پاکستان که در آنوقت شوهر همشیره آقای یوسف مهردل (سفر داودخان درجده)

بود بدست آمده بود. یکده از افغانها (پسران یا نواحه های سرداران سابق افغان که پاکستان فرار و همانجا اقامت گرفتند) که در اردو و استخبارات نظامی پاکستان برتبه جنرال رسیده بودند (و مخمور مرحوم نام دونفر آنها را بمن گفته بود) توسط اقارب شان در کراچی و لاهور که اقارب مخمور نیز بودند برای مرحوم مخمور پیامهای مشابه فرستاده بودند و مخمور این پیامها را بدو برادر سرکار و اختیار دار افغانستان (محمد داودخان و محمدنعم خان) رسانده بود. شبکه اخذ اطلاعات از منابع ذینفوذ افغانهای سابق در پاکستان بعدا با تقرر آقای محترم محمدیوسف مهردل در سفارت افغانی در پاکستان فعالتر شده بود تا آنکه خام بودن آن برملا و منقطع گردیده. یقین است هموطنان دیگر نیز در زمینه روشنی بیشتر خواهند انداخت .

طسزیدید جناب محترم پوهنبار صاحب درماده اول و سوم که خریداری اسلحه از روسیه شوروی را صرف یک تمایل شخصی محمد داودخان می شمارند - اگرچه این درست است که وی این پالیسی را قسما برای دوام حکومت دیکتاتوری شخصی خودبراه انداخت ولی ضرورت دفاعی مملکت نیز ایجاب میکرد زیرا میخیزین ها همه از اسلحه فرسوده و زنگ زده پر بود که حتی برای مقابله با اغتشاشات داخلی بدرد نمیخورد. اینکه روسیه اسلحه قدیمی و بیکاره را بالای افغانستان فروخت (و مسئول عدم تشخیص و تسلیم گیری آن حکومت داودخان و همان جنرال های ارکانحرب است که برای انتخاب و قبول اسلحه بروسیه فرستاده شده بودند) بسیار پشان کشف شد . هیچکس انکار کرده نمیتواند که تاثیر سیاسی اسلحه همانند شیر قالین یا پلنگ کاغذی در همانوقت آنقدر زیاد بود که امریکا و پاکستان هردو را بهراس انداخته بود. جان مساله در این است که محمد داودخان با این پالیسی نفوذ سیاسی و نظامی روسیه را بالای افغانستان قبول کرده بود و این خط بزرگی بود که او بحيث " لیونی سردار " نه بروی خود می آورد و نه ملت را حق تبصره و اعتراض میداد .

در همان مقاله " سرگذشت تدارك اسلحه برای مایحتاج ملی " (شماره پنجم - ص ۷۷-۸۰) نوشته بودم که " بنظر این نویسنده نقص اصلی در علتیست که افغانستان را در چنان شرایط قرار داد و چنین اوضاع را پدید آورد ، از جانب دیگر توقع احسان بدون مدعا از جانب یک ابرقدرت ملحد و دارای نظام سیاسی - اجتماعی متضاد با نظام افغانستان را ، دولت خاندانی افغانستان سهل گرفت . این دو موضوعیست که در شماره آینده مطرح خواهد شد . " متاسفانه آن وعده نسبت تراکم مشاغل بوقت موعود ایفا شده نتوانست و اکنون مقاله فوق پوهنبار صاحب تحقق آن وعده را میسر ساخت که ذیلا بنیاطالع هموطنان تقدیم میشود .

پشتونستان داعیه غیر مشروع نبود اما تاهمین آن نیازمند یک حکومت ملی بود!

مراحل جنگ سرد و جنگ گرم جنگ بین المللی دوم در ۱۹۴۵ با سقوط تسلیم آلمان نازی پایان رسیده بود و برتانیای فاتح که ظاهر بر رقیب اروپائی خود فایق آمده بود اندیشه هایی از بابت " هندوستان طلائی " و سایر مستعمرات خود در آسیا و آفریقا احساس میکرد. از یکطرف اخلاص متحده امریکا بحيث یک قدرت جدید اقتصادی در قاره های اروپا و آسیا حاکم نفوذ و بازار معاملات میپالید و از جانب دیگر چارتر ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر در شرف تصویب قرار داشت که با شناخت کرامت انسانی و دفع تبعیض و استعمار - ولو هنوز روی کاغذ بود - برای بیداری ملل کوچک و تحت استعمار و تضمین حقوق شان تاثیر میمانند اکسیر داشت . و در نهایت وسایل ارتباط جمعی خصوصا رادیو فاصله ها و پرده ها را ازهم دریده بود و درقبال رقابتهای سیاسی و ایدئالوژیکی شرق و غرب که بسیار زود بعد از جنگ جهانی دوم پدید آمد ، در ممالکی مانند افغانستان که غفلت و بیحوادی مستولی بود ، ذهنیت عامه را قضاوتهایی میساخت که از طریق گوش گرفته میشد. حکومتهای خاندانی و مطلقه که پایه مردمی نداشتند از ترس اشتعال مردم بوحشت افتاده برای بقای خود دست اندر کار شدند .

موسسه ملل متحد تا زمانی دولت افغانستان را بعضویت دایمی قبول نمیتوانست که در دوره نامزدی زندانیهای سیاسی را آزاد و یکنوع دیموکراسی نیم بند بشمول یکنوع آزادی مطبوعات - را درحاحه تطبیق قرار دهد. همان بود که محمدهاشم خان صدراعظم دوره مطلقیت بایست جای خود را به سرادش شاه محمود خان غازی خالی میکرد و او بزعم خودش دو مرحله دیموکراسی را در مملکت پیاده ساخت که اصلا هیچ دیموکراسی نبود (مثلا محسوسین سیاسی ۱۵ ساله سکونین کابل را از محسوسرها و ولایت قندهار با هرات و سکونین ولایات مشرقی را بمسئله هرات و معکوسان تبعید نمود و قس علیهذا) ولی در مملکتی که تاریکی مطلقیت برای سالیان دراز مستولی بوده همان مقد اردیموکراسی نیز همانند ستاره درخشنا استقبال میشد و بهمین ملحوظ به سبب سالار غازی لقب " پدر دیموکراسی " ارزانی گردید .

ابر قدرت وقت منطقه " مایعنی دولت انگلیس) مجبور شد برای هندوستان مستعمره ، حقوق تعیین سرنوشت و تشکیل حکومت مردمی قانونی را قایل شود. هنوز طرح تقسیم نیم قاره و تاسیس دولت اسلامی پاکستان - اگر هم بحيث یک پلان سری نزد دولت برتانیه وجود داشته - افشا نشده بود که اختلافات جدی برپا شد . کشتار متقابل کتله ای بین توده های هندو و مسلمان - واضحا با اثر تحریکات انگلیسها - پدید آمده و رو بسدت میرفت .

بقرار اسناد رسمی کانگرس هند که در موزیم اسناد ملی هندوستان مقیم دهلی وجود دارد درحوالی سال ۱۹۴۶ عیسوی اعضای حزب کانگرس هندوستان - و در آنجمله دوبردار پشتون هریک داکتر خانصاحب و خان عبدالغفار خان - از تصمیم انگلیس مبنی بر تاسیس پاکستان اطلاع یافتند. اینها نیز مطالبه آزادی پشتونستان را نمودند که در اسناد کانگرس ثبت است و کلمه " پشتونستان " نیز اختراع

خود آنها استه ملیگرایان افغانستان که انکشاف اوضاع هندوستان همسایه را تعقیب میکردند
 «۱» لیونی سردار «۲» را شخص مساعد یافته مقداری تاریخ منطقه و پیرنسیپهای حقوقی مربوط به
 حق استرداد خاکهای غصب شده را بگوشا و ریختند و او را برای حمایت از «۳» داعیه پشتونستان «۴»
 تحریک نمودند. البته از لحاظ واقعیت های تاریخی مشروعیت این داعیه با عتراف خود انگلیس ها
 ثابت است. ولی انگلیس خاکهای افغانستان را بتدریج در مدت ده ها سال طی سه جنگ بزرگ و
 نامساوی ضمیمه هند برتلفوی ساخته و معاهداتیرا بالای امیران غافل و خودخواه افغانستان تحصیل
 کرده بوده که فسخ آنها بمنظور استرداد خاکهای غصب شده از دو طریق ممکن بود (۱) دیپلوماسی و
 مذاکره و (۲) جنگ. در مورد اول یعنی مذاکره طرف اصلی معامله که دولت انگلیس بود حاضر به
 مذاکره نبود زیرا سرحدات فعلی افغانستان را بموجب معاهدات سابق حد فاصل و دولت جدیدالتاسیس
 هندوستان را وارث هند برتانوی میشناخت.

در افغانستان محمد داود خان به تحریک ملیگرایان افغان داعیه پشتونستان را در طقه خاندان
 حاکم تعقیب و تشویق میکرد. ولی تماسها با دولت انگلیس از طریق دیپلوماسی نتیجه نداد. مرحوم
 نجیب الله خان تورویانا مدیر عمومی سیاسی وزارت خارجه مامور شد تا در زمینه مطالعات حقوقی
 انجام بدهد. وی مسافرتی با اروپا نمود و از یکعده متخصصین حقوق بین الدول با ارائه اسناد و
 معاهدات استشاره کرد. قرار مسموع حقوقدانان اروپائی بطرفداری از مشروعیت مطالبه «الحاق
 خاکهای غصب شده» نظر داده بودند. اما مشکل طرح الحاق درین بود که اگر دیپلوماسی و مذاکره
 ناکام میماند بایست از طریق قیام ملی و جنگ تامین میشد.

در دستگاه حاکمه افغانستان پیرامون داعیه پشتونستان دو مکتب فکری پدید آمده بود: (۱) مطالبه
 استرداد خاکهای غصب شده یا الحاق و (۲) مطالبه حق تعیین سرنوشت برای پشتونهای آنطرف خط
 تحصیلی دیورند. محمد داود خان و نجیب الله خان تورویانا طرفدار طرح الحاق بودند (بهرقیمتیکه
 تمام میشد) و آنرا یگانه راه حل می پنداشتند. ولی گروه محافظه کاران با استدلال علی محمدخان
 وزیر خارجه از طرح مطالبه حق تعیین سرنوشت حمایت میکردند که کاکاهای شاه - محمد هاشم خان
 شاه ولیخان و شاه محمودخان - هر سه شامل این دسته بودند. قرار مسموع علیمحمدخان برای
 معقولیت و مقبولیت طرح خودچند دلیل منطقی ارائه میکرد که فشرده آن قرار ذیل است: (۱) در
 صورت ناکامی دیپلوماسی که نظر بموقف همیشگی دولت انگلیس پیش بینی میشد قیام ملی و جنگ چاره
 نا پذیر خواهد بود و در آنصورت انگلیسها مانند دوره امان الله خان بداخل مملکت آشوب و بی
 امنیتی ایجاد میکنند که باشر آن نه تنها هدف ملی تامین نمیشود بلکه دولت ضعیف افغانستان
 دستخوش تشنجات داخلی خواهد شد.

(۲) میگویند علی محمد خان از فقر اسلحه و تجهیزات نظامی نیز مستشعر بود و میدانست که طرح
 الحاق افغانستانرا بدان من شوری خواهد انداخت که طرفدار آن نبود.

(۳) منشور ملل متحد که افغانستان در پی عضویت دایمی آن بود از حق تعیین سرنوشت ملت های تحت
 اسارت حمایت میکرد و علی محمد خان پیش بینی می نمود که با استفاده از این روحیه منشور
 حمایت ملل متحد را برای طرح تعیین سرنوشت جلب خواهد توانست.

(۴) ملیون پشتون خودشان طرح تاسیس پشتونستان مستقل را قبلا بکانگرس هند پیشنهاد کرده بودند
 و آنها طرفدار الحاق با افغانستان عقب مانده و دارای نظام مطلقه نبودند.

باین ترتیب دولت وقت افغانستان منافع سلطنت و دوام حکومت خاندانی را در برابر منافع ملی
 مرجع دانسته منطبق محافظه کارانه علی محمد خان مبتنی بر مطالبه حق تعیین سرنوشت برای پشتونها
 را بحیث پالیسی رسمی دولت افغانستان پذیرفت و محمد داودخان نیز به آن تن داد. تنها نجیب الله
 خان تورویانا با این طرح موافق نبود و بهمین ملحوظ از کابینه خارج ساخته شد.

واقعیت عینی افغانستان نیز چنین بود که تهداب دولت در آنوقت عمدتاً بخاطر دیکتاتوروی ۱۷
 ساله محمد هاشم خان صدراعظم ضعیف شده بود و در صورت قیام ملی و بروز جنگ با پاکستان جدید
 التاسیس احتمال کودتا های داخلی و سقوط سلطنت وجود داشت. معهدا انکشاف اوضاع در سالهای
 بعد نشان داد که در اوائل تاسیس دولت پاکستان قیام ملی - ولو منجر به تحولات داخلی میشد -
 یگانه طریق حل داعیه پشتونستان بود زیرا در آن وقت اوضاع و مناسبات بین هند و پاکستان
 تیره بود و دولت جدیدالتاسیس پاکستان بمنظور حفظ موجودیت خود قیام ملی قبایل صوبه سرحد و
 افغانستان را تحمل نمیتوانست و حتماً به نفع تشکیل پشتونستان یا طور مستقل یا بحیث یک واحد
 دارای اتونومی و اسم و هویت جداگانه مصالحه میکرد. عده ای هم در افغانستان باین عقیده بودند
 که قیام ملی بقسم یک حربه سیاسی برای چندها - بدون هدف جنگ - تعقیب شود و اگر نتیجه نداد
 دولت افغانستان میتواند بطور مسالمت آمیز آنها منتفی سازد. اینها میگفتند اگر قیام ملی درست
 اداره شود بهجنگ نخواهد انجامید ولی دولت وقت که مارگزیده بود از ریسمان دراز هم میترسید.
 بنابراین یگانه قربانی که دولت خاندانی افغانستان برای متحول ساختن اوضاع در کشور قبول کرد
 همانا عزل محمد هاشم خان و تقرر سپه سالار شاه محمودخان بعوض او بود.

طرح حق تعیین سرنوشت برای پشتونها در دوره حکومت شاه محمودخان از طریق دیپلوماسی تعقیب گردید
 ولی بی نتیجه بود و محمد داود خان باین راه دور و دراز قناعت نداشت. او میخواست در پالیسی
 حکومت افغانستان شدت عمل بیشتر از طریق ایجاد نا آرامیها در حواشی سرحد تزریق نماید و عمش

که شناخت خوبتر از منطقه داشت با آن موافق نبود. همان بود که برای بر انداختن حکومت عم خود بدسایس داخلی متوسل گردید تا او را باستعفی مجبور ساخت. یکعده هموطنان بخاطر خواهند داشت همان شب طوفانی را که مرحوم خلیل الله خان خلیلی رئیس مطبوعات وقت برای فرونشاندن آوازه های سرچوگ از حنجره رادیو افغانستان این بیت را قرائت کرد :

تا دامن گفن نکشم زیر پای خویش / باور مکن که دست ز دامن بدارمت

و مردم شبات و دوام حکومت سپه سالار را از آن خواندند. مع هذا فردای آن مرحوم سپه سالار شاه محمود خان غازی ^{۶۶} پدر دیموکراسی ^{۶۶} مجبور باستعفی گردیده بود و نوبت به ^{۶۶} لیونی دیموکراسی ^{۶۶} رسیده بود که ده سال تمام حکومت افغانستان را بطور مطلقه در دست داشت. در همین دوره بود که پای روسیه در داعیه پشتونستان رسماً شریک ساخته شد و ایجنتهای روسی درحاشیه سرحدات افغانستان ظاهراً برای ایجاد دهشت افگنی بداخل پاکستان اما اصلاً برای تخریب افغانستان و تبلیغ کمونیزم و استخدام جواسیس درین منطقه بفعالیت شروع کردند. و در همین دوره بود که امداد اقتصادی و نظامی روسیه جلب شد و علاوه بر روسیه در پلان انکشاف اقتصادی افغانستان سهم بزرگ داده شده. انکشافات بعدی را همه دیدند که منحرف به تبااهی افغانستان گردید.

باری حادثه ایرا درین جا گزارش میدهم مستند مربوط بخرختی مناسبات افغانستان با اتحاد شوروی در سنه ۱۹۴۸ - سال دوم هدارت شاه محمود خان غازی - تا هموطنان ملتفت گردند که مناسبات بسیار کرخت و حذر کننده افغانستان از روسیه شوروی بعد از تقرر محمداود خان بحیث صدراعظم دفعه نهم سیر ارتقا پیرا پیموده است.

در زمستان همان سال تلگرام شفر از سفارت افغانی در ماسکو رسید که سفیر افغانستان برای صدور ویزه به پنج نفر مامور غیر سیاسی سفارت شوروی در کابل با اثر تقاضای دولت شوروی هدایت میخواست. تلگرام را برای اخذ هدایت بحضور مدیر عمومی قونسلگری - مرحوم عبدالوهاب خان آصفی - بردم (%). مرحومی در متن مکتوب وارده از مدیریت شفر که محتوی تلگرام شفر بود بقلم خود نوشت که ^{۶۶} از حضور جلالتماب وزیر صاحب خارجه استعفا شود ^{۶۶} و شفاء هدایت فرمود آنها فوراً بحضور وزیر خارجه ببرم و همانطور کردم. عصر روز سه شنبه بود و تا نوبت یافتم حدود چهارونیم عصر بود. مرحوم علی محمدخان وزیر خارجه بملاحظه تلگرام هدایت دادند که فوراً ورقه عرض بمجلس وزرا ^{۶۶} تقدیم گردد (در آنوقت مجلس عالی وزرا ^{۶۶} پروژهای ۴ شنبه دایر میشد). عرض کردم که تا این ورقه عرض را بنویسم مدیریت قلم مخصوص باز خواهد بود؟ وزیر خارجه بخانه سامان خود امر کرد بقلم مخصوص بگوید که منتظر این ورقه عرض باشند و بمن فرمود که بمعاون قلم مخصوص (آقای عبدالحمید قاری) بگویم که این کاغذ را فردا صبح درجمله کارهای مجلس وزرا ^{۶۶} بگذارد. ذوالفقارخان معین اداری و عبدالرحمن خان پوپل مدیر عمومی سیاسی نیز در اطاق وزیر خارجه حاضر بودند. وقتی وزیر خارجه تلگرام را خواند قبل از آنکه بمن هدایت بدهد از مرحوم پوپل پرسید ^{۶۶} همو لست روس ^{۶۶} چه شد؟ ^{۶۶} پوپل گفت ^{۶۶} آنچه نزد ما هست ترتیب شده اما ضبط احوالات لست خود را ارسال نکرده ^{۶۶}. وزیر خارجه به پوپل هدایت داد که فردا بر رئیس ضبط احوالات تماس بگیرد و لست آنها را دستیاب نماید. ^{۶۶} وقتی من بدفتر خود برگشتم همه دوایر بسته و مامورین رفته بودند. ورقه عرض را تایپ کردم و مینوت آنها بامضای خود (بامر وزیر خارجه) امضا نموده بقلم مخصوص سپردم.

عصر روز ۴ شنبه اصل آن ورقه عرض با نوشته ای بامضای معاون قلم مخصوص بمن رسید که نوشته بود ^{۶۶} جلالتماب وزیر صاحب خارجه فرمودند که مجلس وزرا ^{۶۶} مناور نکرده. بسفارت ماسکو هدایت بدهید تا بطور مناسب معذرت بخواهند. ^{۶۶} و همان روز جواب تلگرام بامضای مدیر عمومی قونسلگری به مدیریت شفر ما در شد تا بماسکو مخابره کنند. ازین مختصر هموطنان ملتفت میشوند که یک موضوع عادی صدور ویزه به پنج نفر مستخدم غیر سیاسی سفارت شوروی در کابل در سنه ۱۹۴۸ که در مورد معالک دیگر بملاحظه مدیر وزرا ^{۶۶} اجرا میشد در مورد روسیه شوروی از سویه سفیر کبیر بوزیر خارجه و از او بمجلس وزرا ^{۶۶} میرفت و باز هم جواب منفی داده میشد. و این بخاطری بود که تماشا و فعالیت های خاصوسی اعضای موجود سفارت روسیه در کابل از نظر دولت پنهان نمانده بود. ولی این مناسبات کرخت دفعه نهم در ۱۹۵۳ و بعد از آن آنقدر شگوفانی شد که روسها حتی در مراکز ولایات افغانستان قدم گذاشتند.

ذواتیکه پیرامون سوابق و رویداد طرح داعیه پشتونستان معلومات وافی و کافی دارند عبارتند از جناب محترم دکتور سیدقاسم رشتیا (که در همان وقت آزادی هندوستان یا چیزی بیشتر از آن در جنرال قونسلگری افغانستان در دهلی عضویت داشتند) - جناب استاد عبدالرحمن پژواک و جناب محترم سید معمود پوهنپار که به تجویز محمد داود خان بحیث مدیر خارجه ولایت قندهار و سپس قونسل افغانی در کویت مقرر شده بودند و بعدها در دوره حکومت مرحوم اعتمادی بحیث رئیس مستقل قبایل در کابینه شامل بودند. قرار مسموع آقای عبدالحمید زابلی نیز یا دداشتها می در زمینه دارد که باید به آرشیف ملی بسپارد. طرفه اینکه بقرار روایت یک مامور عالی رتبه وزارت خارجه بعد از توشیح قانون اساسی ۱۹۶۴ صدراعظمای نیکه بعداً رویکار آمدند هر کدام در مورد داعیه ^{۶۶} پشتونستان از سردار محمد داود خان که باصطلاح خانه نشین بود استشاره میکردند یک شخصیت دیگر که

(%) این یادداشت را در ساله ای بعنوان (فورمول ستراتیژی فتح جهاد) در سال ۱۹۸۷ (ص ۳۴) نوشته بودم و مرحوم عبدالوهاب خان آصفی که در آنوقت حیات داشتند آنها را خوانده و در محضر جمعیتی در آرنج کونستی ^{۶۶} تا یکدیگر کردند.

است که قبلا از طرف پادشاه سابق افغانستان بموسسه ملل متحد تقدیم شده بود.

مبصرین سیاسی بارتباط فتح خوست و فجایع بشری مولود از آن که وسیعاً توسط رسانه های جهانی پخش شده است باین عقیده میباشند که امریکا و روسیه اصل «تعادل منفی» (نیگتیف سمتری) رادر مسئله افغانستان پذیرفته و عنقریب این توافق بروی کاغذ می برآید. تعادل منفی تجویز جارج شولتز وزیر خارجه سابق امریکا بود که بموجب آن دوا بر قدرت ذیدخل در قضیه افغانستان از دادن سلاح و کمکهای نظامی بدو جانب افغانی (مجاهدین ورژیم کابل) در یک وقت رسماً منصرف شوند.

بازدید امیران اعتدالی از عربستان سعودی

امیران تنظیمهای باصطلاح ملیگرا (اعتدالی) یعنی شاغلو مجددی، گیلانی ومحمدی بدعوت حکومت عربستان سعودی در ایام عیدالفطر از ریاض دیدن کردند. دولت عربستان سعودی عیدالفطر را بحیث جشن نجات آن مملکت از استیلای احتمالی عراق و ختم موفقانه جنگ خلیج بامراسم خاص تجلیل نمود و درین مراسم آن عده زعمای دول اسلامی را که بعربستان عسکر فرستاده بودند بمنظور تشکر و قدر دانی دعوت نموده بودند. در همین روزهاییکه رئیس حکومت موقت و دو وزیر او در عربستان سعودی بغلاوه تناول میفرمودند، دولت پاکستان با استفاده از غیبت اینها از پشاور و در اثر تجویز شاغلی حکمتیار هیئتی رابه نمایندگی تنظیمهای افغانی برای مذاکره باهیئت رژیم کابل ظاهرأ بزیر نام «مبادله اسیران جنگ» به ژنیو اعزام نمود. رئیس حکومت موقت که در بازگشت به پشاور بارتباط مذاکرات ژنیو دربرابر یک امر انجام شده قرار گرفته بود تا کنون کدام اعتراضی بدولت پاکستان نسپرده است. از جانب دیگر تا کنون افشاء نشده است که دولت سعودی کمکهای خود را بحکومت موقت دوام میدهد یاخیر.

افلا س مصلحتی حکومت موقت پشاور

صدای امریکا خبر داد که حکومت موقت پشاور مدعی است که دچار مشکلات مالی بوده وباین ملحوظ بمامورین وزارت های صحیه و معارف خود از دو ماه باینطرف معاش نداده است. وقتی مامورین مجبور دست بمظاهرات زدند حکومت برایشان گفت که پول ندارد و نمیتواند بانها معاش بدهد. بنا برآن مامورین وزارت اطلاعات خود را نیز جوابداد.

خبر نگار آهینه افغانستان از پشاور ضمن تبصره در زمینه، بی کفایتی حکومت موقت را خجالت آور خوانده گفت مامورین از رئیس پایان که اصلاً نیازمند و مستحق بوده و از معاش ناچیز قوت ولایموت میکردند از معاش محروم شدند و حیثیت و اهمیت حکومت در نظر اینها به صفر پایان شده هر کدام میگویند که امیران تنظیمها از پول کمکهای جهاد هر کدام میلیونها دالر و پوند درخارج و صدها میلیون کلدار در پاکستان بحسابات شخصی خود و پسران و دامادها و اقارب خود ذخیره کردند و درچوکیهای حکومت بمنظور جیب پر کردن حکومت داری میکردند و از گاو غدود بمامورین میرسید. حالا این امیران و وابسته های شان که میلیونها دالر دارند باید پولهای جهاد را دوباره بخزانة جهاد مسترد کنند تا بمردم مستحق تقسیم شود. خبرنگار گفت وزیرها، معین ها و رئیس هاهر کدام اشخاص داخل حزب و تنظیم بوده معاشات و امتیازات آنها در طاق بلند است و تنظیمها مانند سابق داد و گرفت داشته فروش و قاچاق سلاح جهاد چالان است. رفتن بخارج و تکتیهای طیاره از خزانه (خالی ؟) حکومت خصوصاً برای پسران و دامادان واقارب امیر صاحبان چالان است. هر هفته هیئت سر هیئت بارو یا امریکا میرود ولی برای مامور بیچاره هزار کلدار معاش داده نمیشود. خبرنگار گفت عامه مامورین رئیس و صدراعظم خود ساخت حکومت را اشخاص بی کفایت و بیدرد تشخیص داده میگویند اگر انها برموز حکومت داری آشنا میبودند وبرای شهرت ومفاد خود و اقارب خود کار نمیکردند وضع وحال حکومت امروز بدین منوال نمیرسید. خبر نگار افزود که حالت روحی مامورین محتاج روز تا روز وخیم تر شده میرود و وقوع حادثات بمراتب بد تر پیش بینی میشود. وی افزود که درین روز ها آوازه استعفی رئیس حکومت در بازار تیت شده امامامورین قسم خورده اند که استعفی او را قبول نخواهند کرد زیرا او و صدراعظم و وزیران جاه طلب و تن پرور او بودند که وضع این حکومت را باین سرحد رسوایی رساندند. تا زمانیکه پول وافر بدسترس شان بود معاش گرفتند و مصرف کردند و حالا دهن خود را بخاک می

از تحول بالیسی پشتونستان در دوره جمهوریت محمد داودخان معلومات کافی دارند محترم عزیزالله واصفی میباشند که امیداست در زمینه روشنی اندازد. درحالیکه داعیه پشتونستان در دوره همدارت و هم در دوره خانه نشینی محمد داود خان بهمثابه تنفس او بود، نمیدانیم چرا در دوره جمهوریت خود دفعتاً از آن رو بآنصاف آورده بود.

بعقیده^{۱۶} این نویسنده داعیه پشتونستان یکی از عللی بود که افغانستان را به شکل شکار مساعد برای روسیه شوروی در آورد، نه بخاطر اینکه این داعیه مشروعیت یا صبغه ملی نداشت. بلکه داشت و هنوز هم دارد. اما چون افغانستان یک حکومت ملی نداشت، محمد داود خان این داعیه را برای مقاصد شخصی خود آنطور که خود میخواست بکار میگماشت و سرانجام عوض آنکه هدف تعقیب و تأمین شود، در اثر خط ها و بیگفایتی ها افغانستان بهنگال خرمن قطبی در افتاد. از ذوات فوق الذکر و سایر هموطنان خواهشمند است در تصحیح و تکمیل این یادداشت مساعدت فرمایند.

بجواب برادر گرامی کریم از کانادا

تحت عنوان بازخواست تاریخ (صفحه ۹۸)

محترم داکتر عبدالحی نیازی از نیویارک

برادرگرامی شما متأسفانه از دزدی که ضربه جبران ناپذیر بوطن عزیزما واردکرد دفاع میکنید. بشما اینطور عرض میکنم که محمدنادرشاه غازی نظر بمسئولیت ایمانی وجدانی که در قبال وطن عزیز خود احساس میکرد، بخاطر خاتمه دادن به نزاع داخلی، حاشیه قران عظیم الشان اگر با بچه سقو قول داده بود که وی را مجازات نخواهد کرد کار درست کرد زیرا دروغیکه بخاطر قطع نزاع و برادرکشی و خاتمه جنگ بین مسلمین و به نفع مردم و ملت باشد در دین اسلام روا است چنانچه خود شما نوشته اید بچه سقو بعد از شکست کابل ۳۰ هزار نفر مرد جنگی را در شمالی آماده جنگ کرده بود. اگر این جنگ بین نادر شاه غازی و بچه سقو در میگرفت چه نتیجه جز برادرکشی ایجاد رخنه و نفاق در صف وحدت ملی تولید دشمنی بین اقوام داخلی و بین قبایل پشتون و غیر پشتون میداشت؟ اما نادر شاه غازی با تدبیر کاملترکه داشت با حداقل تلفات منازعه عظیم داخلی را حل و فصل کرد و فضای اعتماد را دوباره در بین صفوف ملت تأمین نمود. فلذا ما برای وی میگوئیم^{۱۷} باریک الله غازی با این تدبیر عالی^{۱۸} و باز هم محترم کریم اشتباه دیگر را مرتکب میشود و از تروریست دیگر بنام عبدالخالق دفاع می کند که نادر خان را بشهادت رسانیده. اینطور معلوم میشود که چندی بعد از کشتار تره کی و امین نیز ندامت خواهید کرد و قتل عام قریه کرولی کنتر توسط باند امین تره کی را هم تأیید خواهید کرد و تجاوز و اشغال نظامی روس را با افغانستان عزیز هم تأیید خواهید نمود زیرا شما معیار های ملی را مد نظر نمیگیرید و به عقده های شخصی گیر مانده اید. اگر از نادرشاه انتقاد کردید کار درست کردید اما در عوض دزد را تأیید کردید و جز شریک دزد کسی دیگری دزد را تأیید نمیکند. مگر هر کس حق دارد بر وقایع تاریخی نظر ابراز نماید. از جمله سرقوماندانان که در محرکه استقلال در سه جبهه سهم گفته بودند محمدنادرشاه یگانه قوماند^{۱۹} فاتح بود که پیروزمند از جنگ برگشت. بخواست خداوند (ج) بار اله^{۲۰} علیحضرت امان الله خان غازی و به شمشیر نادرشاه غازی افغانستان آزاد گوید و استقلال تأمین گردید شما این مسأله را تأیید نمیکنید پس به آزادی و استرداد استقلال وطن عزیز از اسارت انگلیس احترام نمیگذارید. ۱۳ اپریل ۹۱ نیویارک

تجارخانه ای بنام اداره بین المللی مهاجرین

چند نفر امریکائی در واشنگتن دفتری گشوده از چند سال باینطرف بالای جهاد و مجاهدین تجارت میکنند. این دفتر ابتدا آدرسها و شغل و تخصص افغانها را جمع اوری و آنرا بحیث معلومات بالای ادارات مربوطه امریکا و موسسه ملل متحد فروخت و باافغانها وعده داد که برای آنها در موسسات مربوطه حکومت موقت بمعاش بلند کار تهیه مینماید اما آن وعده هارا گاو خورد. حالا همین موسسه بنام کمک بمجاهدین زخمی از افغانها کمک میخواهد و متحدالمال آن باکثر افغانها در این موضوع رسیده، دوست محترم ما آقای تاج محمد وردک همان متحدالمال را که برایشان رسیده برای ما جهت نشر ارسال کرده اند. بحضور برادر محترم وردک صاحب عرض میشود که مصارف سفریه و تدای مجاهدین زخمی را موسسات خیریه امریکایی کارسازی کرده و میکنند، این موسسه محض بمنظور پیسه سازی این متحدالمال را ارسال کرده علاوه موسسه مذکور بعمل متحد یا حکومت امریکا ارتباط نداشته یک اداره تجارتي انفرادی میباشد و ما طرفدار کمک باینطور موسسات تجارتي نمیباشیم. کمکهای مالی باید مستقیماً بکمپنادر پشاور ارسال گردد.

نادرشاه شهید و حبیب الله رهزن

محترم ع. سالک از المان.

از متخصصین تاریخ و علمای فقه اسلامی خواهش میشود تا جهت روشن شدن گوشه ای از تاریخ و ثبوت ذهنیت عامه باین موضوع که: آیا نادرشاه شهید شده است و حبیب الله رهزن بوده یا نه؟ روشنی علمی و شرعی اندازند.

محترم آقای هاشمیان

لطفاً این چند سطر را صرف بحث یک تذکر که: «اگر بینی که نا بینا و چاه است — اگر خاموش بنشینی گناه است» نشر و بر ممنونیت همیشگی من بیفزائید:

آقای «کریم» ازینکه در اتکا به نوشته «بازخواست تاریخ» ادعا متذکر شده اید که حبیب الله (معروف به بچه سقاء) اصلاً «رهزن» نبوده و کلکانی است و ضمناً نادرشاه پادشاه همانوقت افغانستان اصلاً شهید نشده است (نمیدانم چه شده است؟)، موضوعی است خارج از دلچسپی بنده و خارج از حوصله آرشیف ملی، زیرا: نه من رسالت اثبات شهادت نادرشاه را دارم و نه شما و کالت تبره رهزنی حبیب الله را.

اگر شما را احساسات نمی پیچانید و با حوصله که خاصه مطالعه کنندگان بیطرف میباشد، مقاله را ته و سر میکردید، حتماً متوجه میشدید که مقاله مذکور نه ادعای اثباتیه نموده است و نه در تذکر «نادر شاه» و «حبیب الله» نقل قولی را شاهد آورده است، بلکه در آغاز مقاله صریحاً متذکر شده است که: «میگویند!!» یعنی این «میگویند» در تعمق مسئولیت نویسندگی نوشته شده است تا مراعات خاطر خواننده و هم مراعات مربوطین، مربوط بمقاله شده باشد و صریحاً میرساند که استعمال این دو صفت - «شهید» برای نادرشاه و «رهزن» برای حبیب الله (معروف به بچه سقاء) - اقتباس است از تلقیات محیط و انعکاسی است از ذهنیت عامه که نه شما و نه هیچ قدرت دیگر در کشور میتواند ذهن مردم را بسته نماید و مانع اظهار کلمات مذکور شود. در غیر آن مرا نه به شهادت نادرشاه کاری است و نه به رهزنی حبیب الله غرضی، زیرا این دو شخص با اوصاف شخصی و ذاتی خود، داخل در سیاست کشور داری، کلاً درج تاریخ گردیده اند و ضرورت آنرا ندارند که در آرشیف ملی هم جای وجایدادی داشته باشند.

با معلومات نا مکفی که من از احکام اسلامی دارم (امید است شما رابحث تثبیت کننده درجات شهادت مو دماغ نسازد) میتوانم توضیحاتی چنین تقدیم کنم که هر مسلمان که با اثر سوء قصد - بدون تثبیت گناه - کشته میشود، متکی بر ذهنیت اسلامی شهید است و هر مسلمان که در اتکاء بروابط نظم عامه - با تثبیت گناه - از طرف دستگاه حاکمه اعدام میگردد، متهمی است که اعدام نتیجه عمل وی بوده و شهید نیست. امکان دارد و هم زیاد واقع شده است که در چنین موارد خبط قضایی صورت گرفته باشد و یا سوء اراده سیاسی زمامدار در میان بوده باشد که اگر در قضاوت خود زیاد سخت گیر نشویم و در پناه ذهنیت عامه، که اکثر قناعت ساده محیطی را بار می آورد، اتکاء نمائیم، میگویند که «از کسیکه یک بدعت سر زد بدعت دیگر نیز سر خواهد زد...»: پسر نوح چو با بدان بنشست — خاندان نبوتش در رفت.

اگر در پهلوی دار و دسته حبیب الله رهزن (باصطلاح شما کلکانی) اشخاص بیگناه و انسانهای قابل احترامی هم از طرف نادر شاه، پادشاه وقت، اعدام شده باشند، عملی است نا جایز و قابل بازخواست. اگر واقعاً چنین شده باشد، باید بعد تشخیص در هویت شان، بازخواست شود و امید است شما در این راه اقدام ارتباطی، هموطنی و یا در هر ارتباط که خود را نزدیک میدانید، بلند شوید، ... از کس نترسید ... و عوض اینکه وکیل مدافع دزد و رهزن شوید، و ... با کلمات مستعجن و دور از کرامت انسانی بیمورد بر دیگران بتازید، بهتر است دست و پاچه را بر بزنید - همانطوریکه حبیب الله ... برای رهزنی و دزدی بر زده بود - و با تذکر معرفی این اشخاص وطنپرست (؟) قلم فرسائی نمائید، ... تا اگر بتوانید حبیب الله را برای نسلهای آینده تبرئه کنید! تا امروز هیچ نویسنده ای بشمول مرحوم خلیلی که بیاس هم منطقه بودن از بچه سقاء بسیار سست دفاع کرده و هدفش واضحاً این بوده تا ذهنیت عامه را در باره او تغیر دهد، ولی ذهنیت عامه افغانستان

هنوز هم او را مانند سابق دزد و رهن و بچه سقاء می‌شمارد، زیرا هنوز هم اشخاصی حیات دارند که قتلها، غارت ها و اعمال غیر انسانی دوره سلطنت بچه سقاء رادیده و بخاطر دارند.

مقصد کلی از نوشته تکمیل آرشیف ملی صرف معرفی چهره هایی بوده است که جزء جنایت کاران تاریخ کمر همکاری را با وطن فروشان بستند که امروز بیش از ۵ میلیون انسان بیگناه، از دست این جنایتکاران در آوارگی در کشور های بیگانه و قسما در عقب دارالمساکین های کانادا و اروپا بسر میبرند. با داشتن تحصیلات عالی و ذوق خدمت بوطن، فعلا (اکثریت شان) مصروف کارهای جسمی بوده در فلان رستوران بشقاب شویی مینمایند و یا در فلان سوپر مارکت بچیدن و جابجای نمودن اموال و صندوقهای خوراکی و پوشاکه حمالي دارند، در حالیکه این قوای بشری بسیار کار آمد بصرف مبالغ هنگفت از طرف یک مملکت غریب تربیه شده و بدرد همان مملکت فقیر میخورد. (کار کردن البته ننگ نیست اما تکسی رانی، حمالي و بشقاب شویی ضرورت تحصیل در پوهنتونها و یا تعلیم در مکاتب افغانستان را نداشت، چه رسد به عضویت در دارالمساکین ها).

— امید میکنم با این اصل با من همناو باشید که این چهره ها (ذکر شده یادداشت) که ارزش ثبت تاریخ را ندارند، در آرشیف ملی بایست ثبت شوند، ولو برداشت من از آرشیف ملی، آن برداشت نباشد که شما آنرا عالمانه (?) تشریح نموده اید!

— و با این اصل هم با من همناو خواهید بود که حبیب الله در عیاری «استاد» نه تنها نهضت امانی را که سر آغاز یک زندگی نوین برای مردم افغانستان بود مانع شد، بلکه آنرا سر بسته تسلیم ارتجاع نمود و میراث خجالت آور آن در چهل سال اخیر مریضی، گرسنگی، بی عدالتی و بالاخره تشبیت افتخار آمیز افغانستان بحیث آخرین کشور عقب مانده جهان گردید! ... و اگر وسعت جهان بینی شما در این مورد اعتراضی دارد و مصر است که اگر حبیب الله با دار و دسته خود در کرسی کشور داری می ماند، شاید افغانستان در جملۀ کشورهای پیشرفته جهان، جای و مقام محترم میداشت؟! لطفا چند مثال بدهید که چطور و از کدام طریق؟ و در مدت هشت ماهی که او سرکرده زهرنان افغانستان بود چه چیز هایی انجام داد که برای مردم افغانستان نوید یک نظام نوین مردمی را داده میتواندست؟ (البته مثالهایی از تشویق مرغ جنگی و بونده جنگی) که مستلزم قمار بودند) و رهنی وجود دارد - توجه شود بخطابه های حبیب الله معروف به بچه سقاء در باغ بالا و مینار علم و جهل).

آقای کریم، این چند سطر را صرف از خاطری پهلوی هم گذاشتیم تا اولا از تراوش فکری شماخوشانه نگذشته باشم و ثانیاً توقع کنم که داخل در ادب نویسندگی، اگر صرف وقت مینمائید، کوشش کنید نوشته های تان برای زنده ها و در راه زنده ها باشد (مثلا در راه نجات وطنمان از مصیبت کنونی)، تا چرخیدن بدور مرده هائیکه تاریخ مفصلا از آنها شرح زندگی دارد و محیط و ماحول شان آگاهی عمیق هموطنی. در بارۀ نادر شاه و حبیب الله علاوه بر افغانها، مورخین خارجی بشمول انگلیسها که معلومات دست اول در بارۀ افغانستان داشتند، قضاوت کرده اند. شما در کتابخانه های کانادا که قبلا مستعمره انگلیس بود آثار زیاد دست آورده میتوانید، ولی آیا افغانها و دنیا قضاوت خود را در بارۀ واقعات گذشته باساس جانبداریهای عندی تغییر خواهند داد؟

— با این اصل هم با من همناو خواهید بود که خادم دین رسول الله یعنی خدمت به دین از طرف اشخاص اهل و صالح و متقی و وارد بفقہ و تاریخ اسلام توقع شده میتواند. از یک شخص امی و بیسواد مانند بچه سقاء که یگانه تخصص او رهنی و قطاع الطریقی بود و یابۀ قول خود شما «یک انگور فروش برهنه پای...» چه نوع خدمت به دین رسول الله (ص) توقع میتوان شد؟ مردم صحیفۀ زیبای ولایت پروان، که اکثر از طریق تربیت و فروش انگور عالی و کشمش و غیره باقتصاد افغانستان سهم مثبت و بزرگ داشته و دارند، همه مسلمانان شریف و دیندار و نماز گذار بوده و هستند، ولی تقوای شخصی تا زمانی تحولی را در موسسه دیانت و سیاست مملکت وارد آورده نمیتواند که با اهداف ملی مدغم نگردد. متأسفانه تاریخ یادداشت کرده است که در دوره بچه سقاء یک هدف ملی یا یک حرکت ملی تعقیب نشده، و آنچه شده سعی برای استحکام قدرت سلطنت برای یک رهن بوده است، توسط یک حلقه ای که اکثر شان دزد و رهن بوده اند. حتی اگر بچه سقاء جمهوریت را اعلان میکرد یک هدف ملی را تعقیب کرده میبود؟! من درین نوشته کوشیده ام درد سری برای تان تهیه ندیده باشم، زیرا کوچکترین آرزویی در من نیست که در این زندگی پر محنت (ولو برای شما گوارا باشد) که هر

روز آن بمشابه سالی میگذرد، باعث کدورت خاطری شوم و همه درد ها را همانند اصطلاحاتی که شما استعمال نموده اید، در دور کلماتیکه از تهذیب و ادب نوشته های امروزی فاصله دارد، رقم نمایم. اصل نوشته من کمک به آرشیف ملی بوده است و تذکر حصه اول مقاله آغازیست که خواننده را در تسلسل مطالعه قرار میدهد و در متن اصلی آن مفهومی نهفته است مبنی بر «آرامش وجدان عامه» که شما به آن متوجه نشده اید و بدون مراعات این تسلسل در آغاز کلام مانده اید!!...خاتمه.

یادداشت مهم

محترم استاد کریم نواب از هامبورگ

برادر محترم استاد بشمیان،

آخرین اخبار افغانستان

مجله در مطبعه زیر چاپ بود که پیشنهاد مورخ ۲۲ می سرمنشی ملل متحد و برداشت جناح های مختلف از آن توسط رسانه های جهانی نشر شد. پیشنهاد سرمنشی شامل آتش بس و قطع جنگ - شروع مذاکرات بین جناح های لیدخل زیر نظر ملل متحد تأسیس یک حکومت انتقالی (دارای قاعده وسیع) و برآه انداختن انتفا ببات آزاد زیر نظر ملل متحد میباشد. امریکا و شوروی موافقت کردند - حکومت ایران و رژیم کابل نیز موافقت نمود. حکومت پاکستان تعلل نشان داد و هیئت های سیاسی و ریاض اعزام نموده حکمتیار و سیاف اولین دوتنظیمی بودند که پیشنهاد سرمنشی را رد نمودند. از همینجا معلوم بود که حکومت پاکستان موافقت نخواهد کرد.

پادشاه سابق - تاریخ ۲۷ می پیشنهاد سرمنشی ملل متحد را تأیید نمود - ولی رادیو ایران در لاس انجلس به تاریخ ۲۹ می خبر داد که حکومت موقت پشاور بریاست شاعلی مجددی تشکیل جلسه داده سپس شاعلی مجددی نیز طرح سرمنشی را رد نموده است.

مهرین گفتند که ممکن است (۱) حکومت پاکستان بمجددی وعده داده باشد تا بین او و حکمتیار آشتی و همکاری تأمین سازد (۲) فتح خوست تنظیم های مربوطه را راضی و امیدوار ساخته که از راه نظامی کابل را تسخیر می کنند (۳) وضع و مورال رژیم در داخل روز تا روز خرابتر شده است (۴) دولت غربی بگوربچف گفته اند که اگر خواهان دریافت کمک های مالی از غرب باشد باید (تعداد منفی) رابه ارتباط رژیم کابل بپذیرد و کمک های خود را (حدود ۳۰۰ میلیون دالر در ماه) متوقف سازد - و (۵) سقوط شرم اور رژیم کمونیستی در حیشه مورال کمونیزم جهانی را بسرحد خجالت پایان آورده روحیه مجاهدین را تقویت بخشیده است.

در ذیل نوشته محترم بهر شاد (ظهور و توطئه حبیب خان کلکانی) شماره اول سال دوم آئینه افغانستان در مجرم سیاسی یک به کمانی مذکور است که با هر کلکانی عهد شده اند. در انتظار این طلب در سرچشمیانی غریب شما منامبر، بر سر دار فانی بر من سرانم و تعداد تنها طبق است که در نزد من است به اواز و نغمی بود، نیاز و نغمی به قیاسیل.

- ۱ - ایرج حبیب کلکانی .
- ۲ - حبیب الله لقب به سزار اعلی برادر امیر .
- ۳ - صاحب زاده شیرعلی خان وزیر دربار .
- ۴ - عبدالغیاث سب سالار .
- ۵ - سکندر خان خواهرزاده امیر .
- ۶ - صاحب زاده محمد صدیق خان برادر شیرعلی خان مرحوم . (زود مشر)
- ۷ - محمد محمد ناسین وزارت مجریه .
- ۸ - غلام قادر منشی سنجین .
- ۹ - عبدالوکیل نایب سالار . (این شخص غیر عبدالوکیل خان نورستانی است در واقعه کابل قتل آمد .)
- ۱۰ - سنجین نایب السلطنه وزیر جنگ . (سنجین نیز ششم بهر بکار و حال غیر ناسین است .)
- ۱۱ - ملک محمد والی .
- ۱۲ - سید احمد برادر ملک محمد .

نیز در این صفحه (۹۲) مقاله بسط (۸) نویسنده محترم بهر بکار و نام محمد عزیز خان پدر محمد داود خان مراک پهلوی در دانشنامه، کلمی کلمی در دی محمد ششم برادر محمد عزیز خان، کالای مرحوم محمد داود خان است بهر بهر صحت و نفعیت بیشتر آن بکار مجر شده . از آنجمله کریم نواب .

برادر محترم جناب آقای کریم نواب

خیلی ممنونم از همکاری شما در تکمیل این بخش آرشیف ملی .

راجع به ارا گراف اخیر یادداشت تان بعرض میرسد که شخصیکه در فوتوی مذکور بحیث محمد عزیزخان پدر محمد داود خان تشخیص شده بود بعدا معلوم شد که خود محمد هاشم خان سابق صدراعظم میباشد و شخصیکه پهلوی وی قرار دارد قبلا تشخیص نشده بود توسط هموطن محترم ما آقای خلیل الله باختری بحیث جناب میرزا محمودخان فوفلزائی اولین شخصیکه در تشکیل حکومت امانیه بعنوان وزیر مالیه مقرر شده بود تشخیص شده واقعیت دارد. نوشته آقای باختری در زمینه در همین شماره نشر شده است .

پوزه ایشان

۱۱۴

محترم داکتر اختر محمد بهر کی

میکنم دیوانگی تا بر سرم غوغا شود سکه بر زر میزنم تا صاحبش پیدا شود !

در حدود ۸۵ سال پیش شخصی بنام ایشان عبدالقادر که در حدود ۲۰ سال عمر داشت بفاصله دونیم کیلومتری جنوب فابر بکه قند سازی واقع در شهر بغلان بین راه پل خمی و بغلان زندگی میکرد. در آن زمان تعمیر و آبادی وجود نداشت، مردم در تپه ها و یا سمچهای بین تپه ها حیات بسر میبردند. زراعت بشکل للمی بود، آنهم بالای پشته ها و زمینهای مرتفع، زیرا زمینهای هموار همه جنگلزار و نیزار بود. تعداد مسکونین زیاد نبود و بصورت پراکنده سه چهار فاصیل با هم یکجا بسر میبردند و همه دهقان بودند، بسوای خودزیر میکردند، دهقان اجوره کار و اجاره داری وجود نداشت. ملاحظه می فرمائید که استثمار فرد از فرد محصول مدنیت است.

روزی ایشان عبدالقادر مصروف قلمبه نمون زمین بالای پشته بود که دفعتا نال قلبه اش بیخیزخت تمادف نموده، فکر کرد سنگ باشد بیل را گرفت تا سنگ را خارج نماید دید خم کلانی بزمین دفن است، اطراف خم را پاک نمود اما آنرا سالم خارج نموده نتوانست، خم را شکست، دید مملو از طلا و جواهرات میباشد. يك اندازه آنرا با خود گرفت و بقیه را زیر خاک کرد. هوا کمی تاریک شد و بخانه برگشت. شب دیگر دوباره بانجا رفت و باقیمانده طلا و جواهرات را با خود آورد.

فردای آنروز با قلبه خود به آنجا رفت اما خود را بقلب نمون مصروف ساخت - جاهای خطر شده را با خاک پوشاند و همه روز با خود فکر کرد هر قسمی باشد بکمک یک نفر دیگر آنجا را خطر کند تا اگر خصمای دیگر باشد از زمین بیرون کنند. بالاخره باین نتیجه رسید که بروز بازار با دادن پول زیاد کسی را پیدا کند. ایشان اینکار را کرد - تمام شب هردو نفر زمین را کنند و دو خم دیگر پیدا نمودند. در اخیر کار با کاردی که داشت نفر مزدور را بقتل رسانید و در گوشه ای دفن کرد. طلا و جواهرات را با خود آورد. خلاصه هر روز بازار یک نفر را با خود به آنجا میبرد و در ختم کار وی را میکشت.

وی اینکار را با مهارت و احتیاط زیاد بسر میرسانید (روزهای بازار هفته یکمرتبه بود). یکشب يك شخص مزدور چند ساعت کار کرده بود، جهت رفع حاجت بگوشه ای رفت، بوی بدی بمشامش رسید، متوجه شد دید يك قسمت دست انسانی که روباه یا گرگی آنرا از زیر خاک بیرون کشیده باشد، موجود میباشد. موضوع خطر زمین، پیدا کردن خصما و بالاخره دیدن قسمتی از دست انسان مرده، وی را مشکوک ساخت و از آنجا فرار نمود. ایشان کمی انتظار کشید، دید از مزدورش خبری نیست هرطرف را جستجو کرد اما بیفایده بود و فهمید که فرار نموده. تقریبا سه ماه برای پیدا نمون وی هر طرف رفت تا بالاخره وی را پیدا کرد و با بسیار عجز و زاری بوی فهمانید که هرچه دیده بکسی نگوید، حیاتش در خطر نبوده و پول زیادی بوی میدهد. آن شخص قبول نمود پول زیادی گرفت و منطقه بغلان را ترك نمود.

ایشان عبدالقادر قلعه و باغ ساخت، تعداد ناقلین از مناطق مختلف افغانستان بگرد و نواحی اش زیاد شد، تقریبا تمام منطقه هموار نزدیکی آن پشته را که بطرف شرق دریاچه بغلان قرار دارد، تصاحب نمود (پشته خزانه غیب که من آنرا بگلزار نام بسمت غربی شهر فابریکه قندسازی بغلان واقع بوده که در بین آن دریاچه بغلان جریان دارد). ایشان زمینها را تحت زراعت آورد و در حدود ۲۰ خانه دهاقین پیدا کرد و قریه کوچکی از آن ساخت. ایشان عبدالقادر حاکم مطلق همان منطقه گردید، در آن وقت ترك عمومی وجود نداشت و عبور و مرور مردم زیاد نبود. ایشان برای خود سامان و وسائل ذوب طلا و ضرب سکه پیدا کرد و بالای سکه طلا این شعر را ضرب نمود:

میکنم دیوانگی تا بر سرم غوغا شود سکه بر زر میزنم تا صاحبش پیدا شود

دوره پادشاهی حبیب الله خان بچه سقا گذشت و اعلحضرت شهید محمد نادر شاه بسلطنت رسیدند. سردار محمداشم خان بحیث مدرا عظم موظف گردید و ریاست ضبط احوالات یا دستگاه جاسوسی اش فعال شد. ازینکه فعالیت این تشکیلات چه بوده و چه کرده بهمم معلوم است. یکی از سکه های ایشان بدست یکی از اعضای این دار و دسته رسید که در مرحله اول این شخص کوشش نمود بصورت خصوصی قسمتی ازین خزانه غیب را تصاحب نماید و خاموش ماند. اما ایشان قبول نکرد و از همه جریان گذشته انکار نمود. همان بود که موضوع سردار محمداشم خان گفته شد و ایشان زنجیر و زولانه بزندادان ارگا انداخته شد. چند سال به شکنجه تیر کرد اما اقرار ننمود تا بالاخره بعد از تقریبا بیست سال باشر اقسام لت و کوب و زجر و شکنجه بایشان خلل دماغی پیدا شد و همه جریان را بسردار محمد هاشم خان بیان کرد و جاشیکه خزانه غیب را پنهان نموده بود بوی گفت. ترك دره شکاری در آن وقت تعدید گردیده بود و فابریکه قند سازی بغلان ساخته شده بود. سردار محمد هاشم خان ایشان را بصورت بسیار سری توسط حاضر باشای معتمد خود به پوزه ایشان فرستاد و خودش دو روز بعد جهت افتتاح فابریکه قندسازی روانه بغلان گردید. وقتیکه پیوزه ایشان رسید به همراهان خود گفت در مورد ایشان عبدالقادر خان اشتباه رخ داده من میخواهم از فامیلش دیدن کنم و خودش را نیز چند روز بعد از حسرها خواهم کرد. سردار محمداشم خان با دوفراز معتمدین خود بخانه ایشان رفت و تمام جواهرات طلا و اشیای ثقیمت را که ملیون ها دالر ارزش داشت گرفت و قطره ای در ابهار داراشی های سردار محمدنعیم خان و سردار محمد داود خان افزود (تمام میراث سردار محمد هاشم خان باین دو برادرزاده رسید).

داستان درینجا ختم نمیشود. فابریکه قندسازی بغلان افتتاح گردید. ازینکه بین وزیر محمدگل خان مومندمرحوم رئیس تنظیمیه و عبدالمجید خان زابلی وزیر اقتصاد آنوقت در آن محل چه رخ داد به همه معلوم است (داکتر صاحب - این واقعه بهمه معلوم نیست لطفاً آنرا در آینده بنویسید اداره) و پیشگویی آن مرحوم که اولاد صالح و خدمتگذار مملکت افغانستان بودند بحقیقت پیوست یعنی شوری ها بخاک افغانستان داخل شدند و همان مردم ناقلمین که با ساس پلان و زحمات شباروزی آن مردبزرگ صفحات شمال افغانستان مسکون گردیده بودند از شروع جهاد تا امروز قربانی ها داده و مردانه وار ایستادگی نموده اند.

اولین رئیس فابریکه قند سازی بغلان یکی از مهاجرین بخارا بنام روزی قل (پسرها چی روزیقلیمینگی) بود از طرف وزارت تجارت با ساس هدایت سردار محمد هاشم خان صدراعظم تعیین گردید و سردار محمدعتیق خان که به عتیق خان معروف است بقسم همکار افتخاری رئیس فابریکه مقرر شد. این موضوع بهمه معلوم بود که محمد هاشم خان را چه به روزیقلیمینگی (که با جه علی محمد خان وزیر خارجه بیگفت برای اینکه کمک های بیشتری از حکومت شوروی بدست آورده باشد این شخص را پسندیده است. وزیر محمدگل خان مرحوم نتوانست روزیقل ۳۰۰ را معزول نماید و این ارمان ملی و مقدس را با خود بگور برد. سردار عتیق جان را همه می شناسند که در دستگاه دولت چه ارتباط داشت. وی از داستان ایشان عبدالقادر با خبر بود و برای بدست آوردن بقایای خزانه غیب ایشان عبدالقادر در آنجا سکونت اختیار نمود. چندی بعد یک پایه جنریتر برق که توسط آب نهر اجمیر فعال میگردد بکار انداخته شد که شهر بغلان (قندسازی) را نیز برای دو ساعت شبانه تنویر مینمود. توسط برق این ماشین و اثر پمپها شیکه در کنار دریاچه بغلان نصب نموده بود فعال گردید و یک ساحه بزرگ زمینهای دشت را که در پای پشته ایشان قرار داشت تحت زراعت درآورده این زمینها را ۳۰۰ بنام اجاره از وزارت زراعت بصورت شخصی زرع مینمود.

عتیق جان یک شخص مقتدر و با صلاحیت ولایت بغلان بود. هرچه دلش میخواست میکرد تمام پروژه های آن مناطق را حسب دلخواه طرح مینمود و توسط وزارت خانه های مربوطه عملی می ساخت. این شخص که بنام شهنشاه بی تخت و تاج ولایت بغلان منصوب بود از ابتدای کارش در وزارت تجارت تا آخرین روز حیات صدها ملیون دالر از همتی و دارائی افغانستان را بحساب های شخصی خود به بانکهای معالک خارج ذخیره نمود. تمام فابریکه ها سامان و آلات زراعتی و غیره بدون اجازه وی از خارج خریداری شده نمیتوانست.

عتیق جان به بهانه پلانهای زراعتی در تپه ایشان بصورت سری خریدات نمود و از قسمت باغ ایشان الی دریاچه بغلان سرک ساخته شد و بالای دریاچه بغلان پل اعمار گردید و میگفت این سرک فاصله راه بین بغلان و مزار شریف را کوتاه میسازد حال آنکه در فاصله دریاچه بغلان و کوتل ربانک نه سرک پخته وجود داشت و نه کدام عماده موتری دیده میشد. ازین سرک که از بین زمین های زراعتی مردم بیچاره تیر شده بود جهت استفاده شخصی وی بوده و برای انتقال سامان آلات خریدات پشته ایشان کار گرفته میشد. برای اینکه باید اطراف این پشته از اسکان مردم خارج گردد بوزارت فواید عامه هدایت داده شد تا مسیر سرک بین پل خمیری و بغلان را تغیر داده از بین زمینهای زراعتی مردم پوزه ایشان عبور نماید. بقیه زمینهای مردم توسط وزارت زراعت بنام پروژه مالداری تصرف گردید و اثاری از مردم مسکونه پوزه ایشان باقی نماند. (در پروژه مالداری نه اسپه نه گاوی و نه گوسفندی دیده میشد).

ایشان عبدالقادر چند سالی بعد از رهائی از حبس وفات نمود و پسرش در آن ویرانه ها زندگی میکرد زمینها را همه بمردم فروخته بود و پدر این نویسنده که چند جریب زمین از زمینهای وی را بقیمت ۱۳۰ افغانی فی جریب خریداری نموده بود به پروژه های سرک ها و تربیه مالداری از بین رفت. ازینکه پسر ایشان عبدالقادر با پدرم دوست شده بود داستان پوزه ایشان و خزانه غیب را برای ایشان قصه کرده بود و پلانهای دست داشته عتیق جان را جهت حصول بقیه خزانه غیب گفته بود. ازینکه عتیق جان چطور و بیکدام طریق به بالای چه کسانی اینکار را عملی میکرد من نمیدانم و از کسانی که درین قسمت معلومات داشته باشند خواهشمندم در زمینه روشنی اندازند.

عتیق جان یکی دو ماه قبل از کودتای کمونستی خلق و پرچم در یک حادثه ترافیکی وفات نمود. خریدات تپه پوزه ایشان در تمام دوره جم بوریست سردار محمد داود خان دوام داشت و قرار معلوم سردار محمد نعیم خان و سردار محمد داود خان درین پروژه نیز سهم بودند با احترام. اختر محمد برکی.

یادداشت اداره - داکتر صاحب بره کی یک شخص مسلمان ترد گوی و همکار قلمی این مجله بوده مقاله مختصراً بمسئولیت خود شان نشر میکنیم و کسانی که در زمینه روشنی اندازند یا معلومات بیشتر بدهند نوشته های شان نیز نشر خواهد شد. در دو مورد که اسناد تاریخی وجود دارد یکی ایشان عبدالقادر اوفیانی است که جد ایشانهای اوفیان (هوفیان) بوده و بیت فوق الذکر را در اوائل قرن ۱۹ هجری تهاجم نظامی انگلیس بر افغانستان گفته بوده و در تواریخ ثبت شده و مرقد و حظیره او در اوفیان موجود است و مردم (بشمول هاشمیان) دیده. شاید این ایشان عبدالقادر شامل داستان داکتر صاحب بره کی شخص دیگری باشد که همان بیت قبلی را بالای سکه طلا ضرب کرده است. دوم اینکه حکومتهای افغان ستان تا اخیر دوره شاه محمودخان در مناسبات و جلب کمکهای شوروی بسیار محتاط بودند حتی برای اعضای سفارت شوروی بیشتر از حدود معینه ویزه و اجازه نمیدادند و در دوره صدارت محمد هاشم خان از دولت شوروی کمک گرفته نشده اگرچه فجاج این دوره زیاد است اما در همین یک مورد که با شوروی نزدیکی نکرده و کمک نگرفته کریدت داده در باره خریدات پوزه ایشان شاید یک عده هموطنان خبر داشته و روشنی اندازند. آقای کریمی نیز در اوائل بفابریکه بغلان موظف بودند.

دران لحظه‌ای که آن مرحوم (پدرم) با سلاح دست داشته اش را بالای بام ، اطراف خانه را زیر نظر گرفته و گوشه آواز بوده است ، صدای دو نفر از سوی رهسویز یکی از سمت های سنگین بصورت خفیف میشنود که مسخول سوال و جواب اند ، بلا درنگ خودش را به همان سمت میرساند و تلاش میکند صدا را تشخیص داده دست بزمی شود ، ولی متاه سفاکه بمبارد یکی می شود و مسرد

وقتی نادر زمان سلطنت اعلیحضرت امام الهادی بلند دواتی کشانیده میشود ، فرصت را برای رسیدن به هدفهای از قبل تعیین شده مناسب تشخیص میدهد و یا درمردزمینه سازی برمی آید . چنانکه ظاهر آنها بیان و سه روز ارتقای اعلیحضرت امام الله در دنیا رضای بهترین آید غالباً با تئوریست سم جنوب کشور به رهبری (ملای لنگه) علیه اصلاحات امامانی رابطه برقرار میکند ، چنانکه بعداً به اثر همین رویدادها و دست ها که تلاطم یافته شده

کتاب گرامری مخترم کشمیر صاحب

خبر پشاور، حاکم پشاور آستان
۹۱-۴-۲۰

در صفحه ۹۶ شماره اول لایحه ۱۳۷۰ آئیند افغانستان نظم را عکس گرفته و
شاه امان الله خان و اصل دربارش که از طریق آرشیف مخترم گرامری
نویسنده مقالات بخش آرشیف ملی، پاپ ریکورد جلب کرد، چون شعلی
هرگز از آنها از قطار اول نشسته تا قطار دوم و سوم ایستاده ذکر کرده و
صرف از جمله اشخاص قطار سوم ایستاده از راست چپ به عوض ذکر نام
نمودم چند نقله و بعد کوالیه گذاشته شد لهذا به عکس مذکور توجه دقیق بنظر
دختم آنکه آن عکس جذاب به نظرم آتش آید، آری صاحب شاهان مورد خود
امین نظام دوره امیر حبیب الله خان و اولین وزیر عالی افغانستان در دوره
ایمانی میباشند زیرا فوتوی آن محکم را قبلاً در کتاب لایحه همایون اعلی یادداشت
کردم که در سال ۱۳۳۴ هـ ش در مجله دولتی کابل چاپ رسیده دیده بودم، این تصویر
همان مرد شخیص تاریخ کشور را با ۳۳ ساله و ۳۳ ساله که در کتاب مذکور فوتوی لایحه
توأم قدیم میباشم تا پنج سال آن کوالیه بوده، از آنجاییکه خدمت قابل قدر آن مرد
زهد و تقوا از آن خاص و عام است در آینه عکس مظهرت مزید از ایشان چشم
حاده نمود که در تصویر عکس مذکور پذیرفته و باقی دولت و موقوفات تاریخ مختصر
از زندگی این شخصیت نهاده و بیک نام برشته خیر در آورده خواهد شد
ومن الله التوفیق

فوت
قرار معلوم یکی از کویان در کس گرفته و عکس مذکور فوق منتشره و ۹۲ شماره اول
آئیند افغانستان مرحوم میرزا احمد خان و جنرال غلام حیدر خان باری که در دوره
امیر عبدالرحمن خان کسر جامعه غلام حیدر حاکم حضور و در دوره امیر حبیب الله خان
جنرال خوراند و در دوره امان الله خان ملحق بیگ ارگ و در دوره محمد در شاه پرتو
نائب کابری نام گرفته بود، هر دو نفر اماران عظیم الله خان کسر دار معروف به ترحل
میباشند و هر یک از آنها در زمره نقری اصل دربار شاه امان الله خان دیده میشوند



یکی از نویسنده گان لائق و صادق وطن جناب میرزا محمود خان
نوفلانی ولد احمد خان اسبق برگند نظامی و امین نظام
اولین شخصی که در تشکیل حکومت امانیه بعنوان وزیر عالی
در مملکت شناخته شده اند.
و مطلق صفحه ۵۱ رساله دیوان اعلی

از جمله وزراء اول وزارت عالی در عصر امانیه اول میرزا محمود خان
نوفلانی اسبق امین نظام - دوم سید دات پناه میرزا میر هاشم خان دران دوده
بیشتر شهرت و قدانت داشتند لی باید گفت که از این دو تن محض بعنوان
وزیر عالی دران عصر نام می بریم نه بنام منصوبی [دیوان هما بین اعلی]
زیرا که وظیفه وزارت عالی در عصر امانیه و عصر حاضر جز وظیفه
دیوان اعلی در ادوار ما قبل بشمار میرفت و در سابق رجال ملکی بهر دو
وظیفه ملکی و نظامی ویر جمیع امور کشوری و لشکری حق مشاورت و برنام
مملکت صلاحیت فرمان روائی داشتند [۲] و امیر حمل و نقل تمام مملکت که
قبلاً به دیوان اعلی ارتباط داشت و امیر حمل و نقل تحت عنوان واستیفا
ممالک بدان رسیدگی میکرد در آغاز دوره امانیه مانند دیگر ادارات
از وزارت عالی منتقل شده عنوان مستقل [مدیریت عمومی قلیه] به خود گرفت
و از جمیع امور حمل و نقل افغانستان رسیدگی میکرد و اعضاء مدیر عمومی
قلیه در تمام نقاط افغانستان برای اجرای اوامر حکومتی بمنزله وزیر
اجراء میکردند اولین مدیر عمومی قلیه عصر امانیه نظام الدین خان
نوفلانی [به نامکارنده] بوده و این اداره نیز در ادوار ما قبل جزء دیوان
اعلی مملکت بود و در عصر امانیه عنوان مستقل حاصل کرد [۳].

- [۱] تشکیل کابینه عصر امیر حضرت امان الله خان شاه معنوع با شانصد صفحه ۱۸۱
کتاب نادرا افغان منطبقه معینه عمومی کابل از قام یافت.
(۲) ورنه با سیورت را که در قدیم خط راهداری میگفته در یک پارچه که خورنده
موجود است در ظاهر کافز میر مستوفی السالک مهور است و بهر مستوفی السالک
اختیار یافته است.
(۳) رسیت و خدمات مدیر عمومی قلیه نظر با ستاد ایشان که در دست دار نهاد است.

نویسنده نظامی میرزا محمود خان
لایحه پشاور
۱۳۹۸



بخش زبان و ادبیات

۱۱۹

عنوان

نویسنده

صفحه

۱۲۰	اداره	بهار وطن (اقتراح)
۱۲۱	محترم استاد محمد عثمان صدقی	بهار اندوه
۱۲۱	محترم استاد م. ا. نگارگر	یادگار اشک و خون
۱۲۲	محترم استاد محمد یوسف آئینه	دوران بهار وطن
۱۲۳	رر رر	بهار مهجوران
۱۲۴	محترم محمد کریم نصرتی	بهار غم
۱۲۵	محترم دکتور سید هاشم عاقد	بهار پر آشوب
۱۲۶	محترم اقبال رهبر توخی	بوی دیار
۱۲۶	محترم کاظم بیمار	مه راحه بهاره
۱۲۶	محترم حمید انوری	بهار ما
۱۲۷	محترم رقبه حبیب	گرد دشت وطن
۱۲۷	محترم عبدالغفار صدیق	خاک سر کوی شهیدان
۱۲۸	محترم داکتر حبیب انور	ایده وحدت
۱۲۸	محترم فتح محمد منتظر	مرثیه پر غم
۱۲۹	محترم احسان الله کهگدای	خواهش دل انگیز
۱۲۹	محترم داکتر محمد عزیز سراج	عشق و وطن
۱۳۰	محترم احسان الله کهگدای	بهار در کشور آزادگان
۱۳۲	محترم محمد نعیم مهر زاد	در دشتی از فراق
۱۳۲	محترم عزیز احمد نوری (مهاجر افغان)	بهار وطن
۱۳۲	محترم عبدالله پویل	د واقعی بهار به امید
۱۳۳	محترم محمد نجیم آریا	بهار افغانستان
۱۳۴	محترمی که اسم شان از یادداشت مانده	باغبانها از بهار چه خبر ؟
۱۳۵	محترم عبدالکریم بابکر	بهار و وطن خزان ما
۱۳۶	محترم احمد صدیق حیا	سلام بکابل زیبا
۱۳۷	محترم عنایت شریف (از کانا دا)	... و گل سرخ مزار
۱۳۷	محترم سراج وهاج	سبزه
۱۳۸	محترم حامد نوید	طایر قدس
۱۳۸	محترم حیلانی ساجد	بهار بی وطن
۱۳۸	محترم محمد طاهر امیری	روح بهار
۱۳۹	محترم استاد رشید بینش	روایح دل انگیز سخن و شعر
۱۴۱	محترم خلیل الله باختری	بهار و وطن
۱۴۱	محترم فرهاد لیب	بهار زندان
۱۴۲	محترم استاد کریم نواب از هامبورگ	نقد چند شعر و مطالب دیگر
۱۴۴	محترم احمد صدیق حیا	خدمت دلها (به تقریب عبد وح احمی)
۱۴۴	محترم خلیل الله باختری	جواب آقای حیا (در نظم)
۱۴۵	محترم احمد صدیق حیا	اهدای استاد سمندر
۱۴۶	محترم غلام نبی خاطر	یادهای گرامی

بقیه فهرست بخش مسایل ذات الافغانی آرشیف ملی

۹۹	محترم محمد ناصر رشاد	گوشه ای از تاریخ که تا حال نگفته مانده
۱۰۴	محترم سید مسعود پوهنیار	گزارشات مزار شریف و ایام بعد از آن
۱۰۷	دکتور سیدخلیل الله هاشمیان	قوای دفاعی ما (با عرض پوزش از دیر چاپ شدن مقاله)
۱۱۰	محترم داکتر عبدالحی نیازی	پشتونستان داعیه غیر مشروع نبود اما تا مین آن...
۱۱۰	اداره	بحواب برادر گرامی کریم از کانا دا
۱۱۱	محترم ع. هالك از المان	تجارتخانه ای بنام اداره بین المللی مهاجرین
۱۱۴	محترم استاد کریم نواب از هامبورگ	نادر شاه شهید و حبیب الله رهزن
۱۱۳	اداره	یادداشت مهم
۱۱۴	محترم داکتر اختر محمد بره کی	آخرین اخبار راجع با افغانستان
۱۱۶	محترم کریم پیمان از کانا دا	پوزه ایشان
۱۱۸	محترم خلیل الله باختری	انتباهی از تاریخ
		شمسحیح هویت مرحوم میزرا محمودخان فولزائی

مالند و به بهانه استعفی می‌خواهند خود را از مسئولیت مبری سازند. وی علاوه کرد که چند تن از مامورین بیانییه ها و وعده های مجددی و سیاف رادر مدت دوسال گذشته از اخبار های خودشان جمع و ترتیب کرده و در بازارها جهر میزند که « اینک بخوانید که اینها در ابتدا چه وعده ها دادند ، یکسال پیش چه گفتند ، ششماه پیش چه گفتند و حالا چه میگویند . یک مامور میگوید حکومت ظاهر خان که ده برابر این حکومت عسکر و مامور داشت هیچوقت معاش مردم را معطل نساخت ، حتی کمونستها مامورین را جواب ندادند ، ولی حکومت اسلامی که خاصه استفاده جویی یک طبقه خاص تاسیس شده بودیک عده را ملیونر ساخت ولی ملیونها نفر از فقر و گرسنگی در حال هلاکت بسر میبرند...» (فاعتبرو یا اولولابصار). ((مقاله شاعلی شمس الهداشمس رئیس سابق حزب افغان ملت و مدیر مسئول جریده افغان ملت که در پشاور یک شخصیت جهادی شناخته میشود پیرامون اختلاسها وسوء استفاده های وزارت های حکومت موقت در همین شماره نشر شده است))

خبرنگار آهینه افغانستان متذکر شد که پیروان حزب اسلامی حکمتیار علنامامورین محتاج را بر علیه ریشه ضعیفیکه از حکومت موقت باقی مانده تحریک میکنند زیرا حکمتیار همانطوریکه در بیانییه های قبلی خود، بعد از استعفی از کابینه مجددی، پیش بینی کرده بود، آرزو دارد این حکومت به رسوایی از بین برود . وی علاوه کرد « برای حکمتیار حتی موجودیت نام این حکومت هم یک خار چشم است و او از نفوذ خود در حکومت پاکستان هم کار میگیرد که این حکومت را بدنام بسازد.»

از خبر نگار آهینه افغانستان در پشاور بتاريخ ۱۷ اپریل پرسیده شد تا پیرامون افواها تیکه گویا حکومت پاکستان قبل از مسافرت اخیر مجددی به عربستان سعودی باو گفته باشند تا حکومت خود را بداخل افغانستان یا بجای دیگری منتقل سازد روشنی اندازد. وی گفت این خبر بعد از رفتن مجددی به عربستان تیت شد ولی اعضای تنظیم مجددی آنرا رد کردند و شخص مجددی تا کنون درین مورد کدام تبصره نکرده، فتح خوست و مذاکرات هیئتها در ژنیو سایر مسائل را تحت الشماع قرار داده است .

نظر تازه آقای آئین راجع به شایستگی زعامت دولت

بارتباط این مسائل بيمورد نخواهد بود اگر قسمتهائی از نظرات و سفارشات تازه آقای غلام علي آئین را که در جریده مجاهد ولس (شماره ۱۹۳ مورخ اپریل ۱۹۹۱) تحت عنوان « دین و دولت در افغانستان» نشر شده بهموطنان گزارش دهیم . آقای آئین در جمله چند نفری بود که دوسال قبل بدعوت شاعلی مجددی در شورای مشورتی راولپندی وباصطلاح انتخاب حکومت موقت پشاور سهم گرفتند

((... نزد مردم افغانستان قانون ننوشته موجود است که خط فاصلی بین سیاسیت و دین می کشد و مقام دین و روحانیون را به آن حد رفیع میداند که آمیزش آنها را با سیاسیت ناقص علو دین، فاسد کننده سیاست و منافی حرمت عالم دین می انگارد.)) و حضرت امام ابو حنیفه (رح) را مثال میدهد که «امر خلیفه اموی را برای اشغال عهده قضا نپذیرفت، مرادش این بود که بصفت داور و حکم غیر رسمی اوضاع، از مقام عالی مجتهد و مدرس، خدمت بزرگتری به اسلام انجام میداد تا از مقام رسمی قضا، و این عقیدت را بدان حد گرامی میداشت که زندان را پذیرفت اما نه مقام قضا در یک نظام سیاسی متجاهر بفساد را، و نه تنها زندان را پذیرفت بلکه شکنجه های مهلک رانیز، تا آنکه در زندان قربانی عقیدت والای خود شد. این است الگوی اصیل علمای جید دین.» ((خط های زیر سطر توسط مقتبس کشیده شده، باین منظور که یادداشت شود اگر جرات اسلامی وجود میداشت مطالب فوق خصوصاً تشخیص بین «الگوی اصیل» و غیر اصیل و « علمای جید» و غیر جید، موضوع مقاله جانانه ای در تالار شورای مشورتی دو سال قبل شده میتوانست!))

آقای آئین جمهوری اسلامی ایران را که بدست روحانیون تاسیس و اداره میشود مثال آورده، فجایع آنرا بر شمرده و تشخیص یک شخصیت متقی ایرانی را چنین نقل قول نموده است: «... سیاست مداری با نیکو کاری، دینداری و تقوای سیاسی مهدی بازارگان نخست وزیر ایران در اوائل جمهوریت اسلامی در سال ۱۹۸۸ در نامه یی به آیت الله خمینی چنین نوشت: «... ظلم و ستم جمهوریت اسلامی ایران بدتر از ناکاریهای فرعون است.»»

بارتباط افغانستان ونقش روحانیون افغان در سیاست، آقای آئین چنین آورده است: «بسی روحانیون دیگر

بهار و وطن

تا رسیدن شماره دوازدهم آئینه افغانستان بشما و چند روزیکه آنرا مرور میفرمایید، ماه حوت خواهد بود و تا چشم برهم زدن بهار میرسد. بلی، چهار فصل و یکسال دیگر، بالای ما و شما آوارگان دور از وطن، زیر آسمان امریکا - اروپا سهری شده میباشد. اما طبیعت بخود مصروف است و تا چند روز دیگر یکباردیگر از دل سیاه زمین سبزه میروید، زمینیکه در وطن ما درین زمستان سخت زلزله شدید افزود و صد ها افغان اعم از طفل، زن، موسفید و پیچه سفید را بازهم بلعید.

ولی افغانها این زمین و این خاک را که افغانستانش نامند، دوست دارند: زمستان و برف باران، خزان و برگریزان، تموز و تفت بادان و بهار و گلریزان آنرا دوست دارند؛ بلخ و بادغیس و هری و غزنه و بهسود و کابل و قندهار و خوست و ننگرهار آنرا دوست دارند؛ تپه ها، کوه ها، دره ها، دریاها، آبشارها، جنگلها و تاک و درخت آنرا دوست دارند؛ خربوزه و انگور و انار و سیب و ناک آنرا خوش دارند؛ برنج و گندم و جوار و باقلی و مشنگ آنرا دوست دارند؛ پسته و بادام و چارمغز و جلفوزه و سنجید و کشمش و نخود و توت و تلخان و گمر و سانجق آنرا خوش دارند؛ تندوری کباب، پلمه کباب، کرابی کباب، قبرغه کباب و قیبه و تکه آنرا خوش دارند؛ نمک و گلیم و قالی و کرک و کرباس آنرا دوست دارند؛ و از همه بیشتر خاک آنرا دوست دارند چنانکه آرزو دارند جسد شان بزیر این خاک پاک آرام کند.

در وطن ما جنگ و برادر کشی بشدت دوام دارد. رژیم مزدور بحمايت روس می غرد؛ حکومت اجنبی ساخته پشاور اکثر وزارتخانه های خود را ظاهرا بزیر نام افلاسی بسته (چونکه امیران دولتمند از ذخائر خود مصرف نکنند) و آنچه باقی است زیر هدایت آی اس آی پاکستان عمل میکند. در اروپا طرح های مختلف روی کاغذ ریخته و در امریکا عده ای در پی تاسیس لویه جرگه و گروهی در تائید شورای قوماندانها محافلی براه انداخته اند، که یکی منافی دیگرش میباشد.

با اینهمه چرخ طبیعت بکار خود مشغول است و بهار نو زود بهم میرسد. از شاعران و نویسندگان وطن خواهشمندیم «بهار وطن» را هر طوری که هست، بهر شکلی که خود می بینند، استقبال بفرمایند. شماره فوق العاده سال نو آئینه افغانستان بانظار ارمغان سال نو شماست.

تمنیات نیک و احترامات این هموطن را بپذیرید. سید خلیل الله هاشمیان.

۱۱ فروری ۱۹۹۱.

هموطنانیکه باین اقتراح پرداخته اند چه منظوم چه منشور ذیلا گزارش مییابد

اعلان

بمنظور مراعات نوبت و تراکم اخبار مهم حدود ده صفحه اشعار تایپ شده * شعرای محترم بشماره آینده موکول گردید.

محترم استاد محمد اسحق نگارگر یاد گار اشک و خون

این چمن آواره بلبل را بهاری هست ، نیست
بوستان آرزو را برگ و باری هست، نیست

آشیان برباد نا رفته چه دا ند درد من
صبح روشن آشنای شام تاری هست، نیست

ماه نیسان بود و برگلزار من پائیز تاخت
غیراشک و خون مرا زان یادگاری هست، نیست

با که گویم قصه خونین تاراج چمن
آخر این آوارگان را غمگساری هست، نیست

شد چمن زادن من آواره از آشوب جنگ
قمری بر شاخ سروی یا چناری هست، نیست

ساقی تر دست محفل را بگو بشکن سبو
خاطر فارغ برای میگزاری هست، نیست

آب ها آلود با خون و کثافت ای دریغ
بید مجنون رادگر آینه داری هست، نیست

از جلال آباد من ناید بجز از بوی خون
شاخ نارنج مرا دستی نشاری هست، نیست

بر شهیدانش نهد نوروز فانوس سپاس
لاله زار بلخ بامی در دیاری هست، نیست

زین همه خون و قساوت ها بخود لرزد زمین
کشور شرم و حیا را پاسداری هست، نیست

کس نمی گوید سخن غیر از زبان دیو جنگ
جاده صلح و صفا را رهسپاری هست، نیست

این ریاکاران جنگ افروز، انسان دشمنند
نقد شان در کیسه ها جز زهرماری هست، نیست

برتن تبار گیتی کس نبیند غیر زخم
رافتی از مهربان مرهم گذاری هست، نیست

در سیه مستی بجای باده خون سر میکشند
بزم این دیوانگان را هوشیاری هست، نیست

رند خون آشام می داد بشر خواهی زند
همچو او در نابکاری نابکاری هست، نیست

بیتیه در غوغا بود

محترم استاد محمد عثمان صدقی بهار اندوه

دیگر بباغ کوکبه نو بهار نیست
خون میچکد ز دیده گل، لاله زار نیست

رفته است آبروی گلستان درین بهار
بلبل بشاخ سرو دگر بیقرار نیست

ماتم سراسر کشورافغان ز درد و سوز
جریان اشک زمزمه جویبار نیست

بر حال مانسوخست کسی را دل ای خدا
جز آبشار چشم کسی اشکبار نیست

از شش جهت نگر که لگد مال غم شدیم
رحم و مروتی بد ل روزگار نیست

صد وعده یار داد و یکی را وفا نکرد
در قول خویش دلبرما استوار نیست

دل داده ایم و بر سر راهش نشسته ایم
چشم عنایتی بمن خاکسار نیست

من خود شکست خویش خریدم بدست خویش
یعنی حریف، اختر دنباله دار نیست

یاد آن زمان که پاکدلی عام بود و حیف
از این زمان که آینه هابی غبار نیست

گر مرد همتی، پی آبادی وطن
خود را نگاهدار که پایان کار نیست

امید نسخه ایست که جان میدهد بما
آن ملت است مرده که امید وار نیست

امید انتقام ز دل کی برون شود
افغان در انتقام فراموشکار نیست

فریاد بیصدای مرا آسمان شنید
گفتا که هوشدار ترا اختیار نیست

صد قی برون شدن ز خم و پیچ حادثات
راهی بجز عنایت پروردگار نیست

محترم استاد محمد یوسف آئینه

بنام پروردگار بیچون

با آتش و خون و جنگ و کشتار
وین برف دو هفتگی بیکبار
یخ بست سرای و درب و دیوار
بی شیر، صدای کودک زار
از فاقه و فقر و قحط و آزار
خالی ز ذغال و تیل بازار
بم زیر دو راکت تبه کار
بمردم خون گرفته تاکی

سرما و خنک، بلا ی دیگر
آن مرغ فروغ آتشین پر
گوی که درین دیار ابر
گرمی نه به مهر و نی درآذر
زینسان که فگنده برف لنگر
نی دانه ز خاکدان زندسز
نی پیک بهار آید از در
وین منزل دور، ناشده طی

ای هموطن صبور ناشاد
دی، برفت و نشان بیداد
خیزد همه لاله، شرر زاد
بوی خوش بید مشک را، باد
برشاخه شگوفه ها دهد دیاد
هم مرغ سحر شود به فریاد
پهلوی چنار، سرو آزاد
مغرور جو شاخه (برنتی) ۱/

ای باد صبا ی نو بهاران
برگو که بهار ملک افغان
(گل غندی) و ارغوان پروان
از (قول چکان) و (حوض ویران)
چون بود بهار ارغوانان؟
وز (خونجگران) سر بدامان
برگوی حدیث و قصه برخوان
کز تو شنوم (حکایت نی) ۹/

بقیة الزمیر

۱/ - شاخ برنتی، کوفت نزدیک کابل که قله اش عمودی بلند رفته و راه بر سر خود ندارد.
۲/ - گل غندی، ارغوان زار معروفیست در مرکز پروان.
۳/ - خواجه صفا، دره ای خوش هوا و ارغوان زاریست که از قره باینطرف تفرجگاه اوایل بهار کابل است.
۴/ - قول چکان، شیشه ارغوان زاریست در دامنه کوه آسه ماشی.

۵/ - حوض ویران، در باغ بالا تفرجگاه بهاری مردم است.
۶/ - چشمه خضر، در شهداء صالحین میله جای روزهای جمعه است و ارغوانها در آن چتر می بندد.
۷/ - سرچو، در حاشیت زیارت عاشقان عارفان بطرف (بیشه شیران) کشیده میشود - کناره هایی از بسته های ارغوان خیلی زیبا افتاده.
۸/ - خونجگر، کنایه از لاله های آویزان است که بدین نام معروف میباشد.
۹/ - حکایت نی، همان بیت شروع مثنوی میباشد که از جدایی شکایت دارد :
(بشنو از نی چون حکایت میکند)
حواشی توسط استاد آئینه تهیه شده

ادامه ضم ۱۲۱ یادگار شک رخن

داستان کهنه بیداد را نم می کنند
کهنه طبعان جهان را ابتکاری هست، نیست
دامن شبها پراست از گوهر غلطان او
غیر چشم من دگر اختر شماری هست، نیست
لحظه ها از شمع عمرم ریخت در اوارگی
اشک لرزان راسر مژگان قراری هست، نیست
می کنم جان در زمستانهای غربت هموطن
فصل گل پاداش چشم انتظاری هست، نیست
عاشقم دور از وطن در کیش مجنون خراب
شادمانی غیر کفری آشکاری هست، نیست
هر که خواند ناله ام اشکی به رخسارش دود
شمر ترا خوشتر از این افتخاری هست، نیست

در پریشانی بجز طبع سخن پرداز من
سرزمین نامرادی را هزاری هست، نیست

شب ۲۱ فروری ۹۱ - برمنگهم. نگارگر

۱۰/ - بگرام، شهر و پایتخت بهاری
کوشانیها بوده فعلا در شمال کابل
کاین است و تمام انگورستان بوده

۱۱/ - (پیر گن) در استالف بنام
پرگنه توت باغ وسیعی است.

۱۲/ - گلباغ، پارک وسیعی است
بطرف ریشخور چاردهی.

۱۳/ - چلتی، باغ و درختزار و
قریه ایست بین کابل و پغمان.

۱۴/ - رود نارام، کنایه از
دریای کابل است.

۱۵/ - (سه پل آهن)، پلهای
شاه دوشمشیره باغ عمومی و
چوک است بر دریای کابل.

وز چشمه و مرغزار و گلشن
زان توت تکان باغ (پرگن)^{۱۱}
در بسته کنی، پَرْد ز روژن
(گلباغ) چگونه بود و (چلتی)^{۱۲}
زان (سه پل بر زده ز آهن)^{۱۵}
هر سو بود های های شیون
مهور جو سنگ از فلاخ
ما و تو و سیر باغ یا حی!

از مردم آشنا ببر نام
زان تاتک نشان شهر (بگرام)^{۱۰}
وان طرفه نگار مست نو کام
در زیر شکوفه های با دام
برگوی ز سیل و (رود نارام)^{۱۴}
گویند که بام تا گهء شام
افتاده جدا ز رنج ایام

بر سبزه شبی تمام مهتاب
نکشوده هنوز چشم از خواب
پروانه شود ز عشق مهتاب
در شاخه فراز موجهء آب
بر گوی ز درد و داغ احباب
از ما سخنی بگو بهر باب
یک نکته رسان ولی به آداب

ای مرغ بهار نغمه پرداز
وقتی که شکوفه های طناز
چون غنچه کند شگفتی آغاز
آزاد در آن هوای سرواز
با دسته بلبان هم آواز
در جوش بهار و گلشن را ز
زین گلزدگان دور پرواز

خوش باد بهارتان پس از دی

پشاور - یوسف آباد (آئینه)

بهار مهجوران

حال که اینسوی خیبر افتاده ام... دریاها، کوه ها و سرزمین های آشنایادگارهای مقدس و خاطرات تسلی
آور است. مهجوران دور از کاشانه، آینده را در نندبار، صبورانه می نگرند. همیشه فرداهای آوارگان یا خیالهای
فریبنده، بی پروایم آید می رود.
موسم بر می گردد. هوای ملایم و بارانی طلیعیك بهار دیگر است. آرزوها مثل گلهای خودرو،
شگفته می رود.

از ستر بیمار، تاتخت ملکه های کامجو و فرخنده، از گدای کوی تا قصر مرمرین بختیاران برتر، در پذیرایی
روزهای نوسال، تشریفاتی را همی پروراندند. دوره ای را پدرو د گفته و در گردش از زمان آویخته، شادند و
پیچیده در رویاهای که آن سرش هرگز بیانیست.

رسم و رواجی باین عادت، در همه جای دنیا یافت می شود. این دنیای بی سرنوشت که در دست
زورمندان قدرت پرست، بی اختیار چرخ می زند، ته و بالا و باز گونه می رود. عدالت را در آن نیایی و شناسایی!
گویی دلها همه از سنگ ساخته شده.

بهار بی خانمانی چند، در مرز دور افتادگی، دامن دل را به منزلگاهی می کشاند که گمشده آنجاست. مرغان
دور پرواز، بال سفر کشوده. همدین شها، با ابرهای غرنده، در بارانهای طوفانی، صدا در صدا انداخته،
از فراز کابل می گذرند. آخرین برفها بر تیغه «آسمانی» میلفزد. نسیم دلاویز اسحار، از شیشه های «برنتی»
و «قروغ» بر شهر سوگوران می وزد. پرستوها یگان، یگان می رسند. گلهای پیش رس، بر طرف «جوی
شیر» و چشمه «کبکها» و قول آبچکان «بصدرنگ باز می شود. فصل لاله و ارغوان، در
تفرجگاه ها، شور مستی و نشاط جوانی می پراگند: نوروز بلخ و بهار گل سرخ، باز با مراسم ناپاک و
تشریفات منفور دژ خیمان، در زنده بالا می رود. ارغوانهای زرد پروان با بهار گاه مهجوران از چه قرار خواهد بود!

زان باران نم آشنا قطره ای بر روی من نمی چکد.

کسانی که نوروز را بیکدیگر تنه می گفتند، با سر در زرخاک فرو برده اند و با آواره دیار بیگانگان، جدا از هم
افتاده اند - از بهاران وطن محروم و بی نصیب، بر گلها و بهار دیگران می جوشند.

پشاور آئینه

بهاری داشتیم و باغی و آبیانی. دوستان و همنشینان و یاران، در خاک مقدس زادگاه، نزدیک به آرامگاه
پدرو مادر، سر در کنار هم نهاده، خزانها و بهار گاهان را به شجاعت آزادگان تاریخ سپردند. کندی بیخبر از
یاد و یاران و آفتاب ویرگر و بار، دور از آغوش پرستار چاردهی، پراگندگانیم. بهار مهجوران از شکوفه و گل
عاریست. آب در رنگ ندارد. در منزلت و دستار سفر یکشادم: نوری وطن با عطر گلهای نریماری، در دین بهنا
گاه، گاهی استیضام می شود. زندمایم که باز در بهار وطن غوطه ور شوم.
جهاد ما تا حاروی آزادی و سرنگی در جهش است
بهار مهجوران همیشه بهار رستگاری دنیای دارد.
و چه زیبا بهاری!!!

سوز از محو کرم خرقی

مگر رحم بر آرد و نازد

چرا بر لب این نازد در این ملک

که این ملک امر و فرود آید

به افتخاستانم چه اندر کردون

بساط خوشی از چه بر ماند

بساط دلم چه غم گرفت

باین ملک از چیست باز نازد

چرا لطف در نو صبا ران نازد

که غریب و غم لطف و احسان نازد

چه حکمت درین آسمان بود

که برکشور پاک بنیان نازد

مگر ایر نمود ز نجیب زانما

که بر سر زمین نیکان نازد

کجا رفت آن ابرهای بهاری

که غریخون ز چشم سیمان نازد

چرا در دوران بهار خستام

غم در دبر دشت دلکباب نازد

بر غم خوشی مرگ بسیار نازد

به کوه و دمن گرد آید بار نازد

بساطی به رخ نازد به رخ بد است

چو آتش به نیم شب تاب نازد

دلم سوخت از مشعل طرد آفتاب

که چون خلقان ستمکار نازد

گویند که در دیر و جوان را

چرا تیغ بیداد از آزار نازد

چرا دست صیاد و شکار نازد

بر آستان نغمه زار نازد

چرا مرغ ایام بر کس درین

خوابد که جز آشک فغان نازد

اگر آید بهار دست و پا بر نوزد

بهار غم

بمسال تو بهیچ معنا نداد
چو در کشت ورم خرمی جاندار
همان کیف پاینده در آسمان نیست
همان لطف و برینه دریا نداد
بهار دلم زنگم نامم گرفته
مگر آرد برگت بریا نداد
بساط چمن دیدار این ملک
بساط خوشی از چه بریا نداد
چرا صوت مرغ محرابی اثر نازد
مگر ذوق دیدار لعل نداد
چرا بر لب غنچه آن خنده نیست
چرا ز کس آن چشم گویا نداد
شقایق چرا دست بر نهشته
چرا اسرد آن قد و بالا نداد
مستقی از غوانی بخون که نیم
که غریخون شبر الی بهیا نداد
چرا خاشی چادر آفرشته
شباهنگ آن کوز و آوا نداد
چرا هر طرف ماتم و مگوک بر پرت
مگر مرگت زنجیر دریا نداد
سیاح دمان از چه دوری گریزد
چرا باغ این ملک جمعی نداد
بهم چو بر لب این و آن نیست
خوشی از چه در کسینه با جان نداد
نمود شغف از دلم رخت برست
که رخ و غم ملک صحت نداد
چرا نیست شور نشانی در این ملک
که تی خوشی رنگ رویا نداد
چرا در دلم نیست آن خوش دستی
مگر س غری می عین نداد
چه سبزه آتش بر مودر نیست
چمن از چه رنگ تماشا نداد

سوز در دل صحرای زان بر بوزند
چو بر کشت ورم درد بسیار نازد

۸ مارچ ۱۹۹۱ م

دوست عزیز استاد هاشمیان

بعد از عرض سلام و تقدیم آرزوی خوب، نوشته تان رسید که در آن گوشه ای از «بهار وطن» را ترسیم کرده اید. صحتمند باشیده.

از این افسرده نیز در باره «بهار وطن» نوشته ای خواسته اید که آنرا برای خود خیال انگیز میدانم و مگر فراموش کرده اید که «افسرده دل افسرده کند انجمنی را».

بهر تقدیر درد دل باید کرد که لهیب آتش و انفجار باروت در طول دوازده سال تا امروز عرابه رشد و پویایی جامعه کم توان افغانستان را برای پنجاه سال دیگر به عقب انداخته است که در این گیر و دار و پریشانی افکار نمیدانم چه سخن خوشی عرضه کرد، تا فرحت بهار آورد مگر اینکه سیاست کرد و از نارهایها کاست.

اکنون عالیترین وظیفه و لذت معنوی برای احاد و جمع، وحدت قلبها و زدودن تنافر از دل و جان است تا بر مسند آن راهی در یابیم که نو روز خون به نو بهار آزادی مبدل گردد. زیرا میدانیم بهار و نسیم جان پرور آن وقتی زیبا و خوشایند است که مردم ما رسوم فرهنگ سنتی و ابتکارات نوین شانرا در فضای استقلال وطن و آزادیهای بنیادی انجام دهند. اینجا صدای شما را خالی نمائید یکبارچه شعر گونه رازیر عنوان «جهان پر آشوب» بشما تقدیم میدارم بشرط آنکه عذرنامه زیر را در صدر آن بیاورید.

چکیده «جهان پر آشوب» نه بازتابی از قریحه خداداد است و نه سخنی آمیخته با آذین کلام، بل اندیشه ای است تنیده در اندوه گران که دوزخیان چند بر ما و دیگران تحمیل کرده اند. پس هر کی جام شهادت نوشیده، جاودانه گشته و آنکه در هجر و فراق وطن بسر برده، خنیاگر غمین زمانه است که تا هنوز نمیداند عاقبت کار چه خواهد شد.

بهار پر آشوب

سر زنید یکبار در افغانستان
نیست اندر آن نشانی از زمان
بنگری هر جای دود و آتش است
«آتش اندر آتش اندر آتش است»

شهر و ده ویرانه بومان شده
قمری و بلبل همه حیران شده
نوبت زاغ است چند روز دگر
تا که بلبل می کشد آتش بر سر

دختر رز زیر بم پرناله شد
باغبان افسرده و دیوانه شد
می نیایی از روستان يك نشان
گل بمرد و عاشق گل بی امان

کس نه بیند آتش جانموز ما
ماه ما و سال ما و روز ما
هیچ کس با ما وفا داری نکرد
رسم حق را در جهان جاری نکرد

صاعد - پاریس - ۸ مارچ ۹۱

تا یکی خون دل خوردن و زر ساختن
خلق را مملوک و نوکر ساختن
تا یکی حرفی ز آزادی خطاست
پخش استعمارها کاری رواست

این نباشد عقل انسان شریف
ز ادمیان مهره سازد در ردیف
عقل انسان در سرشت آدم است
ورنه حیوان بیشتر در عالم است

در فلسطین آتش چهل ساله ای
ماه آزادی میان هاله ای
ایرانیان شد سر سردر خالو خون
روسیه شد غرق در مکر و جنون

مردم لبنان همه بی حال و قال
مردم صحرا شده بی جان و مال
مردم کمبوجیا را میکشند
یا ز بوم ویر بسرونش می کشند

گه زنند ساز مذاهب در جهان
تا شود رقاص بیجان و توان
گه بنام شیعه و سنی زنند
گه بنام هندوی سکھی زنند

گه زبان را حيله سازد گه نژاد
تا فروشد کهنه و نو بر مراد
گه کنند آتش میان خانه ها
یا روان سیلاب خون در لانه ها

مه راحه بهاره

مه راحه بهاره زمونزه خوا ته مونزه غریب غوندي یو
مونزه پردی ملک کی پراته یو بدنصیب غوندي یو

مونزه بی وطنه یو میشته او در په در غوندي یو
مونزه مهاجر او آواره او لږ ابتر غوندي یو

مونزه خوشحالی لیدلی نه ده بی حبیب غوندي یو
مونزه پردی ملک کی پراته یو بدنصیب غوندي یو

تا سره رنگ و طراوت زمونزه د زړونو نشته
در سره هیڅ دوا درمل مو د غمونو نشته

مونزه دشمن یو زورولی بی طبیب غوندي یو
مونزه پردی ملک کی پراته یو بدنصیب غوندي یو

بهاره ته بی غمو زړونو ته خوښی را ولی
د خوشحالی ټکلی نسیم سره مستی را ولی

مونزه زوریدلی کړیدلی بی قریب غوندي یو
مونزه پردی ملک کی پراته یو بدنصیب غوندي یو

ز مونزه بهار زمونزه دمینی آزادی سره دی
ز مونزه عزت زمونزه شرف هغه ټپادی سره دی

مونزه له قهره ریزیدلی دلصیب غوندي یو
مونزه پردی ملک کی پراته یو بدنصیب غوندي یو

مونزه کوچنی کوچنی بچیان بی مور ویلاره ژاړی
دا کوندي رندی یتیمانی ای بهاره ژاړی

مونزه غمو کی شتیدلی د ذهیب غوندي یو
دغه پردی ملک کی پراته یو بدنصیب غوندي یو

مارچ ۱۹۹۱ - کلفورنیا

جوی دیار

بهار آمد بهار بی تو آمد
بهار بیتو پاشیز است رنج است
بهار بیتو بی ساز امید است
دل ویرانه بی نور و گنج است

بیا ای گرمی بزم و سرور
بیا ای سردی جوش جنونم
بیا ای عطر باران سرشکم
بیا! کامشبز دوری ات بخونم

بیا، دریاچه، چشم بپوشان
گل بل دام، شاخ آرزو و بیم
بیا تا قهقه تنهایی دل
به ساز ناز و لبخندت بگویم!

بیا ای رب و شنی بخش خیالم
بیا ای آتش افروز غرورم
بیا ای شعر من ای دیده من
که من بی نور تو چشمان کورم

بهار آمد گل اینجا نه بویم
بیاور ای صبا بوی دیارم
وطن گم کرده پربشکته مرغم
گره بکشا خداوندا ز کارم

به غربت مردنم صدار مرگاست
خدایا کاش در میهن بمیرم
شکسته پر غریب آواره مرغم
چه خوش باشد که در گلشن بمیرم

اقبال رهبر توخی سان هوزی

محترم حمید انوری

بهار ما

نو روز در راه است. سالی گذشت و سال نو از راه میرسد. اما دریا و دریا!! اینبار هم گل
لبخند در لبی نشگفت و ما در حالی نظاره گر نوروز هستیم که در دشت و دمن میهن بجای لاله های
بهاری خار جفا می روید و بهر طرف مینگریم پشته ها شست از کشته ها و نوروز ما همچنان سرد
و تاریک است.

اینجا هنوز نو روز و جشنی وجود ندارد و فقط و فقط جشنواره آتشبازی است برای مردم رنجکشیده
و بر باد رفته ما فرصتی باقی نیست تا به پیشواز نو روز بشتابند. اینجا بجای گل و بلبل آتش
است و خون.

غارتگران گلچین، گلستان ما را بر باد دادند و دیگر گلی در گلزار میهن باقی نگذاشتند و
آنچنان گلهای رعنا و زیبای ما را از ریشه بدر آوردند که تو گوئی آنان را عداوتی است
با گل. چه زیبا بوستانی داشتیم و چه نا مردانه گلهای آنرا پر پر کردند و گلزار ما را خار
زار ساختند. اینجا دیگر جشن دهقان و میله نوروز وجود ندارد و صرف گل چنان بی همه چیز
به جشنواره شادی و پایکوبی مشغول اند و با چین هرگلی قهقه شادی می دهند.

ای وای که بهار ما گلی از پی ندارد و چون سال پار بی برگ و بار است. زمستان سرد و خاموش
ما را بهاری از پی نیست و چه درد آور است که با فرار گل چنان اجنبی، خود به گل چینی پرداخته
ایم و با قضاوت تمام آنچه باقیست خود پا مال میکنیم و تاب دین گلی را نداریم ..

بقیة در صحنه آینه ۱۲۷

خاک سر کوی شهیدان

ای دوست نخواهم که تو برخاک مزارم
یکدمه گل سرخ و سفید و من آری

یا تر کنی از آب دو چشمت سر قبرم
یا نرگس شهلا ز چین و ختن آری

یا نگهت گیسوی بمن یا گل شب بو
یا سنبل از رشته مویت بمن آری

یا یکدومه بیتی بمزارم بنویسی
یا لوحه ی از حال پریشان من آری

یا دست کشی بر سر قبرم رسر لطف
یا بر من محکین عقیق بمن آری

یا خوشه ای از گندم نعمای الهی
یا دسته خوشبوی بمن یا من آری

یا بوسه زنی از لب لعلت به مزارم
یا تحفه اکرام عزیزان بمن آری

یا گل سرخی به تمنای محبت
یا تازه نهالی ز سرو من آری

یا نغمه شوریده بلبل خوش الحان
یا قهقه آن کبک دری سوی من آری

یا نگهت مشک بیز صبا فیض صبا جی
یا چهجه مرغان هوایی بمن آری

نوروز کند خوش همه دل‌های عزیزان
جز آنکه بمن تحفه بیت‌الحنن آری

یعقوب صفت زاویه حزن نشستم
کز یوسف کنعان بمن پیرهن آری

اینجا نکند در لحدم خاطر آرام
تا خاک سر قبر شهیدان بمن آری

نی، نی، بدو چشمت که بدینجا نشوم شاد
تا خاک سر کوی یتیمان بمن آری

نی، نی، ز تو این لطف که آشی بمزارم
پیغامی ز آذی خاک وطن آری

گرد دشت وطن

ای دوست نخواهم که تو بر خاک مزارم
یک شاخه گلاب سرخ از سوی چمن آری

یا سبزه نو رسته که از بوی خوشش باز
آن جان ز تن رفته خواهی که بتی آری

یا بر شیشه نازک که دلی بود کنارم (۱)
آ هسته فشانی گل و برگ من آری

از گرد سرراهی مشک به لحد پاشی
یا سوده مشک تر از شهر ختن آری

از خرمن سنبل ها گلدسته کنی بسته
ببر باد سر زلفی یکدسته بمن آری

یا سایه اندوهی از نرگس شلهایی
بر تربت غمناکی در روز محن آری

یک شاخ شقایق را از گوشه صحرایی
با ساقه سبزینه از دشت و دمن آری

رویزی ز مژه اشکی تا خوشه پروین را
از اوج فلک باری بر نطح رَمَن آری (۲)

گفتار کلبی را اعجاز مسیحی را
بر مرده دمد جانی در باب سخن آری

چون خضر مبارک پی از چشمه ی حیوانی
یا آب بقاشی را از ملک عدن آری

نی، نی، ! ! !

گر رنجه کنی پایی بر تربت من روزی
خواهم بر من گردی از دشت وطن آری

(۱) فکر از شاعری که اسمش را نمیدانم - از
خوانندگان ارجمند می‌خواهم تا اگر اسم و عصری
را که در آن میزیسته باشند معلومات دهند.
آ هسته برگ گل بفشان بر مزار ما
بس نازک است شیشه ی دل در کنار ما

(۲) زَمَن مخفف زمین .

باغبانی نیست تا گلی را سیراب کند و نهالی تازه غرس نماید. اینجا فقط گل چنان غارتگر به
تاراج گلهای بهاری مشغول اند و نهالهای پر شرم ما را نامردانه کمر می شکنند.

بهار از راه میرسد ولی نه شگوفه‌ئی از پی دارد و نه گلی و نه آواز بلبل. باران بهاری دیریت
از سرزمین غمزه ما گذری نکرده.

چه باید کرد؟ آیا باید نظاره گر غارتگران گل چین بود؟ آیا باید نظاره کرد که چگونه گلهای
زیبای بوستان ما را پرپر میکنند؟ و آیا باید خاموشانه در کنجی نشست و لب فرو بست؟

مرثیہ پر غم

ای دوست نخواهم که تو برخاک مزارم
یک لوح مصقل ز عقیق یمن آری

یا نقش کنی بر سر آن لوح و چیزی
یا مرثیه پرغم و درد و محن آری

یا اب زنی بر سرم از چشمه زمزم
یا سبل سرشک دو هزاری چومن آری

یا جمع دعاگوی زیاکیزه سرشتان
یا زهره وناهید فلک بی سخن آری

یا یک دو سخنور که کند حال مراح
یا نادره پرداز دوصد انجمن آری

یا قاری خوش لهجه و صوت ملکوتی
یا واعظ پر جاذبه و موتمن آری

یا نوحه گرانی همه از عالم علیا
خوش منظر و خوش محضر و شکرشکن آری

یا نیلوفری سرزده از چشمه خورشید
یا عطر دلاویز بهشت عدن آری

یا کلیل گلی بافته در کارگاه عشق
یا یک خبر از عاشق خونین کفن آری

یا ز نیقی ازباغچه خلوت شیرین
یا گرد رخ زر صفت کوهکن آری

یا یک سبدي پر زگل داغ دل قیس
یا یک نگه یاس ز لیلی ذقن آری

نی، نی، نی...

آ سوده شود (منتظر) آ نگاه که از لطف
یک برگ خزان دیده، ز خاک وطن آری

فتح محمد منتظر (آسمانی) کلفورنیا
۱۹ فروری ۱۹۹۱

ایده وحدت

ای دوست نخواهم که تو برخاک مزارم
یا سو غم و اندوه جهان را بمن آری

یا دسته خشکی ز گل یاس عزیزان
حلقه شده با رشته درد و محن آری

یا نعره دلریش فزاینده در دم
از عالم فانی بسر قهر من آری

یا نامه پر درد حکایت گر غوغا
از طرف عزیزان وطن سوی من آری

خواهم ز تور ز منده جوان وطن ما
کاوازه پیروزی آن انجمن آری

نی قطره اشکی ز تو خواهم نه ترحم
یک نغمه مستانه ز عهد کهن آری

فریاد و غم و شکوه نشاید توجوان را
عیسی صفت من، تو نفس در بدن آری

شایسته نامت نبود برگ خزان
گلبرگ شقایق، من و نسترن آری

شاید که ازین پرده اوهام بر آئی
تا زندگی خویشتن از روی فن آری

آ ثین تشنت بزدائی ز سر ما
یک ایده وحدت به صف آری

خاک و خس و خاشاک میاشید بگورم
یک شاخه امید ز باغ عدن آری

آری...

آری، ز تو خواهم که سرخاک مزارم
از مردم رزمنده سخنها بمن آری

داکتر حبیب انور سندیاگو مارچ ۹۱

(در ۱۲۷)

باید دست بهم داد و دستان بیرحم گل چینان بی همه چیز را از بوستان با صفای خویش کوتاه کرد.
انگاست که باغبان وطن با دستان گهر بار خویش به غرس نهال خواهد پرداخت و گیاهان هرزه را از گلزار میهن برخواهد چید.

برماست که همه باغبان شویم و خار زار زادگاه خویش را بار دیگر بگلزار مبدل سازیم و از نوکلی
بکاریم و نهالی برای فردای کشور غرس کنیم تا باشد ویرانه های میهن را به آبادی ها مبدل
ساختم و بار دیگر نظاره گر آمدن بهار واقعی باشیم. ختم. حنفید انوری از کانتور

تفسیر آدرس ها را یادداشت بفرمایید

سلاطین و شهان را در عمل یا در معنی بر تخت نشانده اند یا در خلع آنها اثر قاطعی داشته اند، اما خود مقام رفیع روحانی و معنوی خویش را به پادشاهی چند روزه بدل نکرده اند.»

و در جای دیگر تذکر میدهد که «... در تاریخ افغانستان هیچ زعيم روحاني زمامدار سياسي نشده و طوریکه در سطور قبلي گفتیم حتي کوشش این کار را نکرده، در ایران که قریباً دوازده سال پیش روحانیون بر اریکه قدرت نشستند این امر در تاریخ آنکشور بیسابقه بود.» (این هم مطلبی بود جاندار و مهم و جزء تاریخ منطقه که باید یک افغان مسلمان شامل در شورای بحکم حقوق وطن و مردم افغانستان بروحانیون کاندید زعامت گوشزد مینمود. آهیه افغانستان).

آقای غلام علي آئين اوضاع فعلي جهاد افغانستان را چنین تحلیل کرده است: «بحران حاضر افغانستان هم مانند بحران سالهای اخیر ایران، عمدتاً ناشی است از آنکه روحانیون خود را مستقیماً در سیاست آغشته کرده اند و مقام دآوری میدان بازی سیاست خالی مانده. حکیم اجتماعی که رباعی ذیل را سروده شاید شاهد حالتی شبیه آشوب فعلي افغانستان بوده است:

يکي کار ورز و يکي ورز کار سزاوار هریک بدید ست کار
چو این کار آن جوید و آن کار این سراسر پر آشوب گردد زمین

(کارورز بمعنی کار آگاه یا متخصص — ورز کار بمعنی نوکار شوقی و نمایشی. اداره)

باتوجه باین وضع قابل تعجب نیست که رژیم آلۀ دست الحاد هنوز برجاست، سرنوشت کشور بتار خام بند مانده و مصائب مردم بعد کمال رسیده.»

و در مورد «روحانیونی که بارتباط جهاد وارد سیاست شدند» آقای آئين میفرماید: «... اینک وقت آن رسیده است که روحانیون موصوف قیای مشیوه سیاست را از تن دور کنند و خرقة از خود گذری روحانیت را مجدداً به برکنند و باین عمل بزرگوارانه، خود را در سطح مرتفع اخلاقی (بالتر از سیاست و سیاسیات) قرار دهند... ملت را امکان دهند که زعمای سیاسی آینده خود را انتخاب کنند...»

آهیه افغانستان این تُرد نویسی آقای آئين را که بار اول بعد از سکوت طولانی در سیاسیات جهادی پدید آمده استقبال مینماید. ولي مناسفانه آنرا بمشانه «خطۀ بعد از عید» نا وقت می باید. ایکاش یک صدم این نصایح سودمند را دو سال قبل در شورای مشورتی راولپندی بروحانیون و روحانیون نمایان داوطلب مقامات سیاسی میدادند تا مفید واقع میگردد و از فجایع بعدی که آقای آئين در مقاله خود به آنها اشاره کرده جلوگیری میشد. تاریخ و ملت افغانستان همه دست های خارجی و افغانهاییرا که فهمیده یا نا فهمیده در تاسیس این حکومت غیر افغانی استعمال شدند و دهن بسته کاغذها را مهر کردند مسئول میشناسد.

پیشرفت و تلفات مجاهدین

بحوالۀ صدای امریکا مجاهدین کمربند امنیتی شهر هرات را شکسته و بمركز شهر نزدیکتر شده اند. در جنگهای مربوط باین منطقه که بتاريخ ۲۰ حمل بوقوع پیوسته هشت نفر مجاهد شهید شده اند. دوام جنگها در ولایت هرات و تلفات سنگین بهر دو طرف راپور رسیده است.

یک قوماندان معروف جمعیت اسلامی ربانی موسوم به فضل احمد معروف به «گرگ» که قوماندان عید «حضرت علي» بود بروز ۲۴ حمل در اسلام قلعه در حالی بشهادت رسید که عساکر رژیم بمنظور قتل او کمین گرفته بودند. انا لله و انا الیه راجعون.

قوماندان دیگر جمعیت اسلامی موسوم بوکیل محي الدین در ولسوالی کشم ولایت بدخشان از طرف اشخاص نا معلوم بشهادت رسیده است. انا لله و انا الیه راجعون.

تغییر آدرس ما را یادداشت بفرمایید

P.O.Box 408

Montclair, CA 91763 U.S.A.

احسان الله اکلکدای،
بهادر کشور آزدگان

لشکر ظلمت بار زمستان در نیمه شب می آید سرد و یأس آید، اواخر جوت از آسمان
و طعن عجز را رشت می بندد و در استان بهار روح بخش هند قشون خاکسار دوس
از خود جز سیاه روی و دهنای چینی بیاد نگارنی ماند

سیم لای بهار، در طلع الفجر سال ۱۳۷۰ خورشیدی از افق توین انانستان پیر
طلوع میشود، آفتاب حریت و آزادی نور نود بخش خود را از کنای تا به کنار آسمان نیلگون
کشور بخون آغشته با همین میکند تا سرزمین مقدس ایامی مارا که با خون هزاران جوان
نامک و لشکر بیه زان و تیان ستون گردیده است اتیام بخشیده، در کالبد خشک و
نیم جان آن روح تازه بدو و امید و آرزو را برای یک حیات نو تر آینه به آینه میآورد.
بمان بهاری با قطرات روح انگیز حیات، فضا را حول وطن عزیز را را شستو
کرده، گنجهای باقیمانده عطر گلین خود باغبانستانها را سطر میآورد، تا برای
شگونمانی افغانستان عطر یکسال پراز آرزو و امید را خرده دهد.

در این سال ملت مجاهد و شهید پرور ما بعد از رنجها و مصیبت های فراوان
با توفیق الهی بر قشون غارتگر سرخ غلجیکرده و بزرگترین ابرو تر قندهارانی را باز در بازی
بهولان خود و نیروی ایمان و عقیده از وطن آلوده خود رانده اند.
در گراگرم بهار آزادی، در کشور ما سطوح مرتفع، مراتع و چراگاه های لبس زروین
دبر کرده اشمار و نباتات با رنگ های مختلف و مزخرف، دل پرستیده را سرشار از خوشی
و شادمانی میآورد.

عروس زیبای طبیعت، در طلع بهار حریت آراسته میگردد تا قتلوان سبزیند پیش
بهادر را کمونیت به سالیان گذشته از امتیاز خاصی برخوردار است با وجود حویبارهای
به از خون و شکوگاه های مرگ بار که ارسمان انتقام بقیع سیم از سرخ پوشان خون آشام
حریت منور کونست در وطن ما به دیو مانده است با لبان متبسم و تنوب آگنده از امید و آرزو خیر مقدم گوید

لا ایله ابروی پر آگنده، در افق افغانستان نور شوق می بارد، از جزیره شمشیر سبازین
راه آزادی یک جهش بسوی تهنای و خوشبختی، در آینده نزدیکی نمایان است.

سبزه زار از حسن میکارند و خورشید عالمتاب برف و یخ تهر شاخ و سر برنگ
کشیده، صندوقش بکوه بابا، بکوه سلیمان و سفیدکوه و سیاه کوه را با حرارت ملایم
و نور بخش خود ذوب میکند تا آب صاف و گوارای بهار از چشمه سارها و سنگلاخها در
نیب دره و در پام و پچ سالگ، گل بهار، پامیر و مرغاب، بخشیر و شخان و باری پر
دقش کنان سرازیر شود، آبش را با نرم نغمه بهار و با صوت دل انگیز شرش آب،
از لاشه کوه دست و خروشان خود را به پائین می اندازند گاهی یک سنگ و زانی سنگ
دیگری بازی کنان سیر و دیای کابل، هونگر، آمو و صلفند و کوه کوه، مرغاب و هریرود را
تعمیق نموده با امواج ستلاطم و دیاه ترانه آزادی را می گساراند.

هر مکان خوش الحان در صبح و مسای فصل بهار، در شاخاکی و دشتان پراز گل و شگون
مستی کنان به پرواز آید، زنبورک ها پرواز دارند، در گلزارها شیر مرغی کند تا باری
بنجام انسانهای آزاد بخش شهید مصفا بربزند.

طبیعت آرایشگر، کشور ما را با وجود ناسازگارهای ساهای گذشته با خون شهیدهای آزادی
و حریت شگون ساخته و آنرا برای پذیرایی این بهار گوارا آرایش میدهد.
در این بهار نخب بخش است که از دشت و دمن و کوه پای و می وطن ما لاله زارها با لباس خون آلود
در مایک هند و ایران خمیده و کوبندشان جام شهادت نوشیده اند و داغ و صگر دارند زمین و زارها
نمای خاصی بخشند.

اشمار و نباتات با گوناگونی یک دره سر به باد خوران و دریش برگ می خشک از خواب عین
خفت آورد زستان سراسر از لطافت سفید و پر برت بلند کرده اند از نیم زیبای سرزمین وطن ما را
باقی سبز و زروین مزین تر میآورد تا برای یک زندگی نو بخش آماده شود.

شیر در آرازه در اطراف زیارت خواجہ صفا علیہ السلام و در کوه آسمانی در درامد زیارت پهلوان
 بابی شاپر (علی‌الرحمه) در شهر کابل و پنجاه سید ارغوان در ولایت پروان و سیدی گونگون در شهرستان غنی
 برات ، و ولایات جنوب و شرقی و غربی و وطن غریبا و چین اداسی بهار بزرگوار میگرد
 چوپان بچه با گله در چراگاه بر تربیت گرسنه‌ها می پردازند و ناله آزادی را از
 درای توله و بی بگوشت جانان می‌شنیدند . ابر بهار بر جوانان شهید و لاله زار می‌گوید
 نسیم سلام بهاری بر خزانده می‌شهرهای راستین حریت و یقین بی‌سرسخت ارج تازه می‌بخشد
 نوع و سانسو و خنجر و دست و پایشان زوده شده در فراق هستران اغشته بخون خود با
 غم و اندوه بسری بزنند و بنام گلهای خونین و خزان و دما در درد رحمت خدایند و ابر سفت
 همسران جوان فخر و طلب آزادی انانیتان از روی کنند . چنانکه در طرز سالهای گذشته خفایت
 دین سبب اسلام و برای نیری خاندانی بر اثبات رسانید که محاسن اترا نشسته با رحمت شهادت بنای
 رژیم محلی حکومت را که در حالت نزاع است بر اندام کم‌سرد چار سبازند کونج و سبزی ملت با پشت
 انسان که با امن‌ترین سمادلات بشری محسوب میشود نمای غرور انزین مجد حکومت برای
 کیتا پرستان آزادش بر ضد ملیون بی‌خدا در حقیقت تمهید کرده برای بیداری سوزین می
 تحت تسلط حکومتی در بهان سوم و در پاری شرقی که در اثر ان دیکتاتوران دریم هنوز
 کمونیستی از زوره اقتدار و اوج استوار فلک و قنار افتاده و پسر نوزد خجالت بار و چار شدند
 که همت از عهد آصفین دیوار بلین از بیم می‌باشد و ملک تحت اسارت یکی بی دیگری
 از خواب غفلت بیدار میشوند .
 پس جادارد که از این همه نعمات خدایند و درین موسم بهار کمال استفاده ببریم تا
 از مزایای طبیعت بهره کافی ظاهر نموده نصیب خود را از دنیا بفرماییم کنیم و با ادای دوا
 به پیشگاه معبود نگاهداریم تسلی نمود آورده خدایند و امنیت گذار باشیم تا بشکر اندیش
 زین نعمت مملو و به بخت و طاعت بر جرات قربت حق ترش را فراهم سازیم . این

۱۲۰
 دهقان ازل زمین مرده را با آساری از خون شهدای وطن پرست سیراب میکنند
 تا در دل زمین تخم آزادی را پرورش دهد .
 باغبان طبیعت جبر مرورت گمراخته تا در مکتان بشریت از نخل انسانهای آزادش
 مردان واقعی و از خودگذری بار آرد که تاریخ استوار از نیاکان خود را زنده نگه دارند .
 اشعوزین آفتاب از شل شاخ کوبان کوز عزیز ، از انشانی دارد تا در و را و
 فضای وطن ابائی ، نور امید بخش آزادی را توسط سبازین از خودگذر و پیشاپیش بهار
 مرده بدهد .
 بهتاب تابان با نور نغمه نام فخر و دشت و دمن را در شب می بهار نور انشانی میکند
 و با چنگ زندهای ستاره ، و وزین باد صحر و شرشر آساره ، نغمه مبلان و عنایب
 صوت دلپذیر اسراج « میای خروشان در ترسیم بهار و تقویم سال نو خنجر طلی می‌بخشد .
 طبع و در مخگان خوش اواز در لایه‌های شاخار انده در حان برگ و گل در باغین
 با ساقن لانه آشیانه می‌پردازند ، ناخفته و قرحه کبوتران جوانی و دیگر پرندگان با نش
 و برخاست و نغمه سرایی و شادمانی بهار را غیر مقدم می‌گویند .
 ابر بار و حریت با درش قطرات جان بخش فخر و سبک می رسیم و دشت می سوزان سمت
 شمال مملکت ما را به لاله زار سبیل میکند که مردم انشتان بهر ساله در اول بهار و در جوشن شایسته
 نوزد بنام سید گل سرخ از اقصا نقاط کشور برای تماشای گل لاله یا گل سرخ به
 شهر هزار شریف که یکی از شهرهای پر برکت و ولایت شمال مملکت است سیاه شده جهت
 برافراشتن جند سبک حضرت علی ابن ابیطالب (کرم الله وجهه) می‌روند و با
 نذر و خیرات به بار خلیفه چهارم تسلیمین ابرار و ادات و نظار خلوص می‌نمایند .
 خانه در اول بهار همین قسم سید و در اکثر شهر و مناطق افغانستان صورت می‌گیرد و اند
 سید گل سرخ در شهر جلال ابل و سید گل لاله در شهر قندار و سید ارغوان در دانه کوه

در دشتی از فراق

در دشتی از فراق
دشمنان گل مرمی کاشتند

شاخ ناجوی مرا
دشمنان از بیخ و بن برداشتند

من درین جنگل آهن
به تمنای گل رویتو سر گردانم

من در آفاق جهان
هر کجا دیده گشایم

نام ترا میخوانم.

چه بهاریکه عدو!
جنگل سبز مرا ویران کرد

در دل خرم منم آتش افروخت
و به شاخ!

صیب و نارنج همه نارنجك شد.

و صدای قمری
در شاخه سرو فسرده.

چه بهاریکه پرستوها را در نیمه ره بال شکست
و به صحرا لاله
بی بوسه باران پژمرد.

و گلهاییکه درون باغچه
با یاد تو کاشته بودم افسرده.

چه بهاریکه: "میان من و تو فاصله هاست"
من درین باروی آهن

تنها تصویر ترا میسازم
و درین بادیه وحشتناک

با عطر گل رویتو ره می جویم
شاید شاخ گلی را یابم

تا مگر ز بخت موی تو شود.

محمد نعیم مهرزاد ۱۵ فروردی ۱۹۹۱

(به تضمین از یک مصرع حافظ که در مطلع آمده)

بهار وطن

"رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید"
گذشت فصل شتا و بهار لاله رسید

ولی به کشور ما از جفای دهر کنون
بجای باد بهاری سموم تند وزید

ز خون شهیدان چو هن طرف شده سیراب
دمیده لاله حمرا بدشت و کوه مزید

وطن خراب ز خصم پاره شد هزار افسوس
زمانه فاجعه بی این چنین بعمر ندید

ز خون مردم ما داغ بر جبین دارد
ولی، ادای گریه، عابد کشتن بهر قدید

بهین زمانه دون پرور خراب، کنون
به قاتل مردم د هند تنغه های جدید

بنام دین و وطن صله بریا بستند
منافقان که امارت بخون ما بخرید

یکی به ساز و هابی کشید تیغ جفا
د گرا و امر اغیار را شنید و گزید

کنون نفاق و غرض میدهد بباد فنا
ز اتحاد و تساند همه زهم بر مید

بحق خون شهیدان مدد کنی یا رب
که دست عدل تو آرد بهما ز غیب نوید

د هد پیام سروشم که میخی افغان
ز چنگا دیو و دد و بیخدای سرخ رهید.
آ مین.

۱/ سموم - باد خفه کن و زهر آگین

۲/ قدید - گوشت خشك (لندی)

۳/ اشاره به جایزه نوبل که در سال ۹۰

به گریه چف داده شد.

مورخ ۵ حوت ۶۹ - ۲۴ فروردی ۱۹۹۱

محترم وروره داکتر صاحب هاشمیان! **د واقعی بهار** محترم عبدالله پوپل از آرنج کونتی
سلام علیکم و رحمت الله و برکاته **به امید**

د نوی کال را ټاکه تاسو د آئینه افغانستان محترم مسئول چلوونکی ته د آئینه افغانستان محترم
کارکوونکوته د آئینه قدرمندو همکارانو ته او د افغانستان ټول مسلمان اولس ته د پاک خدایه (ج)
خفه د نیکمرغی کال غواړم. د بی نیاز خالق (ج) و دربار ته د دعا کوونکې را تلونکی نوی کابلزموونې
د مسلمان ملت د درېدري د ختمېدو دپاره یو داسی زیری وگرځوی چه زمونږ گران او محبوب وطن افغان
ستان د ټولو پرابلمو او گډوډی خفه را خلاصی. ترڅو زمونږ مسلمان ملت ته د شرعی او بین المللی
موازینو مطابق زمینه مساعدی سی چه د خپلی ارادی ارمان او خوږې مطابق یو داسی اسلامی ملی

بسمه الرحمن الرحیم، ۱۳۴۳

بهار افغانستان

محترم محمد نجيب آريا

مژده آزادي

در سر زميني که جز گل آزادي نروئيد - و در سر زميني که برق
اندیشه های نو باغ و دانشمندان در پیکر بيجان جوامع بخواب
رفته، جهان روح آزادي دميد و در میان کتله های مسلمان گيتي
مفکراني چون سعد زاعل و محمد عبده و عبدالرحمن کواکبي
و ابوالاحرار مدحت و رضای کرمانی تربيت نمود، و دسته، مفکران
بزرگ ديگری را در شرق پرورش داد، تا با دیو خشمناک استعمار و
استبداد و خرافات مبارزه کنند - در سر زميني که نعره های ضد
استعماری اش مردمان بخواب رفته را در دور و برش بيدار کرد - و
در سر زميني که ایمانداري و مسلمانی را بدیگران آموخت -
بالآخره امرايش خود بخواب غفلت رفتند و به کشتار و شکار مصروف
گشتند، و جز تن خود شان، در یاد وطن نگردیدند. عظمت و رفعت
جایش را به عسرت و ذلت خالی کرد، و فضای صفایش مکدر گردید.
نا خلفانی چند کانون معرفت و بصیرت را در وطن ب خاک و خون کشیدند
و پاشنه های زهرآگین و مزاحم استعمار روس را از ورای آمودریا بسوی
سر زمین پاک بنیاد و حریت سرشت افغان بجولان در آوردند و چراغ
فضیلت را خاموش و مزرعه دانش و بینش را ویران کردند - و دیگر
آن لاله صحرا با دل شاد سر از تن خاک نکشید، و آن باد بهار مزارع
و مراتع را سرشار از مستی و طراوت نمود، و بهار امید وطن را به
خزان غم و اندوه مبدل کرد.

بنابر آن بهار ما بهار اندیشه است، بهار ما بهار بی سرنوشتی
است، بهار ما بهار عسرت و بیچارگی است، بهار ما بهار غربت و
آوارگی و بی وطنی است، بهار ما بهار مایوسی و نا امیدی است.

ما فقط وقتی میتوانیم یادی از بهار وطن کنیم که شمع آزادي را بر
مزار شهدای راه آزادي وطن روشن بینیم.

قاصد همه مرهون و گروگان تو گردیم

گر مژده آزادي مام وطن آری

ادامه ص ۱۳۳

حکومت پخپله خوږه و ټاکنی چه د ټولو خارجی لاس و هنو او د ساسو څخه فارغ او هم د ټولو بی اتفاقیو
تعصباتو، گډوډی و قدرت طلبیو په عوض کې پر یوه اسلامی ملی مرکز سره راټول سو ترڅو ملی وحدت
تحکیم او دیوه پوره اسلامی وروڼګلوی، محبت او صمیمیت فضا را منځ ته شی. بیا به نو هلته دنوی
کال دپسړلی په خوند پوه سو او کالیزه به شی همیشه نمانځو. د همداسی بهار د رارسیدلو په امید.
والسلام. عبدالله پوپل.

دلسم به پاکی دامان غنچه میسوزد که بلبان همه مستند و باغبان تنه است

باغبانان به چه مینگری؟ در آن افق دور دست هنوز تیرگی تاریست هنوز تگرگ مرگ میبارد. هنوز دشمن با دست خبیث خود نونهالان را پی میکند، کهن درختان را بیخ میزند، گلبنه ها را ازین میکشد گل غنچه ها را پر میکند.

بباغ بنگر، چه نو جوانان آستین برزده، با پیران دور بین و پخته کار با حشرات و حیوانات وحش که باغ ترا و باغ هزاران دیگر هموطن را هسی میسوزانند و تباہ میکنند، در آویخته اند و با داس و تبر برانندن ملخها و جفدها و زاغها و روبا های محیل و گرگهای درنده مصروفند.

حشرات و حیوانات وحشی با سببیت بتاراج باغها رو آورده اند و بسر و صورت و بازوی آنها حمله مینمایند... از سر و روی و موی جوانان و پیران خون میبارد، ولی حشرات و حیوانات وحشی را تعقیب کنان درو میکنند. آه که تن شان خسته و گام شان خشک است. اما سرخرو و سربلند اند.

باغبانان ... به آن گوشه دیگر باغ بنگر... چه حیف است ... مینگری که آنجا ... بلی ... در آن گوشه دور، مقدار زیاد باغ از حشرات و حیوانات و گیاهای هرزه پاک نشده ... گرد ها بسته شده تخمها پاشیده و ماله زده شده، پیران و جوانانیکه درین کار خون خود را داده و عرق ریخته اند، در گردهم نفسته و دم راست میکنند... میخواهند بعد از اندک رفع خستگی بکمک گوشه های دیگر باغ بشتابند. اما ... بنگر... خوب دقت کن... می بینی که تنی چند بهمان قیافه و همان شیوه اما به آن حمیت و شها مت عقب آنها شیراکه بعد از انجام اخراج بیگانگان و حشرات و گیاهای هرزه بمشورت نشسته اند، محیلان و حودانه خنجر میزنند... چون مثل آنها شده نتوانسته اند بسر در آتش بغض و رشک میسوزند و میسوزانند.

باغبانان ... آن طرف دیگر آن کردهای دیگر را نظر کن، زنان و پیر مردان زهیر و اطفال کوچک را می بینی... اینها سالهاست گرسنه و برهنه بیمار و افکار چشم به آن جوانان دوخته اند و دعا گوین منتظر اند تا چه وقت ازین باغ باز بری برسد و طلق خشک و معده خالی آنها جرعه آب و لقمه نانی بدست آرند و آزادانه در بهشت خدادادشان قدم گذارند.

باغبانان ... در آن گوشه دیگر باغ آفت زده نگاه کن، چه مردان و زنان مؤمن دستهای نیاز بدرگاه خالق خود بلند کرده و با حشمان اشک آلود بدعای کامیابی و شمر گری مصروفند، تا چه وقت اینها شیکه در گوشه های جدا گانه جا گرفته اند، ازین نگدتها و فلاکتها و مصیبتها فارغ میشوند و همگی یکجا و یکدست و یکدل داس و تبر و بیل خود را برداشته برسم آبا و اجداد خود بحشرو پاک کاری بر آیند و لجن را از جویچه ها، جویچه بندها، نهرها، کاریزها و حوضها بروینند، تا خداوند رحیم بر جمعیت شان رحم فرماید، ابر رحمت گریه کند، باران رحمت ببارد، آب رفته باز بجو آید و فلاکتها و ننگینها و مصیبتها زوده شود و حشر کنندگان شادی کنان فریاد نمایند که ای جوانان وای پیران ما هم غنیمتیم و شما هم غنیمتید. ما از شما برخورداریم و شما از عمر و جوانی برخوردارید و از برکت اسی همه دهکده ویران و باغهای تاراج شده ما خرم شود و بشگفتد و از ته دل نعره شادی سر دهیم که بهار آمد، بهاران آمد. هلهله بر انگیزیم که خدایا باغ ما را در امان خود دار.

باغبانان ... در آن گوشه دور، دورتر، بسیار دورتر از همه و منزوی ... بنگر... من پیرانه سر که در غم تو و باغ و دهکده سالها است گریسته ام و عمر پیشرفته قوای مرا به تحلیل برده، درست دیده و تشخیص نمیتوانم، چه می بینی؟ اگر کسانی بنظر آمدند ... بمن بگوی که کیانند؟

های مردم ده ... آنها لباس دیگر دارند... زبان دیگر دارند زبان خود و خود را بقدری از یاد برده اند که حرفهای شان را فهمیده نمیتوانیم... خودی و خصلت دیگر دارند... و دوستان دیگر... آنها بدیگچه پزانی مشغولند !!! حتی دیگها و خوراکهای شان از ما فرق دارد... عجبای ... های مردم بین ما و آنها دریاها واقع شده ... بین ما و آنها چند نفر بما دست میزنند. از آن دورهای دور میخواهند که نزد شان برویم اما تعداد شان خیلی کم است ... فقط چند نفر انگشت شمار، مصروف دیگچه پزانی ... در دور و برشان تروخشک خوراکه و بوشاکه نقد و جنس چوکی و موتر افتاده فراوان. عوض آنکه جانب ما آیند، باغ آیند، ما را مانده نباشی بگویند... ما را جانب خود میخوانند... حیف است. آنها از حشرات و حیواناتیکه خودشان در باغهای ما دعوت دادند ترسیدند و گریختند، در حشر ما برای پاک کاری باغ و زمین و جوی و جر اشتراک نکردند، ما در روی زمین خشک بدور دسترخوان خالی نشستند، بدیگ و کاسه سنگی و گلی ما بنظر حقارت دیدند... های ... میخواهند بما چیزهای نو بگویند... آوازی شان از آن طرف دریا بگوش ما نمیرسد ... و اگر هم برسد بدر ما نمیخورد. های مردم ده ... خوب گوش کنید ... آنها چه میگویند؟ چه میخواهند؟ خوب گوش کنید ...

باغبانان... صدای بریده بریده می آید که میگوید کارتان خلاص شد... زمین که پاک و آبهاروان شده... شیرچای که پختید... شیرچای مثل شگوفه بهار... باز ما را بخواهید که حوکیهای گم شده خود را در یابیم... و شما را بکار گل کاری واداریم... و شما برای ما قصر بسازید. شما شایستگی ندارید که در قصر زندگی کنید. شما و همان خاک مذلت.

باغبانان... این اغواگری را نادیده بگیر... تو این دهکده مخروبه را از حشرات و حیوانات نجات دادی دست و پای تو آبله کرد... از سر پای تو عرق ریخت و تو بخون خود مخروبه ما را که شیرچای طلبان حالیا میخواهند در آن مسند ببرند و تماشای گل ولاله کنند از شر دوستان دشمن نما و دشمنان دوست نما رها نیدی.

پس ای باغبانان، ای باغبانان جهاد، بر شما مبارک / سال نو بر شما مبارک / فتح و نصرت بر شما مبارک و زمام وطن بر شما مبارک / که باغ تانرا نگهداری کردید. (انتها)

یادداشت - هموطنی که این مقاله را نوشته اند اسم خود را بالای متن مقاله یادداشت نفرموده و پاکتی که حامل آن بود مفقود شده. سهو اداره درینست که باید از روی پاکت اسم شان را روی کاغذ مقاله یادداشت میکرد. هرگاه صاحب مقاله اسم خود را بفرستند در آینده نشر خواهد شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

بهار وطن خزان ما

محترم عبدالکریم بابکر ازها مبورگ

جرا به سیر خزان دلم نمی آئی فدای نرگس محنت شوم بهار گذشت

با اداره محترم آئینه افغانستان عزیز - پاکت ارسالی تان بتاريخ ۴ فروری رسید شکر. آنرا بحیث تحفه بهاریه گرفتم. اشعار مقبول دکتور شمعیز و آقای نصرتی را با مضمون آقای هاشمیان که در باره بهار وطن سروده و نوشته اند کراراً خواندم بسیار عالی بود. اما افسوس که ما دیگر بهار نداریم. سیزده سال است در ملک ما جویهای خون روان است. بهار ما بهار ظلمت، بهار خون و بهار ماتم و اندیشه هاست... دیگر نه آن دره های پرخزم و پیچ پر از گل و سنبل گشاد، بکتیا و پکتیکا بامیان و پامیر و بدخشان را خواهیم داشت و نه دیگر صدای بیرنده های خوش خوان، غنولیان و بلبلان هزار داستان را خواهیم شنید، نه کوه ها، دشتها، باغات، جنگلات، بسته، لادام، سیب، انگور، ناک تمسق، توت و شاه توت برگ خواهد داشت، نه سبزه خرموشادابی پار را. دیگر درین مملکت جنگ زده علوفه نخواهد روئید و امکان زراعت بیشتر از بین رفته چه باشر بمبهای کیمیائی و شیمیائی و آتشافروز همه کشت زارها از بین رفته و بیک رنگ خاکستری مبدل گردیده، دریا های خروشان و نقره فام آن بهمان تنیدی وضع وحشت باری را بخود گرفته، رنگ زرد آغشته بخون را برای خود اختیار نموده. تا حال دو ملیون شهید و معلول داده ایم و پنج ملیون آوارگان - نه دیگر میله های گل نارنج جلال آباد را تحلیل خواهند کرد و نه میله های شاه مقصود بابا و لیان، ارغنداب، توت گلبهار و ارغوان پروان و نه میله امام جان، گل سرخ دشت الوان و جنده سخی شاه مردان را. فعلاً آنهمه خوشبها را از دست داده ایم. ما آوارگان ستم دیدگان هستیم دیگر بهار نخواهیم داشت ساکنین منطقه همه در مصیبت فقر، قحطی، گرسنگی، خشکسالی، زمین لرزه ها، گوناگون امراض، بیدوایی، خانه جنگی ها، و برادر کشیها در گیر شده اند. دیگران در فکر قدرت و جاه طلبی هستند. جنگ هشت ساله عراق و ایران مردم را بیک ورشکست جبران نا پذیر مواجه ساخته بود. تشنجهای آزادی خواهی در هند و روسیه دارد وضع منطقه را بهم زند و بهار شومی را در قبال خواهد داشت خصوصاً تجاوز بیخردانه صدام حسین و پیاده شدن عجلانه قوای ۲۹ ملیتی در خلیج و جنگ بی امان آن که بعدها هزار کشته از خود برجای گذاشت و بهزاران چای نفت که انرژی جهان را تکافو مینمود و ریزش تیل در خلیج و ضررها و تعفن آن در فضا و بحر حیات ملیونها انسان و حیوان را تعدید نموده، امکانات مرض و وبا و طاعون بیشتر متصور است. دامن زدن جنگ داخلی عراق و از حد بیشتر دادن قدرت با اسرائیل و حضور نیروهای بیگانه در خلیج، اوضاع را وخیم و جریحه دار ساخته و شیرازه امنیت جهان را متلاشی میسازد. از همه خوارتر آنکه اروپا در بهار آینده در نظر دارند با آوردن یک وحدت بصفت یک ابر قدرت ششم عرض وجود نماید. اینجاست خدانا خواسته که با کوچکترین لغزش و با اشتباه جنگ ستارگان بوقوع پیوسته کره زمین از هم پاشیده، انسان و مخلوقات خداوند بیجان و بی نفس در هوا شنا خواهند کرد. ما از بارگاه رب العزت استدعا داریم تا بهمه مخلوقات خود خصوصاً قدرتمندان و زورگویان عقل سلیم خود گذری و شکیبایی را نصیب گردانیده و ما را از این بی سرنوشتی نجات داده و بهارهای آینده را خوش و پر از محبت و مبعثت داشته باشند. آمین یارب العالمین.

برادر محترم آقای بابکر بنظر بگله های متواتر تان که گویا نوشته های تان نشر نشده مقاله فوق تانرا نشر نمودیم ولی در نوشته شما دو نکته قابل ملاحظه میباشد: یکی اینکه اقتراح "بهار وطن" را گذاشته بهای دورتر یعنی شرق میانه و ممالک همجوار سیر تفکر را متوجه ساخته اید و دیگر ارتباط وطن و آینده آن بسیار و بلکه بکلی مایوس بنظر میرسد. دو بیت از دو شاعر هموطن را که درین شماره نشر شده و امیدواریم را سفارش میکنند بهتوجه شما میرسانیم: امید نسخه ایست که جان میدهد بهما / آن ملت است مرده که امید وار نیست. (استاد صدقی)

خاک و خس و خاک ما شید به گورم / یک شاخه امید زباغ عدن آری (داکتر حبیب انور)

حیاء
دیده ریای شایانک خوش قرار بدارم
هم بیا دوست خندان پلوه دلا میکنم
ملک کوهستان که باشت مرکز قند و عقل
از بهوای بهشتا یس دل فرزان میکنم
توت و انگوریش برینا نظر و دلپذیر
حرکت بادسی می ناله شایان میکنم
من به حکم و جرجان و قندرش دلا داد
هم بشم بخود چو لاله از بهشتان میکنم
شهر بندان به وقت مرکز قند و شک
ای زمان برین دکان خند زلفان میکنم
در کتوت بکتیا و هم تخیل خدایاب
دست خادم خاک خود را سوسه جان میکنم
ملکان اندر پیچودند و شروست مارا رود
لعلت حق را نذر جلد زدند میکنم
هر غنای که وطن خیزد به ششم ترنیاست
خاک پاکش را خال آب حیوان میکنم
رنگر خود را روسی ملک با مال کود
زین مصیبت گریه که آتش باران میکنم
فلکی و پرچم حکمی خانبان کز ریزد
تا بر زهر لعلت بهر لایان میکنم
(دولت) اکنون بچنگل کجا و خزان است
دفع شان را الهی از ذات رحمت میکنم
ای خدایا که چشم باز کشتار و کشت
ای خدا! سوار روی وصل جان میکنم
از (حیا) گذر که با شد اعتبار مردود
حکایت بپوشید (ای صفت و بایان میکنم)
.....
"افروخته حیا"

۱۲ فروردین ۱۳۹۱ ع - دهای جدید
تنها شرط جمهوری اسلامی، برای
۱۳۹۱ ع آینده افغانستان
کتمان را زیاده است

حسن جمعی مساوی اول هاشمی
رئیسجانی دربار با نماینده دبیر کل
سازمان ملل متحد، در ساله افغانستان
که این هفته به تهران رفته بود به وی
اطلاع داد که حکومت جمهوری اسلامی
تنها یک شرط برای آینده افغانستان قائل
است و آن این که افغانستان باید یک
کشور مستقل باشد و سر نوشت خود را به
دست گیر دوزیر سلطه دیگران نباشد
دست برداشتن رژیم تهران از ایجاد

یک حکومت اسلامی در افغانستان که
مدت ۱۰ سال مریای آن پاشای می
کردند نشانه تغییر موضع آشکار رژیم
جمهوری اسلامی در سال مساله
افغانستان است. تغییر موضع و ترک
تبلیغات تمسب آیز حکومت اسلامی
در این زمینه، به ویژه در یک ماه گذشته
که ایالات متحده آمریکا به صورت

بیتور رگر

محترم احمد صديق
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
(سلام به کامل زمبا...)

شده بهار و بارانهای از فرشتگان می کشم
است که منیم در سواد کوه و دشت خود
ای وطن! ای نوزده خواجه تو در زندگ
در جهان هر گل و مرغی در بهر بستند
رونگار شد و گشت بنوای وطن
تا بهی بهشت جدا از کامل مقبول خود
جان من جانان ای کامل زبانه من! در ذات
ای وطن! ای بهار و گل بود منظور! این سخن را کاش اکنون نزد دار میکنم
شود و بار و رویت به خواجه میان آن سخن تا مردم نترسند زین قلم تا دان میکنم
کایه بادوب کو بهیمن کامل زبانه خود! اشک برین عاده عشق چو این ابرو میزان میکنم
دل چیده با نده ما می در بهم امانت! هر که با چید کتون و باغ بیجان میکنم
کایه نروست خود شهر شریف قند لک خاک او را سوسه چشم دلا جان میکنم
خود با یک محبت تو غر صر شلم بود من در دوی را نذر اشته خواجه خواجه میکنم
هم در این و یک نایک در دلا به عذر جان و دلا را این خدایا! مراد با میکنم
با بهیمن معطفی با شد جواب بر نفسی از دهان پاک حیدر شریف می کشم
کایه نروست خود کایه نرنگ و شهرات من بشود ایم چو یاد از خندل می کشم
بهیمن دجای بهیمن خایه عارفی خدایا که کتیض و معرفت از روح این می کشم
از جلال کدله خادم خاطرات با صفا چشم خود در شش ز روی رنگستان می کشم
با دنا بخش بخود هم گرویم نیکو به طبع به خود چو با دلا یک لایان می کشم
خود با دقتین و قوت و پیرویش در دلا یاد از زلف کاه خدایا می کشم
(۱) نمکوران نام عارفی است در کایه نرنگ و شهرات که بهیمن خایه عارفی خدایا که کتیض و معرفت از روح این می کشم
بنا بر روی رفت، تا سنان دلت خنجر در دلا بهیمن خدایا که کتیض و معرفت از روح این می کشم
از خدایا که کدله نمکوران را بهیمن رنگت و سراج حق ملک افغان که کدله خود را بهیمن خدایا که کتیض و معرفت از روح این می کشم

محترم عنایت "عریف" از کانادا

... و گل سرخ مزار

به در کلبه ام از گوت زند فصل بهار
ز راه بنجره نیمه باز خانه من
صدای گام سفر کرده نوروز رسد

درای بنجره بینم ؛

که گرد گنبد آبی بهر

پیر زنان مرغ سبیدی

درفی از کتاب خاطره را

بسوی میله پیر بارخی ، در گل سرخ

به ره روضه مزار برد

و گل سرخ مزار

پیادم از لاله سرخی بدهد

که سر - خاک مزاری

دور ، در دامنه کوه بلند

کنار کلبه ویران شده نی

غرفه در موج خموشی و سکوت

غنچه اش باز شود !!

در بهار زندگی فرزندم بوی باروت و آتش مر بهیاست ... درین
تابلو آدمها خوابیده اند یا مرده اند ... فضای این تابلوی سیاهکار ،
غمین و خفقان آور است . اما نقش بهار که هنوز در خاطره ام قیبت
عطر گل بخش میکند و نغمه عشق میوزد ...

شکوفه های سپید و زرد و گلایی که در مقدم بهار می گنجد ، نیز الهام بخش
است ، ولی آرتیست جوان میدانست که من سبزه های دیر پا را
بیشتر دوست دارم . این سبزه ها بمن نیروی هستی و شور و

بختیه درس ۱۴۵

محترم آقای سراج و هاج از کانکورد

سبزه

۱۳۷

با آنکه تابلوی قشنگی نبود ، ولی نگاه مرا بخود میکشید ...
آرتیست جوان خطهای نامرتب در همی ترسیم کرده ، رنگهای
زنده بی را بهم آمیخته بود . جویبارها خشکیده بودند و چند کلبه نیمه ویران
بگوشه چپ تابلو منظر مهیبی داشتند . یک ابر تیره فضای تابلو را
سياه ساخته ، چند ناگهول آتشین از دهن توپهای کج کج ،
نهفته در پشت تپه ریگی ، بسوی طرف ناشنخی فیر شده بود . آدمها
در وسط تابلو خفته بودند ... یا مرده ؟ نمیدانم ، زیرا هیچکدام قدارست
استاده نبودند . چند درخت خشکیده در حواشی با نظرمی آمدند که -
سایه های درازشان تا سبزه تپه امتداد یافته بود ... پرنده بی پرواز
ولی دامن تابلو مالا مال از سبزه بود .

پرسیدم : این چیست ؟

گفت : همش را به بهار زندگی گذاشته ام .

چشمان فرزندم که بهار را بطور می بیند و زندگی آنطور ترسیم میکند ،

لحظه ای خیره شدم ...

گفت : میدانم بدان می آید .

گفتم : بنظر کی از زندگی در آن نشانی نیست در بهار . جز

این سبزه ها ، اثری نمی بینم .

گفت : شما مدل بهتری بمن نشان دهید تا ترسیم کنم !

آرتیست جوان در حالیکه رزم و تابلو دور میشد ، اضافه کرد : این

سبزه ها را بنظر شما کشیده ام ...

xxxx

او میدانست که از سبزه ها خوشم می آید ، بنظر کی سبزه بوی بهار

را میدیدم . میدانست که من گلستان را در سبزه زار می بینم ... سبزه

خران زندگی مرا بهار می سازد ...

اما سبزه که این آرتیست نو جوان میبید و ترسیمش میکند ، با سبزه ای

که در اندیشه و پندار من نقش گردیده است ، شباهتی ندارد : روی -

این سبزه ها سایه مرگ افاده است ، سبزه هاییکه من بیشنام

جلوه بی از زندگی داشتند ، سبزه هاییکه من میدیدم تابلوی زنده عشق

بودند ... من عطر آن سبزه ها را هنوز هم حس میکنم ...

بقیه در سترن تعادل

طایر قدس

خیز تا باز بهاری دگر آغاز کنیم
درب این سینه افروخته را باز کنیم

خیز تا باز جو مرغان دگر در افلاک
مشق پرواز به جولانگه بهار کنیم

مطرب عشق بزن نغمه آزادی را
تا یکی ذره مفت رقص بهر ساز کنیم؟

نوبهار است و صد اسرار درین باغ نهان
خیز تا بیخبران را خبر از ساز کنیم

سوز در سینه و آتش سر و شعله بلب
شمع جان را ز دل خوبش ابراز کنیم

شرح ویرانی دل قصه سوز است و گداز
لحظه ها میگذرد تا یکی آغاز کنیم

ما جو موجیم که در دایره طوفانها
سر ساط زده و تا ابد آواز کنیم

کس زبان تو و من را جو ندانند دوست
بزان دگری باب سخن باز کنیم

بر و سالی دگر سخن تو ای طایر قدس
که از این منزل محنت زده پرواز کنیم

محترم محمد ظاهر امیری از نیویارک

روح بهار

آمدی ای ماه شهر آرای عشق
در لب آبات یار غوغای عشق

آمدی آتش زدی در جان و دل
در سرم افکنده ای سودای دل

حشم تو سر را از آفات مهر
می کشد دل را به دریا های عشق

زاند م از شبنم غم نامی نماند
آمدی ای اختر زیبای عشق

آمدی در قلب من ماوا کنی
شستشو سازم در دریای عشق

سپه ها تا بر گرفتم از لب
شهر همه بر گشت از غوغای عشق

آهوی حشم تو شر افکن بود
آمدی از دلت تا بیدای عشق

روز و شب سودای تو در سرم بود
نقد دل باختم در سودای عشق

بهار بی وطن

میگویند سال دیگر در وطن می آید و بهار دیگر
آغاز میگردد.

بلی سالهاست که از وطن دورم و در دیار غربت
افتاده ام، نه از بهاران وطن خیریت و نه از
خوشی اشری.

در این بهار در آن جا به عوف آواز خوش بلبلان
صدای مهیبیم و راکت بلند است و گوشها را
نوازش میدهد.

از حمزاران آن به عوف طراوت و بوی سبز بهاری
خون بهشام میرسد.

آن دشتان پر از گلهای وحشی لاله سالهاست که طراوت
و زیبائی خود را از دست داده و بهمهای ناسالم
همه را خشک و نازیبیا ساخته اند.
بلی هموطنم ما امروز بهار نداریم و خدایا از ما
رخ بر بسته.

سالهاست که در آن دیار ماتم و غم های خوشی و
آسایش را گرفته. مادران بخاطر از دست دادن
عزیزان و جگر گوشه های شان حال خدید را با غم و
اشک آغاز می نمایند...

نه از صله گل سرخ خیریت و نه از بگوفانی
گل غنندی (سروان) اشری. امروز از نو روز و
هفت سبزه در وطن خبری نیست...

اطفال دیگر بیانیهای معصومانه شان مشغول نیستند.
دختران به عوف پوشیدن لباسهای نو و سرمه نمودن
چشمان شان بهار را با اشک و ناله آغاز می
نمایند.

بلی هموطن بهار بی وطن رنگ و بو ندارد. ختم.

اداره توجه هموطن محترم را به بیت ذیل
معلوف میخواهد:

ا صد من آنست که نومد نگمردی
سزواک جو نومد شدی کار تمام است!
(استاد سزواک)

با قدومت جان من بر خنده گشت
آمدی ای دولت والای عشق

آمدی زیبا تر از روح بهار
ای عروس کشور زیبای عشق

برادر محترم - غزل شما با اقتراح "بهار وطن" شما
ظاهراً پیوند ندارد، مگر آنکه بهار "معشوقه" شما
باشد. بهر حال از باب تشویق نشر شد. با انتتار
آثار خوشترتان. اداره.

اورا مخدوب و مفتون دارد در خودش دلچسپ برما جز بهشت که روزی از حیات
وفا نماید وقتی برگزیده شمار او کباب برسد شرجی از آنرا خونهم نهشت تا
فنا در این مخفی تفریطی را به تنگناش سرسایم کعباب واکتر در آن فریادی مرد
ادیب سخن شناسان که خود نیز یکی از دوستان او و چهره دلرباستان بیل
در باره مقام ادبی او این شاعر جوان نوشته اند:

نسب تند الرحمن الرحیم

« از دوست ادیب خود آنای عبدالرشید منشی پاسبانم که نمونه نامی اند
شاعر جوان عبدالرزاق هجین، را بدسترس من گذشت. از خواندن آن
شادمان و تا حدی تجربه شدم؛

« پیروان کتب میرزا عبدالقادر بیدل درین دو عدل اخیر بسیار بوده اند بعضی
در این راه بهلاج بلند رسید و اند چون سران اعلام محمد طری درین گذشتند. اما
در این عصر کموتر در چالی شاعر جوان برین طریق بیشتر به کار تهرمان درین دار
دانش آهسته و تدریج خود را در علم معنی - قعدمان و در دانش را بپوشان
برگشته و نیزین تالش میکنند. این قهرمان شومرویی را در این سلسله و تالیفات

بجز خواص قدر بخوانند کرد (سیر حکم اسان نیست کو کم و کسل نام)

اینست سلام من به اهل بیت و معانیست

هر چند در کستای میتم و (به کمال زاده شد نام)

آنچه را دیگران نتوانستند حقیقین تواند بر توفیق خداوند آغاز نماید

و ان تریمب که فرنگ لغابی ترکبات مصطلحات ادبی سررا

عید لغا در بیل است گروه کتب محلی باشد. اگر باین موضوع علاقه بخورد

نظاریات خود را مفصل شخص او خواهم نگاشت. من این نظریات را

از جمله اسال باین نو در فکر پرور دام - موطا بامد ریت یک

فرنگ لغا بیدل است. امید است خدا بخواهد در این عصر آخر زمان

پاسبان به آخر زمان کسی پیدا شود که دروازه گنجین سخن بیدل را

بر روی بزرگان علاقه مند راه باز کند - این دروازه هنوز بسته است

محمدا استاد رشد
برادر ارشد من که شکیل بنامان
بسیار از هسوار
بسیار خوب و زیاده داشت

نامش علی و محمد و لغویان شمار چند روشنی فتم.

در این نامه از نویسندگان، برای هموطنان درین غربت سرافرازه ای تا انا ادبی و

مفهوم نامی بهادی شایسته است هلاک آن چهار در وطن محراب غناستان

در چند بختانه ساهست فروع بهار در کجاست و در خان زندگانی درشت و بولم آن یکاست

برای نشر بجهت فوق لب و این غناستان ادا بداند که این اقدام شما بکجاست

بیدار صفت خردی برای سوری و بهاسات خوابیده و فسرده سخن برایان در نیزین غربت.

تغاضی شما ازین بچکان منی بر یکبارگی قلمی بنده بدین ناست و فاض

جود خدا بزرگوار که در خرفان و تروپ مکرر بخود خوش گذر یا نته بود، برکن اثر کرد.

آقای عزیز! شما خوب میدانید که من شاعر نیستم، تا که نام من را در کتابهای

تقدیم نامم. و شیشه کارهای نسبی بر من در محلات نشود. ولی ایضا، چنانچه خود را در خور

عبادت است از سرفروشی از سرفروشی بگویم که در میان سرفروشی یا از نظر دارد و یا

در گذشته با بدی از اینها نامی برده شده است و بکنند از سرفروشی جای که نماند

در اثنای زبانی در نیزین محراب طبع بماند و از دیگر عالی و شیشه عالی کلام بخرداند.

که اینک با برین تجربه دومی در ساقه سبکهای قلمی بجهت فوق بیاورد و اینها

که خوب است این قسمتی از صفیات نشر و نیزین شاعران از روحی دل نیز سخن و سرفروشی

شاعر جوان و بلند تکرار را به شما معرفی بیدارم که سالیانی چند است در این محراب

حضرت ابوالحسن طوطی گزیده و در طبع حیرت این خداوند کجاست و بداند

و درده است که شش دارد تا از ظهورت او، اهل و در شانی گیرد.

این شاعر معنویان برین حصین مخلص میکند و عبدالرزاق نام دارد - او از اول کلام

به امان غریب کجاست کرده و شوق تحصیل عالم و شوق است از کجاست خوش بزیست

منش و علاقه مندی او به پیروی از مکتب حضرت بیدل او را بخوبی نشان میدهد و

و او شش در هفتاد و هفتاد او را صفا از کمال انصاف کی تدبیرش دارد و

سویخ زندگانی حصین، از او یکباره این شش ادبی در دشت شش یافته و

۱۳ رئیس جمهور افغانستان از رفسنجانی کمک خواست

دکتر نجیب الله رئیس جمهور دولت کمونیست افغانستان با فرستادن نامه‌ای برای هاشمی رفسنجانی، او را «برادر گرامی» خود خواند و از او خواست برای جلوگیری از تجاوزات پاکستان به شهرهای افغانستان، به دولت افغانستان کمک کند.

متن نامه نجیب الله به رفسنجانی در برنامه شامگاهی رادیو فارسی افغانستان بخش شد. در بخشی از این نامه آمده است:

«از شما بردار گرامی می‌خواهیم تا با صرف مساعی جلو تجاوزات پاکستان را گرفته و مردم رنجیده افغانستان را در جهت رفع خونریزی مساعدت نمایند و در این راه ما را یاری رسانید.»

روابط دولت کمونیست افغانستان و حکومت جمهوری اسلامی در ماه‌های اخیر رو به بهبود نهاده است. چند ماه پیش دکتر نجیب الله در سر راه بازگشت از زئو به کابل در مشهد توقف چند ساعته‌ای کرد و با مقامات حکومت اسلامی به گفتگو پرداخت.

در همین حال روز شنبه این هفته اعلام شد که دو موشک «اسکاد» که از سوی نیروهای دولتی افغانستان به سوی شهر «اسد آباد» کوناره در استان ننگرهار پرتاب شده است نزدیک به ۳۰۰ تن را کشته و گروه زیادی را زخمی کرده است. شهر «اسدآباد» کوناره در تصرف مجاهدین افغان قرار دارد.

کیهان لندن شماره ۳۵۰ مورخ ۲۵ اپریل ۹۱

«خوست» را از مجاهدین پس می گیریم

در پی تصرف شهر «خوست» در مشرق افغانستان (۲۵ کیلومتری مرز پاکستان) به وسیله نیروهای مجاهدین افغان، دکتر نجیب الله رئیس جمهور افغانستان یک روز عزای عمومی در آن کشور اعلام کرد و در ضمن به مردم قول داد که این شهر را به زودی از نیروهای مجاهدین افغان پس خواهد گرفت. تصرف شهر «خوست» این امکان را به وجود آورده است که دولت موقت مجاهدین در داخل خاک افغانستان تشکیل شود. مجاهدین افغان پس از خروج نیروهای شوروی از آن کشور تلاش پیگیری برای تصرف شهر جلال آباد به عمل آوردند ولی جنگ های خونینی که برای تصرف جلال آباد درگرفت بی نتیجه به پایان رسید. اکنون نیز دولت کابل می گوید تصرف شهر «خوست» بدون کمک مستقیم نیروهای نظامی پاکستان و حضور آنها در کنار نیروهای مجاهدین افغان میسر نبوده است.

شهر «خوست» روز یازدهم فروردین سقوط کرد. در فرودگاه خوست چندین فروند هواپیمای حمل و نقل آنتونوف، سه فروند هلی کوپتر و ۵۰ دستگاه تانک به دست نیروهای مجاهدین افغان افتاد.

کیهان لندن شماره ۳۴۹ مورخ ۱۸ اپریل ۹۱

اصابت راکت به پوهنتون کابل

مارک فیضمان خبرنگار لاس آنجلس تایمز طی مقاله مسوطی در آن جریده ستاریخ ۳ می ۹۱ راورداد که از حمله ده ها راکت مجاهدین که پروز شنبه ۲۷ اپریل ۹۱ بحث احتیاج بمقابل تحلیل اختلاف شور توسط کمونیستهای شهر کابل و حوالی آن فسر شده بود، يك راکت بالای پوهنهی وزارت پوهنتون کابل اصابت نموده، يك استاد جوان را هلاک و چهار محصل را محروح ساخته است. خبرنگار مذکور بطور کتبه نوشته است که ۹۶ اینك يك راکت امریکائی که بدسترس مجاهدین گذاشته شده پوهنتون کابل را که آنهم يكمک امریکا ۲۶ سال قبل اعمار گردیده بود، تخریب نمود.

در ارتباط بغیر راکتهای مجاهدین بمناسبت احتفال سالروز منحوس اختلاف شور توسط رژیم مزدور کابل ما این عمل را استقبال میکنیم و اگر در امریکا راکتی بدسترس میداشتیم خودما هم بطرف اهداف نظامی رژیم کمونیست کابل فیر میکردیم. رژیم کابل اگر میخواهد از فیر راکت در امان بماند باید از اعمال کمونیستی و تحلیل مراسم مربوط به آن، خصوصاً روز منحوس کودتای رزیلانه ۷ شور که بحشم دید همه ما يكمک و رهبری متاورین شوروی صورت گرفت، منصرف شود و تا زمانیکه رژیم مزدور این روزی منحوس را که روز آغاز استعمار و بعداً استعمار افغانستان و بعداً آن بدیختیهای بشمار مردم مسلمان و آزاده افغانستان میباشد، تحلیل کند، مجاهدین و هرافغان مسلمان و وطنپرست حق دارد رژیم را با راکت حتی با سنگ و شمشیر بکوبد. بر مردم شریف و اسیر کابل است که در برابر تحلیل این روز که روز نابودی و سربادی افغانستان است، قد علم کنند و از داخل نیز رژیم را شدید بکوبند تا محال تحلیل را نیابد. رژیم که از یکطرف دعوی استقلال و اسلامیت میکند و از جانب دیگر کودتای کمونیستی و غصب حاکمیت ملی افغانستان را تحلیل میکند، باید يك رژیم خائن و وطنفروش باشد و همین اعمال خائنه نجیب مزدور و حلقه دوستان و وطنفروش او است که باید بدقت و تعمق مورد تحلیل افغانها قرار گیرد و هیچیک افغان شریف و وطنپرست با این رژیم خائن و وطنفروش همکار و اشتلاف نباید بکند. تا سف درینجاست که مجاهدین در برتاب راکتها مهارت و تخصص کافی ندارند تا آنها را عوض مراکز فرهنگی، تجارتی، و اجتماع عامه مردم اسیر و بیگناه، بالای مراکز نظامی و سیاسی کمونیستها برتاب کنند تا عوض مردم بیگناه خائنان و وطنفروشان نابود گردند. از جانب دیگر سوال پیدا میشود که هرگاه مجاهدین اینقدر مهارت حاصل کرده اند که راکت را در یک گوشه بیرون شهر یعنی پوهنتون را هنمایی میتوانند، سوالی پیدا میشود که مثلاً چرا ارگ و وزارت دفاع را هدف قرار نمیدهند ؟

اشغال مواضع مجاهدین در لوگر

را بهرتر مذکور از کابل اطلاع میدهد که قوای رژیم کابل بمنظور نشان دادن قدرت و تسلط برین مورال عسکر خود بعد از شکست خوست عملیات وسیع نظامی در منطقه لوگر و گردن دست زده هفته گذشته بسته های حاس مجاهدین را که عمدتاً بیگانه های گلبندین حکمتیار بودند در يك ساحه وسیع لوگر با امتداد ده ها میل مربع دوباره اشغال نمودند و مقدار زیاد اسلحه بدست آورده برای نشان دادن مواضع مذکور ابتدا ۲۶ نفر دبلوماتان مقیم کابل را در يك موتر سبیلگر بردند و سیرك هيات ژورنالستان خارجی (شمول خبرنگاران لاس آنجلس تا بجز) را بمعیت بهرال نسی عظیمی معاون وزارت دفاع و قوماندان قوا بمرکز برای دین مواضع اشغال شده بلوگر بردند. خبرنگار مذکور با تائید از اشغال مواضع مهم حکمتیار در لوگر مثلاً هيات خود را از لوگر و مخروبه های امتداد راه لوگر حنین یادداشت کرده است. ده ها میل در امتداد حاده لوگر قریه داتی معلوم میشود که خاکروبه شده آثار زندگی در آنها دیده نمیشود. ... ساکنین آنها با کشته شده با یکا بیل نقل مکان کرده اند.

عقل با چشم سستش تا کی ساغر گرفت
داستان بوس مارا موبو از سر گرفت
موشکافی رفته باغی غسل از گم گنجیت
منزاجون سله در شد رنگ خاک گرفت
ارتعاش ساز ما دید غاموشی فبرود
عاقبت پرواک را سمع گوش گرفت
سایه وار هر سو به پیش طبع مفرودیم
از فسادن جوسه ما سرخط دیگر گرفت
از سر لب لب لعل کلردان یاد نمود
خلخل زنجیر محزون توشش مفرود
رنگ دیوانه است هر چند به گلشن باکم
آتش یا نم در داغ کیفیت غم گرفت

تشنه گان را دنازند با مال رودگار
کرد مارا زندگی از دامن دلبر گرفت
بهر دل خورشید خونی مونس نگذارد
موج درد از بحر غم در سینه کو گرفت
ناله سوزد در زو شب در گنج غم دل را چشمت
آتش از خود چون برون شد دامن غم گرفت

گماشته خویشم فراموش که هستم
در سیکده بایاد که مدوش که هستم
مضمون طلب طلب خسار و مضمون
دامنه حسرت کش آغوش که هستم
بدست جویم و چه در شوق و تمن
در بادیه سرگرم که در جوش که هستم
ساقی بجایی که گوئی به ادا
صحب بای که در جام که هستم
آسوی لطافت که بس بران ز جانیم
جنس نفس خویش قبا پوش که هستم
آتش که طرب پریشان رنگ نیست
در بزم کجا نغمه خاموش که هستم
رو باز فنا فکده پرسید که امرد
موکل به فردا فکده دوش که هستم

و هم که در آن گلستان در آمده خبرش باز نیامده - امید هست که خبر
حقیق به ما باز بیاید
در اینجا نه غزل حقیق را از جمله ده با غزل ناب او نمونتا به درستان بنزد
و اینجا به یک نیکه باسخ کلام حقت ابولعانی بدل تشنای دارند
و برای سیر اهلدار در راه عبور از کوچه و کلانند در مفاصل بعدی ما
و اگر پسند خاطرشان افتاد - در آینده نیز به نشر نهاد اقدام عمل خواهد کرد
در پایان سال ۱۳۷۰ شمسی را به طبعیه هوطنان گرامی در غربت و محضنا
به مردم شکستیده و بخت بد مان در گذر که تین درازست نخل میدان
با شگوفه های بهار بار در نند و قدم نوروز را با شور و هیجان و شادی
استقبال کرده اند بهمدای خنده از غم و اندوه و سرافکنگی
بی سرافکنگی بخاطر اینکه آنها را تنها گذاشتیم ، با امید یک فردای
روشن و زرد درخت تبریک میگویم . با احترام

طرح بهار معینم عطر چمن دارد سخن
حرف ز داغ لاله با در شترن دارد سخن
عجز طوفان میکند هر جا خال سببیت
مونی ز موش گفتم ام شکفتن دارد سخن
حران افشانه شد در گلشن دارد سخن
بلبل گز یاس من با یاس دارد سخن
زنگ شکست بال در پر در طریق نیست
بسل زبانی میگویم خون در دهن دارد سخن

ایدل اگر مصیبت بر خود زند که تمنی
دارش کشم در حرف خود تا موش سران دارد سخن
گفت و شود مردمان پیش ازین نیست
و غلوت صاحب دلان دایم وطن دارد سخن
عسری بنور با خود کشی بخیر استلای غیر
دران شود وحدت گردد دهن دارد سخن

آنکس که دید حرفی نخواست نشنیده بود اسمم که گفت
آخر زپه زا به ملام در سخن دارد سخن

ظرف عقول مردمان چون جبابه خود تپی
لیکن عجب بر کس من از علم دفن دارد سخن

و هم ز بس بزم شده باز فحاح بار
مضمون بداد خط بر کس زدن سخن دارد سخن

پر دانه وار برگرد خود شب حقیق چه چند ای
شمع جمال همان جان در دل لکن دارد سخن

به تنگ چاربتی های محلی
محترم خلیل الله با ختری
حامورک آلمان

بهار وطن

تقدیم به زندانیان، پلجری و دیگر زندانهای
رژیم مزدور روس، که منتظر صبح آزادی اند

بهار زندان

گر روز ما ز سینه شود برده در همی
غوغا فند به مهر و مهر زین شر همی -
ما لذتی به عمر ندیدیم در این محیط
غیر ملال و رنج و سرشک نظر همی -
شد سالها به دشمن انسان نبرد ما -
این است عزای این علم سر بر همی
شد ده ماه ز زندگیم اندر این حصار
بهر رضای دشمن این بوم و سر همی
در دخمه کا من کتم زندگی در ان
جز نفل و حلقه نیست رفیق دیگر همی
شبا به انتظار عدم با (مزاب سرب)
ای بخواب کی رود، این چشم تر همی
نی نور مه به بستر مردم فند شبی
نی چشمک ستاره شود همسر همی -
ان کاروان مه شود وازگون که نیست -
بر اشنای بیکی خویش گذر همی -

وووووووووووووووو

گویند که نو بهار رسیده است به بوستان
بر شاخه ها شگوفه شده جلوه گر همی
گویند گلان وحشی و رنگین و خوشنما
خندان بدر شدند ز کوه و کمر همی
گویند که مرغکان زرین بال به بوستان
از شادی وصال شدند نغمه گر همی
گویند کنار رود خروشان کیوتوران -
سازند دو بال ناز به هوس خشک و تر همی
گویند که مادرم ان قبله امید
ان غمگار فرشته به شور و شر همی
چون بیگناه اسیر که برندش به قتلگاه -
هر سو کند نگاه به هوای بر همی -

بقیه در ص ۱۴۲

بهار است سبزه روئیدن ندارد - نخالش میوه کی چیدن ندارد
خدا یا باغبان بی خاتمان است - گلهی از بجز روئیدن ندارد
نه باغی بنگری نی لاله زاری - نه دشت و دامن و نی کوهستانی
صدای راکت و توپ و طیاره - کپسول جنگامه و شور و شراری
زمین بابه دهقان گشته ویران - نه آبی دارد و نی لقمه نان
به هر چاه حمله و بمبارد مان است - نه انسان زنده میماند نه حیوان
نه چوپان میرود بر سویی صحرا - نه روه دارد و نی حی و ها
به هر چاه آتش است و دودباروت - بسکوز دشت و دامان و چراگاه
برادر با برادر میکند جنگ - ندارد حاصلی جز مایه بی تنگ
کدام خائن کدام میهن فروش است - که بر هشتی ملت میزند تنگ
کپاس و مهر و انصاف و مروت - میان ملهین باشد ضرورت
چنین است حکمت و اندرز قرآن - به صلح او کس و خیرج از گردت
خدا یا بنده گمانت تا کپاس است - بری از منطق و عقل و قیاس است
یکی ظالمتر از چنگیز و حشی - دگر بپا ره و مظلوم یا کس است
چرا در فکر حال خود باشیم - به فکر ماه و کمال خود باشیم
ولهن میسوزد اندر آتش و نغم - خبر از جان و مال خود باشیم
بسکوزد روئیه در آتش و نغم - بسکوزد خلقی و الحاد و پرچم
بسکوزد آتش افروزان بسوزد - میان آتش و خپاره یکدم

ندارم با ختری چون روز نوروز

بر آرم ناله و آه جگر سوز

ملک دیگران در حال غربت

چنین است حال و جورلم شب و روز

غرض نشریه نشریه وزین آئینه افغانستان تقدیم است

محترم استاد کریم نواب از هامبورگ

در آن باب که حسن تو حبس لوه غا مجال طبع بدین بدبند ما حضرت حافظ

شعر است افغانستان یکی در دستان بکن داد . درشتی آن بر دای سر او شما دراز با داشت
گرفته و در یک خط صوف خواندن نمائند . بر طاعت بر آست که در مطالع جمع مجلات که از غیر منی خوش ائی
نخست بخش خود آید تنها پادام و بعد خال خال به ساحت گیر از چنینه ایی بخر .
بر حال این نشسته شاید بیانی باشد برای همکار یی که بدی کن ، اگر چه هست و بر زیات مجاز
ناموشن آید است . اما هیچ یکی کوشین آفرین است ، اما شمایا که بگوید که است بهما و فیت . بشمار
کارین مجموع هیاون پیش بر درک الصیوا یعنی وان طلال اثنان بد
صفر ۱۳۲۷ ، ۱۳۲۸ . هجسته افغانستان مطالعی ارد «خود توجه قابل گفتگو که تبصره بیاورد از آنها خالی

از قیامت نیست .

اول : بیت . بل گفتم که ایمین شیده ، شما راست در عالم نفس در خون تمیّد گفت پاشنای

در بین غزلی از مرزا بیدل ، به مطلع ذیل بود است :

بلغ غرقم و اصفوت خود صبا می آ بر آرد اولم چون آله لعل رسایی ما (۱)

و بمجان بیت طریق دلربایی یک جان زنگنه بنواهد . بحسن نفس توان پیش بر آن زبانی ،

در غزلی دیگر از مرزا بیدل ، به سرش درین غاشی با یک بیتنی

ز نو گشت حیرانی لب و زنده چینی ما (۲)

و گراست . اینگونه از زبان سخن بیان دوم طریقی حسابی که در مطلع مناسب آمده است . جنوب

نیشود . علاوه بر آن «شکستنی ه ا با «فارینی» توان هم قافیه حیات

بیت . بل گفتم افغانی را در کمی میباشند از آن و آن چنین است که :

یکی از اسرای زبان بیدل مصرعی در نظر افتاد ، بدلتقم که خود توانست جواب گوید

که آن کس که در «صنّاع مملکت» تا شعری بیاست که با آن مدحی می دیگر تواند نظر فرستد .

ملک را نشاند ، کسی پیدانده و فرجام نزار ابرود و سبب شنیده . نفس از خون
افغانی است با مرده برسانند و در دانه شادمانی را از دستان ابله خفتی . چنانکه ، بهستان تپورنگ
حضرت حافظ ارجس کرده و نگارگر که آید از بر سر بیت : اگر آن ترک شیرازی بهست ، دل مارا

نحال بندیش بخشیم به خوش و نبال را

البته خواننده می داند که سر او را در نواز تا ، در بدل با دای کسی سمرقند جانی را بجا که خون کشید و در آن خست

چند سطر بعد در نزد پیردان بیدل کم کمانی که از دست که قتیج توضیح است . میایم که امروز رفیق الشوری

به فرمایش ابا بسند که در کجی با کسکه دود ز تواری می قوت دی ، توری می زیباشناسی و با کسکه

میوان محله شاعر ، اندیشه شاعر ، کتب شاعر و شعر شاعر را روشن تر ساخت و از فلا سر به شاعر «در کرد -

به شعر شاعر که قاصد راستین یا راستش بخوان می است . در دانه گاه خیال بی پایان ، می آید از بسند دای

بشنیدید : اگر شراب به دام نیورنش را دین بهاد فینی در کوهش را

همان هم که قمت شست بکنده سحر بر خدایا تیان بدوش را

توای حریف چند اقیقت خام بهفت گنجی خلک را دوش را

دیا این بیات : تنگانی قوس بر چند از بخت پریم چشم دایم و دایر در دایم

چند سمود و زو پیچ ترا در زمین سرو می توانی گشت قدیم

چشم میدک از خواجیه از دینست که در شش کند وقت و کما سحر

و «استاد» پیرنگ که در غزل «دی که در گوید ، زانی شورش رنگ بر فراز غزل داشت و دوی سبای بل میداد

که از شسیم دای و شش را غ جان به طهر می شد و سفسش و همبش صاحب دای است بهست می گشت

کون که آن روشن و آن برینه در . در کسکه گنج حیات مانده همسفران پیرینه پای ز سرود و سینه

و «مال» گفت چشم است ، شکایت را بانی زبان ارد و چون کسکه و اندر قبا دین «دینی از نظر جان

نیش بینان نیست . به عالمان بی مایمی بسند که عمل و کارشان نیست به قدرت طلبان غشرت

نگاهی کند که خون گیسف آن رقص دای و به زایدان دیا دار از دستشان و متها بر خداست

۱- ص ۲۸ کلیات غزلیات مرزا بیدل مع ذرات صراف .

۲- ص ۳۹ کلیات بیدل .

۳- رجوع کنید به کتاب «شعری دروغ شعری نقاب» بخش اول و گفت الوتر ، رسته دکتر زین کوب .

و سرخا یک تن را به ثواب دینی ببیند . آری نیست شمر زنده ، شمر مرده ایرون می آید و برگ
خون دارد . بشود در پنج بخش شک و آه ، شمر ماتم و غوا ، شمر غریب ، شمر

زنده دشمن باشد چو با عرصه شر زمان
چو با مسکله برسط زمان نشینم

این قصیده هستا که در ششماره نهم و دهم اینستا افغانستان چاپ شده . ستا سخنان را از علاط طبعی است
از جمله ، بجای و همگان ، در بیت هشتم باید (همگان) آورد و در بیت نهم (تایلم) را (تا لم) نوشت
و همچنان به صراحت اول بیت به دهم دست به نظر نمی آید و چنان منتظب است جمع سالکان طریقت
در بیت نهم باید (هسکر) باشد نه (هسگر) . و صلیع بیت نهم دست نهم (دست نمی نماید :

زبیل حسیب را تا کج لبخند زبختن

و در بیت آخر لفظ (منق) به تشدید نون به معنی آواز خوان و سرودگی ، ثقالت به بار آورده شاید گفته
خود ستا در شوک باشد و قابل اغماض . در نتیجه باید که مسکولیت صحبت و ستم اشعار نام آورده آن سخن
که بچاپ می رسد ، بهش دارد و محو است ، بهتصویر که از عیالی دیگر گرفته می شود .
برگردیم به کتبه پیکر و بیدل گرایان و افغانستان ، از سراد مراد خاغان شش تنی تا غنای طبعی
مروم ملک انوار قاری ، ستا سخن قیاب ، مروم علیه الغرض ، ستا و بسمل ، شایع حال ، ستا و
محمود اسکیم صفا جلوزنگاران این طایفه اند و از بردان ملت که کج طعنه صواب شو گفت و دیگری
به سبک بیدل غزل سروده آن کی می آید و اوقف نظر داشته است .

فرشاهن این عرصه که از ادب بسیار به بیدل رشته مروم ستا محمود بسمل زننده ناظر محمود صفا غزل است
و که گویان پر بهای عمرش را خاک توده های تیره خلعت کرده زنند این یعنی زنده باشد مرزا حبیبی .
(معانی غریب ، دو مضامین تازه و پیچیده) و (ستاستادت بگین) می گردد . به غزل زیر بود کتبه که
چیز با سروده : آب گلزارم که رنگ از این آن در دیده ام

یک ستاع و هم از چندین دکان در دیده ام

حالی با انا تا هم به سبستی تا هم
در محبت با بهر بیدست پای پیچیدل

چون صراحی خوش فرم را درین غم خیال
تا جو شمشیر ناگهان از جانی دهد بیاد

غزل ستا و بسمل به تحریف از این و غزل مراد بیدل است
حرف ادبی لا اله الا ان زبیران در دیده ام
نم نغمه از شوک ترکان تجرک زبیران
گرچه طوفان کم فروغ خردش به رنگ نیست

عافیت ما در مزاج تا توان در دیده ام

عافیت ما در مزاج پریشان در دیده ام
دم زدن تا چرخ برمی آردم برین خاکوان
تو گوی (بیدل) در پرده ترجمان بیدل دیگر است .

سیری در کتبه هند و بر سر شش تنی کتبه مله ز بیدل پرورش را در نظرات مخالف و موافق
دین باره و خرمی و منق و دیگر است . در تحجب می تو هم نظری گذار یعنی خصایص شریع بیدل گفتند
ختم مقال استم و ادا سراسر محبت را بر آینه بگذازم ، در واقع هرز و قدرت شاعری بیدل و آوردن قیاف
شعری و ترکیبات تازه و مضامین عجیبه است و تشبیهات و بی و خیالی را نشاء با هر یک
همدی است در غزل بیدل ملوه خاص را در محبت این بهشت است . یکی که شوش را بچیدگی و اسامی
بخشیده و آفران خلق تصویر باری یا اودکسی ، که در روی در شورش و روانی چون سنائی و خداوندگار
بلخ مرادنا جلالت حسیب شکم کرده ، در بیدل حیات « بار و یاقه هست ، خنده که دی را باید
شنیده این گونه عبارات و است :

۱- Paradoxical Image - تغییر تصویر باری یا اودکسی را اگر شش تنی گفته اند نشاء از بارانی
آورده است ، تصویر ترکیب از دوروی که از کارها و مضمون دیگر را نقض کنند مثل سلطنت فقر) ۲
و ساز فاخته شکی (۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۶) (۲۷) (۲۸) (۲۹) (۳۰) (۳۱) (۳۲) (۳۳) (۳۴) (۳۵) (۳۶) (۳۷) (۳۸) (۳۹) (۴۰) (۴۱) (۴۲) (۴۳) (۴۴) (۴۵) (۴۶) (۴۷) (۴۸) (۴۹) (۵۰) (۵۱) (۵۲) (۵۳) (۵۴) (۵۵) (۵۶) (۵۷) (۵۸) (۵۹) (۶۰) (۶۱) (۶۲) (۶۳) (۶۴) (۶۵) (۶۶) (۶۷) (۶۸) (۶۹) (۷۰) (۷۱) (۷۲) (۷۳) (۷۴) (۷۵) (۷۶) (۷۷) (۷۸) (۷۹) (۸۰) (۸۱) (۸۲) (۸۳) (۸۴) (۸۵) (۸۶) (۸۷) (۸۸) (۸۹) (۹۰) (۹۱) (۹۲) (۹۳) (۹۴) (۹۵) (۹۶) (۹۷) (۹۸) (۹۹) (۱۰۰)

با در نظر داشت سفارش حیا صاحب
مندرجه ورق ۱۳۰ شماره اول
سال دوم (شماره مسلسل ۱۱۳) اثنیه
افغانستان

محترم خلیل الله با ختری ها مبرورگه

حیاء آن مرد نامی و سخندان
ز اهل دانش است و اهل عرفان

حضور شان سلامی میفرستم
سلام و احترامی میفرستم

اگر بر اعتراض شان یقین است
جواب بنده عاجز چنین است

بدیدم من به صد دیوان واخبار
یکی آئینه و آهینه بسیار

به تفهیم و رسالات گذشته
به هرجا نام ذکرها نبسته

بهای دیگران گشتم روانه
زد آخر روزگارم تا زبانه

رواج کهنه را باید شکستن
که تا از انتقاداتی برمتن

برای با ختری اصل اصول است
بررگان هرچه میگویند قبول است

تیمره - جناب با ختری صاحب طی
بجایند که زکریا را حتی کسانی
که اسم شان زکریا است (ذکریا)
مینویسند ولی انتقاد حیا صاحب
وارد بوده علاوه برین زمینه
بخصوص بکنوع حیا است دارند (دارن)

بیت در گل بعد

خدمت دلها

بسترب آمد آمد روزهای صبح

خوش بحالت سوی بطحا مسروی
در حریم حق تعالی مسروی

در مدینه گسر روی بی مامرو
پیش احمد (ه) از چه بی مامرو؟

پیر کنعان گفت با یوسف چسرا؟
از کنارم تا زلفها میروی

کن سراغ لیلی ات را از دلت
از چه چون مجنون بمهرامی مسروی

تا توانی خدمت دلها نسما
زانکه آخر سوی عقبی مسروی

آ تشی در مسکو وپاریس زن
تا یکی جانم تو بیضا مسروی

جان من تا بشرب و بطحا مسرو
خوش بحالت گسر تو آنجا مسروی

شاد باش آخر که از فیض (حیا)
قطره آسا سوی دریا مسروی

از طبع محترم احمد صدیق حیا

گل خودی باغ جزوی
سر بر روی کبریتی
پای شوی که زلفتش
تا زنی، کوشش باد
صحن تهمت نکار کفر
پیکر زش تا زانی
شوا اعام مارک
کلک قهر از روی محال
منج آلی که بختش
شک اگر بود بی چیدن
عاشقی چیست؟ باغ جزوی
یک قلم رنگ یک بختی
لب و حلی که در گفتش
تا میدی و یک جان بید
دم خیمه، صیداشت هوس
پنجبه تا سید گزایی
هم پرواز یک بخت
ساز موم نوزاد خیال
خوش خولی که بختش
آه اگر بخت هم بدل نبرد

قصه کوتاه، عاشقانی است

وای آنس که غش آمین است

یار است، جناب در سبیل سینه افغانان
در شمع یازم یک «شور با خاتم» بادت و عادت بر سر خنجره، یکی کوشش
کنه و بختی (ذکر شیب و «وگر شو خسته» بگین گمان از آنای گلارگر. رحمت الله
راست کین آفرین مجاب «عزت بر یک» از آنای باغ فکرت کت لایه. درین روزگار کت
خوب حکم سیم و یکبار، دشمنان شما را زینت با به نظر نظر از بهت.

باید نظر بر این و بخت بسیار بختان.

در اینم که کیم نواب

هموطن محترم جناب استاد نواب

اول کلام از همکاری قلمی و نقد عالی شان اظهار امتنان و سپاسگذاری مینمائیم و دوام این
فرهنگ افروشی را که تفاهم و مودت یار می آورد و با ورق فقیه این محله غنا می بخشد
تمنا میکنیم.

استاد نکاتی مهم و در خورتوجه یادداشت فرموده اند که اکثر آن برای این هیچمندان پسند
است و اندرز و انشاء الله تا حد توان مسروی خواهد شد. از باب توضیح عرض میرسد که غزل استاد
پژواک از مجموعه ای بنام «حدیث خون» اقتباس شده بود که اغلاط طباعتی فراوان دارد معهذا
تا زمانیکه استاد پژواک در امریکا بودند از حافظه شان استمداد میجستند و در سرخی هم وارد سهو
تا بهیست نشنید دخیل است مثلاً تصحیح استاد در بیت هفدهم که (ننالیم) صحیح و (ننالیم) سهو
تا بیسی و همخوان در مصراع اول بیت بیست و دوم کلمه (بهیختن) سهوا (بسخن) تائید شده است

ولی بنظر من در بیت هشتم کلمه (همگان) بمعنی (همه گسان) یا (همگان) ثقیل بنظر نمیرسد و ۱۴۵ مطابق بمتنی است. همینطور در مصراع اول بیت هجدهم (چنان منقلب است وضع سالکان طریق) استاد نا درستی آنرا برنشموده اند - در باب مصراع دوم بیت بیستم با شما همناو استم که (بهمدگر) بهتر میبود ولی (بهمه گر همه) در مصراع (بهمه گر همه یندیم ما همان بهتان) معنی روشن داشته عاری از قباحات بلکه یک ترکیب نو میباشند. در بیت آخر کلمه (مُقتنی) مطابق بمتنی بوده ثقلت آن معلوم است و از استادای چون پژواک گاهی ثقیل نیز قابل هضم باشد. این هیجمدان در موقفی قرار ندارد که از استاد پژواک دفاع یا انتقاد نماید درینجا بر سبیل یک طالب العلم اظهار نظر شده است.

در موردی که جناب استاد نواب تجویز میفرمایند ... مسئولیت صحت و سقم اشعار نام آوران سخن که بچاپ میرسد بدوش ادارهء مجله است بخصوص که از جایی دیگر گرفته میشود. بیا کمال احترام بعرض میرسد که روی پرنسپ از این کلیه و حتم نباید سر پیچید و سعی بلیغ نیز در ریخ نشده است. استاد نگارگر بنایقه همکاری حد اقل اغلاط طباعتی مقالات و اشعار خود را بجا یا دداشت میفرستند - و متوجه شده خواهند بود که در یک منظومه زیبا (گرگسان) را (گرگان) نوشته بودیم - در شرایط فعلی این کمرسی متاسفانه بر ما مسئولی است زیرا تا بهیچت نداریم و این مجله که سعی شده و میشود طور ما هوار بدسترس خوانندگان قرار بگیرد محصول کار جسمی یک نفر است (بفهمول پاکت نوشتن و حمالی تا دفتر بسته خانه. چه بسا اوقات که فرصت دوباره خواندن میسر نبوده و فشار پسمانی و دیر مانی زود تر ما را بدرب مطبعه رهنمون شده است. از شما دانشمندان خواهشمندیم بما کمک بفرمایید - غلط ها و اشتباهات را یا دداشت بفرستید تا در ستون تصحیح نشر شود. احترامات و تمنیات نیک ما را بپذیرید. (س. خ. هاشمان)

اهدا به استاد کمندر

محترم کمندر غوریانی در صفحه ۳۲ مجله تحت عنوان (پرنیان رشته درخا رشتان -

از ملت تا است) این فرد حضرت حافظ شیرازی را نوشته اند:

پیر ما گفت خطا بر علم صنع نرفت - آفرین بر نظریات خطا پوشش باد.

بلای این بیت حافظ شیرین سخن از همان افراد قابل توجه و تحلیل می باشد - برای اینکه علاقمندان ادب و شاعری معروف معانی این مضمون را پیچید شوند خواهش منم نظریات خود را بر آن بگویند - البته در آینه خودم نظر شخصی خود را بعرض خواهیم رسانید.

بتهتیب کلمه (کمندر) این فرد حضرت ابوالمحانی بیدل را به آقامی غوریانی اهدا میکنم؛

هم کمندر رباتش و هم ماهی که در جیمون عتق

روی دریا شلاییل و قعر دریا آتش است.

ادامه من ۱۳۷ (سبزه)

شعف و سنی میدیم. این سبزه را مرا بباد طعمم، بباد کوکی ام و بباد مادرم می اندازد.

xxxx

جوانه های گندبکه مادرم در مجمع، ریخته، مرتب آتش بیداد و حیانت از سایه به آفتاب و از آفتاب به سایه اش میکشاند، چتر سبز دلپذیری بساخت که گاهی گاهی من با پنج انگشت آن - رشته های نازک سبزین را آهسته بلند میکردم تا نفیسترن تارهای سپید بهم بافته را بزر سبزه نظاره کنم ... مادرم غالباً با انگشتی نوازش میکرد و نمیخواست پنج آن رشته های نفیس که شیره دلخواهی برای سمنک بود برهم بخورد. هر سال، در یکی از شبهای نوروز، صدای سحرگیز مادرم که در گورن جندزن دیگر برای من جریبه و بسیار دلپذیر بود، مرا از خواب غلبت بیدار میکرد.

می شنیدم که بخواند: سمنک در جوش ما کچر زویم و خزان در خواب ما بوسه زدیم

ای از جمندترین خاطرات زندگی

ای مظهر لطف

ای مفهوم پر شکوه

ای حقیقت مطلق

یادت بخیر و گرامی باد

که یاد تو عزیزترین و دلتوازیترین

دقایق زندگی من است

ای افتاب گرم و سخن کو

ای آسمان صاف و بیغش

ای دره های مرغوب و دلکش

ای پرورشگاه دختران زیباروی پاکدامن

ای مادر جوانان برومند و دلیر

ای دهکده های سبز و شاداب

ای مردم گرم و مهربان

باز هم یاد همه ای تان به خیر و گرامی باد

زیبای زیباییان

سرزمین بی نظیر و چهار فصله من

ای صاحب زمستانهای پر برف

و شکوهمند

ای مالک و دارنده ای بهاران خرم

نازنین که از بالهای پرستوها بر

تنه درختان قد کشیده و سربلند

شکوفه و گل میریزد و مرغان عاشق و

پرندگان غزل سرا در پای آبهای مست و

مواج تو چون بندکان مومن

خدا را ستایش میکنند

ای تابستانهای گرم و هستی بخش

که با کسب فیض از منابع نیازی

طبیعت در رگهای تاکستانها شیر

زندگی ذخیره و فراورده های ممتاز تان

کندوی های بزرگ دهقان خانه هار املو

از عصاره های حیات بخش می نماید

و سرانجام ای شیبای مهتابی، ای ناله های نی

ای نغمه های عاشقانه

ای مجالس پر حرارت و دلپذیر

ای گروهی بی دریغی دوستان یک دل در

گذشته های دور

و دورتر از ایام تجاوز بیگانه بر این همه

زیبائی و ارزش

چقدر دلم برای تان تنگ شده است

مگر روشنی افتاب سخن گوی تو

کلبه حزن فیم را گرم و روشن خواهد کرد؟؟

مگر دریای مهتاب و کنار جویباران با صفایت

بار دیگر قمه ها و حماسه های دلداگان ترا

خواهم شنید؟؟

مگر

نغمه ها و ترانه های جان پرور و روح نواز هنرمندان
پر استعداد تو که منزله از الودگیهای وطن فروشان
باعسرت در گوشه انزوایسر می برند روح خسته مارا
نوازش خواهد داد؟

دریغا

که جز یاد این یادها نور امید در تاریک خانه دلم

نمی تابد و کمترین دسترسی برای پابوسی آن ندارم

باز هم ای یادها و یادگارهای ارزشمند و پربها

یادتان و یاد همه تان به خیر و گرامی باد

یقین دارم

که دریای این یادها و یادگارهای عزیز بادل

افسرده و روان خسته

از بی مهری هموطنان از تو برگشته که جرات شنیدن

خیانت های خود را ندارند

مانند مجاوری که

روی سنگ های مرمرین زیارتگاه مرشدش می میرد

عاقبت جان خواهد داد

ای مادر بزرگدای سرزمین مقدس ویران شده ام

ختم

ادامه ص ۱۴۱

اثر - ف «لبیب»

گویند که هسرم، آن دخت خوب خوی

ان نو شگفته غنچه بی بال و پر می

مایوس صبح و شام ببیند بهر طرف

با دیدگان تر براه شوهر همی

وووووووووووووووو

زین قمه های غم دلم پاره پاره شد

ای عشق انشین تو مدد بفرمی

یارب من ان نیم که روم زیر بار غیر

یا غم به پیش خم کنم این کمر می

یارب به اه سرد اسیران بیگناه

کانها جز بتو ندارند نظر همی

یارب بغون پاک شهیدان راستین

کانها براه حق گذشتند ز سر می

یارب تو عشق پاک مرا انشین نما

تا سوز این حصار خود بی اثر می

بخش دینی و تربیتی

۱۴۷

عنوان

نویسنده

صفحه

۱۴۸	محرّم شمس الدین متین سلجوقی	رازها و نیازها (با عرض پوزش از دیر چاپ شدن)
۱۵۱	محرّم محمد عمر صدیقی	اهمیت مشورت در اسلام
۱۵۲	محرّمه ابتهاج از المیدا	اسماء بنت ابوبکر (رض)
۱۵۳	محرّم لعل محمد گلستانی	مسلمان
۱۵۳	محرّم احمد صدیق حیا	لطایف کلام حضرت پیغمبر (ص)
۱۵۳	محرّم دکاتور محمد عزیز سراج	اهدایه دو شیخگان افغان
۱۵۴	محرّم سید ولید صاعد	ضرب المثلها ی وطنی

بخش هنری

۱۵۶
۱۵۹

محرّم عظیم عظیمی
اداره

مشعل داران هنر
مصاحبه با استاد حفیظ الله خیال
تبصره اداره

افغانستان در سیر تاریخ

تألیف
میر غلام محمد غبار

نظر بخواهش یک نسخه هموطنان محترم
این کتاب از روی نسخه اصلی که در زمان
حیات مرحوم غبار توسط موسسه چاپ کتب وزارت
اطلاعات و کلتور تحت نمبر ۳۲ مورخ میزان ۱۳۴۶
(۱۹۶۷) چاپ شده بود کاپی شده است.
برای اطلاع هموطنان بعرض میسراند که برخی ها
بعد از وفات مرحوم غبار متنی اصلی را در دست
موارد جاشنی کمونستی داده تجدید طبع کردند
و نسخه ای که در ایران تجدید طبع شده نیز از
روی نسخه دست خورده به ترجمهها بوده اما اینکاپی
از روی نسخه اصلی سال ۱۳۴۶ کاپل میباشد.
قیمت بشمول معارف پستی در امریکا ۴۵ دالر.
مرجع - اداره آهینه افغانستان

اخبار و شایعات

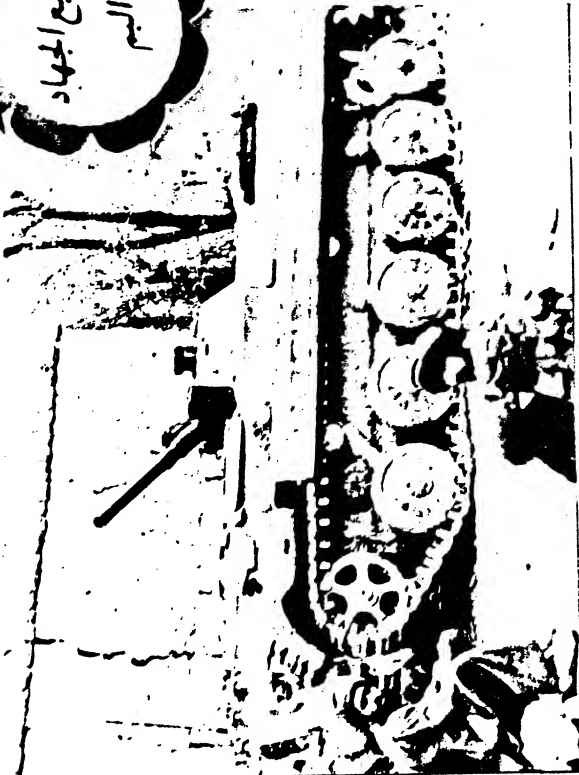
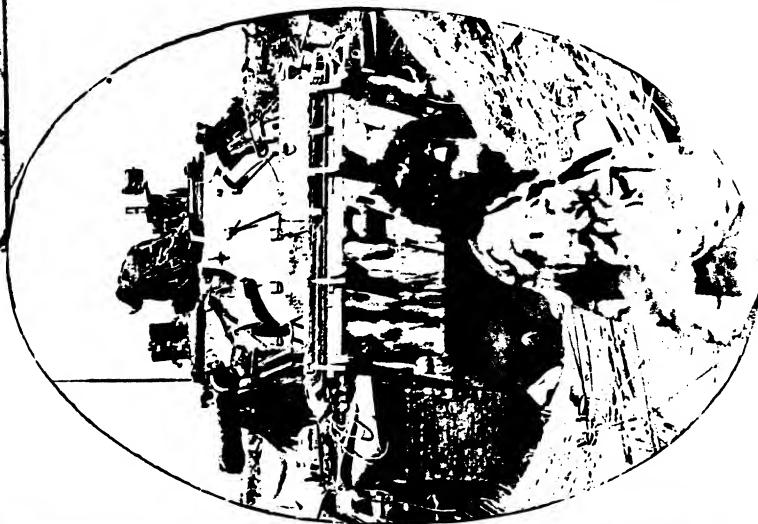
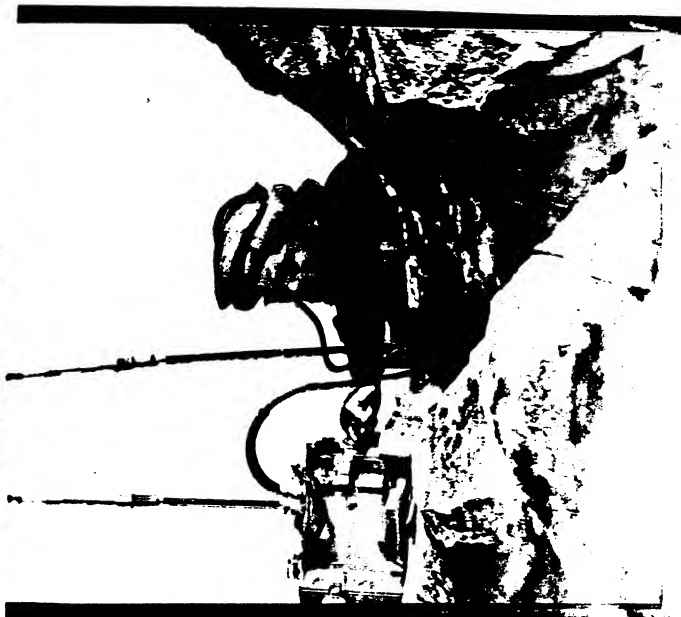
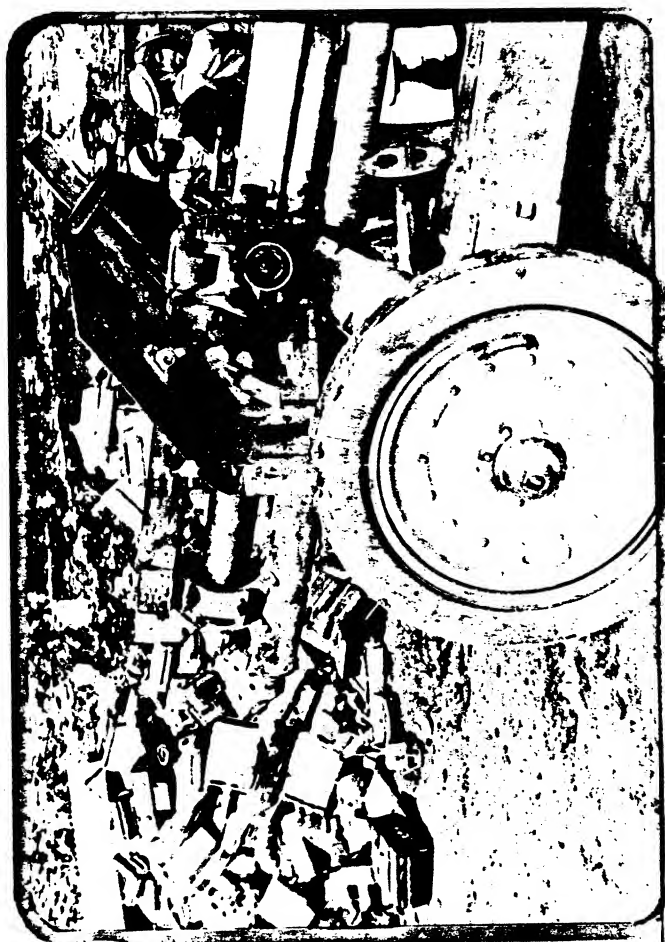
در بازی

ابر قدرت با

نوشته: دکتر جبار

مژده به هموطنان

مژده به هموطنانیکه نقد آهینه افغانستان
بالای این کتاب خواندنی را در شماره ۹-۱۰
صفحه ۱۶۰ خوانده و بهم تقاضای دریافت
آنها داشتند.
جناب داکتر حجاز فقط ۲۰ جلد این کتاب را به
دسترس ما گذاشته اند. این اثر را که در مورد
بعضی از مدعیات ابتکاری آن شاید همه دانش
مندان افغان موافق نباشند بنظر ما باید هر
افغان بخواند و نظرات خود را در مواردی که
خواسته باشند برای نشر بفرستند.
قیمت ده دالر - مرجع: آهینه افغانستان



الشم
دمتبع الجهاد

والله اعلم بالصواب

[illegible]

۱۷ الذمیر ۱۹۹۰ عیسوی

Sayed Qassem : مولد :
Rashia رحمة

لمحة كتاب مفعول معارف حسنى
للمرابطه (١٠) دالر
مرمى حسنى
١٠٠٠
١٠٠٠

[illegible]

از آنجائیکه دین مبین اسلام پیروان خویش را اکیداً بمشوره در امور توصیه و ارشاد میفرماید بازهم دیده میشود که یکعده از مسلمانان ازین راهنمایی که بدون شك و تردید انسان را از سهو و خطا باز میدارد ابهام و پند نگرفته و بدان چندان توجهی نمی نمایند. اگر بدقت بنگریم و عمیقاً فکر کنیم که خداوند بزرگ و توانا به پیغمبر خویش که ذات بزرگوار آن محبوب حق مدینه علم بوده و راز و نیازش با خالق کاینات و گفتگویش با جبرئیل امین میبود بازهم هدایت بمشوره در امور میشود چه رسد بانسان که همیشه فکرش خالی از سهو و خطا و نسیان نیست. آن حضرت (ص) در بسیاری از امور با اصحاب گرام و ازواج مطهرات مشوره میفرمودند بنابراین بر پیروان و امت آن ذات خجسته صفات لازم و ضروری است که در امور دینی و دنیوی خود مشوره نموده و با یکدیگر تفاهم و تبادل نظر نمایند تا باشد که راه شواب را دریابند. مطلب ازین مقدمه چینی اینست که الحمدلله در ایالات متحده امریکا تقریباً پنج میلیون مسلمان زندگی میکنند و در هر شهر و دیار مراکز اسلامی و مساجد موجود است. با انهم دیده میشود که بعضی سالها ماه مبارک رمضان و ایام عیدین سعیدین نه تنها در بسیاری ایالات بلکه در يك شهربروزهای مختلف تعیین و نماز های عیدین ادا میشود. فکر میکنم منشاء این اختلافات عدم مشوره و تفاهم درست بین امام ها و منتظمین مساجد و مراکز خواهد بود و با اینکه هر گروه و جمعیتی از کشور بخصوص پیروی میکند حال آنکه اینجا نه اجتهادی در کار است و نه هر تردد و اختلافی در میان می آید فقط رویت هلال یعنی دین ماه روزه را فرض و نمازهای عیدین را واجب میسازد. تنها دقت در دین ماه و تفاهم و تماس بین متصدیان امور باسانی این مشکل را حل و فصل کرده میتواند. ممکن در بعضی ایالات شبهای ماه رمضان و عید اسمان عاف و روشن باشد و ماه باسانی دیده شود و مزید بر آن جهت دقت بیشتر از منابع امریکائی که بواسطه دقیقتری ماه را دیده میتوانند معلومات حاصل شود هرگاه نزدیکی از ایالات روزه و عید ثابت و در آنجا شرعاً اعلان و اعلام شد وظیفه دینی خطبا و علمای آن ایالت است که بدیگر ایالات اطلاع دهند تا دیگران از ایشان پیروی نمایند. بر مسلمانان فرض و ضرور است تا در امور دینی هفت لازم نموده و احتیاط کنند که بعد امکان از سهو و خطا در امان بمانند. مثلاً اگر روزی بدون دقت کامل و معلومات کافی عید اعلام میشود و در واقع و نفس الامر همان روز روزه باشد و هزاران نفر مسلمان قصد روزه کرده باشند درین صورت مسئولیت و گناه این جمعیت بدوش کی خواهد بود؟ شاید عامه مردم گناهی نداشته باشند پس مسئولیت این بار سنگین بدوش آنانی خواهد بود که بدون دقت کامل تفاهم و مشوره این ایام را اعلام می نمایند. درینجا هدف يك شخص و یا اشخاص معین نیست بلکه وظیفه دینی همه علما و خطبا است که بعد از مشوره و حصول معلومات کافی يك فیصله قطعی رسیده متفقاً برگذاری این ایام را در سراسر امریکا اعلام فرمایند تا باشد که همه مسلمانان بدون شك و تشویش ایام دینی و مذهبی خود را با اطمینان کامل و خلوص نیت ادا کرده بتوانند.

در ممالك اسلامی دوتنفر مسلمان عاقل و بالغی که مالك تصرفات شرعی خود باشند هرگاه ماه را ببینند باید نزد قاضی شرع رفته از رویت ماه شهادت بدهند. بعد از ثابت شدن برای قاضی حکم روزه و یا عیدین را قاضی صادر میکند. در دیگر ممالك اسلامی اگر بعلت ابر و غبار از دیدن ماه عاجز باشند از کشور اسلامی که روزه و عید را اعلام نمود باید پیروی نمایند. اگر با سراسر رویت ماه روز اول ماه مبارک رمضان ثابت شده باشد بعد از اینکه سی روز روزه گرفته شد روز سی و یکم بدون شك و تردید عید است. چون ماه بیشتر از سی روز نمیشد.

فکر میکنم منبع موثق که میتوان از آن اطلاع حاصل نمود و پیروی کرد مرکز اسلامی واشنگتن است که در آن جا اکثر سفراء ممالك اسلامی در مراسم عید و دیگر ایام دینی و مذهبی اشتراك میکنند و از حریان کشور های خویش با خبر اند. من در این مورد فتوا و یا نظر قطعی ارائه نکرده ام و نه هم بخود این صلاحیت را میدهم بلکه بغرض جلوگیری از تفرقه و عدم اطمینان کامل در هر گذاری ایام متبرکه این چند سطر را نوشته ام. امید و انتظار می رود علمای دینی که روشن ساختن چنین موضوعات مهم و وظیفه مستقیم شان است درین باره توجه عمیق فرموده با اتفاق نظر يك فیصله قناعت بخشی را صادر فرمایند تا عموم مسلمانان باشند ایالات متحده امریکا ایام فرخنده دینی خود را در يك روز معین بدون شك و تردید برگذاری نمایند تا مورد طعن و اعتراض از خود و بیگانه واقع نشویم و من الله التوفیق.

بکمک ضرورت داریم

آئینه افغانستان به تایید ماهر ضرورت دارد. لطفاً بتلفون ۸۳۱۴ ۶۲۶ (۷۱۴) تماس بگیرید.

باداره محرم ائینه افغانستان

بعد از عرض سلام از اینکه يك قسمت از مجله را به بخش دینی و تربیتی با اثر پیشنهاد خبرخواهان محترم متین سلجوقی تخصیص داده اید سپاسگذارم. چون بنده یکی از خواهران مسلمان تان هستم لذا لازم دانستم تا صفات یکی از زنان پیشتاز اسلام را که در کتابی خواندم عینا نقل و برای شما فرستادم که معرفی و خواندن آن برای دیگر خواهران مسلمان و بادرک افغان که وظیفه مقدس مادری را هم بدوش دارند خالی از مفاد نخواهد بود.

در بیان یکی از روزهای تفتیده سال سیزدهم بعثت شهر مکه چون مرعش نا آراپوخته بال در دل سوزنده و چاک چاک کویر حجاز می شهید. آفتاب آهسته آهسته در دل تلال های خونین افق فرو میرفت و اشعه کمرنگش که نشانه آخرین لحظات حیاتش بود چون فریاد غریقی نگون بخت در پهنه میشو افق می دوید و در بی پایانی ریگستانهای آتشی حجاز خشک میگشت. سیاهی همه جا را فرا میگرفت و اهریمن شب فضا را بکام خویش میکشید. مردان مسلح با شتابزدگی هرچه تمامتری از خم و پیچ کوچه های نیمه تاریک مکه میگذشتند... گویا حادثه در شرف وقوع بود... دقایقی بعد تعداد زیادی از مشرکین مکه و سران شان با طرف خانه محمد (ص) ابن عبدالله پیامبر بزرگ اسلام جمع شده بودند. چهره ها خشن و خشمناک بنظر میرسید. اینها نمایندگان طوایف قریش بودند که بمنظور قتل پیشوای عالم انسانی حضرت محمد (ص) هدین جا گرد آمده بودند و میخواستند نواشی را خاموش کنند که از عمق تیرگیها بپا خاسته بود. ولی اراده و مشیت خداوند متعال غیر از این بود... او تعالی در آن شامگاه بر پیامبر برحقش فرمان هجرت فرستاد و از کید دشمنان و مشرکین او را آگاه ساخت. همان بود که حضرت علی (رض) بنا بدستورش در بسترش خوابید و خودش راهی خانه ابوبکر (رض) گردید و لحظاتی بعد هر دو منزل را ترک و به هجرت شروع نمودند.

درینوقت دو دختر ابوبکر (رض) اسماء و عایشه شاهد صحنه بودند و هنگامیکه رسول خدا با ابوبکر (رض) در غار ثور بسر میبرد اسماء (رض) هر شام غذائیرا که تهیه کرده بود به غار مزبور می برد و دوباره در دل تاریکی بیابان راه خانه در پیش میگرفت. شام روز سوم وقتی اسماء همراه غذا بدین غار رسید انحضرت (ص) از پناه گاه شان بیرون برآمده بودند و عزم حرکت سوی مدینه را داشتند. اسماء خواست سفره غذائیرا که آورده بود روی ترك شتر ببیندد متوجه شد که چیزی برای بستن ندارد لذا چادر کمری اش را که زنان عرب همیشه انرا بکمر می بستند و بدان نطاق میگفتند بدونیم ساخت نیمه را بصورت طناب در آورد و سفره طعام را بوسیله آن بر شتر بست و نیم دیگرش را بر کمر خویش بست و پیامبر (ص) که ناظر این حادثه و تلاش پیگیر این زن قهرمان بودند او را ذات النطاقین خواندند و بدین لقب اسماء گردید. و بعد از آنکه اعضای فامیل حضرت محمد (ص) و ابوبکر (رض) وارد مدینه شدند اسماء هم در انجمله بود و در هنگام اقامتش با دیگر مهاجرین در محله قبا اولین فرزندش عبدالله ابن زبیر بدنیا آمد. حضرت عایشه (رض) در زمینه چنین روایتی دارد. در یکی از شبهای چون پیامبر برای ادای تهجد برخاست متوجه نوری شد که از درون خانه زبیر ابن عوام ساطع بود. پیامبر با دیدن آن روشنائی فرمود خداوند امشب برای زبیر ابن عوام و اسماء بنت ابوبکر فرزندی عنایت میکند که در راه پیشبرد دین اسلام خدمات شایانی انجام خواهد داد. و فردا وارد خانه اسماء شد و فرزند نوزادش را طلبید. و برایش دعای خیر نموده اسمش را (عبدالله) گذاشت. اسماء بنت ابوبکر نیز مانند دیگر زنان قهرمان صدر اسلام با اشتیاق در تمامی غزوات پیامبر (ص) شرکت می جست و از زخمی ها تیمار داری میکرد و برای تشنه گان آب میرسانید و زمانی تیغ از نیام بر میکشید و همگام با دیگر مجاهدین به لشکریان دشمن می تاخت. او زنی بود متزهد و دانشمند و قرار روایت محدثین بزرگ او (۵۶) حدیث از پیغمبر روایت کرده است. آری از دامن سازنده اوست که مردی چون عبدالله بن زبیر برخاست. والسلام.

مرعش - کبوتر سفید	کویر - زمین شوره زار	تلال - بسته ها	میشو - پراکنده
کید - مکر و حیل	ترك - پشت سر شتر	نطاق - کمر بند	ساطع - درخشان
متزهد - پارسا و پرهیزگار		محدث - روایت کننده سخنان پیغمبر (ص)	

تفسیر آدرس ها را یادداشت بفرمایید

الطایف کلام حضرت خیر الانام صلی اللہ علیہ و آلہ
و اصحابہ وسلم: تیمنا و تبرکا برای (ایشینہ افغان
ستان) برگزیدہ شد:

لطایف کلام پیغمبر / ص ۱

کرد آن زال کهن سال سوال
از نبی (ص) گای شه فرخنده خمال
روز محشر کہ بہشت آرایند
رستگاران بہ بہشت آسایند
شود آن منزل عالی و طنان
راحت آباد جو من پیر زنان؟
گفت حاشا کہ جان خوش وطنی
گردد آ را مگہ پیر زنی
گل آن باغ: جوانان باشند
غنچہ اش تنگہ دہانان باشند
پیر زن زنی چون قعہ شنید
نالہ از سینہ پر غصہ کشید
از فغان زمزمہ غم برداشت
جو مژہ گریہ ماتم برداشت
شد نبی (ص) مژدہ دہش چاک و جست
کہ نہ گر کہنہ عجوزان ز نخست
یک بیک دختر دوشیزہ شوند
کی در آن رو ضہ پاکیزہ شوند
اول کار جوانی بخشند
آن گہ آ مال و امانی بخشند...

بلی حضرت رسول اکرم علیہ الصلوٰۃ
والسلام لطایف شان ہم دارای جنبہ
ہای ادبی و صدق و حقیقت بود .
این منظومہ از اثر دلپذیر
(سبحہ الابرار) حضرت مولوی عبدالرحمن
جامی قدس سرہ (عارف قرن نہم ہجری)
اسلام انتخاب گردیدہ و شخص جامی نیز در
ظرافت و لطایف ماهر و حاضر جواب بودند .
میگویند روزی شاعر بیسواد کہ از قانون
شعر بی بہرہ بود دیوان اشعار خود را
بخدمت حضرت جامی آوردہ گفت میخواہم
اشعارم را ملاحظہ کردہ در آن بارہ نظر
خود را توضیح دارید . شاعر برای آنکہ
دیوان خود را رنگہ دیگری دادہ باشد گفت
در وقت ادای مناسک حج آنرا بہ حجرا لاسود
ہم مالیدہ و متبرک ساختہ ام . حضرت جامی
دیوان اشعارش را گرفتہ چند بیت را از
آن خواندند و بلافاصلہ بان شخص فرمودند:
چہ خوب میشد اگر این دیوان خود را
بہ آب زمزم نیز شست و شوی میکردید . ختم

تفسیر کلام حضرت ختم المرسلین (ص) از قول
حضرت جامی (رح) در ابیات فوق چنین است
کہ خالق کائنات (ج) اول پیر زنان مسلمہ
و بخشودہ را دختر دوشیزہ میبازد
یعنی اول کار جوانی می بخشد
انگاہ پیر زنان بخشودہ را امان میدہد و بہ
بہشت برین حاجا مینوازد . (ادارہ)

مسلمان

برہتہ گستانی

پہ قبول کری داللہ فرمان پر حمان
ورہ و بلی شہم بہشتی مسلمات
نرخا بول بہ اطاعت او بندہ گی وی
ہر مسلم چہ دجنت لہر آرمان
لہ پہ ہفہ لڑہی چہ رہی کری
نہ ہی ہیج کہ پہ لڑہ دشیطان
نہ سوغات وی و ہر سہ چہ ہی عبقا تہ
نیک عمل چہ مٹی رہ سہ روا تہ
بہر کہ دفانی دنیا افسوس کری
شکر بامی چہ اللہ واکر ایمان
جنت کی شہی داخل کوی عبثونہ
بہ خدمت ہی وی حاضر حوری غلمان
رہ تہ گستانی تہ ہدایت کری
چہ پہ لڑہ ہیجہ ہی دقرا تہ

شراز: درکتہ محمدیہ شرح

اداء بہ دوشیزہ افغان:

این چہ زیبا است کہ افغان بہ افغان سازد: ہوش بیگانہ ترا بی سردستان سازد
خون افغان کن بستہ بخون غیار: عاقبت بستہ قتل تو پریشان سازد
خانہ ای بود ترا ہستی و شہرت بہر جا: قصر آباد ترا کلبہ ویران سازد
تا کی غیرت و ناموس بہ طاق نسیم: عزت نفس ترا دست درگیر سازد
تو مستی بہ برد انگیزت ای افغان: شرم این غنیمت ترا جلد نامرد سازد
این گردان بہ کسی بستہ و مرنس نشوند: در آخر زندگیت سخت پریشان سازد
آب سرد و چمن سبز بہر سہ گلہا: باغ گلگون ترا درو بہسان سازد
تا کی دختر افغان نشینہ بہ امید: تو خو بگذار کہ اہم بہر شکست سازد
تو کہ بہ ہوش بہر سہ بہ عیش و عشرت: اد بہ کنی بہ دل و ملت افغان سازد
انہبہ کی بود ای حسان طریق اعجاز: عدل مافوق ترا درو بہران سازد
تا کی غنیہ تو بہر کار نہائی شب دروز: دای از آن روز کہ عیب تو نہای سازد

میدہم نہ تو ای بہر خام عزیز
مکن این سہو کہ روز تو شبستان سازد

روز دوشنبہ ۲۱ - مہرگت ۱۹۸۹

ضرب المثل‌های دری

پس از سلام و ابراز اخلاص، امیدوارم صفتد و سرحال باشید.

از صدها است که يك تعداد مثل های دری را گردآوری نموده و بدین آرزو بودم که روزی آنها را بدست نرسد و بهم سپرد. اما سودای بی وطنی و مشکل اقتصادی مانع از روی دست گرفتن آن شد. (ایستاده افغانستان) که بخشی از صفحات خود را وقف ادب و ثقافت نموده و یکی از هموطنان مان بنام محمدنعمت عثماني در گردآوری مثل های دری پیش قدم شده است. بسن جرات سید هد که مانچه در این باب نزد خود دارم سید ریخته به شانه قدم دارم تا اگر لازم دانستید آنها را در ستون ضرب المثل های منتشر بسپارید.

بند نویسنده نیستم نااهیت مثل هارا بالا و انشائیکه در خبرو شایسته ان است از طریق (ایستاده) به هموطنان بالخاصه به فرزندان اواره افغان پیش کن نمایم.

اگر ساد و بی پیوایه بگویم ضرب المثل های يك ملت در حقیقت بیانگر عواطف انسانی، طریحیات مادی، شقاقت، تاریخی و اخلاقی مردم آن بوده که به يك کلام فعل و انفعالات انسانها را بیان می کند. جهان معنا و مفهوم بوسیله جملات کوتاه و محفاه با چنانچه گفتم بسیار مختصر تبیین می کنند.

مثل ها در مجموع نشر ساده بوده ولی شعرا نیز بعضاه بخشی از آنها را در قالب نظم و با کیفیت عالی و زیبا چهره تازه بخشید مانده. در هر حال این مردم اند که مثل هارا ساخته اند و از سینه به سینه انتقال داده اند و آنها را بشایسته ارت تاریخی جاودانه ساخته اند.

از اینجاست که مثل هانا هنر مند يك تالیف تحقیقی انشاء نیافته و نه صور شرح و تفسیر را بخود گرفته است. امروزه اگر هستی مادی و معنویت افغانستان در انش جنگ اهریضی به نابودی نرسد و اگر مردم ما به میوه اطفال و نوجوانان افغان از آب و هوای خوشنویس اروپا و روابط اجتماعی، ثقافتی، مذهبی و ملی شان در ارضای حقایق تبعید و بیگانه نباشند، پتانسیل مثل ها عده و اساسی نمی شود. ولیک امروزه که اوارگان افغان ناهنر در تحت تاثیر شرایط محیط های بیگانه بسر میبرند و ترس بیگانه از تاریخ و زبان مادری هم از پشتو و دری دیگر زبانها و - شقاقت و عنعنات که هر افغان وطن دوست و با احساس را بدست اندیشه و پوسه سپرده است دیگر طبعی در راه احیای زبان و کلتور و دها حسنهات ملی و اسلامی و طبعی ای است پس مقدس که هر که هر چه دارد و هر چه میداند باید سید ریخته در این گنجینه بریزد تا دست کم اطفال و نوجوانان نهم خود را در مقابل مام وطن بیگانه احساس نمایند.

نخست اگر اجازه باشد به اصلاح چند ضرب المثل نشر شده اقای عثمانی بپردازم. باز هم اگر بنده اشتباه کرده باشم هم معذرت میخواهم هم تصحیح.

- ۱- ((از موده را می از مایم)) صورت درست ((اوسود را از مودن خطا است))
 - ۲- ((اب رفته بجوی باز اید)) — ((اب رفته باز اید بجوی))
 - ۳- ((به حوش که اب رفته باز اید)) — ((اب رفته باز اید بجوی))
 - ۴- ((از زیر چنگ بر خاست زیر ناو نشت)) — ((از زیر باران بر خاست زیر ناو نشت))
 - ۵- ((از سنگه ابراه از اونه)) — ((از زمین ابراه از اونه))
 - ۶- ((برگ سبز و تخته درویش)) — ((برگ سبز تخته درویش))
- بدین لحاظ از گنجینه بزرگ مثل ها برگزیده ام مال مردم و ملت قهرمان افغانستان بوده که انرا در روشنائی پینه به نوجوانان در راه افغانه از مین تقدیم میدارم.

با عرض حرم

سید ولید صاعد

ضرب المثل‌های دری

گردآورنده: سید ولید صاعد

- ۱۲- مثل ماش می لولند.
- ۱۳- مثل به سراسر تنه به سال.
- ۱۴- خبر بیزه و عمل با هم نمی سازد.
- ۱۵- گل خشک چه پیواری گیرد.
- ۱۶- چنلی به کنری گفت: پیواریه پیت ر گیر.
- ۱۷- با شانی پیواری ماسوی، بادیک نشینی سیاه ندی.
- ۱۸- جنگ شد بار سر شد بار.
- ۱۹- جلوصافش از آب برآمد.
- ۲۰- صد کتاب پیش تحریر هیچ است.
- ۲۱- هر که اول بود، خانه نبرد.
- ۲۲- با حلو اگفتن دهن شیرین نمی شود.
- ۲۳- بایک گل بهار نمی شود.
- ۲۴- هر که از سال گذشت، از سر گذشت.
- ۲۵- گذر عیطان شد.
- ۲۶- کلاه خود را قاضی کن.
- ۲۷- شت نمونه خروار.
- ۲۸- پیش پنج هم پنج، پیش صاحب پنج هم پنج.
- ۲۹- یک صبر و دو پف.
- ۳۰- خانه غلم خراب است.
- ۳۱- افتواز کجا برآمد (افغان).
- ۳۲- گیز رستم به یک کیره گرواست.
- ۳۳- جای را دیده پای بان (بان).
- ۳۴- دل تنگ نباشد، جای تنگ نیست.
- ۳۵- ششسی به تاریکی زند.
- ۳۶- حق خدا و حق همایه.
- ۳۷- یک سرو هزار سودا.
- ۳۸- تیل که از خانه سرکار بریزد، در دانت بگیر.
- (احتیاطاً از هند بریتانوی آمده)
- ۳۹- دو پادشاه در یک اقلیم نمی گنجد.
- ۴۰- چراغ کد گاری که باز اید پشیمانی.
- ۴۱- برگ سبز تخته درویش.
- ۴۲- گم شده (بده) و گم مزن.
- ۴۳- نان و پیاز پشمانی واز (باز).
- ۴۴- یک زاغ و چهل زاغ.
- ۴۵- روزش روز رمان جهود است.
- ۴۶- می گرد که ده گرد که بن به سر شاکرد.
- ۴۷- کند هم جنس با هم جنس پرواز.
- ۴۸- مرد است که نگوید و بکند.
- ۴۹- عاشقی هم فواره دارد.
- ۵۰- نیکی را بدیت.
- ۵۱- یاد کن کس قدیم بخیر.
- ۵۲- هم بخیر و هم بنه و هم بده.
- ۵۳- نه گل یانه (باند) نه گدو.
- ۵۴- با دوستان مروت با دشمنان مدارا.
- ۵۵- از موده را از مودن خطا است.
- ۵۶- یک دروغ هلمت اعز به از راست فتنه انگیز.
- ۵۷- از خود کمین بیگانه برست.
- ۵۸- سر ترکیه کیز را همه دیده، دل پر خون بی را هیچکس.

- ۱- آغی که در دیک است اغیره کاسه میاید.
- ۲- در میگویم و پیواری بنشو.
- ۳- یک خانه زنا، هزار خانه فنا.
- ۴- چیزی که یکا میاید به اناک بده.
- ۵- مرداری را هر چه نورستی (بدهی) بسوزد میاید.
- ۶- چنک حلال است.
- ۷- از ابتر سیاه شترس و از ریش دراز.
- ۸- بچاره از سایه خود می ترسه (می ترسد).
- ۹- مار گزیده از ریمان دراز می ترسه (می ترسد).
- ۱۰- اول خانه را پر ازین کو (کن)، باز فکرن کو (کن).
- ۱۱- از دهنش بسوی سر می ایست.
- ۱۲- نابرد و رنج گنج میبرنی نمود.

- ۶۱- ظك دو بار موافق بهم نصیب نگرد .
 ۶۲- توبه فرمایان چرا خود توبه كثر میکنند .
 ۶۳- افسرده دل افسرده كند انجمنی را .
 ۶۴- بخت اگر باری كند دندان ز سنگدان ننگد .
 ۶۵- بخت اگر مستی كند دندان ز حلوا بشكند .
 ۶۶- تو به كه (من) كه به تو .
 ۶۷- تصمیم شرط مو' فقیه است .
 ۶۸- حبانده به بسیار گنبد دروغ .
 ۶۹- جا'یكه دل بره (برو) پای صره (صبرود) .
 ۷۰- سایه برو سایه بیا .
 ۷۱- هر كجا رضى خانه ساز .
 ۷۲- وطن جا'یستكه ازاری نبانند .
 ۷۳- ادب را ازكى امیختی ، از بی ادبان .
 ۷۴- ده در كجا و در خفا در كجا .
 ۷۵- این راز صریه مهربه عالم سر شود .
 ۷۶- بز از پای خود اویزان است میث از پای خود .
 ۷۷- ضاب اشنا می پالد .
 ۷۸- ابر را تا دیده میزه را از پا كشدن .
 ۷۹- خر عیسی گرش بگه برند ، چون بهاید هنوز خرباشد .
 ۸۰- بار نانی دگر و بار جانی دگرست .
 ۸۱- پرواز بندگی به خدای نصیرست .
 ۸۲- سیر بین عقل چهل وزیر را دارد .
 ۸۳- طفل يك شبه ره' صد ساله صبرود .
 ۸۴- هر آب از دم شمشیر خورد نوشش باد .
 ۸۵- ز جاهل گزیده چون تیر باش .
 ۸۶- مار در غار خود راست صبرود .
 ۸۷- با هر چه بازی با ریش بابه هم بازی .
 ۸۸- لت زیر زرد الو .
 ۸۹- پلنگ در لباس ملنگ .
 ۹۰- زخم شمشیر به از زخم زبان .
 ۹۱- دیوار ها میش داره ، میش ها گوش .
 ۹۲- غریبی ننگ نیست .
 ۹۳- هر روز عید نیست كه كچه بخوری .
 ۹۴- از خیل چه گه .
 ۹۵- شت پوشیده و هزار دینار .
 ۹۶- از ما حرکت ، از خدا برکت .
 ۹۷- سنگی كه زورات نی رسد ، بیوس و بجایش بان (بان)
 ۹۸- از ریزه لا خیزه (خیزد) .
 ۹۹- به ازان لای غریب كسی ناز نی خانه (خواند) .
 ۱۰۰- صدای دهل از دور خوشست .
 ۱۰۱- سر دگان بسته برات حته (چه هد) .
 ۱۰۲- نف' سفنه شغالو .
 ۱۰۳- شمعى كه در خانه بسوزد سجد را صبر است .
 ۱۰۴- شت و درفش برابر نیست .
 ۱۰۵- تا تریاك از عراق برسد ، مار گزیده هلاك میشود .
 ۱۰۶- اثر مرد ها دیر بخته مینه (میشود) .
 ۱۰۷- در خیمه مى پالد .
 ۱۰۸- دست شكسته كار كه (كند) دل شكسته نه .
 ۱۰۹- خود را در سایه' شترى مینه (می بیند) .
 ۱۱۰- زمین سخت و اسبان دور .
 ۱۱۱- ریش از ما و واكس از دیگران .
 ۱۱۲- سرید در بلای بد .
 ۱۱۳- گل نو شكفته را ماند .
 ۱۱۴- هر كه را چند روز نوبت است .
 ۱۱۵- بی نام پدر چه میگردی - اگر مردی پدر خویش خو .
 ۱۱۶- دنیا به احد است .
 ۱۱۷- ابر رفته باز اید بجوى .
 ۱۱۸- سخن حق تلخ است .
 ۱۱۹- صبر تلخ است و لیک بر شیرین دارد .
 ۱۲۰- خربزه او (آب) است غم نان را بخور .
 ۱۲۱- حق و بسم الله بهم نی سازند .
 ۱۲۲- از گد م گد م روید و از جو ، جو .
 ۱۲۳- صد زن زگر و يك زن اهنگر .
 ۱۲۴- ترك عادت موجب مرض است .
 ۱۲۵- پرده مردم را كن كه خدا پرده ات را كند .
 ۱۲۶- در غنچه' نزان شد .
 ۱۲۷- یار زنده و صحبت باقى .
 ۱۲۸- پن نفوت سیاه روان كردن .
 ۱۲۹- مثل سیم او (سیلاب) بقرار است .
 ۱۳۰- دست شكسته حمل گردن .
 ۱۳۱- گوشت كنده گردن ضباب .
 ۱۳۲- بیكاری صادر امراض است .
 ۱۳۳- يك در بسته و صد در باز .
 ۱۳۴- در خانه اش يك كه اورد نه ،
 سر با شنه تا تندور (تنور)
 ۱۳۵- از ابخت ماهی میگرد .
 ۱۳۶- كسى كه باد میكارد ، طوفان درو میكند .
 ۱۳۷- گیل در بسته زب داره (دارد) .
 ۱۳۸- از دیوار شكسته بترسوزن شلیسته .
 ۱۳۹- همان خرك همان درك .
 ۱۴۰- دل به دل راه داره (دارد) .
 ۱۴۱- سخن بزرگان شنیدن ماه' دولت است .
 ۱۴۲- شمیری كه از كطان حست ، حست .
 ۱۴۳- آنچه برای خود نی پسندی ، برای دیگران میسند .
 ۱۴۴- سوزن به درك تا نزنه به دیوارت .
 ۱۴۵- پایت را برابر گلیمت دراز كن .
 ۱۴۶- سخن به اندازه گوی
 (خوشی معنی نی دارد كه به گفتن نی اید برون)
 ۱۴۷- زمر كاه نیم كاه است .
 ۱۴۸- مثل صابون لشم است .
 ۱۴۹- او از دعوى تیر است ، شاهد از شاهی نه .
 ۱۵۰- زن كوجه بائى و از بچه نه .
 ۱۵۱- مغز سر گنجشك خورده
 (برای كسانی گویند كه از اندازه زیاد پرخورنى كند)
 ۱۵۲- در پی هر شب رفاست .
 ۱۵۳- اشتبا زهر دندان است .
 ۱۵۴- پول خوشبختی نی ارد .
 ۱۵۵- نزن (زن) صفت تا نخوری لگه .
 ۱۵۶- از يك دست صد ابرنى اید .
 ۱۵۷- باد اورد رباب میبرد .
 ۱۵۸- پیسه اود او (آب) از شیر نسیر .
 ۱۵۹- در شبر كور ها يك چشمه پادشاه ست .
 ۱۶۰- ماركه ان بودینه به صبره (صبرود)
 درم غارش سبز میكه (میكند) .
 ۱۶۱- پنج پنجه اش پنج چراغ .
 ۱۶۲- شك است كه خود ببیند ، نه
 آنكه عطار گوید .
 ۱۶۳- خود كوزه و خود كوزه گر
 و خود گل كوزه .
 ۱۶۴- میكن (میگویند) بنی ات را شك برد ،
 بی شك می دوی با بنی ات راى بنی .
 ۱۶۵- نالیدن بلبل ز نواسوی عشق است .
 ۱۶۶- كلی ها (كلیدها) را نسوزد كه جنگ میشود .
 ۱۶۷- خرج ات را طایق دخلت كن .
 ۱۶۸- دخلت نزنده و خرجش بیست .
 ۱۶۹- بل بستنی كه بگد ری از ابروی خوشی .
 ۱۷۰- دست اش به الونى رسد ،
 میگوید الونش است .
 ۱۷۱- جود و خیر انقمم نی تواند .
 ۱۷۲- همت بلند دارن ز خد اخلق .
 ۱۷۳- دروگوی حافظه اورد .
 ۱۷۴- هیچ كس نمی گوید دیوان ترش است .
 ۱۷۵- كم دارو بریز كردن .
 ۱۷۶- دروگو دشمن خدا و رسول است .
 ۱۷۷- مكن با پیل بانا انسانی .
 ۱۷۸- ساغر ادره نی گذارند ،
 میگوید اسم را در خانه ی ملك بسته كن .
 ۱۷۹- بادامه و خد امرا د خوشه چین رادار .
 ۱۸۰- هسی میدان وطن میدان خار میلان .
 ۱۸۱- نان گرسنه دیر پخته میشود .
 ۱۸۲- كارد را كارد كنگو و مرد را مردك .
 ۱۸۳- هند و راگند دولت زیاد ،
 گفت خود را نكه دار .
 ۱۸۴- خانه' گریه ی استخوان نیست .
 ۱۸۵- افتابه خرج لعم .
 (با تیر اورد)

بخش هنري مشمول داران هنر

مصاحبه با استاد حفيظ الله «خيال»

(قسمت اول)

مصاحبه : عظيم عظيمي

خيال هنرمند خيلي سابقه دار و فهيم در موسيقي و راگ فهم ورزيده است . استاد مرد مهربان است ، قد متوسط داشته نطافت را خيلي دوست دارد ؛ هرگاه او را ببينيد باصطلاح سرتا پا بل ميزند ((ميگويند گل و صورت زيبا را نيز دوست دارد - كي ندارد ؟ - اداره)) . مردی خيلي متين و متواضع است ، با همه يکسان برخورد ميکند و احترام ميگذارد و حاضر نيست بهيج خاطري هيچکس از او برنجد . خيلي آرام ، با خوشروئي و نرم صحبت ميکند . محفل موسيقي بسيار پسنديده و غني دارد ، اگرچه با سن و سالي که از او گذشته و با وجوديکه رنجهای زندگي او را آزوده ، هنوز در رخسارش طراوت نمودار بوده با انرژي ميخواند و ويهم آهنگ ميسازد . حسادت و خود بزرگ بيني را خوش ندارد و هر که در باره موسيقي چيزی از او پرسد بيربا مدد ميکند و اندوخته های هنري خود را در چارديوار خشک تعصب و بد بيني محبوس نکرده برخلاف سطح بينش وسيع توام با رواداري براي کمک و آموزش دارد . راستي ، راستي ، کسانیکه خيال را از نزديک ميشناسند ميدانند که خيلي دوست داشتني است ، شخصيت نيك و اخلاق شخصي و هنري او قابل ستايش ميباشد .

استاد خيال يکتن از بانيان موسيقي افغاني است که با تحمل زحمات زياد موسيقي را از تهديد و بطور علمي و اکادميک آموخته و دسترسي او بموسيقي از طرف مجامع بين المللي منجمله يونسکو برسميت شناخته شده است ؛ بيشک که نامش چون ديگر بزرگان موسيقي در دفتر هنر کشور ما بخط زرین ميرخشد . خداوند (ج) عمرش را دوام و صحتش را بکام دارد . قابل تذکراست چون استاد خيال در موسيقي شخص پر بار است مصاحبه او نيز پر محتوا ميباشد و متاسفانه نسبت طوالت مقال اين مصاحبه بدو قسمت تقسيم شده است . بخاطر اين مصاحبه و وقت و شکیبائيکه استادارزاني نمودند از ايشان تشکر و سپاسگذاري ميکنم . اميدوارم هموطنان و هنر دوستان باین وسيله خيال پر آوازه را بهتر و بيشتر از پيش بشناسند .



س : محترم استاد خيال شما چند سال داريد ، بکجا تولد شده ايد و ثمره ازدواج تان چند فرزند است ؟
ج : آقای عظيمي اگر مرا بلقب استاد ياد نکنيد ممنون ميشوم زيرا هنوز اهليت واستحقاق اين لقب را حاصل نکرده ام ؛ اگر من بتوانم در دستگاه هنري کشورم بحيث پوزه کوچکی قبول شوم افتخار خواهم داشت وبجواب سوال شما بايد بگويم که من در کابل متولد شده ام و (۵۹) سال دارم و ثمره ازدواج سه فرزند است ، دو پسر و يک دختر . (تبصره : خيال در ليسه استقلال همصنف من بود ؛ سن خود را دو سال جوانتر قلمداد نموده ، نسبت بمن يکسال جوانتر يعني ۶۱ ساله ميباشد ، اما از رهگذر دلزندگي هنوز سي ساله بشمار ميرود ، خوشا بحالش . هاشميان) .

س : دوره تحصيلي خود را بکجا پايان رسانيده ايد و هم در افغانستان چه کار رسمي داشتيد ؟

ج : من به لیسه استقلال تحصیل کرده ام و در ظرف سی سال وظایف مختلفی را در ساحه هنر انجام داده ام ولی ۲۵ سال بحیث مسئول بخش موسیقی رادیو و در اخیر تلویزیون اجرای وظیفه نمودم، هنگام وقوع کودتای کمونیستی بحیث مدیر عمومی موسیقی رادیو تلویزیون کار میکردم و در اولین سالگرد کودتای کمونیستی به تقاعد سوق داده شدم که از آن بعد در چار راهی صدارت کورس موسیقی شخصی باز کردم و تا وقت ترک وطن به تدریس جوانان در رشته های آواز خوانی و نواختن آرمونیه مصروف بودم.

س : شما چه موقع مجبور به ترک وطن شدید ؟

ج : من توانستم در آغاز سال ۱۹۸۸ از کشور خارج شوم.

س : چند سال است بکار موسیقی اشتغال دارید و چطور شد که بموسیقی رو آوردید و آیا کسان دیگری هم از فامیل تان سر در کار موسیقی هستند ؟

ج : من در سن هفت سالگی در جمله ترانه خوانهای لیسه استقلال شرکت داشتم و این خود دلیل ذوق بی پایان من بموسیقی بود و از فامیل ما برادر عبداله ریحان که در وقتش آواز خوان بود و همچنان خواهر زاده ام « دیده ».

س : آیا بخاطر دارید و میتوانید بگوئید چند آهنگ ساخته اید و زیاده تر آهنگهایتان را کی خوانده بودید و هم اولین آهنگ شما چه نام داشت و کی خوانده بود ؟

ج : تعداد آهنگهایم را بصورت درست نمیتوانم ولی بیشتر از پنجمصد آهنگ در آرشیف رادیو تلویزیون افغانستان دارم. آهنگهای مرا بر علاوه هنرمندان افغانی ، هنرمندان خارجی چون محمد رفیع ، مهدی حسن ، فریده خانم ، نورجهان بیگم ، اقبال بانو و دیگران و از افغانها مهوش خانم ، پروین خانم ، میرمن رخشانه ، هم آهنگ ، ژیللا ، ناهید ، پرستو ، رحیم غفاری ، احمد ظاهر ، احمد ولی ، رحیم مهریار و یکمده هنرمندان دیگر خوانده ، اینکه اولین آهنگ مرا کی خوانده بخاطرندارم.

س : آیا شما نزد کسی تعلیم موسیقی دیده اید ، در کجا و نزد کی ؟

ج : مربی من در رشته موسیقی استاد « سلامت علیخان » میباشد و در گذشته در افغانستان و پاکستان نزد او اساسات موسیقی را فرا گرفته ام.

س : شما که شخص فہم در موسیقی هستید اگر توضیح بدهید که در کدام سالها موسیقی افغانی سیر نزولی و صعودی خود را پیموده ، کدام اشخاص در آن سهم بارز داشته و کدامها مقصرند ؟

ج : نا گفته نباید گذاشت که پیشرفت تخنیک در انکشاف موسیقی رول عمده داشته است. در گذشته ها وسایل ثبت در افغانستان بکلی میسر نبود ، خواننده ها آنچه میخواندند به هوا میرفت و امکان نگهداشت آهنگهای موسیقی وجود نداشت. مثلا مل از استاد قاسم مرحوم چند ریکارد سه دقیقه ای که در هند ثبت شده بود داشتیمکه آنهم از بین رفت و از این استاد محترم در آرشیف رادیو ریکارد یا فیتہ نداریم که جای افصوص است زیرا تازمان مرگ استاد وسایل ثبت امروزی اصلا وجود نداشت. ناگفته نماند که تفکیک هنر مند حقیقی از غیر حقیقی وتشویق هنرمند حقیقی در پیشرفت موسیقی تاثیر غیر قابل انکار دارد. چنانچه بعد از کودتای چپی ثور هنر در خدمت تبلیغ سیاسی برای یک گروه خاص قرار گرفت ، بی هنران انقلاب (؟) گفته و جیبهای خود را پر کردند و نور چشم بلند پایگان شدند و آنهایی که مداحی نکردند از نظر ها افتاده و فراموش شدند ، یعنی کاسه های چوبی سر آب آمده و کاسه های اسیل زیر آب رفتند و از نظر ها پنهان گردیدند. هنر در افغانستان در دهه اخیر سیر قهقرائی خود را پیموده و می پیماید ، البته مسئول همان اشخاصی هستند که مسئولیت همه ویرانیه را در افغانستان بدوش دارند.

س : لطفا اگر توضیح بدهید که موسیقی افغانی درده سال اخیر باوجود سعی وتلاش روسها و مزدوران داخلی شان چرا نتوانست با موسیقی تاجیکی خلط شود ، در صورتیکه نسبت به هند ما با تاجیکها نزدیکی زبان و فرهنگ داریم ؟

ج : موسیقی تاجیکی از لحاظ محتوا و ارزش هنری فقیر بوده و لهجه و سبک آن با ذوق افغانها سازگاری ندارد. موسیقی هندی یک موسیقی غنی است و هر شنونده میتواند از یک سبک آن به ذوق خود مستفید شود. در حالیکه موسیقی تاجیکی این تنوع را ندارد ، ناگفته نماند که فعلا موسیقی تاجیکی نود در صد تحت تاثیر موسیقی افغانی بوده و همه آهنگسازان تاجک سبک و روش آهنگسازان افغانی را پیروی میکنند.

س : نظر تان در باره موسیقی آماتور در افغانستان چیست ؟

ج : آماتوران بحیث ممثلین موسیقی جوانان قابل تشویق میباشند. اگر آماتوران از همدیگان خود که در این بخش وارد تر و صاحب تجربه بیشترند استفاده نمایند هنر شان مورد علاقه بیشتر مردم قرار خواهد گرفت .

س : شما موسیقی افغانی را کلا در چند بخش منقسم میدانید ؟

ج : م. س. موسیقی افغانی را به بخش های : موسیقی خانقائی ، سبک غزل ، موسیقی مدرن و موسیقی محلی میتوان تقسیم کرد.

س : شما در افغانستان شاگردانی داشته اید، لطفا یکی دو تن آنها را معرفی کنید ؟
ج : گرچه من خودم شاگرد کوچک دبستان موسیقی میاشم ولی برای اینکه همین الفبای موسیقی را که با هزارمشکل آموخته ام باخود نبرده و تا حد توان در اختیار دیگران بگذارم، هرکي بمن مراجعه کرده است، آنچه در توان داشته ام از او دریغ نکرده ام. از جمله آنهائیکه رسماً نزد من شاگرد شده اند میتوانم از : استاد مهوش، ژبلا، رحیم غفاری، ناهید، پرستو و رحیم مهریار که خوانندگان شناخته شده کشور میباشند، نام ببرم.

س : آیا فعلاً در امریکا مکتب موسیقی دایر کرده اید و شما فعلاً در امریکا چه مصروفیتی دارید ؟
ج : من فعلاً که در شهر نیویارک زندگی میکنم بکثرت جوانان علاقمند بموسیقی را در کورس خود آوازخوانی و نواختن آرمونیه درس میدهم. همچنان برای هنرمندانی که کاست ثبت میکنند آهنگهای جدید تهیه میدارم و بعضاً در محافل خوشی هموطنان شرکت مینمایم.

س : وقتی صحبت از موسیقی اصیل افغانی میشود شما اصالت موسیقی افغانی را چگونه توجیه میکنید ؟
ج : موسیقی اصیل افغانی موسیقی ایرا مینامیم که از بین مردم بوجود آمده، نمایندگی از فلکلور اصیل مردم و تمام خصوصیات افغانی را احتوا کرده، از دل برخیزد و بر دل نشیند. بعضیها باین عقیده اند که موسیقی اصیل افغانی تنها موسیقی محلی را میتوان نامید ولی اینطور نیست. اگر ما تنها موسیقی محلی و فولکلور را بحیث موسیقی اصیل افغانی قبول کنیم، درست نیست، چون تعداد این آهنگها نظر به نیاز مردم کم است، بزودترین فرصت این آهنگها یکنواخت شده و باصطلاح دل را میزند. بنظر من هر آهنگیکه رنگ افغانی داشته باشد و از هیچگونه موسیقی بیگانه در آن استفاده نشده باشد، یعنی کاپی کدام آهنگ بیگانه در آن راه نیافته باشد، آنرا آهنگ افغانی شناخته میتوانیم.

برای اینکه خوانندگان این مصاحبه بطرز کار یک عده آهنگسازان کشور که همواره برای زنده نگهداشتن موسیقی اصیل افغانی تلاش کرده اند، آگاهی حاصل کنند، چند نمونه از آهنگهای آنها که از سالها باینطرف بروی زبانها است با اسم آهنگساز و آوازخوان توضیح میدهم:

- (۱) گلفروشم، زمن گلی بخرید. کمپوز از مرحوم استاد غلام حسین آواز : میرمن پروین
- (۲) بیا که آشتی کنیم. " استاد هاشم آواز : استاد هاشم.
- (۳) از قره باغ کوچ کدی. " مرحوم استاد برشنا آواز : سلما خانم.
- (۴) کاکل زده بیا، جانم صدقیت. " استاد ترانه ساز آواز : احمد ولی.
- (۵) تا یکی از ما جدایی عایشه. " از هنرمند توانا حلالند آواز : کورس دستجمعی.
- (۶) کجکی ابرویت نیش گژدم است. " از آهنگساز معروف نینواز مرحوم آواز : از احمد ظاهر مرحوم، مکتب دار موسیقی نسل جوان.
- (۷) او در یک شب بارانی آمد بخانه من. کمپوز از خیال آواز : پرستو.

این نمونه کوچکی از کار آهنگسازان ماست و هیچکس گفته نمیتواند این آهنگهای اصیل افغانی نیستند. وقتی در بخش موسیقی کشور صحبت میکنیم، کوشش کنیم که خدمات سایر هنرمندان را نادیده نگیریم. اگر امروز دیگران را فراموش کنیم فردا دیگران ما را فراموش خواهند کرد.

س : لطفاً اگر چند دقیقه راجع بتأثیر موسیقی هند بر موسیقی افغانی و اینکه سبک هندی چه موقع و چطور در کشور ما راه یافته، صحبت کنید ؟

ج : چون در کشور ما متأسفانه مآخذ برای تتبع در بخش موسیقی وجود ندارد و آنچه را میدانیم روایت است، من از زبان استاد سر آهنگ مرحوم شنیده بودم کچه میگفتند : موسیقی هندی بازتابی است از موسیقی افغانی چنانچه ساخته ها و سبکهای مروجی در هند مثل قوالی خوانی، ترانه و هم آله سه تار از ایجادات امیر خسرو بلخی است و میگفتند که موسیقی از افغانستان به هند رفت و در آنجا ترقی کرد ولی در کشور ما بنابر تعصبات محیطی عقب ماند.

س : اگر لطف کرده بگوئید آیا دانستن راگها و دیگر چه دانستنیها برای بدست آوردن لقب استادی میتواند معیار باشد و این لقب تحت چه شرایطی و بعد از چه نوع امتحانات میتواند نصیب هنرمندان شود ؟

ج : در تمام جهان موسیقی بحیث یک فن قبول شده است، جای شک نیست که هر فن از خود اساسی دارد و بدون دانستن اساسات آن در تاریکی راه پیمودن است؛ ازینکه ما در موسیقی افغانی از خود الفبا نداریم باید از اساسات مروج شرقی یا غربی استفاده کنیم که این الفبا از سالها باینطرف در افغانستان همین « سر گم » قبول شده است که استادان بزرگ کشور ما نیز در بخش تدریس از همین شیوه استفاده میکنند.

از راگها میتوان در قسمت تنظیم موسیقی افغانی نیز استفاده کرد مثلاً از کاست « سحرگاهان » احمد ولی که کمپوز های آن از ساخته های من میباشد، راگ چند پارچه آنرا بشما توضیح میدهم:

آهنگ « چشمان سیاه را تو شکار کرده رفتی » : راگ آن « کومول دور گه » است .
 رر « تو مرو از بر من زود مرو » : ررگ « جوگ » است .
 رر « چرخ بزن گلبدن » : ررگ « بندرابانی سارنگ » است .
 رر « کسی بپر از بام من » : ررگ « تلک کامود » است .

بخش دوم سوال تان که پیرامون اعطای لقب استادی به هنرمندان است ، شاید منابعیکه صلاحیت دادن این لقب را دارند نزد خود معیارهایی داشته باشند که بنده از آن آگاهی ندارم . (باقیدارد)

یادداشت : من (هاشمیان) بموسیقی سخت علاقمندم ولی ازین بحر هیچی نمیفهمم و به تبحر و دانش دوست عزیزم استاد خیال ارج و احترام قایلیم . فقط در دو مورد که بزبانشناسی و ادبیات ارتباط میدارد و درین رشته ها منحصراً طالب العلم طی و طریق میسر شده است توضیحی بعرض میرسد :

در باب فقر و غنای موسیقی - همانند زبان - تا اوایل قرن بیستم که زبانشناسی علمی انکشاف نکرده بود ، نظر عوام همان بود که گویا فلان موسیقی وفلان زبان غنی وفلان و فلان فقیر است . اما بعد از آنکه چامسکی ** زیر بنای جهانی زبان ** و ** جهان شمول بودن پدیده های زبانی ** را ثابت ساخت و نشان داد که همه زبانها اصوات خود را بر حسب احتیاج از ** ذخیره صوتی مشترک جهانی ** میگیرند و با اساس طرز تشکل و کار دماغ انسان ، ترکیب زبانها و تشکیلات آنها از نظر معانی شبیه بوده فقط دستور هر زبان وجه خصوصی ولی زیر بنای جهانی دارد . مطالعات زبانها و فرهنگها بشمول زبانهای قبایل بدوی افریقا و جزایر شرق دور پایه ** پوپلین تعلق ، عامیانه ، مبنی بر فقیر بودن زبانها را بر ملا ساخت . بشر شناسان (زبانشناسی شاخه * از بشرشناسی است) دیدند که بعضی فرهنگهای بدوی (از قبیل اسکیموها) حدود ۵۰ کلمه برای برف دارند (با اساس شرایط اقلیمی و انواع اقسام برف که در آن محیط میبارد) - در افغانستان برای انگور حدود بیست نام مستعمل است ولی در هندوستان همه انواع انگور فقط یکنام دارد - در افغانستان برای انواع مشروبات الکلی دوتام مستعمل است : شراب (عربی) و می ، در حالیکه ممالک واجد فرهنگ شرا بخوری ده ها نام عمده برای مشروبات دارند که هر کدام آن فروعات متعدد دارد . ازین مطالعات بشرشناسان باین نتیجه رسیدند که هر ** زبانیکه احتیاجات کتله مربوطه خود را بر آورده سازد زبان غنی است ** و تا امروز زبانپرا نیافته اند که احتیاجات مردم خود را مرفوع سازند . باین ترتیب مفهوم زبان فقیر و زبان غنی جای خود را به ** زبان انکشاف یافته ** و ** زبان غیر منکشف ** گذاشته است و اینهم بطور نسبی قابل قبول میباشد . بطور مثال زبان انگلیسی در رشته های سیانس و تکنالوجی بسیار انکشاف کرده - خصوصاً در رشته فضا نوردی و ماورای جو کلمات و اصطلاحاتی درین زبان ذخیره شده و هر روز افزایش مییابد که زبان فارسی حتی یکپهزارم حصه آنها ولو بطور اقتباس (عین کلمه یا عین تلفظ) نگرفته است . نتیجه اینکه ، انگلیسی زبان نیست انکشاف کرده در سیانس و تکنالوجی و فارسی زبان نیست فنی در ادبیات . جالب تر اینکه هر زبان قابلیت انکشاف مانند زبان دیگر را ندارد .

موسیقی نیز عین سرنوشت را پیموده است - وقتی موسیقی از یک عنصر تفننی بحیث یک علم اخذ موقع نمود و در دانشگاه ها عرضه شد ، مطالعات علمی درین رشته نشان داد که زیر بنای موسیقی مانند زبان وجه جهان شمول دارد و موسیقی هر ملت برای خود آن ملت بسنده و کافی و وافی میباشد . موسیقی هند بخاطر وابستگی مذهبی بقسم یک ضرورت فرهنگی تیارز نموده ، خواندن و رقص در هندوستان یک ارزش اجتماعی و وسیله معیشت بشمار میرود - غنی بودن موسیقی هندی منحصر بچوکتا فرهنگی خود هندوستان است و موسیقی افغانی که بملحوظ محدودیتهای فرهنگی مانند آن هندوستان انکشاف نکرده ، ولی برای احتیاجات فرهنگ افغانستان کافی و وافی میباشد و هر آئینه قابلیت انکشاف و همسویه شدن با موسیقی هندی و هر موسیقی دیگر را دارد اگر فرهنگ افغانی معیار ارزش اجتماعی آنها ارتقا بدهد . قابل یادداشت است که قبل از ظهور اسلام در منطقه ما ایرانیها (ما سانیان باستان) با همسایه های سامی خود { عراق یا آشور و کلدان باستان } موسیقی مشترک داشتند ولی در حالیکه ایران و افغانستان زبان مشترک دارند ، موسیقی مشترک ندارند - موسیقی افغانی وجوه مشترک با موسیقی هندی دارد و این بخاطر بیست که چنانکه استاد خیال فرموده اند خمیر اصلی موسیقی هندی از افغانستان توسط آرینها به هندوستان درآویدی رفته است که هندوها منکر آن نیستند . دانشمند امریکائی به تقلید از چامسکی اثری نوشته است که مشابهتها و تحولات زیر بنای زبان و موسیقی و عملکرد مشترک هر دو را تشریح کرده است . هنگام تحصیل دوره داکتری ، وقتی این کتاب از لحاظ ارتباط آن بزبان شناسی بر ما تحمیل شده بود ، از آنجائیکه از برکت بوهنجی ادبیات آشنائی سطحی با علم عروض داشتیم ، بعد از مضمون ** آواشناسی ** که (داود) نام داشت و از بهودان عراق بود گفتم که نویسنده * کتاب (پروفیسور موسیقی در یونیورسیتی نیویارک) عروض میفهمیده زیرا هجاها را در موسیقی مانند عروض عربی بر شمرده و با اساس آن رابطه غیر قابل انکار زبان و موسیقی را تشریح کرده است . پروفیسور داود گفت : ** بلی او عربی میدانند و اکنون در اسرائیل تدریس میکند . ** انشاء الله در آینده ترجمه یکی دوبخش آن کتاب را تقدیم خواهیم کرد .



دمجاهلینو
دعظمت او فتنی خریادگارونه



آدرس جدید مجله را یادداشت فرمایید

P.O.Box 408
Montclair, CA 91763 U.S.A.

نکتہ دوم ہمارا نقل قولیست کہ استاد خیال از مرحوم استاد سر آہنگ کردہ است کہ گویا یکعہدہ راگھا و آلات موسیقی از ایجادات امیر خسرو بلخی است۔ من خود عن عبارت را از مرحوم محمد حسین سر آہنگ شنیدہ ام و حدود ۴۰ سال قبل مناقشہ ای ہم در ہمین موضوع (در منزل آقای دگروال محمد نعیم انوری کہ خواہرش معروف بہ آزانہ همانشب نزد استاد سر آہنگ باصلاح گزر ماند و رسماً بشاگردی پذیرفتہ شد) بین ما رخ دادہ بود کہ در اثر وساطت استاد ہاشم رفیع گردید۔ مرحوم استاد محمد حسین کہ در علم موسیقی سر آمد اقران خود بود، بارتباط ادبیات دوضعف داشت کہ اگر کسی جرأت میکرد برویش بیارد، سخت مشتعل و برآشفته میشد؛ یکی معنی کرن ابیات حضرت بیدل (کہ ما شاء اللہ در گزشت خواندن آنها از برکت رهنمائی صوفی عبدالحمید قابل تحسین و کریدت میباشد) و دیگری تاریخ ادبیات دری۔

در تاریخ ادبیات دری (کہ ما ہم خواندیم و ہم تدریس میکردیم) شاعر یا موسیقی دانی بنام امیر خسرو بلخی سراغ نداریم۔ ناصر خسرو قبادیانی بلخی (شاعر - حکیم - فیلسوف و جغرافی دان قرن چہارم ہجری) صاحب سفرنامہ و خوان الاخوان و جامع الحکمتین و دیوان شعر) بموسیقی دسترس نداشتہ است و از بلخ و خراسان شخص دیگری کہ براگھا و آلات موسیقی وارد بودہ و شاعر و صاحب دیوان بنام امیر خسرو بلخی در تذکرہ الشعرا زبان دری گزارش نیافتہ است۔

اما امیر خسرو دہلوی (متولد ۶۵۱ ھ مطابق ۱۲۵۳ م در شہر پتیاہ ہندوستان ولد امیر سیف الدین از ترکان خراسان کہ در عہد سلطان شمس الدین التمش افسر عالیرتبہ نظام بود) صاحب دواوین در اردو و فارسی، در دربار سلطان جلال الدین خلجی و علاو الدین خلجی و سلطان قطب الدین ایبک و سلطان محمد تغلق بہرمت و عزت زیستہ (و صاحب تحفۃ الصغر - اعجاز خسروی - خزائن الفتوح - مراۃ الصفا - مفتاح الفتوح - تغلق نامہ و سیرالاولیاء و دہ ہا اثر دیگر میباشد) اسمش ابوالحسن یحیی الدین و در صباوت امیر خسرو تخلص اختیار نمودہ (مردارونام آورعصر خود در الب دری بودہ) امیرالشعرا لقب گرفتہ بود - عارف، صوفی و جامع الکمالات بود۔

امیر خسرو دہلوی از مریدان خاص نظام الدین اولیاء (رح) و در خدمت او بود۔ حضرت معین الدین چشتی (رح) معروف بخواجه اجمیری موسس طریقت چشتیہ (چشت قریہ ایست در جوار شہر ہرات) در ہندوستان پیروانی از قبیل شیخ الاسلام قطب الدین بختیار کاکلی و خواجہ فریدالدین مسعود گنج شکر و سلطان المشایخ خواجہ نظام الدین اولیاء داشتہ و در طریقت چشتیہ موسیقی وسیلہ ایست برای نیایش بحضور رب العالمین (ج) کہ اکثر پیروان این طریقت منجملہ امیر خسرو دہلوی بہ آن دسترس داشتہ اند۔

ہرکس بہ طریقی صفت حمد تو گوید ساقی بہ می و مطرب و ساغر بہ ترانہ

یکتنی از بازماندگان نظام الدین اولیاء در مقدمہ (تحفۃ الصغر) آورده است کہ: "حضرت نظام الدین اولیاء... با مرید خود چنان محبت داشت کہ میفرمود: "اگر اجازت میبود کہ در یک قبر دو انسان دفن شوند من میگفتم کہ خسرو را بہلوی من بگذارید" (ترجمہ از متنی اردو) و از زبان نظام الدین اولیاء (رح) پیوستہ میشنیدند کہ میگفت:

"الہی بسوز سینہ این تُرک مرا بیخشا! "

این رباعی در وصف امیر خسرو دہلوی از نظام الدین اولیاء (محبوب الہی - رح) میباشد:

خسرو کہ بہ نظم و تنثر مثلش کم خاست ملکیت ملک سخن آن خسرو ماست

آن خسرو ماست ناصر خسرو نیست زیرا کہ خدای ناصر خسرو ماست

امیر خسرو دہلوی اشعار دری را مانند اہل زبان سرودہ و علاوہ بر اشعار خالص اردو، مکتب و روش جدیدی از اختلاط دری و اردو بجا گذاشتہ کہ "ریختہ" نامیدہ میشد و یک نمونہ آن اینست:

ز حال مسکین مکن تفاؤل در آئے نینان بنائے بنبیان

کہ تاب ہجران ندارم اسے جان نہ لیہو کائے لگائے چہبتیان

ازین (ریختہ) روش، لہجہ و زبانی بدید آمد کہ در شمال ہندوستان (یاکستان امروزی) اردو نامیدہ شد و اشعاری ازین قبل:

تیر کی زلفیں نیچیں پرتو زنجیر ہے تیری ابروؤں نیچیں یہ توشنیر ہے
و شاعرانی مانند (علامہ اقبال) بدید آورد۔

امیر خسرو دہلوی در موسیقی استاد ماهر بود و از امتزاج راگھا پدیدہ ہای نو آفریدہ بود و از این بابت غزلہای او موسیقیت داشت کہ ماہ جمال بانونظامی در مقدمہ (تحفۃ الصغر) چنین آورده است: "حضرت امیر خسرو موسیقی کے ماهر اور استاد بھی تھے اس لئے ان کی غزلوں میں روانی اور غنائیت بھی موجود ہے۔ آپ چونکہ ہندی راگون کی ساتھ فارسی موسیقی سے بھی واقف تھے اس لئے آپ نے دونوں زبانوں کی موسیقی کو ترتیب دے کر نئے راگ و رنگ پیدا کئے۔"

حاصل مطلب اینکہ امیر خسرو بلخی یا تبصر در راگھا وجود نداشتہ، امیر خسرو دہلوی پیرو طریقت چشتیہ، شاعر و عارف قرن ہفتم ہجری بود کہ بموسیقی و آواز دسترس داشت، (دارہ)

EDITORIAL

Criminal Communists Are Heading to America !

Every government is entitled to run its own business and we are by no means inducing. However, we owe the American people and government the courtesy of granting us refuge in the United States of America at a difficult time; this obliges us to make certain suggestions for the good of America.

The U.S. Immigration Act takes its spirit from the U.S. Constitution which embodies the fundamentals of human rights. The concept of "persecution" in the Act has been subject to free interpretations, such that deserving parties (in the case of Afghans) having suffered torture, cruelties and the like in the hands of communists, have not been able to satisfy the requirements of "persecution"; on the contrary, communists who have cruelly implemented inhuman and illegal punishments on their countrymen, and /or committed treason in their country, also use the concept of "persecution" favorably to seek refuge in the United States. Hence, the question often arises whether it is fear of "persecution" from a communist government by anti-communist citizens or by communist comrades who have willingly served that government.

Dozens of renowned Khalqis and Parchamis have entered the United States legally and illegally, some have come on a tourist visa only to seek legal status through local means; included in these are famous K.G.B. agents such as Mohammad Khan Jallalar, who was neither persecuted in Afghanistan nor a communist government would do any harm to him because of his special position in the Communist Party, as well as his long and excellent connections with the K.G.B. Jallalar's sister was Vice President of the Republic of Tajikistan (S.S.R.) and her husband was Minister of Interior, both high ranking members of the Communist Party of Tajikistan, so he could stay in Doshanbai or Moscow, if he wanted to, and safely too. He stayed in Doshanbai for about 8 months, then came to Canada, and finally to New York, where his sons own businesses.

Afghan communists are not <good communists>; they do not constitute a fear of ideological indoctrination in this "melting pot" land of plentiful. However, the government of the United States have invested uncle Sam's billions of dollars to defeat communism in Afghanistan, and now the policy of giving shelter to those who brought communism in Afghanistan seems to constitute a controversy.

On the issue of justice, too, the United States has a moral obligation to help justice be done in Afghanistan. If this country brings Norega to justice, it ought to set another high example of sending those to justice who have killed dozens of innocent Afghans, looted their property and inhumanly treated women and children.

Please note our new address:

P.O.Box 408
Montclair, CA 91763

Diplomat seeks refugee status

Afghans say man was member of secret police responsible for torture, killings

BY ESTANISLAO OZIEWICZ
Immigration Reporter

A former high-ranking Afghanistan government and Communist party official, who was part of a regime that some members of Canada's Afghan community claim was responsible for torture and killings, has applied for refugee status in Canada.

Using Afghan diplomatic passports, Hashmat Kaihani, 42, arrived in Canada with his wife and three children earlier this month and applied for refugee status, immigration officials said.

A spokesman for the Afghan embassy in Washington said that just because Mr. Kaihani was a senior official does not mean he was involved in torture and killings. (There is no Afghan embassy in Ottawa. Canada has no diplomatic relations with Afghanistan and does not recognize the legitimacy of the present government.)

"He was not a judge, he was not an attorney, he was not a member of an execution squad," said the Afghan spokesman.

"How can he be held responsible for killing people?"

The spokesman said that, on the contrary, many killings have been committed by agents of Afghan rebel groups based in Pakistan who are fighting the Kabul regime.

Mr. Kaihani is scheduled to appear at a preliminary immigration inquiry today at Immigration Department offices in Mississauga, where one Afghan group is planning a demonstration.

Until Tuesday, Mr. Kaihani and his family were staying at a hostel in Toronto, but a hostel official said yesterday that the family had moved because they were being harassed.

Mr. Kaihani could not be reached for comment.

Members of Ontario's 5,000-strong Afghan community, many of whom fled Afghanistan in the wake of

the 1979 Soviet invasion to prop up a pro-Soviet government, say Mr. Kaihani was a member of the Afghan secret police in the 1980s and of the revolutionary council.

He was later appointed deputy minister of information and then became a diplomat. His most recent posting was to North Korea as ambassador.

The Afghan embassy official, who asked not to be identified by name, confirmed that Mr. Kaihani failed to return to Kabul at the end of his posting about a year ago and sought refuge in Germany and Switzerland.

The spokesman confirmed that Mr. Kaihani was a senior party and government official but said he knew nothing of Mr. Kaihani being a member of KHAD, the notorious secret police.

"This is a sad situation as far as I'm concerned," the embassy official said. He said he believes Mr. Kaihani probably did not return to Kabul for economic and personal reasons.

He added that Mr. Kaihani, like other former Afghan officials and refugees, is welcome to return to Afghanistan with all his rights protected.

The Afghan Association of Ontario has written a letter to Bernard Valcourt, the new Immigration Minister, saying the Afghan community abhors the possibility that Mr. Kaihani could be granted refugee status.

Amanullah Olomi, president of the association, said in the letter that Mr. Kaihani was a member of a regime that was responsible for the torture and death of hundreds of thousands of people.

Najibullah Tahiri, co-ordinator of the association, said the group is attempting to document claims by Afghans now living in Canada who allege they were victimized by Mr. Kaihani.

9. The Saturday Sun, April 20, 1991 •

Afghanis howl over 'refugee'

By TOM GODFREY
Toronto Sun

Metro Afghanis are outraged by the arrival in Canada of a man they say ran Afghanistan's secret police.

Community members said Hashmat Kaihani, 42, claimed refugee status last Monday at Pearson Airport.

Immigration spokesman Milt Best said Kaihani claimed status with his wife and three children.

Wali Sharifi of the Afghanistan Help Centre said Kaihani was the head of the secret police, the Khad.

Sharifi said Kaihani was head of the Revolutionary Supreme Court and in charge of dealing with government dissidents.

Ambassador to North Korea

He said Kaihani was later made Afghanistan's deputy minister of information and culture before being appointed that country's ambassador to several countries. His wife, Sima, was head of a communist women's association and also wielded enormous power.

Kaihani was most recently Afghanistan's ambassador to North Korea, before fleeing to the west.

Afghan community activist Nasir Khalid said Kaihani was refused asylum in Germany after fleeing North Korea. He then came to Canada via China.

Best said Kaihani claimed status with his family April 15 and his hearing has been adjourned until next Thursday.

"There's nothing unusual about this case," Best said. "He's just another refugee claimant in the system."

There are about 6,000 Afghanis living in the Toronto area. Many are refugee claimants who fled their homeland to escape the communist regime.

Community members said Kaihani is abusing Canada's refugee laws.

"This man is a communist and a criminal and what he did to our families back at home is wrong," Khalid said.

Afghan War: Overshadowed but Not Over

Analysts Say Persian Gulf Conflict May Have Improved Prospects for Diplomacy

4/28/91 A-27

By Al Kamen
Washington Post Staff Writer

All but eclipsed by the Persian Gulf conflict, the 12-year-old war in Afghanistan grinds on almost as a Cold War afterthought.

Reports last weekend that the Soviet-backed regime in Kabul launched a Scud missile attack against a resistance-held town, killing more than 300 people, created barely a ripple in the news as world attention remained focused on the plight of Kurdish refugees in and around Iraq. The seizure last month of the town of Khost by the U.S.-backed *mujaheddin* resistance—a major event had it happened two years ago—went largely unnoticed.

Despite many months of talks, both the United States and the Soviet Union have failed to extricate themselves from what remains a costly thorn in their relations.

The war in Afghanistan has left 1.5 million dead and resulted in 5 million refugees, according to U.S. estimates. It has cost the United States \$9 billion, a sum that continues to grow an estimated \$250 million a year in military aid to the *mujaheddin*.

The Soviets, who withdrew their troops in 1989, are paying even more: about \$3.5 billion each year in military and economic aid to the five-year-old regime of President Najibullah.

Nonetheless, the Persian Gulf War, by reordering political priorities in the region, may have improved prospects for a new round of U.N.-assisted diplomatic efforts begun this month to end the Afghan conflict, according to U.S. and regional analysts.

"The stars are in different alignment than they have been in a long time," a senior administration official said. "But closing the deal is really hard."

One new factor favoring the negotiations was a decision last month by the United States and Saudi Arabia to cut off aid to the two most militant Islamic fundamentalist leaders in the *mujaheddin* resistance, Gulbuddin Hekmatyar and Abdurrah Rasul Sayaf. The action represented punishment for the resistance leaders' support of Iraqi President Saddam Hussein during the Gulf conflict.

Further, the Saudis are thought to be more inclined to encourage a negotiated settlement on Afghanistan in light of their interest in consolidating newly reestablished relations with the Soviets, knowledgeable sources said.

Pakistan, longtime backer of Hekmatyar, is also rethinking its policy, according to sources. "The Saudi decision is a very important one, and it is going to influence [Pakistan] as well to shut off Hekmatyar," one source said.

With this in mind, the recent taking of the government garrison in Khost is being viewed by Pakistani and U.S. officials not as the beginning of a drive on Kabul, but rather as a way to spur a new round of talks. After the fall of Khost, Pakistan began discussions with Iran, Saudi Arabia and the United States, looking for a breakthrough.

U.S. and Soviet negotiators appeared to come close to agreement four months ago on ending arms deliveries from their countries to Afghanistan. A draft of a joint statement by Secretary of State James A. Baker III and Eduard Shevardnadze, then Soviet foreign minister, who met in Houston last December,

would have had both countries agreeing simply to cut off arms, walk away from the conflict and let the Afghans resolve it, according to a copy obtained by The Washington Post.

But the two sides could not agree on a date for the arms cutoff. And the Soviets then asked that, as part of any accord, Saudi Arabia and Pakistan also commit themselves to cutting aid to the rebels.

Administration officials are now divided over how to proceed. Some regard the Soviet position on Afghanistan as having hardened, reflecting the enhanced influence of the Soviet military over President Mikhail Gorbachev.

Those officials see the fall of Khost as an important message to Moscow that Najibullah's hold on power is tenuous and that the Soviets must be prepared to find an alternative to him. Taking the town was an important victory in terms of showing that the traditionally fractious *mujaheddin* could work together, one official said.

Other U.S. officials disagree, arguing that Soviet authorities still want out of the Afghan conflict. The Soviet military's increased influence over policy in Moscow is seen in "some arms control and domestic security issues," one official said, but "it is not reflected in the situation in Afghanistan."

These officials are sympathetic to Soviet concerns that Saudi and Pakistani arms deliveries not continue in the event of a U.S.-Soviet agreement to stop supplying the Afghan war. They also express understanding for Soviet opposition to the possibility that the most radical *mujaheddin* rebels could end up running Afghanistan.

"The Soviet military doesn't want Hekmatyar in power. I don't ei-

ther," a senior Defense Department official said.

Moscow recently asked U.N. Secretary General Javier Perez de Cuellar for his help in resolving the conflict "by the end of the current year." De Cuellar's envoy for Afghanistan, Benon Savon, visited Moscow, Kabul and Islamabad trying to put together a list of between 30 and 100 Afghan leaders for an interim government. He also is expected to go to Riyadh and Tehran in a further effort to reach a consensus among the major outside powers.

For U.S. officials, a diplomatic settlement would be preferable to another alternative: a congressional cutoff of aid. The Bush administration lobbied hard in Congress last year to preserve aid in the face of growing sentiment that much of the rationale for U.S. involvement had disappeared when the last Soviet troops left Afghanistan.

Some administration officials appear less determined this year to fight Congress on the issue. "Last time, we barely escaped with our lives," a senior official said. "We are still behind it, it's still important, we'll justify it, talk about it in the grand scheme of things, but we're just about at the end of our rope on this one."

"You can't cling to a policy when the situation has changed, and it is very hard at this stage of the game to see what our interest is," the official added. "It is hard to have any sort of faith that our money is going to make a difference."

Other U.S. officials are not ready simply to walk away from the rebels. A secret House intelligence committee hearing on covert programs last week, which heard testimony from CIA Deputy Director Richard J. Kerr and State Department Undersecretary Robert M. Kimmitt, left some observers confident there is still strong bipartisan

support for aid to the *mujaheddin*.

"American support depends entirely on what happens [in the fighting] this summer," said Rep. Charles Wilson (D-Tex.), an ardent supporter of aid to the *mujaheddin*. "The war remains an enormous success. It is a terrible drain for the So-

viets. It will be the final humiliation for them. We should make it as expensive for them as we can."

invaded Afghanistan in order to reach the subcontinent: among them were: Alexander the Great, Genghis Khan, Tamerlane, and Babur. It was not only the hordes of these invaders which crossed the Afghan soil; the country gradually became a meeting place of different cultures, partly brought in by the invading armies but in most cases through the flow of commercial exchanges which took place along this important artery of communication between Europe and the Asian continent. The famous Silk Road, connecting the Roman Empire to China and India established in the Middle Ages, was flourishing here until the discovery of the sea routes in the fifteenth century.

But these exchanges were not limited to merchandise only. They were accompanied by the flow of ideas, philosophies, arts and cultures. To cite only a few examples: Greek culture entered Afghanistan during Alexander's historic expedition in the east, while Buddhism, born at the foot of the Himalaya's in Nepal, soon reached Afghanistan from the east and reached its zenith there under the Kushan dynasty in Afghanistan, particularly during the reign of King Kanishka. Hinduism originated in south India but infiltrated the country from the south until it was driven out by the Arab armies who conquered Afghanistan in the eighth century A.D.. The monolithic teachings of Zoroaster, who was born in Balkh in the first millennium B.C., reached Iran and India. It is quite natural that this encounter between these diverse arts and cultures at this crossroad of the ancient world not only produced an unrivaled cultural and artistic amalgam but also gave birth to some new kinds of arts of exceptional beauty and value. The more interesting of them is the Greco-Buddhist or Greco-Bactrian art which is also impregnated by Zoroastrian, Sassanid, Kushanid, Indian and Chinese influences. All over Afghanistan one can find in the same site, superimposed, the remains of different arts and cultures, sometime mixing with the local culture and, in some other instances, in distinct layers from each other. The colossal statues of Buddha in Bamyan (in central Afghanistan) are considered among the artistic marvels of the world; one is 53 metres high and the other 35. Both are carved in rock; the stupas of Hadda (in eastern Afghanistan); the huge Zoroastrian temple of Surkhotal in northern Afghanistan; the palace of Kanishka in Bagram near Kabul; the Greek military fort of Ai Khanum (literally: Lady of the Moon) and the newly discovered Khushanid royal cemetery in Telle Teppa (literally: mound of gold) at the outskirts of Balkh (ancient Bactriane) are among these incomparable specimens of the historical heritage of Afghanistan. As I said earlier, this historical heritage is also a part of the common patrimony of humanity, shedding new light on a very important part of the ancient history of the world. It also illustrates the magnificent legacy of our common ancestors, serving as a source of inspiration for coming generations.

The cultural importance of Afghanistan is not limited to the early period of the history of the country. In the Islamic era, too, Afghanistan, despite numerous invasions

Dr. Sayed Qassem Rishdia

Afghanistan: Crossroad of Different Cultures

Mr. Chairman,

First of all I would like, as an Afghan, to express my deep appreciation and warm thanks to you, Mr. Chairman, and to all of the other organizers who contributed to arranging this international conference dedicated to the study of Afghan culture and its future perspectives. The Afghans consider this friendly gesture as a recognition of their heroic and successful struggle against foreign aggression, a struggle which triggered a chain reaction throughout Europe, facilitating the current movement of emancipation in Europe and elsewhere.

The theme of this conference is of great importance not only to the Afghans themselves but is surely of much interest also to humanity as a whole because the cultural heritage of Afghanistan is, by its diversity, beauty and other particularities, considered by many scholars as unique.

To illustrate this universal importance of Afghan culture, permit me, Mr. Chairman, to present a brief sketch of the ancient history of Afghanistan from which its culture cannot be separated. Afghanistan is, indeed, one of the oldest countries of Asia, and has a recorded history of five thousand years. It is mentioned in the oldest of historical texts like Rig-Veda and Avesta. According to these sources the first Aryan tribes wandering for centuries across the wide plains of central Asia settled around the 3rd millennium B.C., for the first time, on the banks of the Oxus (today Amu Darya), and later founded the city of Bactria (at present known as Balkh) in northern Afghanistan. This is the reason the ancient historians call it the "Mother of the Cities".

The first ruler of the Aryans, whom they selected, was named Yama (or Jam in Persian). The Aryans were then engaged in cultivating the land and breeding cattle. When their number increased, they started emigrating to other lands: northward in the direction of Europe, westward toward Iran, southward toward the Indian peninsula. On the other hand, Afghanistan, (known in this period as Aryana or Aryana Vajo (literally: the Land of Nobles)) owing to its geographical position in the triangle formed at the foot of the high plateau of Pamir, (called the "roof of the World"), between the rivers Oxus and the Indus, was the shortest link between the Mediterranean regions and China as well as India. Therefore, throughout history all great conquerors, attracted by the fabulous wealth of India, successively

and devastations, has played an important role in the advancement of art and culture in the region, if not at world level. The fine monuments of the Ghaznavid, Ghoriid and Tamerid periods, respectively in Ghazni, Herat and Mazar-i-Sharif, alas, mostly in ruin, still witness the grandeur and magnificence of this period from 11th to 16th centuries. The minaret of Djami in Ghor near Herat (12th Century) served as a model for the famous Qutb-monar of Delhi, built a century later by Qutbuddin Ibak, Emperor of India.

It is to be noted that only a few historical sites of Afghanistan have been explored properly during the last 70 years with the cooperation of archeologists from different countries, namely France, Italy, Britain, America, Japan and the Soviet Union. These limited archeological findings were mainly on display in the Kabul Museum. But these few specimens had already convinced the visiting scholars to consider this museum one of the richest and most interesting in Asia.

On the other hand, Afghanistan's cultural heritage is not limited to monuments and other material objects of cultural and architectural character. Its spiritual and artistic aspects are also very rich, inspiring and full of beauty and wisdom; there are among them the works of well known philosophers, doctors, astronomers, architects, historians, geographers, miniaturists and poets. To recall only a few of them, we can name Avicenna Albiruni, Ghezali, Mawlane Djalaluddin Balkhi, Alisher Navai, Anasary, Khoshal Khan Khatkhat, Rahman Baba, Djami, Behzad and, last but not least, Jamaluddin Afghani, the great writer and thinker of the 19th century whose revolutionary messages awakened the masses in several Asian and African countries to rise not only against European and colonial powers but also against despotic rulers. No doubt the works of these eminent personalities represented an important part of our cultural heritage but, unfortunately, only a small part of this priceless treasure has survived the succeeding devastations of which Afghanistan was the scene and the victim throughout its tumultuous history. In particular the repeated and bloody onslaughts of the moghuls, from Genghis Khan to his successors, which continued for 2 hundred years, not only took also a heavy toll in human lives but destroyed all aspects of civilisation in Afghanistan. The result is the present underdevelopment and underpopulation of the country compared to its neighbours. Of course these disasters constituted a severe blow to the creative cultural activities of the Afghans who were fighting for their survival.

Nevertheless, they soon succeeded in overcoming the difficulties and slowly resumed their material and spiritual development. At the beginning of the 15th century a new cultural renaissance started in Herat in the western corner of Afghanistan. It was led by the Timurid dynasty. By an irony of fate the Timurids were direct descendants of Tamerlane who destroyed Afghanistan. The apogee of this

cultural renovation was reached under Queen Ganharshad, the widow of Shahrugh.

Alas!, we see today but a few vestiges of this latest upsurge of Afghan cultural creativity intact; this time most of those incomparable monuments, which were considered to have been among the best cultural jewels of central Asia, were destroyed not by the barbarian hordes of the past but by those who consider themselves among the most civilised nations of the world, namely the British, at the end of the 19th century, and the Russians, in our time (since 1979). And this only for satisfying their colonial appetites! What we could save from this vast and rich heritage! What few specimens of our old cultural wealth, gathered and exhibited in our national museum. It represented the fruit of 60 years of research and labour. Unfortunately, today, as we know, this priceless treasure has also been plundered by criminal hands.

The first blow to the Kabul museum occurred under the communist regime in 1979 on the eve of the Soviet invasion of Afghanistan, when it was decided, for no apparent logical reason or purpose, to hastily move the museum from its original premises to another unprepared building in central Kabul. Those who were responsible for this transfer were simple conscripts who had no idea of the importance of those valuable objects. They manhandled them and threw each section in lorries and discharged them carelessly inside the new building. Many precious items were broken; other more attractive ones were stolen while some unique pieces disappeared later on when the officials of the regime took charge of the place. Soon after the Soviet invasion and their installation of Babrak Karmal in Kabul, the rumor was spread in Kabul that some of the most precious pieces had been taken by the Soviet officers who first occupied government buildings. Although, as a result, an investigating team was formed to check these allegations and to compare the museum's original lists with the remaining objects, the result has not yet been published.

The same thing happened to the library of the Kabul Museum and the King's library in the Royal Palace. Both contained the finest specimens of Afghan miniature art and calligraphy as well as some rare, even unique, hand written books. Maybe some of them are already in the hands of private collectors.

The latest attempt against a most valuable heritage of Afghanistan, with world-wide importance, took place recently just after the occupation of the country by the Soviet army in 1980. I have already mentioned the name of Tella Tappa in the city of Balkh (Bactria). The archaeological survey of this area had been granted to the Soviet Union. The Soviet experts discovered, on the eve of the communist coup, a very important site with several tombs carved in the wall of an old Zoroastrian temple. The coffins contained, beside the skeletons of some princes or princesses of the Kushani period, a great number of pieces of gold jewelry and other

Please note our new address:
P.O.Box 408
Montclair, CA 91763

objects of art which were buried according to Kushani custom with the deceased persons. All of them are made of pure gold and are in perfect harmony, illustrating the excellent workmanship of the jewellers of the period. Some pieces, in the opinion of the Russian experts themselves, are unique and priceless. But according to the same experts, the excavation was not completed when they were ordered by the Soviet authorities to stop work and leave the place immediately, an order with which they complied without taking any precautionary measures to safeguard the two remaining tombs full of precious gold objects of incalculable historic and artistic value. I have a copy of the National Geographical Magazine of March 1980 with me; it contains these revelations. They are offered by Victor Ivanovich Serienidi, the head of the Soviet archaeological delegation, who claims that all other objects excavated from the Telle Tappa are in Kabul. No confirmation of this statement has been published by the Kabul regime. On the contrary, reports have circulated that some of these priceless pieces have been sent to Moscow for further study and expertise in order to ascertain the exact age, style and other peculiarities of those rare specimens of Kushani culture. The same Russian scholar compares the importance of the discoveries of Telle Tappa to the treasures of King Tutankhamen of Egypt. It is to be said that UNESCO has recognized Afghanistan as the main center of Kushani period which also comprises, although in different degrees, other countries of the region.

The latest calamity of the currently imposed destructive war in Afghanistan is the Arch of Triumph, the symbol of the independence of Afghanistan, erected in the 1920s in Paghman near Kabul. Today this most venerated national monument is standing with its mutilated structure as a witness of an unjust and brutal aggression.

This, then, was, Mr. Chairman, a brief introduction to the historical background of the Afghan culture and its universal importance.

As for the other aspects of our culture and its future perspectives, I am sure that my distinguished colleagues will present their enlightening thoughts and suggestions according to our agenda. For my part, I will present, with your agreement, my opinion during the debate on some of those aspects. Suffice it to say now, Mr. Chairman, that, as soon as a legitimate, representative and effective government is established in Afghanistan, an event which we expect to take place in the near future, one of its first responsibilities should be to launch an appeal to UNESCO and all interested countries to help in the restoration and repair of the remaining historical and cultural monuments of Afghanistan. In the meantime, an investigation by a competent body should be undertaken, as soon as possible, to determine the losses which occurred with regard to our cultural heritage. These must be found and recovered and those which have been removed from the country must be returned.

Thank you, Mr. Chairman.

سیمینار بین المللی کراکوف

سیمیناری از تاریخ ۴ تا ۱۶ اپریل ۱۹۹۱ از طرف انستیتوت فیلالوری پویشورسیتی کراکوف - پولیند/پیرامون ۹۰ فرهنگ افغانی و تداوم و آئینه آن انعقاد یافته بود که در آن علاوه بر یک عده دانشمندان افغانی/افغانستان شناسان و دانشمندان خارجی نیز اشتراک نموده بودند. از پشاور استاد رسول امین رئیس انجمن نویسندگان افغانستان آزاد (ولس) و از اروپا دکتور سید قاسم رشتیاشتراک نموده مقالاتی ایراد کردند. افغانستان شناسان پولیندی با سترالیائی و امریکائی منجمله پروفیسر کولینز (Collins) استاد سابق پوهنتون کابل سهم گرفته بود.

در کنفرانس علاوه بر مسایل فرهنگی با لای موضوعاتی از قبیل تاثیرات منفی سلطه کمونیزم و اشغال شوروی بر مظاهر و جنبه های مختلف فرهنگ افغانستان - بشمول تعلیم و تربیه و رسوم و عادات باستانی ملی و طرق چاره جوئی برای حفظ و احیای مجدد آنها - وضورت برای جستجوی راه های حل قضیه افغانستان و ختم جنگ/مباحثاتی صورت گرفت. کنفرانس از علاقمندی مجامع فرهنگی پولیند با افغانستان با در نظر گرفتن مشا بهت ها و تجارب مشترک دو ملت/با رتباط تسلط کمونیزم/نماینده گی میکرد. در اخیر یک کمیسیون همکاریهای مشترک بین افغانستان و پولیند انتخاب گردید.

محترم دکتور سیدقاسم رشتیا مقاله خود را تحت عنوان " افغانستان گذرگاه فرهنگهای گوناگون " ایراد نموده بطور مختصر نکات برجسته تاریخ پنجهزار ساله کشور را تشریح و بیشتر بر ابعاد تاریخی و هنری چه در دوره قبل از اسلام و چه در دوره اسلامی و اثرات متقابل اختلاط فرهنگ افغانی با فرهنگهای اجنبی و بومی روشنی انداخته است. متن کامل مقاله دکتور رشتیا درین شماره در قسمت انگلیسی نشر شده/برای پژوهشگران قابل استفاده میباشد.

آئینه افغانستان مسامی جمیله محترم دکتور سید قاسم رشتیا را در بخش نشر دا عیبه و جهاد افغانستان چه از طریق تلاشهای شبای روزی در رشته ژورنالیزم بوسیلله مطبه وزین و معروف (امپکت چاپ سوئیس) و چه بوسیلله اشتراک در مجامع سیاسی و فرهنگی بین المللی - اکثر بمصرف شخصی خود شان - و نگارش مقالات و کتابها قابل تمجید و تقدیر میداند و برای دوام محتمندی و طول عمر شان دعا میکند.

اثر جدید دکتور رشتیا بریان انگلیسی کتابت بیست ضخیم شامل رویداد افغانستان در قرن ۱۹ با ایزاد یک فصل مشتمل بر واقعات اخیر که تازه در لاهور چاپ شده و در شماره آئینه تقریظی با لای آن نشر خواهد شد.

امید است دوست محترم و همکاری سابق پوهنتون ما جناب استاد رسول امین/نیز اگر لازم دانند مقاله خود را برای نشر به آئینه افغانستان ارسال نمایند.



تبلیغات والی روسیه در کابل

درین اواخر نمایندگیهای رژیم مزدور در امریکا متن فرمانی را باافغانها توزیع کرده اند که نجیب الله والی مزدور روسیه بتاريخ ۲۵ حمل ۱۳۷۰ (۱۵ اپریل ۱۹۹۱) صادر و شرایط مراجعت افغانها را بشهر کابل توضیح داده است؛ قسمتی ازین فرمان تبلیغاتی چنین میگوید: افغانهاییکه «در خارج از کشور اقامت گزیده و یا در مهاجرت بسر میبرند، با بدست داشتن پاسپورت دولت جمهوری افغانستان (۴) میتوانند بکشور مسافرت و در صورت خواست خودشان دوباره بکشور مطلوب بازگشت نمایند...»

چنانچه ملاحظه میفرمایند نجیب الله مزدور شرط اساسی بازگشت بکابل را گرفتن پاسپورت و ویزه از نمایندگیهای رژیم مزدور قرار داده است و این چال طفلانه است تا بدین وسیله خود و رژیم مزدور خود را بالای افغانهای آزاده که تسلط روسیه وبقایای اجیران آنرا برسمیت نمیشناسند، بچال و خدعه برسمیت بشناساند. پر واضح است وقتی شخصی با پاسپورت رژیم کمونیستی داخل کابل شود - مگر اینکه بفرمان و تمایلات کمونیستهای وطنفروش عمل کند - چه اطمینانی برای مصئونیت و بازگشت خود داشته میتواند. از حسن تصادف همین چند روز قبل نامه ای از یک هموطن موسسید، محترم آقای محمد سرور رنا، از آلمان دریافتیم که در شماره آینده نشر خواهد شد. وی داستان رفتن خود بکابل و توقیف و شکنجه های زندان را با ارائه اسناد نوشته است!

خدعه و دروغ رژیم کابل در قبال این تبلیغات عاری از صداقت و عمل وقتی خوبتر فهمیده میشود که پیشنهاد آهینه افغانستان تحت عنوان «راه حل قضیه افغانستان» منتشره شماره دوم، مورخ جدي ۱۳۶۹ - جنوری ۱۹۹۰ (ص ۱ - ۸) را هموطنان دوباره مرور کنند. ما برای مرحله اول آن طرح، رفتن یک هیات ژورنالستان و نویسندگان آزاد افغان در مهاجرت را بمنظور معلوم نمودن واقعیت های داخل افغانستان در قید شرایط ذیل پیشنهاد کرده بودیم:

(۱) نوشته بودیم که «ما موقف همیشگی خود را که رژیم کابل یک رژیم آلئ دست اجنبی و غیر مردمی میباشد حفظ کرده و میکنیم و هر آنچه در باره رژیم و عمال آن تاکنون گفته و نوشته ایم باعتبار خود باقی است.»

(۲) نوشته بودیم که «بنظر ما برای مقاصد ختم جنگ و استقرار صلح مناسب بل ضروری است که یک هیات مطالعاتی غیر حزبی و غیر وابسته بکابل برود و ببیند که کمونیستها، که خود را نو مسلمان و وطنپرست میخوانند، باساس این ارزشها بچه اندازه قربانی دادن برای نجات وطن حاضر میباشند.»

(۳) نوشته بودیم که این هیات بدعوت رژیم کابل یا نزد رژیم کابل نمیرود بلکه بوطن خود و نزد مردم مسلمان بمنظور نظریاتی از مردم خود و مشاهده اوضاع و حالات بافغانستان میرود.

(۴) نوشته بودیم که این هیات زیر چتر موسسه ملل متحد و بمصرف آن موسسه بکابل خواهد رفت.

(۵) نوشته بودیم که موسسه ملل متحد موافقت رژیم کابل را برای مسافرت و بازگشت مصئون هیات و آزادی صحبت و تماس اعضای هیات با هموطنان مقیم افغانستان حاصل نماید.

موسسه ملل متحد وصول پیشنهاد ما را اطمینان داد که در شماره ششم - جوزا ۱۳۶۹، جون ۱۹۹۰ - (ص ۳) نشر شده است و بعدا اطلاع داد که رژیم کابل برای پذیرفتن هیات مجوزه تمایل نشان نداده است.

ازین رویداد برمی آید که اگر رژیم کابل برابر یک ذره صداقت در اعمال و کردار خود میداشت بایست یک هیات مستقل و غیر حزبی ژورنالستان افغان رامی پذیرفت ولی رژیم مزدور کابل - که وزارت خارجه آن بدست یک فرد بسیار بدعمل و بد نام و بی عرضه میباشد که غیر از تعهد بکمونیستی و قبر کشیف لینن و هدایات کی جی بی بچیز دیگری ارزشی قایل نمیشد - اشخاص و هیات های مستقل را خوش ندارد و نمی پذیرد. این رژیم که خود مزدور و آلئ دست اجنبی دشمن اسلام و افغانستان است اشخاصی را میخواهد بپذیرد که بد هل

رژیم برقصند؛ ابتدا کمونستها را تیرنه و توصیف کنند و سپس مشروعیت قدرت آنها را در افغانستان بپذیرند و بعد از آن با پاسپورت و ویزه رژیم بکابل بروند که معنی واضح قبول تابعیت رژیم مزدور روسیه را دارد. و طبعاً چنین اشخاص را رژیم مصئون نگه داشته بعد از چند مصاحبه در تلویزیون و جراید که از مشروعیت رژیم و اعمال آن ستایش کنند، آنها را صحیح و سالم اجازه بازگشت «بکشور مطلوب» خواهد داد، حتی تکت طیاره و مصارف رفت و آمد شان را رژیم میپردازد. چنانچه نوراحمد نور نماینده سابق رژیم در موسسه ملل متحد، بجواب طرح رفتن ژورنالستان مستقل بکابل، چنین پیشنهادی را بما عرضه داشت و گفت «از چتر ملل متحد بگذرید، ما یک طیاره از کابل میخواهیم تا هیات مجوزه شما بدعوت حکومت افغانستان بکابل برود، و برای هر یک شما از دفتر خود ویزه و پاسپورت تهیه میکنم.» من بجواب گفتم که این کار معنی برسمیت شناختن رژیم شما را خواهد داشت که متناقض با متن پیشنهاد مجوزه است و افزودم که ما میخواهیم پاسپورت پناه گزینی و بدون گرفتن ویزه رژیم مسافرت کنیم و موضوع چتر ملل متحد بارتباط این شکل مسافرت بخاطر مصئونیت هیات لازم و ضروری میباشد.

بنظر ما برای هر افغان آزاد در مهاجرت ننگ بلکه خیانت ملی است اگر تابعیت رژیم مزدور روسیه را بپذیرد یا آنها برسمیت بشناسد. بنابر آن تلاشهای تبلیغاتی رژیم کابل که با ارائه دعوتنامه ها و صدور فرمانها، در قید گرفتن پاسپورت از نمایندگان گهگاهی رژیم، افغانهای مهاجر را تشویق ببازگشت بوطن مینماید یک کامپین تبلیغاتی محض و عاری از هر نوع صداقت بوده بلکه دامی است برای بدست آوردن و خنثی ساختن اشخاص کار آمد. همینطور دروغ ثابت شد وعده های رژیم مزدور برای بازگرداندن جایداد های مهاجرین، که محض باساس غیبت شخص از وطن بطور غیر قانونی و خلاف موازین شریعت اسلامی، ضبط و قبض شده است. یک حکومت پیرو بقوانین مدنی و اسلامی خصوصاً جایداد افراد غایب از وطن را بیشترحمایه میکند، ولی کمونستها که پاینده بمعیار های اسلام نمیشانند، اولین کارشان ضبط و قبض جایداهای مهاجرین، بحیث یک ارزش کمونستی، بود. و چنانکه معلوم ومبرهن است اکثر این جایداد ها را بکمونستهای عقده مند بحیث پاداش انفلاق کمونستی بخشش دادند و یا تحت استفاده موسسات کمونستی خود قرار دادند.

نظریات محترم واصفی برای آشتی بارژیم کابل

شاغلی محترم عزیزالله واصفی که تازه از پاکستان برگشته اند در مصاحبه ای بارادیو (تمیز) که در دونوبت در ماه جاری نشر گردیده بطور جدی و بتکرار راجع برسمیت شناختن رژیم مزدور کابل و آشتی و مذاکره با آن سفارش فرموده که قسمتهایی از گفتار خود شان ذیلاً تقدیم میشود:

تمیز: مقصد می دا وو چه که خبری کیزی یعنی دکابل له خلکو سره هم سړي خبری وکي؟
واصفی: زه دومره زمامدار سړي نه یمه چه دا ووايم د کابل د خلکو سره خبری سړي وکي که يي و نکي. زه يو ډير اود سړي یم، زه ډير کوچنی سړي یم، ما مخکی هم تاته ویلي او بیا هم درته وایم تمیز صاحب که دافغانستان د مسئلې حل غواړی د انتر افغان (Inter-Afghan) دایلوگ (یعنی د افغانانو ذات البینی خبری اتری - اداره) معنی هم داده چه د افغان د ټولو خلکو سره باید خبری وکي. هرڅوک چه په افغانستان کی قدرت لري باید دهغو سره خبری وشي.

تمیز: خیر اوسی، همدغی چه زه غواړم. ما له نوراحمد نورسره يي مصاحبه وکړه چه پاچا صاحب مجروح هم پکی برخه درلوده، او هغه په تکرار تکرار وویلي چه تاسی خو دومره خو وکی چه په یو تفر له مونز سره کینی، تاسو ووايي چه مونزه په دغه ځای کی ټول سوی یو، که مونز رانغلو بیا هلته تاسی گله وکی چه هر څه وایي، اما حد اقل خو په یو تفر راسره کینی. اوس له دوي سره په یو تفر کي کینو یا نه؟

واصفی: والله که زه زمامداریم زما څخه داپوښتنه وکی، زه دچانه بیرېزم نه، زه دار کینی خورم نه، او دچا معاش خور نه یم، دچا دخوا ایکسایس (EXCISE) نه یم، دچا له خوا څخه پوښ (تيله) کېږم نه، حمایه کېږم نه، د یو افغان په صفت له افغان سره کېښم.

تمیز: ته ورسره کښینی؟

واصفی: زه ورسره کېښم.

تمیز: خو دا کېښنستیا بیا دا معنی نه ورکوي چه بعد له ۱۲ کلو مونزه و دوي ته یو حیثیت قایلېږو؟
واصفی: وروره ما تاته وویله، ما ویلی، یو پښتني آداب دی، یو بین المللي دیپلوماسي ده، ما د آغای پړواک

دا یوه خبره په اخبار کی ولوستله، هغه وايي، دکابل دحکومته سره خبری جایز نه دي، د حزب دیموکراتیک خلق سره جایز دي. تابه دا اخبار د مجاهد ولس اوریدلي یي؟ زه درته ووايم، په موجوده حال کی خو زه دا کابل خو په دیفکتوشکل مونږ په رسمیت منو خو جنگ ورسره کو، دکابل د حکومت سره خو حالی جنگ مونږ ورسره کوو، لکن حزب دیموکراتیک خلق افغانستان یو ملحد حزب دی، هغه مونږ په رسمیت نه منو.

تمیز: یعنی ته حکومت په رسمیت منی، حزب نه منی؟
واصفی: دحکومت سره خو جنگ ورسره کوم، نو څنگه یي په رسمیت نه منم. زه الحان ورسره په جنگ کی یم، زما مبارزه ده ورسره، او حزب دیموکراتیک خلق یو کمونست حزب دی، د کمونست حزب زما اصول مخالف دی.

تمیز: واصفی صاحب، که ته حزب دیموکراتیک خلق په رسمیت نه پیژنی، کوم حزب ته په رسمیت پیژنی؟
واصفی: هیڅ حزب په رسمیت نه پیژنم، زه حزب اسلامي هم نه پیژنم، صیفت الله مجددي حزب هم نه پیژنم... دا په پردې وطن کی جوړ شوی دی، زه د افغانستان پر معایرو بنا باندی هر حزب چه افغانستان کی قانوني شکل ولري هغه پیژنم... دا حزبونه پخپله جوړ شويدي قدرتونه دي، لکن دا خو زمونږ په قوانینو کی اصولي نه دي... په افغانستان کی هیڅ حزب رسمیت نه درلود، خو دوي راله، خو دادی موجود دي، په دیفکتو شکل موجود دي، الا نه افغانستان پر قانوني تصنیف باندی هیڅ حزب په افغانستان کی رسمي نه دي، که داسی وایو چه سیاسي حلقی دي، نو سیاسي حلقی دي، ځکه چه حزب خو خپل قانوني تعریف لري. حزب یو سیاسي ټولنه ده چه دخپلو سیاسي مالونو دپاره حکومت لاس ته راوړي، که نه...

تمیز: واصفی صاحب، ستا معلوماتونه خو ډیر دي، نه غواړم چه تا په هر بحث باندی راته ډیر استادانه معلومات راکړی، غواړم چه بیرته راشو دکابل پر موضوع باندی، یعنی ته وایي چه دکابل دحکومت سره خبری وسي، اوس زمونږه فیصله داده...؟

واصفی: ما داسی وویل، زه وایم چه زه او ته خو بی واکه خلک یو...، زه که دا واک ولرم او دافغانستان...
تمیز: څوک واک لري؟

واصفی: زه گمان نکوم چه هیڅ څوک یي ولري.

تمیز: دغه ته زه خپله هم په فکر کېم. کله کله په نیمه شپه کې سړی ته فکر ور پیدا شي چه دا کار هم کړی وای، دا کار هم کړی وای. دکابل خو هغه ده مرجع یي معلومه ده چه نجیب ده او ښاوخوا کی یو صدراعظم لري، وزیران لري، هر څه چه دي خو یو سړي سره سړي کولای شي چه ارتباط قایم کړي. ددی خواته مرجع څوک دی؟
واصفی: ولی وروره، گوره، تاسی وگوري زما عزیزانو، تاسی دا سیاسي حوادث نه تحلیلوی: له دی حزبه سره حکمتیار کښیناستلي دي، دحکومته سره، وزیر ددفاع یي ځیني رابیل کړي دي پخپل منفعت یي رانه وړيدي، تاسی ټول پی خبر یاست، حضرت صاحب اعلان دی وکی چه حضرت صاحب سره یي په تهران کی خبری کړي دي...

تمیز: حضرت سره یي په تهران کی خبری کړيدي؟

واصفی: دوی اعلان کړي دي، زه پخپله په هیڅ چا نه یم خبر. د پیر گیلاني په سویس کی خبری کړيدي، دوي اعلان کړيدي، ماته نه پیر گیلاني ویلی نه حضرت، تاسی هم اوریدلی دي، که نه؟ دا فقط یو بیره ده، یو اجتماعي بیره ده، یو سیاسي بیره ده چه وایي مونږ دا په رسمیت (نه پیژنو)، دا فقط هغه شی دی، پوه شوی، چه سترگی پټی که، یو خبره وکړه. واقعیتونه دادی چه دکابل حکومت، هر څوک چه دي، نن دا حکومت ملل متحد په رسمیت پیژندلی دي، دافغانستان د موجوده حکومت متعلق بیرغ په ملل متحد کی په هوا زریزي. ترکانو دهغوی سره د سری میاشتی کمک کړيدي، دا نجیب په تهران کی راغلي دی په مشهد کی طیاره یي کښیناستلی ده، د ایراني مقاماتو سره یي خبری کړی دي، هغه ایراني مقاماتو هغوته کومکونه استولي دي، آریانا طیاره یي وری پرېزي، وری کښیني. پاکستان کی ددوي قونسل موجود دي، د امریکا شارژدافر وری موجود دی، دانگریزانو موجود دي، فرانسویان هم هغه ورځ سړی ورواستاوه - زه والله حیرت وړی یم ودی ته چه دا کوم دایالوگ دی چه افغان ځینی بیريزي؟ او دا خبره فقط د جهاد دحلقو په مابین کی وراچولي ده، په دی خاطر باندی چه دا مسایل افغانان پخپله فیصله ونکړي او ددوي دافغانستان د خپله نفر یو قیم ولري...

تمیز: اوس مونږه یو نر ته ضرورت لرو چه په میدان مینځ ودرېزي او دغه بیخ مات کړي، چه ووايي چه زه ورسره غزیزم په حیث د یو شخصیت دافغانستان، ولی چه دتا له وینا و نه خو داسی معلوميزي چه هیڅ څوک د مقاومت له خواته رسمیت نلري.

واصفی: نی لري.

تمیز: نو چی نی لري دتا اهمیت هم دومره لوی ده چه د رباني صاحب ده یا دمولوجي صاحب ده یا دبل ده یا دبل ده، ورکی که خو تا پخپله وویلی چه دوی معاش خواره دي، خو ته خو معاش هم نخوړی، یو څو سپین گیری ورسره پیدا کوو، دادوي چه دغه چیغه کړیده چه تاسی ووايي چه مونږه په دغه ورځ په دغه میدان کی ناست یو،

بكمى ضرورت داريم
افغانهاى داراي تجربه و مهارت
در امور مسافرت به تمامى بگيرند



اولين دفتر مسافرتي افغاني در لاس انجلس زير نظر كريمه شاه عالمي

اين دفتر در مدت دو سال كار و خدمت خود به هزاران افغان و خارجي
تسهيلات مسافرت تقديم کرده است .

خدمت هموطنان نزد ما اهميت داشته بطرمايش افغانها قدامت ميدهيم

از برخهائى ارزان و خدمات سريع ما استفاده كنيد

دوطرفه لاس انجلس - واشنگتن (با معكوس آن)	۳۵۸	دالر
يكطرفه لاس انجلس - واشنگتن (با معكوس آن)	۲۴۵	دالر
دوطرفه لاس انجلس - نيويارك (با معكوس آن)	۳۲۵	دالر
يكطرفه لاس انجلس - نيويارك (با معكوس آن)	۱۹۸	دالر
دوطرفه لاس انجلس - فرانكفورت	۴۵۰	دالر
دوطرفه لاس انجلس - گراچي	۱۱۸۰	دالر
دوطرفه لاس انجلس - د هلي	۱۱۸۰	دالر
دوطرفه لاس انجلس - بنكراك	۶۹۰	دالر
دوطرفه لاس انجلس - آستراليا	۱۰۸۰	دالر *

علاوه برين شهرها - هامبورگ و توكنيو - وهرمملكت ديگر بكمى هموطنان محترم
خيال مسافرت داشته باشند و حامل مسافرت شان به ارزانترين قيمت تهيه ميشود.
در كل فورنيا اگر خواسته باشند ترانسپورتيشن شما از منزل تان تا ميدان هواي
بقيمت ارزان تهيه ميشود.

لطفاً ما تماس بگيريد : ۰۳۳۳ - ۸۵۱ (۲۱۳) دفتر
۰۰۰۹ - ۷۶۲ (۸۱۸) منزل

قيمت هاى متذکره نظر بفصل سال در حالت تغيير ميباشد.

در جاره ها و خدمات ما از مردم بهره مند

7123 Sunset Blvd., Suite B, Hollywood, CA 90046

phones: (213) 851 - 0333; (818) 762- 0009

* از ۱۵ جون تا ۱۵ سپتامبر به ۵۶۰ دالر تنزيل ميباشد، عجله كنيد!



بيا که مونزه درنفلو، بيا ووايي، خو راحی چه غز ورته وکو چه راسی چه کینو در سره... دا مینخ ته کیدای شي؟

واصفي: خو کاله مخ کی چه هغه افغان اگزابيل گورنمنت، ستا په یاد دي، چه حکومت جلای وطن دی دوي جوړ کی اوپه هغه پوهنتون کی چه جلسه وشوه ستا په یاد دي؟ چه په هغه ځای کې نیک محمد کامراني ژغ وکی چه باید دکابل حکومت سره خبری وشي او ما وویل چه دا ملي خیانت دی، باید دا خبری ونشي. هغه دا وخت وو چه دکامراني حکومت و دلته غوښتی وه چه ځان مثل کې د افغانستان دحکومت او جلای وطن جوړ کې، او نن د هغو سر منشي، هغه صافي، پخپله هغه صافي نن په کابل کی ناست دی، معین دی که وزیر دی، د غلام حسن صافي زوی... زما او ستا خبری د افغانستان د موضوع په سرنوشت اثر نلري، داسی باید وسي چه دافغانستان دیر خلک سره کښيني، یو ممثل ځانته یی (وتاکی)، تاسي داسی وکی، ته د امریکا په خلکو باندی ما ممثل که، دا کار زه کوم... او داسی شخص ته څه خبری که اوس ما تماسونه لرلای فایده یی څه ده... تمیز: زه وایم چه دا بحث دافغانستان که په یو ستيح وشي.

واصفي: د چاسره؟

تمیز: په پته کې هر څوک...

واصفي: دادی کړي دي، خودادی نجیب وایي چه دوي سره کتلي دي.

تمیز: زه وایمه چه په ستيح وشي، که دکمونست سړی هم کښيني، داخوان المسلمین هم که کښيني کښيني، ته ملیگرایي ته هم کښه، یو بل څوک هم، شخصیتونه په افغانستان کی خو ډیر دي.

واصفي: څوک یی دعوت وکړي؟ زه خو دخپل شخصي، د واصفي په صفت باندی...

تمیز: یعنی ته حاضر یی؟

واصفي: زه افغانستان په مسئله کی که پرنګي کښي هم یی کوم، که یی روس کښي هم یی کوم، که یی اخواني کښي هم یی کوم، که یی ته کښي هم یی کوم، که یی دکابل حکومت کښي هم یی کوم، زه د واصفي په صفت. لاکن زه دافغانانو سره خبری بالکل فرض بولم، واجب یی بولم.

تمیز: ته خو یو لوی باتجربه شخصیت دافغانستان یی، مونزه خو هیڅ هم سهم ندی نیولي... یو ژورنالست هم کولای شي چه دغه پیشنهاد وکړي او غز وکړي چه واصفي صاحب، پژواک صاحب، مجروح صاحب، دا سپین گیری، داکتر صاحب یوسف خان نه پوهیږم چه د ظاهرشاه نه څوک به حاضر شي که نه شي، دغه پنځه نفره وعده کړيدي چه مونزه په پلانی ورځ په پلانی ځای کی په تفر کینو، دغه ده تاسی ته هم احوال درکړو، راشی کښی. تا سو سره کښی؟

واصفي: دا دمخه هاشمیان یو پیشنهاد کړي وو، ستا په یاد دی؟

تمیز: دهغه پیشنهاد بل وو، هغه ویلی وو چه یو څو نفره ژورنالستان ولاړ شي.

واصفي: کابل ته ولاړ سي. ته پخپله فکر وکه، دکابل څخه چه مونز راتښتیدلی یو، مونز شکست خورده یو دکابل، دکابل دومری مطالب چه پر مونز اتاسی تیر سوی دي پر حیواناتو نه دی تیر سوی، حیوانات د حیواناتو سره داسي روبه نکوي کوم چه دوي مونز او تاسی سره کړيدي. مونز دکابل حکومت سره داتماس په دغه سوبه باندی چه هاشمیان لیکلي وه دی قایمیدل، مونز ناروا بولو. دا رسمي شکل دی که نه؟ په رسمي شکل خو مونز رسمي خلک نه یو، هغه وخت یی مونز جایز بولو او بیایي ډیر لازم بولو چه د مقابل لوری له خوا څخه، د مهاجر له خوا څخه، یا د مقاومت ډولی له خوا څخه یو رسمي اورگان جوړ شي، رسمي اورگان چه جوړ شي بيا زه دا پیشنهاد کوم چه تاسو بيا...

تمیز: مقصد می داده که ته یو بل تشکیل جوړه یی، ته په حقیقت کی یو بل بت جوړه یی، مونز وایو چه دا نمونه بتونه دی مات شي.

واصفي: دانه کیږی، دانه کیږی.

تمیز: ته چه اوس یو بل تشکیل ماته جوړه یی او هغه تشکیل بيا ته دومره ستر کوی چه بيا حیثیت ولري چه دکابل دحکومت سره به کښيني، هغه به کلونه تیر شي، زه وایمه چه که هغه ته معطل نسو او دادی دکابل حکومت پیسی هم لري، او وسایل هم په لاس کی دی، نوله دی نه سړي له پاکستان نه دخپل کابل حکومت ته ووايي چه سړیه ته دامصارف پریکړه.

واصفي: کوم مصارف؟

تمیز: دغه مصارف د یو مجلس که جوړیږی چیری.

واصفي: چیری جوړیږی؟

تمیز: جوړ به یی کو، په امریکی کی به یی جوړ کو، په سویس کی به یی جوړ کو، په یو بل ځای کی به یی جوړ کو، رادی سي، دوی دی هم کښيني، مونز هم کښينو.

واصفي: مونز به څوک دعوته یی هلته؟ مونز به دوی دعوتوو، که دوي مونز دعوته یی؟

تمیز: مقصد می داده واصفی صاحب چه دی خواته کمونستانو غت غت دبری په لاس کی اخیستی دي او دی خوات هم یو تعداد خواناتو په نوم د اسلامي حرکتو غرونه یی په لاسو کی دي، او یو تر بلی سره یی واره یی، په مینځ کی ملت تکه تکه سو، په لحاظ دخدای یو څو نفری سپین گیری باید راپورته شي او په مینځ کی نناواتی شروع کړي.

واصفی: زه ستا خبره بیخي (تاییدوم). ما خپل خواب ور کړیده. وروره زه پخپله تر دی چه د پاکستان سره یی کوم، زه دکابل د حکومت سره خبری د افغانانو بیخي لازمی بولم... داچه ته څنگه یی جوړه یی هغه ستا کاردی.

صحبت دوستانه با واصفی صاحب

بعد از شنیدن مصاحبه فوق در رادیو، عصر یکروز در اوایل ماه می بمنظور تصحیح چندجای مصاحبه که صدا درست تشخیص نمیشد دیدن واصفی صاحب رفتیم و از لطف و مهمان نوازی شان برخوردار بودم. از محترم واصفی صاحب پرسیدم آیا نظرات و سفارشات شان درباره مذاکره و مفاهمه بارژیم کابل با فرمان اخیر مورخ ۲۵ اپریل نجیب کدام ارتباطی داشته است یا خیر؟ فرمودند که از متن و محتوای فرمان مذکور اطلاعی ندارند.

عرض کردم که رژیم کابل در فرمان مذکور که در حقیقت یک کامپین تبلیغاتی میباشد افغانها را بگرفتن پاسپورت رژیم برای رفتن بکابل دعوت کرده و اگر شما یا کسان دیگری با گرفتن پاسپورت رژیم بکابل بروید، چنانکه شما باب مذاکره و مفاهمه با رژیم را بتکرار تاکید نموده اید، آیا این طرز العمل معنی برسمیت شناختن رژیم رانخواهد داشت و آیا افغانهای مسلمان و آزاده در مهاجرت باین عمل تن در خواهند داد؟

واصفی صاحب فرمود که در تعبیر گفتار شان ممکن غلط فهمی رخ داده باشد، و در چنین مصاحبه ها هرگاه در اثر سوالات زیاد تسلسل فکری بهم بخورد اشتباهات رخ میدهد، ولی وی طرفدار برسمیت شناختن رژیم کابل نبوده و نیست و نه تابعیت و پاسپورت رژیم کابل را قبول خواهد کرد، بلکه نظر او اینست که با رژیم کابل مذاکره صورت بگیرد.

اگرچه در چند جای متن مصاحبه از موجودیت دیفکتوی رژیم توسط واصفی صاحب توضیحات مفصل ارائه شده، و موضوع برسمیت شناختن رژیم نیز در چندجا بجملاتی ازین قبیل تائید شده است: «... دکابل په دیفکتو شکل مونږ په رسمیت منو خو جنگ در سره کوو... نو څنگه یی په رسمیت نه منم...» و یا «... زه دکابل دحکومت سره خبری د افغانانو بیخي ضروری بولم»، معهذا خدا کند همانطوریکه واصفی صاحب بمن گفتند غلط فهمی رخ داده باشد. ولی آهینه افغانستان باوجود قایل بودن حرمت و احترام بشخص جناب واصفی صاحب بحیث یک وطنپرست مبارز، در خصوص برخی از نظریات شان بارتباط مذاکره و مفاهمه با رژیم مزدور کابل، ملا حظاتی دارد که ذیلا بعرض میرساند:

اینکه جناب واصفی صاحب میفرمایند « هر څوک چه په افغانستان کی قدرت لری باید دهغو سره خبری وشي.» روزها تیرا بخاطر ما میدهد که حتی تا دوسال پیش حدود ۱۵۰ هزار عسکر متجاوز روس در افغانستان بود و قدرت را بدست داشتند و پیهم مردم افغانستان را برای مذاکره دعوت میکردند ولی مردم مسلمان و آزاده افغانستان عوض تسلیم بروس و یا مذاکره با آن با هرچه میسر بود، از قلم گرفته تا سنگ و چوب و کارتوس، با لشکر ملحد بجنگ برخاستند، قیام ملی کردند و پس از ده سال اشغال و تجاوز روس و دادن دو میلیون شهید، روس منحوس را از خاک پاک افغانستان برون راندند. حکومت های مزدوریکه دولت روسیه از بدو اشغال تا امروز درافغانستان جابجا کرده همه اش قدرت خود را از لشکر سرخ یااز سرمایه و اسلحه روسی گرفته، این حکومتها بشمول رژیم مزدور نجیب الله، پایه و حمایت مردمی نداشته، بموضع یک حکومت ملی که قدرت خود را از مردم خود میگیرد، برخلاف قدرت حاصله از یک دولت ملحد اجنبی را بر مردم خود تحمیل کرده، صدها هزار نفر را کشته واین کشتار بانواع مختلف بالای مردم اسیر و بیوسيله تحت اشغال رژیم هر روز دوام دارد. پس بخاطر قدرت دشمن که بدسترس این رژیم قرار دارد، حتی مواد اولیه از قبیل گندم، شکر و روغن و تیل هرروز توسط طیارات دشمن از روسیه برایش میرسد، قدرت این رژیم مزدور را برسمیت شناختن و با آن مذاکره کردن، نه چنین است که نفوذ و استیلای ایدیالوجیکی روس منحوس را برای ابد در افغانستان بپذیریم؟ آیا ما نمیدانیم که این قدرت مزدور در افغانستان ابتدا بزیر نام «حزب کشیفوکراتیک

«خلق» ۱۱ سال صد هাজার هموطنان افغان و مسلمان خود را محض بخاطر یک ملحد یا کمونست شده نمیتوانستند، نیست و نابود کرد و از یکسال باینطرف بزیر نام «حزب وطنفروشان خلق» باز هم توسط بمباردهمانهای هوایی و فیر راکت هزاران افغان را بشهادت رسانیده که کشتار و مجروح ساختن حدود یکهزار افغان در اسد آباد کنر در طرف یکروز در ماه جاری یک مثال آنست؟ پس آیا ننگ افغانی، غیرت اسلامی و اصول نیشنلزم اجازه میدهد این قدرت مزدور را «قدرت حاکم» دانسته با آن بمذاکره و مفاهمه پردازیم؟ هرگز، هرگز و هرگز !!!

اندیشه عمیق و درد جانکاه جناب واصفی صاحب از بابت خودخواهی ها، استفاده جوییها، بی دردیها، بی پرداختیها و همه چي گزینهای تنظیمهای پشاور و قتل عامیکه هر روز در حصص مختلف افغانستان جریان دارد (و شمع آن زیر عنوان «اخیار وطن» در این شماره گزارش یافته)، خصوصاً فجایع اخیر خوست، که مشاهدات و بیانات شان در آنباره در بخش دیگر این شماره نشر شده، قابل فهم و درک است، و ما به آن همنوا هستیم. لیکن بعقیده ما تمام این فجایع را قبول کردن بهتر است از برسمیت شناختن رژیم کمونستی کابل که زعم آن یک ملحد، زانی، بدکار، آدمکش، دروغگو، منافق، مفتن و سابق رئیس دستگاه آدمکشی خاد که باعتبار همان اعمال بحیث نماینده روسیه در زعامت رژیم کابل نصب گردید، میباشد. این ناصفتی ها را برای وی من از خود نگفته ام، برادر سکۀ او صدیق الله راهی در کتابی تحت عنوان «آیا نجیب را میشناسید؟» نوشته که از طرف جمعیت اسلامی ربانی طبع و نشر شده، و برای هریک از این ناصفتی ها داستان عینی با شانزولی ارائه کرده است.

آهینه افغانستان باین عقیده است که عوض سفارشات و تاکیدات برای مذاکره و مفاهمه و برسمیت شناختن و آشتی با رژیم کشیف کابل، ملیگرایان افغانستان، که جناب واصفی صاحب یک تن سر شناس آنها است، بر رژیم کابل سفارش کنند که قدرت سیاسی را بدست یک گروه مسلمان غیر حزبی در کابل انتقال دهد، تا بعد از آن ما همه برای مذاکره و مفاهمه و آشتی دوان دوان نزد آنها بشتابیم. برسمیت شناختن این رژیم ملحد که خود را ممثل «حزب وطنفروشان خلق» میشارد، در حقیقت قبول کردن و برسمیت شناختن ایدئالوجی کمونزم در افغانستان میباشد و هیچ افغان مسلمان باین اقتضاح تن در نخواهد داد.

نکته دیگر در بیانات جناب واصفی صاحب همانا استدلال علت جنگ بحیث برسمیت شناختن رژیم میباشد که میفرمایند: «... خو جنگ ورسره کوم، نو څنگه بی په رسمیت نه منم». برداشت عوام درین مورد ازینقرار است که وقتی مردم یک کشور بحد رژیم حاکم قیام و با آن بجنگند گویا این جنگ معنی آنرا دارد که قدرت و سلطۀ سیاسی رژیم را برسمیت نمیشناسند، چنانکه اگر مردم قدرت و سلطۀ سیاسی رژیم حاکم را برسمیت بشناسند با آن جنگ نمیکند، بلکه از اوامر و نواهی آن اطاعت مینمایند، که این حالت صلح و امنیت را برقرار میسازد، و حالت جنگ با رژیم آشوب و انارشی بار می آورد، خصوصاً که مخالفین رژیم متفق الرای و متفق العمل نباشند. در حالیکه من برداشت و استدلال فوق جناب واصفی صاحب را بانظر خود گزارش دادم، بالای نظر خود اصرار نمیورزم، زیرا در رشته حقوق دسترس کافی ندارم. امید است حقوقدانان و دانشمندان مملکت در زمینه روشنی اندازند.

نکته سوم در مصاحبه محترم واصفی صاحب، اظهار نظر شان پیرامون پیشنهاد قبلی آهینه افغانستان مبنی بر رفتن یک هیات ژورنالستان بکابل است که در بالا زیر عنوان «تلیفات والی روسیه در کابل» رؤس مطالب آن یکبار دیگر گزارش یافته است. جناب واصفی صاحب در آنمورد در مصاحبه خود فرموده اند که: «... مونږ د کابل حکومت سره داتماس په دغه سوبه باندی چه هاشمیان لیکلي وه دی قایمیدل، مونږ نارواوولو، دا رسمي شکل دی، که نه؟» بحضور واصفی صاحب عرض کردم که پیشنهاد مذکور رفتن یک هیات غیر رسمی ژورنالستان و نویسندگان مستقل افغان در مهاجرت رابکابل برای تماس بامردم، آنهم بدون برسمیت شناختن رژیم کابل و زیر چتر ملل متحد، تجویز کرده بود، بداخل شرایطی که رژیم آنرا نپذیرفت. و پرسیدم که آیا متن پیشنهاد ما را خوانده بودند؟

جناب واصفی صاحب فرمودند که متن پیشنهاد آهینه را نخوانده بودم و فقط تبصره ای بالای آن در جریده مجاهد ولس خوانده بودم. اگرچه شاغلی تمیز بواصفی صاحب گفت که «دهغه پیشنهاد بل وو، هغه ویلي وو چه یو څو نفره ژورنالستان ولاه شي.» ولی جناب واصفی صاحب مصمم بودند پیرامون موضوعی که در آن وقوف کافی نداشتند، باستناد نظر نا موافق یک جریده دیگر، اظهار نظر فرمایند، بنا بران بارتباط طرح

مذکور مظلالم حکومت کابل را که با افغانها معامله بدتر از حیوانات کرده گزارش دادند، گویا رژیم کابل را یک حکومت وحشی که حتی «حیوانات د حیواناتو سره داسی رویه نکوي» تعریف فرمودند، و با ساس همین واقعیت ها تماس و مذاکره با حکومت کابل از طریق طرح هاشمیان را که هیچنوع رسمیتی نداشت «ناروا» شمردند، که نظر شان واجب الاحترام است. ولي وقتي خود شان در مصاحبه فوق مفاهمه و مذاکره با حکومت کابل را سفارش فرموده اند امید است بخاطر سپرده باشند که این همان حکومتیست که «دکابل دومری مظلالم چه پر مونیز او تاسی سره سويدي پر حیواناتو نه دي تیر سوی، حیوانات د حیواناتو سره داسی رویه نکوي کوم چه دوی مونیز او تاسی سره کړيدي...»

موقف آهیه افغانستان یکبار دیگر توضیح میشود که ما طرفدار برسمیت شناختن رژیم مزدور کابل نیستیم و هر شخص یا گروهی از مهاجرین که پاسپورت و تابعیت آنرا بگیرد نزد ما سست عنصر و نا صادق بجهدا شمرده میشود، اما مذاکره و مفاهمه انفرادی یا گروهی با اعضای رژیم کابل و حزب وطن فروشان خلق را بحیث افغانهای کمونست و مزدور و تابع سیاست روسیه مجاز میدانیم زیرا آنها را هموطن خود و افغان میشماریم، ولي افغان مقصر و فروخته شده که درباره سرنوشت آنها ملت باید تصمیم بگیرد. امید است از این طریق کدام گروهی موفق شود بر رژیم کابل قناعت بدهد که استعفی کنند و قدرت سیاسی را بیک شخص یا یک گروه افغانهای مسلمان و غیر حزبی طرف اعتماد اکثریت مردم افغانستان بپارند تا آنوقت همه مهاجرین، بدون مطالبه چوکی یا مقام، بوطن مالوف برگشته بحیث سپاهی برای حفظ ناموس و استقلال وطن خدمت کنیم. و من الله التوفیق.

افغانها از شاغلی محترم عزیزالله واصفی بصفه يك شخص وطنپرست و مبارز شناخت و احترام دارند و ما عین موقف و احترام را برایهان قایلیم با این تفاوت که با همه نظریات شان درمورد نجات و آزادی افغانستان موافق نمیشیم - از آنجمله است نظر ایشان که رژیم مزدور کابل را يك قدرت دیکتو شناخته و طرفدار برسمیت شناختن آن میباشد و ما با آن جدا مخالف هستیم. البته محترم واصفی صاحب نظریات خود را منحیث يك فرد چنانچه درجند جای مصاحبه خود تکرار نموده که «من هیچکاره و بی اختیار هستم» و «نظریات خود را محض منیحت عزیزالله واصفی بیان مینمایم از کدام گروه یا جمعیت نمایندگی نمیکنم» اظهار نموده و دریک جا باقای تمیز پیشنهاد کرده اند که اگر «افغانهای امریکا مرا بحیث نماینده خود انتخاب کنند من راه مفاهمه و مذاکره با حکومت کابل را بازخواهم کرد...» البته جناب آقای واصفی شایستگی نمایندگی را دارند اما اگر این موضوع گاهی بطور رسمی مطرح شود ما پیشنهاد خواهیم کرد تا از آقای واصفی تعهد گرفته شود که در صدد برسمیت شناختن رژیم مزدور کابل بهیچ قیمت و در تحت هیچگونه شرایط نباشند زیرا اینکار معنی برسمیت شناختن و قبول ایدئولوژی کمونیزم در افغانستان است چیزیکه مردم ما از ۱۲ سال باینطرف بمقابل آن قیام ملی نمودند و آنرا در هم کوفتند. باید ملتفت بود که این رژیم ملحد حتی در همین دوهفته پیش روز منحوس ۷ شور را بحیث «انقلاب رهائی بخش کمونستی» در کابل تجلیل کرد و بهمان مناسبت مجاهدین بالای کابل را کت ریختند که مشروعیت داشت. ما تا کنون بجز منافقت و تزویر يك اقدام روشن رژیم را بطرف اصلاح و اسلام گرائی مشاهده نکرده ایم و نباید هم توقع داشته باشیم. زیرا تشکیلات و موسسات و پالیسی های حزب کمونست «وطن فروشان خلق» هنوز کاملاً استوار بوده حکومت میکند.

بیانات بوتو در سیمینار بین المللی «وفا»



به حواله روزنامه جنگ پشاور میرمن بینظیر بوتو صدراعظم سابق پاکستان ورثیس پیپلز پارٹی - حزب مخالف حکومت کنونی پاکستان - پروزاخیر سیمینار بین المللی (وفا) ریاست کنفرانس را بعهده داشته ضمن خطابه ای بالای پالیسی حکومت پاکستان مبتنی بر حمایت از تنظیمهای بنیادگرا انتقاد نموده هوشدار داد که پاکستان میکوشد بنیادگرایان را در پاکستان بقدرت برساند. مشارالیهها تجویز نمود تا حکومت پاکستان برای جستجوی يك راه حل سیاسی سعی و کوشش نماید. بینظیر بوتو گفت که مردم افغانستان هر نوع مداخله بیگانگان را به نفرت می بینند و اضافه نمود که حزب وی و مردم پاکستان از موقف برحق مجاهدین و جهاد افغانستان پشتیبانی دارند و در زمان حکومت پیپلز پارٹی حکومت موقت مجاهدین ساخته شد و کمکهای لازم با مجاهدین بعمل آمده است. مشارالیهها علت برسمیت نشناخته شدن حکومت موقت از طرف حکومت پاکستان را سه دلیل داد (۱) ناکامی این حکومت در انتقال بد داخل افغانستان (۲) ناکامی حکومت موقت در برآوردن انتخابات و (۳) وسیع نشدن قاعده این حکومت. بوتو گفت «عده ای بی اتفاقی بین مجاهدین را دامن زده خواستند مسئله افغانستان حل شود» (و این را اشاره ای میدانند بفعالیت آی اس آی پاکستان). وی اضافه کرد

موضوع افغانستان مداخله کرده و میکنند بلکه میخواهند موضوع افغانستان محض از طریق نظامی حل گردد. مشارالیه علاوه کرد که بعقیده وی بهترین پالیسی برای پاکستان جلوگیری از مداخله در امور افغانستان میباشد بلکه باید سعی بعمل آید تا تفاهم و تماس بین گروه های مختلف افغان قایم گردد.

سیمینار وفا از طرف اتحادیه نویسندگان آزاد افغانستان در پشاور بسرپرستی استاد رسول امین استاد سابق پوهنتون کابل و همکاری مالی موسسات بین المللی و حکومت پاکستان دایر گردیده، شخصیت های افغانی و خارجی در آن اشتراك نموده بودند. محله ۲۲ خیلواکی ۲۲ طور ما هوار از طرف انجمن (وفا) در پشاور نشر میگردد. علاوه آثار زیاد نویسندگان و شاعران افغانی از طرف این موسسه نشر گردیده، استاد رسول امین يك كانون علمی و تحقیقاتی برای افغانستان را درپشاور پیریزی کرده، خداوند متعال برای او و همکاران دانشمند شان اجر و توفیقات مزید نصیب نماید.

یکعده هموطنان از قبیل محترم داود مؤمنیار - صفی الله دلیری - نظام الدین تمنا (از امریکا) و عبدالله مستدام (از فرانکفورت) خلیل الله مشکور و یعقوب مسعود (از دهلی) نسبت با علامیه آقای محمد حسن و لعل مدیر مسئول جریده مجاهد ولس میبستی بر قطع علائق با جناب استاد عبدالرحمن پژواک تیلغونی یا تحریری از ما معلومات خواسته اند. بیک عده هموطنان محترم گفتیم و بدیگران می نویسیم که چنانچه در جریده نمبر ۱۶۳ مورخ مارچ - اپریل ۹۱ مجاهد ولس بطور ضمنی تذکر داده شده که «جلالتاب عبدالرحمن پژواک بدعوت ۴۰۰۰ به پشاور رفت ۶۰۰۰ قرار معلوما تیکه ما داریم دعوت سیمینار (وفا) از استاد پژواک و قبول وی برای رفتی و اشتراک به سیمینار (وفا) در پشاور موجبات ناخشنودی و احتجاج برادر و لعل شده زیرا از یکطرف متاعفانه انجمن وفا برادر و لعل را دعوت نکرده و از جانب دیگر قرار مسعود بین برادر و لعل و استاد رسول امین در گذشته سوء تفاهاتی پدید آمده که تا حال لاینحل مانده است.

ولی سیمینار بین المللی وفا پیرامون جستجوی راه حل برای قضیه افغانستان که بهسویه عالی و ملی برگزار شده بود جنبه ملی و علمی و تحقیقاتی داشته اشتراك هر افغان دعوت شده در آن فرض دانسته میشد و استاد پژواك كه يك شخصیت مبارز و محترم ملی میباشد اشتراك شان در چنین سیمیناری لازم و ضروری بود. كمانيكه درسیمینارمذكور مقالات خوانده انم عبارتند از شاعلو سيد شمس الدين مجروح - عزيزالله واصفی - قاضي عبدالرحيم كشکی - انجنیر عبدالحی عزيز نعم حبيب الله تيزي حکيم آريوی - انجنیر عبدالرحيم سبتمبر هوتو - و بکده دانشمندان خارجی از ممالك مختلف .

در باره سرحدات افغانستان

سرحدات را تا دریای امو نیز نمیکذاریم

از بین بردیم و ما این سرحد را تا تریای آموم نخواهیم گذاشته
 مرز

ہم نے استعماری لاشوں کو روند ڈالا ہے اور ایک ہو گئے ہیں

۱۰۰۰ روپے کی رقم ہر ماہ کے سروس چارج کے طور پر دی جائے گی۔

افغان جنگ میں یوری دنیا کے مسلمان اقوام کے نمائندے موجود ہیں۔ یہ عالم اسلام کا جنگ پر ہر شخص کا

پشاور (نمائندہ جنگ) جماعت اسلامی پاکستان کے امیر شیخ
لاشوں کو روغرو ڈالا ہے اور ایک ہو گئے ہیں۔ انہوں نے کہا کہ استعمار

نے ہمیں فرقوں، علاقوں اور زبان کی بنیاد پر تقسیم کیا ہے حالانکہ امت
مسئلہ ایک امت ہے۔ لیکن یہ تقسیمات سے متعلق "روزنامہ"

گیگ کے ایک سوال کا جواب دیتے ہوئے کہا کہ ہم نے استعماری

انہوں نے کہا کہ ہم نے انگریز

هدات خود به جواب یک سوال
کے پاس سے اور اس سے جدا کر کے

زبانها تقسیم کرده اما
آمویربھی نہیں رٹنی دیں گے

ما اینجا می آئیم این | انهلانی که اه افغان جنگ می

ج سرحد وجود ندا رد، و گفت دنیا کی مسلمانان قوام کی نما شت

نخواہیم گذاشتہ موجود نہیں اور یہ عالم اسلام کی جنگ ہے ۔

انہلانی کھا کہ افغان جنگ میں پوری

موجودہ نس اور یہ عالم سلام کی جنگ ہے۔



موقف جدید خوجہ ئین ربانی

به تعقیب ملاقات خوجه‌شین ربانی با سفیر شوروی که بدون استیذان مجددی و سیاف صورت گرفته بود و تفصیلات و نتایج آن مذاکرات را مخفی و سری نگذاشتند که مولوی خالص در بیانیه استعفی خود یکدلیل استعفی خود را این نوع خودسریهای اعضای حکومت موقت خوانده است - سه روز پیش خوجه‌شین ربانی اعلان کرد که حاضر است با اعضای غیر حزبی رژیم مزدور کابل ملاقات و مذاکره کند. همان بود که خاللقیار صدرا عظم دست‌نشانده رژیم مزدور نجیب‌از کابل اعلان کرد که چون وی غیر حزبی و صدر اعظم حکومت کابل میباشد حاضر است بهر جاییکه خوجه‌شین ربانی خواسته باشد با او ملاقات کند. گفته میشود که ملاقات با سفیر شوروی و تمایل خوجه‌شین ربانی برای ملاقات با اعضای رژیم مزدور کابل قبلا از طریق تماسهای مخفی و مستقیم قوماندان احمد شاه مسعود تنظیم شده و تطبیق آن به سوء تنظیم برای خوجه‌شین ربانی محول شده است. موقف‌اشینه افغانستان مانند سابق سرعدم شناسائی وعدم تماس با رژیم مزدور کابل و اعضای حکومت آن که همه آنها را کمونست و یاسیک نوع یا نوع دیگر جیره خوار و طرفدار روس‌منحوس میباشد استوار میباشد. اما مذاکره بسویه انفرادی (نه بحیث نماینده حکومت مزدور یا حزب و طغفروش) با هموطنان کمونست را - با شناخت کامل موقف و ایدئالوجی شان - مجاز میشمارد تا اگر میسر شود آنها را از راه مذاکره و مفاهمه باستعفی و انتقال قدرت سیاسی متقاعد بسازیم اگرچه اکثر آنها نادم و پشیمان اند اما ندامت محض کفایت نمیکند باید خود و سرنوشت آینده خود را بعلمت تعلیم کنند و منتظر فیصله عادلانه ملت افغان باشند. خردیگذا کیست که دکتورا را رغند دیوال معاون صدارت رژیم باگیلانی و مجددی در تهران دیده است.

استعفی مولوی یونس خا لص

بی بی سی و صدای آمریکا بتاريخ ۱۰ می بیانیه مولوی خالص مبتنی بر استعفی او را از چوکی وزارت داخله حکومت پشاور نشر کردند. خالص گفته است که دلیل استعفی او توطئه همکارانش در حکومت موقت پشاور میباشد. وی علاوه کرد که ربانی رئیس جمعیت اسلامی با سفیر شوروی در اسلام آباد ملاقات مینماید که نه محتویات ملاقاتش بهما معلوم است و نه از حکومت و کابینه استیذان گرفته. هکذا سید احمد گیلانی با نجیب در زد و بند میباشد. وی بیانات خود را با انتقاد شدید به لای گلبدین حکمتیار بخاطر حمایت وی از هدام حسین پایان داده گلبدین را مورد نکوهش قرار داده.

قابل تذکر میباشد که در شورای مشورتی اسلام آباد بارتباط تقرر وزیر های کویونی کوپون دو وزارت خانه (یعنی وزارت امنیت و وزارت حج و اوقاف) بمولوی خالص داده شده بود و اکنون که او استعفی داده دوزیر کوپونی دیگر نیز از کابینه مجددی از بین رفته است .

قطع کمکهای امریکا بجهاد

نیویارک تایمز مورخ ۱۲ می خبر داد که در پیوند حال مالی که از طرف وایت هاوس به کانگرس تقدیم شده برای جهاد افغانستان یکدالر کمک هم تجویز نشده است . دولت امریکا این عمل خود را قدم مثبتی بطرف نیگتیف سمیتی خوانده و اظهار امید کرده که شوروی ارسال اسلحه به رژیم کابل را متوقف سازد روزنامه نوشته است که اگر چنانچه ارسال کمک وسلاح از طرف روسیه بر رژیم ادامه یابد در انصورت دولت امریکا نیز بار سال سلاح بمجا هدین اقدام خواهد کرد.

اس انطس تایمز ۱۳ می ۹۱ از تجویز حکومت امریکا برای قطع کمک بمجا هدین و وجوه و دلائل آن به تفصیل صحبت کرده ولی در مورد تصمیم کانگرس و سنا نوشته است که ممکن اعضای کانگرس که طرفداران جهاد دران زیاد است تجویز دولت را منظور نکنند و حداقل برای یکسال مالی دیگر کمکها را تصویب نمایند . سال مالی امریکا در ماه اکتوبر شروع میشود.

پیتر تامس سفیر امریکا بحکومت موقت پشاور ضمن مصاحبه ای بتاريخ ۷ می با صدای امریکا گفت که حمایت تنظیمهای بنیادگرا از تجا و عراق به لای کویت - که تجا و واضح به لای تمامیت ارضی یک کشور اسلامی بود - نمودار این حقیقت است که احزاب بنیادگرا بارزش های استقلال ملی و حقوق بشر علاقمند و پابند نمیشوند و اگر آنها زمام امور را در افغانستان بدست بگیرند حکومت های مطلقه و دیکتاتوری را مستقر خواهند ساخت که با ارزشهای مندرج در قانون اساسی امریکا مغایرت دارد و بهمین ملحوظ است که دولت امریکا کمکهای خود را با احزاب افراطی قطع مینماید.

اهینه افغانستان معتقد است که دولت امریکا بارتباط جهاد افغانستان و نجات و آزادی افغانستان یک سیاست ثابت نداشته پالیسیهای آن روی منافع زودگذر امریکا - و نه منافع علیای افغانستان - استوار بوده و میباشد. این دولت امریکا بود که قطاع الطریقان را مسلح ساخت تا ده ها هزار افغان بیگناه را ترور کردند و اکنون نیز در حالیکه از یکطرف قطع کمکهای خود را اعلان میکند از جانب دیگر بمنظور دلخوش ساختن پاکستان و گدی های ساخته دست آن از راه حل نظامی پشتیبانی میکند تا نفوس افغانستان تباه و شهرهای آن با خاک یکسان شود . (تبرئه لاس انجلس - تاریخ ۲۵ می ۱۳۹۱ - نشر بخوانید - اداره)

گلبدین از خوست رانده شد

به تعقیب فتح خوست و مدعیات حکمتیار برای قبض قسمت اعظم سلاح ولجه شده، مانور سیاسی دیگری در بین قوماندانان براه انداخته شد که حکومت پاکستان از قوماندانان تقاضا کرد تا یک امیر جدید انتخاب کنند. قوماندانان گفتند یک امیر که در پشاور انتخاب شده و هنوز هم وجود دارد (مقدم شاعلی میباشد) از او بجهد چه فایده رسد که امیر دیگر انتخاب کنیم. ای اس ای بقوماندانان گفت که میعاد حکومت سابق که یکسال بود یکسال دیگر نیز با لایات حکومت کرده، اکنون وقت آنست که حکومت نو توسط شما انتخاب شود و جاسوسان پاکستان و اعضای جهات اسلامی پاکستان در وقت ادای نماز گلبدین را بحیث رامیر المومنین جدید پیشنهاد کردند اما قوماندانان پیشنهادات مذکور را رد کرده گفتند که انتخاب گلبدین بحیث امیر نفاق و جنگهای داخلی را بیشتر دامن خواهد زد. قوماندانان اصرار ورزیدند که موجودیت گلبدین و مدعیات هریانه او در خوست همین حالا اوضاع را باندازه ای خراب ساخته که نزدیک است یک جنگ شدید در خوست در بین مجاهدین واقع شود لهذا بهتر خواهد بود که گلبدین از خوست برون شود. همان بود که نه تنها گلبدین امیر المومنین نشد بلکه مجبور گردید با اثر تهدید و فشار قوماندانان شهر خوست را ترک گوید.

خبرنگار آئینه افغانستان علاوه میکند که متمل با زگشت شاعلی حکمتیار به پشاور در سمت کویت تحریراتی جدید براه انداخته شد که هدف آن حمله جدید به لای قندهار بود اما مردم شریف قندهار از موضوع اطلاع یافته جلو پیشروی قوای گلبدین را در سمت قندهار گرفتند و این پلان حکمتیار نیز خنثی گردید. اطلاعات دیگر حاکی است که شهنواز تنی درین اواخر بطور خصوصی با یک عده مشاورین روسی بمذاکره مشغول گردید (ناتلسان ملات کرده است).

Invitation to a Mutual Afghan Exit

The Bush Administration is publicly signaling its interest in cutting a mutually beneficial deal with the Soviet Union over Afghanistan. The United States is ready to end its 11 years of covert military support to the Afghan rebels if the Soviets slash their military aid to the Marxist government in Kabul. If Moscow agrees, the Administration would have a strong case to take to Congress, where the *mujahedeen* insurgents have always had a sympathetic constituency. If Moscow doesn't agree, U.S. aid—believed to be about \$250 million a year—would likely continue, further fueling a brutal civil war that it is probably beyond the capacity of either side to win.

The prospect of unending military stalemate and increasingly pointless killings isn't the only reason for the reappraisal in U.S. policy. Disillusionment with the aims and actions of the major rebel factions—there are sev-

en, reflecting historic rivalries and suspicions—has prompted reconsiderations about how U.S. interests could best be served. Three *mujahedeen* leaders, all heads of Muslim fundamentalist groups, openly backed Iraq's Saddam Hussein in his war with the American-led coalition. Others are known to be involved in drug trafficking. These are not the kind of people Washington really wants to see running Afghanistan.

The Soviet army's withdrawal from Afghanistan in 1989, after a decade of fighting to prop up a succession of puppet Communist regimes, allows U.S. policy-makers to take a clearer look at the options. The Soviet invasion of Afghanistan was a naked power grab, and aid for the rebels was justified politically as well as morally. But Afghanistan has ceased to be a cockpit of Cold War confrontation. Instead, that always unruly land has to a great extent reverted to tradi-

tional internecine struggles over power and territory.

Mediating a compromise between the central government and the rebels has proven to be beyond the powers of Moscow and Washington. And so the fighting—which has already claimed an estimated 1 million lives—has gone on. Meanwhile, millions of Afghan refugees live a squalid, marginal existence in camps in Iran and Pakistan. The long-suffering people of Afghanistan deserve better, and the fiscally strapped U.S. and Soviet governments can surely find more productive uses for their scarce foreign aid funds.

The Bush Administration is signaling that it's conditionally ready to call a halt. A reciprocal Soviet gesture could be all that's needed to finally extract the two countries from a conflict that benefits neither—and that has now become morally insupportable besides.

دعوت برای ترک دو جانبه افغانستان

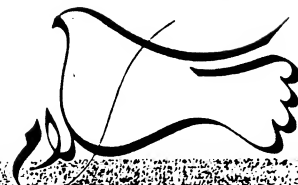
حکومت بوش رسماً علاقه خود را برای قطع یک معامله مفید برای دو طرف نیدخل (امریکا و شوروی) با اتحاد شوروی ابراز نموده است. امریکا حاضر است کمکهای نظامی ۱۱ ساله خود را بهجا هدین قطع کند در صورتیکه اتحاد شوروی کمکهای خود را برژیم مارکسیستی کابل قطع نماید. اگر ماسکو باین پیشنهاد موافقت کند حکومت امریکا با دست قوی بمقابل طرفداران مجاهدین در کانگرس طرح قطع کمکهای خود را به کانگرس تقدیم خواهد کرد. اگر ماسکو موافقت نکند کمک امریکا حدود سالانه ۲۵۰ میلیون دلار شاید دوام کند که موجب تشدید جنگهای داخلی خواهد شد - جنگی که جلوگیری از آن از توان و قدرت هر دو طرف خارج است.

موضوع دوام بین بست نظامی (دوایر قدرت) و کشتار مضاعف غیر ضروری مولود از آن بیگانه دلیل تجدید نظر در پالیسی امریکا نیست. اهداف و اعمال مغشوش کننده هفت تنظیم مجاهدین که دشمنیها و بد بینیهای تاریخی را زنده ساخته اند تجدید نظر در پالیسی امریکا را بارتباط منافع آن بمان آورده است. سه امیر مجاهدین که زعمای احزاب بنیادگرا میباشند رسماً حمایت خود را از صدام حسین بمقابل عملیات نظامی متفقین بزعامت امریکا نشان دادند. دیگران (یعنی چهار امیر متباقی) در معاملات قاچاق تریاک سهمیم شناخته شده اند. واشنگتن نمیخواهد این امیران زعامت آینده افغانستان را بدست بگیرند... (ترجمه میکنیم پاراگراف تبصره فوق - اداره)

اشیانه افغانستان پیشبینی میکند که ماسکو به قطع کمکهای خود برژیم کابل موافقت نخواهد کرد زیرا نجیب منافق ماسکو را متقاعد ساخته است که رژیم او روز تا روز حمایت بیشتر مردم را حاصل کرده سرود و این واقعیت ندارد. در حالیکه نجیب از روی منافقت بمسجد بل خشتی سرود و خانم خود و خانم وزیران و اعضای کابینه خود را نیز برای نماز میبرد - افغانها شیکه نجیب کمونست ملحد و اهداف او را میشناسند باین کموفلاژ ها بازی نمیخورند. نجیب این نیرنگها را از مجاهدین جاه طلب یاد گرفته است. همان تکنیکهای (الله اکبر) گفتن ها و خطابه های مذهبی گلبیدین حکمتیار که بدون احاطه کافی بدربار مقامی عالی قران پاک و از روی سیاست و منافع خود در هر خطابه دین و قران را رویکش میساخت اکنون همان تکنیکها را رژیم مزدور کابل برخ شان استعمال میکند. مستخدمین خاد ریش مانده / آیات قران را حفظ کرده و در مساجد برای نجیب و خطابه های او تکبیر (الله اکبر) میگویند. وکیل بدنام که بمامورین و محصلین افغانی سفارش میکرد تا افکار و کارنامه های لینن ملعون را بخوانند و حتی تاکید میکرد که هرافغان بایدیکبار بزیمارت کشیف جمد متعفن لینن ملعون ملحد - این سر کرده آدمکشان و دزدان ملحد روسیه - مشرف شود، اکنون او نیز در مساجد و محافل خطبه و خطابه میدهد.

ما بدولت امریکا پیشنهاد میکنیم که بطور یکجانبه کمکهای خود را بامیران استفاده جوقطع کند و در عرض بگردد که مجاهدین اصلی بدراض انباشتن مستقیماً کمک گشته طریقه رژیست حکومت کابل انکیشن لاری کوتاه شود.

RESOLUTION no (01 A) du 24 AVRIL 1991



ما عقیده داریم که پادشاه سابق افغانستان شخصیتی می باشد که با سابقه طولانی خدمت برای مردم افغانستان این صلاحیت را دارند تا خود طوریکه در ارائه این طرح ایکنه کرده اند از تمام طرف های ذی دخل مسأله افغانستان نیز دعوت بعمل آرند تا برای تشکیل این جرگه، وسیع با مساعدت سازمان ملل متحد بدون فوت وقت، جلسه و اقدامات علی را روی دست بگیرند. با احترام

پیر و فیقیری
لسانہ اداسات

عبدالحکیم بن ابی
نعمان

"عبدالحکم بن ابی
نعمان بن زید فارسی است مفت
جبرائیل راجح"

رحمى الله: امو
انجر

14

احمد فرید نوری

خسرو خوارزمی کی وجہ سے امامیہ سرگم شدہ ہو گیا۔

تغیر فی اشیائے انسانی (میں غریزہ صوم) ہو رہی ہے۔
 بعض غریزہ سابق ہو کر ملائی۔

[illegible]

- پيغلہ بيرونی فقيری
- (ليانسہ ادبيات پوهنتون ۾ پاریس)
- شاعلی غلام نبی سلطانی
- شاعلی نور جهانگیر
- شاعلی حاجی حفیظ الله سیفانی
- شاعلی ولی احمد نوری
- شاعلی ادیب فقیر
- شاعلی عنایت رنا (کارند کامپوٹر)
- شاعلی دکتر محمد نذیر زکریا بہشتی
- شاعلی عبدالحمید نوری
- (رئیس سابق فابریک 'سنت جبل السراج')
- مرمن شریفہ رسول نوری
- انجنیر ولی احمد زاہر
- شاعلی احمد ولید اعتمادی
- شاعلی حفیظ آصفی (ژورنالیست و نگار)
- شاعلی احمد فرید نوری
- شاعلی عزیز اللہ عزیز (سابق ولسوال)
- میرمن سعیدہ عزیز
- (سابق معلمہ 'لیسہ' ملالی)
- شاعر محمد نبی زادہ
- (سابق معلم 'استقلال')
- شاعلی ولی سراج (معلم ریاضی)
- شاعلی دکتر محمد ناصر شفیمی
- (استاد ریاضی)
- شاعلی زلمی واعظی
- (سابق استاد پولی تخنیک)
- میرمن پروین واعظی
- میرمن هلینا سراج (کتابدار)
- شاعلی محمد ولید شفیمی (محصل)
- میرمن زرمینہ میر
- شاعلی میر ہمایون میر (انجنیر کامپوٹر)
- میرمن زریبا اعتمادی
- شاعلی عبدالاحد افضل
- (سابق رئیس بانک انکشاف زراعتی)
- شاعلی سید ہمایون مجروح
- (اساد پوهنتون)

- شاعلی میر شمس الدین
(سابق رئیس نشریات وزارت امور خارجه)
پوهاند دکتور محمد هاشم کمال
(سابق شف سرپرست پوهنوی شفا خانه)
(علی آباد)

- شاعلی عتیق الله رحیمی
(سیولوگسینا و رسانه های سمعی و بصری)

- میر من رحیمه رحیمی
(ماستر بیو شمی)

- شاعلی احسان الله احمدی
پیغله شریا سوری

(مهندس و انجنیر ساختمان)
میرمن سارا مېر دل

- شاعلی محمد یوسف مېر دل
(سابق سفیر افغانستان در عربستان سعودی)

- شاعلی ذبیح الله بارکزی
(فارغ التحصیل پوهنځی انجنیری کابل)

- میرمن ناهید سراج بارکزی
(فارغ التحصیل پوهنځی انجنیری کابل)

- پوهاند دکتور عبدالصمد سراج
(سابق استاد پوهنځی طب کابل)

- شاعلی غلام فاروق
(سابق آمر جنگلات ولایت شیرخان)

- شاعلی عبدالغفار پکتیاوال
(سابق مامور وزارت اطلاعات و کلتور)

- شاعلی محمد خالد سراج
پیغله لیل سراج

- شاعلی همایون مشرف (کارند تلفون)
میرمن زرمینه زکریا مشرف

- شاعلی م ، شفیع پکتیاوال
(فارغ التحصیل پوهنځی هنر های زیبا)

- شاعلی نجیب جان بار (حقوق دار)
شاعلی دکتور م ، امین بهرمان کردیز

(متخصص عقلی و عصبی)
پیغله زهره بارز (محصل)

- میرمن زرغونه بارز (معلمه)
شاعلی محمد نعیم بارز

(سابق مدبر عمومی گمرک اسلام قلعه)
پیغله مهتر بارز (محصل طب)

- میرمن ویرا بارز (کارند کامپیوتر)
شاعلی محمد اکبر ستایلی

(پروفسور جراحی اورتوپیدی)
شاعلی یحیسا ستایلی (محصل حقوق)

- میرمن نبیله پکتیاوال
میرمن ستایلی وردک (معلمه)

- میرمن نفیسه و نوق اشرفی
(فارغ التحصیل پوهنځی تعلیم و تربیه)

و هنر های زیبا ، پوهنتون سرپون)
نیایلی احمد عیاض زکریا

(لیسانس شهر سازی پوهنتون سرپون)
پیغله سیرینا سوری

(لیسانس کمونیکیشن و ماستر مارکیتینگ
از سلوا) پوهنتون پاریس)

- میرمن اصفه آصف
(سابق سرمعلمه سمعی و بصری ملالی)

- شاعلی دکتور محمد اکرم
(سابق سفیر افغانستان در پاریس)

- شاعلی محمد ظاهر احمدی
(سابق معلم دری لیمه استقلال)

- شاعلی دکتور محمد اکرم
(سابق سفیر افغانستان در پاریس)

- شاعلی محمد ظاهر احمدی
(سابق معلم دری لیمه استقلال)

- شاعلی دکتور محمد اکرم
(سابق سفیر افغانستان در پاریس)

- شاعلی محمد ظاهر احمدی
(سابق معلم دری لیمه استقلال)

برون و...
سابق...
...

صلیبا سراج
bilibili the coffee

بانی...
...

میر شمس الدین...
...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...



Printcraft Printing
1583 E. COLORADO BLVD. PASADENA, CA 91106

1.9¢
COPY

AFTER THE FIRST 100 8 1/2 X 11
20LB WHITE

FREE

100 COPIES WITH MIN. ORDER OF 1000

LASER COLOR COPY

\$1.55
8 1/2 x 11

TEL: (818) 584-0293 FAX: (818) 584-9332

- میرمن انیسہ احمدی
- (سابق معلمه مکتب نازوانا)
- پیغلہ روپا احمدی (محصل اقتصاد)
- پیغلہ انوشه احمدی (معلم)
- میرمن ذاکره حیدر احمدی
- شاعلی انجنیر حاتم اکرم
- (فارغ التحصیل پولی تخنیک کابل)
- پیغلہ وزمه اکرم
- (داکتر اقتصاد از پوهنتون سربون)
- شاعلی ولی حیدری
- (تاجر افغانی در پاریس)
- شاعلی حفیظ الله نوری
- (تاجر افغانی در پاریس)
- شاعلی فضل احمد فیضی
- (خباز افغانی در پاریس)
- شاعلی اسکندر ربخشی
- (تاجر افغانی در پاریس)
- انجنیر حشمت الله عزیز یان
- (فارغ التحصیل پوهنځی انجنیری کابل)
- میرمن یاسمین عزیز یان
- (فارغ التحصیل پوهنځی ادبیات کابل)
- انجنیر محمد شریف کرمی
- (استاد ریاضی)
- شاعلی نور یالی شفیق
- (سابق ساتن اکادمی پولیس کابل)
- شاعلی محمد عارف سخاوند
- (سابق مامور وزارت مالیه)
- شاعلی محمد کبیر کریم زاده
- (فارغ التحصیل پوهنځی اقتصاد)
- پیغلہ عادلہ هاشمی
- (سابق معلمه لیسه ملالی)
- پیغلہ سوسن هاشمی
- (سابق معلمه لیسه استقلال)
- شاعلی وحید الله رحمت
- (محصل اقتصاد)
- شاعلی پرویز کاکسر
- (سابق معلم لیسه عالی حبیبیه)
- میرمن عاتقه هاشمی
- (سابق معلمه مکتب شیر پور)
- میرمن شیرین جان هاشمی
- (صبه مرحوم محمد انور جان وکیل)
- شکر دهر در ولسی جرگه
- شاعلی عبدالرحیم سدوزی
- (سابق مدیر عمومی تجارتی د آریانا)
- افغان هواپی شرکت
- شاعلی دکتور عبدالرب ناطری
- (سابق استاد پولی تخنیک کابل)
- شاعلی عزیز راکسین
- (انجنیر کامپیوتر)
- شاعلی محمد اسمعیل کریم پور
- (فارغ التحصیل پوهنځی حقوق سربون)
- شاعلی عبدالعزیز مبارز
- (فارغ التحصیل پوهنځی انجنیری)
- شاعلی محمود کبیر سراج
- (فارغ التحصیل پوهنځی ادبیات)
- پیغلہ مرضیه رفیعی
- (ماستر زبان شناسی از پوهنتون سربون)
- (استاد انستیتوت زبان های شرقی)
- پیغلہ فوزیه رفیعی
- (سابق معلمه کودستان مهری)

ویرا بارز (informaticien)

مدیرا مارز محصل فائولته
طب در پاریس

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

میرمن اکبر و دکتور معلمه لیسانس

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

شعبه دار

Niro A

فردی رفیق دوستی آن مرد
گوشت خندان جری

فوتی (۱۳۰۰)

دین اکرم

WAIS

consultante

در ضلع دس دروازه و در ضلع

100
Eh, d, d, Naun

خانم الزهراء نعیم عثمانی
سابقہ معاون مدرسہ فہرہ نسوان

بہشت لڑناب اس پر ریزم . کمال
خوش محفل در کبیہ

محصل افغانستان پارسين
دوشنبه، کابل

د. قاسم سلیمان بیگلری
د. قاسم سلیمان بیگلری

مکالمات اجتماعی و دیپلماتیک، جنبه معاونتی

عبد العزيز بن عبد الله
فان الحق لله وحده
عبد العزيز بن عبد الله

مرفعه افغنی

استاد در انستیت زبان و ادبیات شرقی در ایران

احمد فرید احمدی کا مجموعہ حقوق دربار میں

Erasmus

محمد بن صالح المنجد

الحق في الدين

محمد صالح المنجد

(عمل افغانی حدیثی)

شماره اول

تسلیم نمود

مجلس انتظامیہ
مجلس انتظامیہ

12
مرحله دوم

در یار میں

[Handwritten signature]

- انجنیر احمد امین در ویا
 (مهندس ساختمان در پاریس)
 - شاعلی احمد فرید امیری
 (محصل حقوق در پاریس)
 - شاعلی نجیب الله مستندی
 (سابق رهنمای گرو خندوی)
 - شاعلی میر ویا اکرم
 (کینیزیترا پوت در پاریس)
 - شاعلی عبدالحمید بایز
 (سابق رئیس آژانس باخترو والی بامیان)
 - شاعلی انجنیر محمد نعیم ضیائی
 (سابق وزیر معادن افغانستان)
 - میرمن الیزابت ضیائی
 (سابق معاونه د میرضو تولسه)
 - شاعلی محمد حکیم ضیائی
 (سابق مدیر صنایع دستی وزارت صنایع)
 - شاعلی محمد هارون رونا
 (محصل افغانی در پاریس)
 - شاعلی نهضت لویسنا ب
 (آپریتر رسم صنعتی)
 - شاعلی محمد انس کمال
 (محصل کمپیوتر در پاریس)
 - شاعلی محمد ابوبکر کمال
 (محصل در پاریس)
 - شاعلی میرویس کمال (محصل)
 - پیغله سنبه کمال (محصله)
 - میرمن پروین کمال
 (سابق معلمه کو دکنستان)
 - شاعلی شمس الدین نظام
 (مباحرا افغانی در شهر روان)
 - پیغله ناهید نور زاد
 (فارغ التحصیل لیسه زرغونه کابل)
 - پیغله سیمه نور زاد
 - پیغله نیلاب بایز
 (داکتر جراحی پلاستیک و رکانسٹرکٹیف)
 - شاعلی محمد سلیم بایز
 (انجنیر کامپیوٹر)
 - شاعلی بشیر احمد محمود
 (سابق رئیس داری وزارت زراعت)
 - شاعلی محمد انور شاکر
 (سابق مامور وزارت تجارت)
 - پیغله حمیده محمود (متعلمه)
 - شاعلی نذیر احمد محمود
 (سابق آمر کنترول کمپیوٹر در ریاست
 عمومی کمپیوٹر، بخش بانک ملی افغان)
 - شاعلی حامد محمود
 (سابق محصل پوهنځی اقتصاد کابل)
 - پیغله خالدہ محمود
 - شاعلی محمد داوود افضل
 (سابق معلم لیسه استقلال)
 - میرمن تور پیکې عطائی افضل
 (سابق معلمه تاریخ و جغرافیه مکتب ستا
 - پوهاند دکتور محمد نادر عمر
 (سابق رئیس پوهنځی طب کابل)
 - میرمن کبیرا عمر
 (سابق مدیره عمومی کو دکنستانها)
 - شاعلی احمد ولید افضل
 (سابق معلم لیسه استقلال)

مکمل دریاں

لوہری علی عطا علی حبیب

سابقہ مسئلہ میں جو رقم انہی کے لئے
تعداد نام

الحمد لله الذي جعل العلم نوراً
والعلماء أئمةً للناس

لہذا شہزاد

[Handwritten signature]

عبدالله

حفظ

✓ 42

شرفه عبد

سورجی ریاب
نویسنده

پستوری رحمتیہ
ماسرہ جانو رہا ہے
وزارے دربار

فرماندهی ملایم است
این سند که در روز شنبه ۱۳۹۱/۵/۱۵ صادر شد
بر محکم آئینه انجمن در صندوق تقدیم گردید.
ولی

- شاعلی محمد خالد افضل
 (سابق معلم لیسہ استقلال)
 - شاعلی احمد و ہس افضل
 (سابق معلم لیسہ استقلال)
 - شاعلی محمد سلیمان ز مانی
 (ایکولوژیست ، دہلویہ پوهنتون تولوز)
 - میرمن کاملہ ز مانی
 (سابق معلمہ لیسہ آریانا)
 - شاعلی محمد خالد محمود
 (سابق معلم لیسہ عالی حبیبیہ)
 - شاعلی احمد ولید محمود (معلم)
 - میرمن حمیدیا محمود
 - شاعلی احمد ضیا
 (سابق مدیر کشف جرایم لوی خاڑنوالی)
 - میرمن ضیا
 - شاعلی عبدالعظیم وہاب
 - میرمن سارا شرر وہاب
 (فارغ التحصیل لیسہ ملالی)
 - شاعلی حمید خان (مہاجر)
 - شاعلی محمد حبیب حیدر
 (سابق مامور وزارت زراعت ، داکٹر اقتصاد زراعتی)
 - میرمن شریفہ حیدر
 - شاعلی مینہ خان (مہاجر)
 - شاعلی دکتور محمد کبیر شکب
 (سابق استاد پوهنځی طب کابل)
 - شاعلی عبدالوہاب حورا
 - شاعلی خواجہ نوراللہ رحمتیار
 (دکتور حقوق)
 - میرمن ستوری رحمتیار
 (سابق مامورہ ریاست جنگلات وزارت زراعت و آبپاری)
 - شاعلی محمد یعقوب حیدر
 (محصل در پوهنځی ساینس)
 - میرمن سہوڑی زریاب
 (نویسنده و سابق معلمہ لیسہ ملالی)
 - شاعلی عبداللہادی نعیم
 (سابق استاد پوهنتون کابل و مدیر لیسہ استقلال)
 - شاعلی عبدالکریم نعیم
 (محصل پوهنځی طب)
 - میرمن فریدہ کمال
 (دکتور طب)
 - میرمن لطیفہ شفیعی
 (سابق معلمہ ریاضی لیسہ ملالی)

این سند و امضاءها بخواسته افغانهای مقیم فرانسه
ترتیب و توسط آقای ولی نوری تایپ و ارسال شده است

يك نسخه این سند توسط نامه مورخ ۴ می ۱۹۹۱ بهرمنشی موسسه ملل متحد ارسال شده است

پس اگر مقصود کتب رضاییه ، تشریح در برابر تصورات دبدان ، ادای حق
 و در وطن و فریاد شهیدان وطن طبع قرار گیرد ، مصایب و ریغای پزیران هزار بجه دین
 و مصیبت وطن ، گوشه ای به یاد شده و در بیان شده وطن پیش چشم آمده و باشد
 سخنان بخیر و در صد آن گریه که چون جوانیم رضای الهی را بیک آیم و از سر اندازی
 در برابر دبدان در مان بایستد و آید آینه وطن از ما بیت اولاد صالح و دانشگار و صادق
 یاد کند .

بیان راه برای تحقق این ادب وطن و تدبیر و تسکین آفت که شکست بزی (ص) را
 پیشه کنیم . یعنی با نسل جدید و خان و علیر وطن را بر بنای سخن خود مقدم داریم .

برادران این دفع وقت بار در که تابه گذشته ، یعنی در پیش سبائی بهاد ، بیک
 رشتا نیز بزرگ شرفی خود ، نیازمند است . رشتا نیز که در آن تمام آتش و طبات
 و افراد سلام افغانان با در که موافقت یکدیگر فقط باطل مراست خان عیال وطن
 در و حاکمات که طبع و تسکین که در آن بوی از تسکین و تعصب و در لای باشته « درم می
 شوند و با ایجاد یک تمام از روی مصیبت و اندام ، راه پر پیچ و خم نخل به آدای کامل
 افغانان و دستوار نظم و حکومت قانون را که مایه آن خدای لایزال و نور مردم
 افغانان باشد ، به تدریج و مود مود ملی کند .

تجارب نین حال نوشته است یافت که ملت ، در ملی این طریق
 که بیاید راه برای رسیدن به منزل مقصود است به رضای فرد مندان از خودت دارد .
 این مسوولیت را شنیت می تواند بهیارات تمام بزرگای بهاد و قوتهای سیاسی تنظیم شده
 بهاد بهیاری بهاد . راه را برای نی بهیاری که تر سازد که از بهیاری افغانان .
 منصوبات و احساسات مردم برایشان تجارب لولانی آگاهی بیشتر داشته و با در که نهی
 هست بودن چشمداشت به قدرت شفقی زمین را برای تحقق حق فرد ادرایت ملت افغانان
 شاکه سازد .

مهمترین پادشاه سابق افغانان به ادا شده مومنی که ای قبیله به شایه شهید
 بهیاری یک فرد افغان در بهاد ملت افغانان بهیاری تمام ملت بزرگ آفونی یعنی در کوشش
 و دستوار نظم و امنیت بهاد در کوشش در بهاد چهار ماهه قبل طری را در زمین بهیاری
 و بهیاری ملت بزرگ سبائی بهاد ، آتش و طبات مختلف مردم افغانان و تمام شخصیات
 سیاسی و علمی مطرح در جامعه افغانان برسانند .

و اگر مهمترین شدن ملی بیای که بهیاریت مولد سال نو بهیاریت شمس موزانی است
 افغانان ایراد نموده مطالبی برامون طبع تذکره افغانان کردند که دنیا بهیاریت مولان
 میزند و راننده می شود .

آنچه این طبع مومنی می کند طرز بهیاریت که با تلقی آن مردم افغانان خود
 برای حل مشکلات نفسی دیگر آن است و گریبان است راه حل را بر بنیاد امن خود
 و تمام که یک طریقی مومنی افغانی و تسکین بهیاری اسلام توان عظیم این است
 جستجو کنند . یعنی در تسکین تر زشت ادعا فقط خود را بهم می باشد بهیاریت و حق
 ملی و غیر قابل انکار تسکین تر زشت را که در سبالعین (ج) با ملت حضرت آدم (ع)
 در بهاد بشر برودید گذشته است تحقق می کنیم .

تا آنکه می شود که گفت و بی تفاوتی در برابر این طبع و هم آنکه مومنی
 سلام و بی فرمانی در زمین بار مسوولیت و گناه را سنگین تر خواهد یافت .
 ضرورت در شرایطی که تمام راه دیگر برای حل بحران بهاد و تعلق مومنی را این طبع
 بهیاریت بیاید طریقی ترش بیک بهیاریت و تسکین در جامع و تسکین تر در شرایط ملی طبع است .

بسم الله الرحمن الرحيم
 هموطنان عزیز ، ملت مسلمانان و مجاهد افغانستان
 ورود سال نو بهیاری شمس را بهیاریت مبارک و بهیاریت خداوند و بهیاریت بهیاری
 و خود خواهی است ، بهیاریت بزرگ می گویم .
 تمام بهیاریت این دو بهیاریت فرستاده سال نو و بهیاریت مبارک و بهیاریت لایحه افغانستان
 و بهیاریت و بهیاریت و بهیاریت ، حال بیک می گویم .
 (مستن کا ملی پیام شاد و بهیاریت ۱۳۱۱ که بهیاریت افغانان ترش شده است)

و امثالهم را از بین خواهر برد، مدت کوتاهی که در آنجا و ملوک را را شرکت یافته اند و در قتل آن سواران جهادی کشور ما مقیم بکنند موقت به تشکیل یک حکومت موقت شده اما قتل از تشکیل حکومت نکرد، دستهای اندازید و خود را برادران جهادی کشور ما مقیم ایران درین حکومت موقت اشتراک ورزید

حکومت که بر مبنای حکومت این و آن - صفتی به جعفری است حکم و جان - شعور

و این موضوع خلاصی بزرگی بود به مردم و علاقه عدم همکاری برنی از سواران زمین را برنی

نمی توان گفت دشمن و همچنان که عدل که خفت، دعا خلاص و خیر طاعت و مسکن دولت پای

عسکرتان، ایران و غیره و آنکه پشت پرده باعث آن شد تا قدرت های بزرگ جهانی در

میدان مبارزه بین خود رور که زنی کنند و جداها به هدایت اقتدار آفرین که آن ها تاج سر بر

آبرو و عزت ما بودند بدان سبب جاهای غریز خود را از یکت به ضد جنگ های برادران

شاه اجانب بعد از بزرگدلا روش ها مانند جنگ جلال آباد و غیره ضایعت جبران ناپذیر

را به بار آورده و همچنان چنین برداشت کردند که گویا به هدایت افغانستان توانا بر

انداختن دولت نجیب را اندازد، در حالیکه جنگ برادران اخته شد جلال آباد را اکثر

قوماندان های جهادی تأیید نه نموده و در آن پشتیبانی نکرد بودند، از طرفی نجیب با تمام

مداری گریهای خود از قبیل تشکیل و یکی جنگ و دشمنان و لویه جرگه خلاصی و تغییر و

تبدیل چنین صدر علم و خود را سواران جلوه داد و نام دولت خود را اسلانی گذاشت

و غیره پلان های مسلک و شیطنت آمیز خود توانست دولت لوزان کمونیستی را

رایج بر جاه داشته شد، در میان انداخت و در آنجا به خود و دهات و قضاات که

راکت های دگر را راکت های کور میگویند خواه از طرف و کشتار و یا دشمنان بود باید روز

تا نام زحمه های ما را چون ملای ها درج تاریخ نهاده، سواران محترم و آن بیکه خیر و صلاح اسلام، مسلمین، ملوک و برادران محول خود را میجوهند باید این موضوع را در عین نهایت تأیید و تکرار در اجانب با خون شهدای کامیارت سیاستی کنند، حال که

ذی خصل و مغرض بین ما شقاق و شقاق را تولید، آب را خفت و خود ما میگیرند با بیست چشمان بینا و گوشهای شنوا داشته بشیر و آنچه بالای برادران

مهاجر ما در پاکستان و ایران انگیزد از آن بی اطلاع نباشیم و بیشتر از همه حالت رقت بار و ناگفتنی فامیل های مهاجر افغان را در پاکستان مد نظر بگیریم

ما الحسد شد ملایان هستی

چون کافر بی کس است غم ندارد - چو بین باشد اخلاق هم ندارد

کفایت میکند بر مردم حکم - که از احاسن و اخلاق کم ندارد

هنگام وفات از حضرت نوع که کینوار و شسته و پناه کمال عمر کرده بود پرسیدند

دنیا را چگونه یافتی، فرمود همچون ساری که دو در داشته شد از یک در آن اندی

و از در دیگر آن بیرون شدی، آری صورت نوع با داشتن آن عمر طولانی دنیا را مانند

سرای پنداشت، و ما با این عمرهای قلیل و زود گذر خود چقدر صب دنیا را به لای

خود چاه داده ایم و مغرور هستیم و از آنکه در آینده تاریخ در باره ما چه تفاوت

نیز غافل میباشیم، تاریخ بیان آینده است زشت و نیکو را آنچه است جلوه مید

و از تاریخ باید ترسید چنانچه تاریخ هر دود خان را شخص خود خواه و لا عقل محو

میدارد، تره کی را هرزه و کودن میگوید، امین را لعین و جلاد خطاب میکند، کمال را

ملوک و فرشتا و بلا خفه را نجیب را رئیس کشتار و کلاه خاد و مزدور و دینور و کلاه و

یکتا نه مقصد به هدایت افغان آفرین، قوماندان ها و سواران تنظمی های جهادی و باقی افراد

ملک استوار می دیکت دولت اسلانی در افغانستان کشتار اگر بای قدرت در میان

باشد چه دلیلی خواهد بود تا یکی بیان دیگر به افتیم تسلسل و تشیع بگویم، افغان و

ناک، از یک، هزاره و غیره بگویم و هر یک های مختلف منقسم شویم، همین اکنون

در پاکستان هفت تنظمی رسمی و سه تنظمی نیمه رسمی که در مجموع ده تنظمی هستند وجود

و در ایران نه تنظمی و بیشتر است قوماندان احاسم برای خود شورای تشکیل کرده اند

و تا زحمت آینده افغانستان را بدست گیرند، هر قدر آن هر فلاخ را اگر چه نامنظم

ارسال درخواست افغانهای فرارنده بهمل متحد

S.E. Monsieur Perez de Cuellar
Secrétaire Général des Nations Unis
New York N.Y. U.S.A.

Paris, le 04.05.1991

به توجه جلالآب سرمنشی سازمان ملل متحد باغلی پیریز دکیولا را

جلالآب سرمنشی سازمان ملل متحد!

با قدر دانی از سامی سازمان ملل متحد برای حل مسأله افغانستان هم این نامه درخواست پک
ده از پناهندگان و مهاجرین افغان مقیم فرانسه را که از تعدادی ووشنگتون افغان نایند کسی
می نمایند ، برای جلب توجه جلالآب شما به پیشنهاد تاریخی (اوتوسبر ۱۹۹۰) اعلیحضرت
محمد ظاهر شاه ، پادشاه سابق افغانستان که مورد تأیید ماست تقدیم میداریم .

ما معتقدیم که تطبیق پیشنهاد اعلیحضرت پادشاه سابق افغانستان صرف با سامی جلالآب
شما و شورای امنیت ملل متحد می تواند راه را برای انعقاد پک جرگه وسیع که سرآغازی برای
لویه جرگه مردم افغانستان خواهد بود ، باز نماید .

سامی سازمان ملل متحد زمینه را برای تأمین اولین تأمین رهبران سیاسی جهاد ،
پادشاه سابق افغانستان ، عده از سران و اقوام و قبایل ، ووشنگتون و شخصیت های سیاسی
شناخته شده از یکطرف و ناینده " رژیم دستنشانده در کابل از طرف دیگر مساعد میگرداند .
البته در چنین پک کنفرانس یا اشتراک اعضای شورای امنیت و پرهیزی جلالآب شما ، میشود
حکومت موقت که مورد قبول همه بوده برای دوره انتقال تشکیل گردد و انتقال قدرت از رژیم
دستنشانده ، مذکور به این حکومت موقت واران به ملت افغانستان بصورت سالم است آمیز
و بدون اداسه خون ریزی صورت بکیرد .

چون خواست ما با منشور سازمان ملل متحد و اهداف آن مطابقت داشت به
جلالآب شما مراجعه نمودیم .

با تجدید احترامات فایقه

والله اعلم
۱

Wale A. Noor
141, Rue R. Leducand
75014 Paris FRANCE

نیز باید بگنج آورد و در حقیقت از بسکت و یک مربع صدای رعایت بلند است
و بیایم در خصا صها نفر دیگر شقیقه کان رعایت بپند ، بعد از آن که آن را گزین
کنیم از پیر چما و خلقی ها و ملن را ترک گفته و خارج پناهنده شده اند و
دیگر آنجا دستوری و غیر دستوری داخل تنظیم های جهادی شده و به امید اینکه در
آینده با استفاده از نام جهادی بازم قادرند ظاهر شوند و دقیقه شمار میمانند
« باید شکر این حقیقت شد و باید دستهای آنها کوتاه کرد » ، در داخل ولایت اکثریت
ماورین و اهل کبک نه خلقی هستند و نه پیر چما بلکه برای پیشبرد زندگی خود و غیر خود
و نه میل تلاش میوزرنه تا زنده بمانند و نمیرند ، روش ها و ولایت کابل را تقویت ، اریکا و
دیگر ها که غرض ما هدین را تقویت نمیانند ، پیر چما و خلقی ها که نام بی خصوصی در
پشتانی ها یا خود ندارند تا به آنکه بی شناخته شوند و هدف و تنظیم های پیر چما
تس چه باید کرد ؟ از یکطرف سران تنظیم ها و عده دارند تا لویه جرگه و یا انتخابات
نیز ترین فرصت همراهی اندازند و از طرف دیگر در اریکا برای تشکیل یک لویه جرگه
تلاش و زیریه میشود ، در شماره دوازدهم آئینده افغانستان و در بخش پلانت و نژادی
افغانستان به پنج موضوع عده و قابل وقت برخورد ، اول انتقال دفتر تدبیر لویه جرگه
که تخم داود موسی آن را انجن حرکت برای تشکیل حکومت انتخابی در افغانستان
از کلفورنی به لاس آنجلس و دفتر جاری برادران موسی دم تقیم داد و موسی یکت منشی
مکزیسم اشتراک کرد و کلان خود غازی به یکی از جنگ آن نام پشینیانی قوم چیزانی
از پشخدا به دشته که بن موسیمن به آن ، پنجم طرح برای تأسیس حکومت انتخابی
در افغانستان ، اشتراک کرد و کلان خود غازی در یکی از جنگ ت تدبیر لویه جرگه
الی غازی آن دهنه زن گفته که پادشاه که بن ازین جریان واقف است دم در طرح حکومت
مگردیده که « نه بن موسی غرض نیست یک افغانستان پیش کشیده قابل احترام حلایران افغانستان را
از طریق لویه جرگه به صورت شش و بی پشتیبانی تمام عبدالجم چیزانی از پشخدا اخیر پادشاه
کین بن و فاعله ترقت ادا از کینه تشکیل لویه جرگه تغییر را شکوکه جلوه میدهد ، اگر کلان خود غازی
خلاف میل بدون اطلاع پادشاه که بن به جلگه نمک اشتراک وزیر پدیده به معدن بر حلیم بودن
و خوش بوری اش که زبانزد خاص و عام است ، میثم ، بصورت بهتر خواهد بود دم داد و یکی
حقیقت را آنجا یک کت به آئینده افغانستان بنویسند تا اذعان عامه روشن گردد » —
به نظر من در مقام اول رعایت آئینده افغانستان حق آن را در مدیاری گفته که بر قدرت روزی
بقیه در صحن نام

محترم افغانزوی

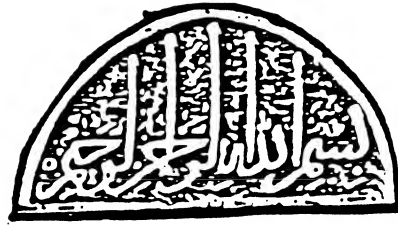
(قسمت پنجم)

تنظیمهای اسلامی و نهضت زن

در یک موضوع عمده دیگر هم بنیادگرایان اسلامی بمقابل دیگران قرار دارند و این «دیگران» شاید در تعداد، بیشترین نفوس افغانستان را تشکیل نمایند که عبارت از زنها و تمام آن مردهائی اند که طرفدار حقوق زن میباشند.

زن قرار عنعنه و اسلام در تمام جوامع اسلامی با مقایسه بمردها در امور حیاتی مقید تراند و قرار این عنعنه زنها باید در پرده یا چادر یا حجاب و یا برقه کم یا زیاد خود را بپوشانند و با اجرای امور فامیلی و خانه مشغول باشند. علاوه بر آن زنها به بعضی قیود حقوقی هم مقید اند. اما عمدتا در قرن بیستم زنها از برکت تعلیمات عمومی عصری و پیشرفت صناعت و تمدن برفع قسمتی از این قیود موفق شده در حیات اجتماعی سهیم شده اند. و این تناسب پیوسته در حال تزیید است.

کودتای ثور، بخصوص تهاجم شوروی، دو نوع تاثیر متضاد بر زنهاى افغان وارد نمود. زنهاییکه در قلمرو رژیم کابل بودند بیشتر از هر وقت دیگر از قیود عنعنوی رهایی یافتند و زنهاى تعلیم کرده، بخصوص زنهاى متعهد و حزبی، از راه سازمانها در مراکز مختلف عرفانی، اجتماعی، و کارگری دوشادوش مردها شامل شدند. اما در عین حال زنها از زوایای مختلف تحت فشار آمدند. زنها با فشار یا تشویق بارژیم و حزب پیوستند و رژیم برای پیشبرد اغراض سیاسی خود، آنها را استعمال نمودند. باینصورت نهضت زن بصورت مستقل و جدا از چوکات حزبی و حکومتی نمو و انکشاف نکرد بلکه واضحا جزء حکومت شناخته شد. چون رژیم منغور عام بود، در جامعه محافظه کار افغان نسبت به زن حساسیت و حتی بدبینی تولید شد، بخصوص که عمال رژیم بمخالفت عمدی نورمهای اخلاقی جامعه مسلمان افغان با یکجا شدن بدون قید و بی پروای مرد و زن را تشویق نمود، مثلیکه این کار اول در شوروی از ۱۹۱۷ تا ۱۹۳۷ برای از بین بردن نورم های اخلاقی و روابط فامیلی که آنها صرف یک موسسه بورژوازی میگفتند، عملی شده بود. اما اساسی تر از آن عواقب جنگ بود که تعداد عظیم زنها را بیوه و بی سرپرست ساخت و تعداد قابل ملاحظه زنها را به فحاشی مجبور نمود. در مجموع اگر رژیم کمونیست از یکطرف برای داخل شدن زن در عرصه های مختلف زندگی بیشتر از هر وقت دیگر زمینه را مساعد تر گردانید، از طرف دیگر مصایب و مشکلات غیر قابل رفع را هم عاید حال شان نمود، تا حدیکه ذهنیت عامه را در برابر تمام نهضت زن حساس و حتی مخالف نمود. اما مصایبی که در کامپ مخالف متوجه زن شد اساسی تر ثابت شد و این به سبب واضحیکه بنیادگرایان اسلامی منحنیت پرنسپ معتقدند که زنها باید در جامعه بصورت علیحده یعنی جدا از مردها و در هر حال در ستر باشند. این فکر عنعنوی جامعه مرد سالاری که اسلام هم تا حدی بر آن صحنه گذاشته است از طرف مولانا ابوالعلی مودودی در رساله ای بنام «پرده» که یکی از کتابهای نادر از طرف یک نویسنده مسلمان در باره مقام زن میباشد، تدوین شده است. انتونی هایمن می نویسد که مودودی در این اثر «با فصاحت از تمام قیود عنعنوی و اجتماعی بالای زن دفاع کرده، استدلال مینماید که طبیعت زن را برای اجرای رول فعال در جامعه، خارج از خانه، نامناسب ساخته است، ولی خانه جائیست که زن به آن تعلق دارد. برطبق حکم طبیعت مرد فعال وزن عکس آن است. زن بعدی محدودیت های بیولوژیکی و چنان مسئولیت های بزرگ فامیلی دارد که مانع آن میشود تا زن در جامعه ایکه از تنظیم درست برخوردار باشد، پرده را بدور اندازد.» مولانا مودودی یک فکر مشابه دیگری را خود باین عبارت ادا میکند: «آیا این عدالت است که زنها علاوه بر اجرای وظایف طبیعی خود که مردها در آن سهیم شده نمیتوانند با اجرای چنان مسئولیت های مدنی و کلتوری بپردازند که طبیعت مردها را برای اجرای آن از سایر وظایف آزاد ساخته است؟ این عدالت نیست، بیعدالتی است؛ مساوات نیست، نامساواتی است.» این استدلال مودودی با استدلالی میماند که گروهی حتی بعضی نژادانسان را شایسته مقام رهبری و دیگران را مادون آن میدانند. مزید بر آن این حکم کلی باید در مورد تمام زنهاى جهان صدق کند، مگر طوریکه عملا مشاهده میشود در جوامعیکه تقسیم عنعنوی کار بین زن و مرد از بین رفته، زنها مثل مردها در بیرون از منزل شایستگی نشان داده اند و زنها حتی رهبران جوامع بشمول جامعه اسلامی پاکستان، هم شده اند. پس این نظر



آیینۀ افغانستان

بخش نجات و آزادی افغانستان

صفحه	نویسنده	عنوان
۴	اداره	فتح خوست و مسایل مربوط به آن (دارای هشت بخش)
۱۰	اداره	بازدید امیران اعتدالی از عربستان سعودی
۱۰	اداره	افلاس مملکتی حکومت موقت پشاور
۱۱		نظر تازه آقای هلام علی آشین راجع به شایستگی زعامت دولت اقتباس از مجاهد ولس
۱۲	اداره	پیشرفت و تلفات مجاهدین
۱۳		موقف رژیم نجیب در باره خوست و درخواست کمک از ایران کیهان لندن
۱۳	لاس انجلس تایمز	اصابت راکت به پوهنتون کابل
۱۳	رر رر رر	اشغال مواضع مجاهدین در لوگر
۱۶-۱۴	اقتباس از منبع الجهاد	غنایم و اسیران خوست
۱۷	اداره	تبلیغات والی روسیه در کابل
۱۸	رادیو تمیز در لاس انجلس	نظریات محترم و اصفی برای آشتی با رژیم کابل
۲۱	اداره	صحبت دوستانه با آقای و اصفی
۲۳	اقتباس از اخبار جنگ پشاور	بیانات پوتین در سمینار بین المللی (وفا)
۲۴	رر رر رر	نظر رئیس جماعت اسلامی پاکستان درباره سرحدات افغانستان
۲۵	بینظر	دم، دم، ده دم ۰۰۰۰
۲۵	نشرات پشاور	موقف جدید خوجه شین ربانی
۲۶	بی بی سی و صدای امریکا	استعفی مولوی یونس خالص
۲۶	نیویارک تایمز	قطع کمکهای امریکا بجهاد
۲۶	خبرنگار ائینه در پشاور	گلبدین از خوست رانده شد
۲۷	لاس انجلس تایمز	نظر لاس انجلس تایمز راجع به امیران پشاور
۲۸	افغانهای فرانسه	تائید طرح پادشاه سابق در فرانسه
۳۳	کتابخانه احمدشاه بابا نیویارک	تائید طرح پادشاه سابق در نیویارک
۳۵	انجمن بین المللی افغانهای مسن	تائید طرح پادشاه سابق در دهلی
۳۶	محترم خلیل الله باختری	شیفتگان زعامت
۳۸	محترم ولی احمد نوری از فرانسه	ارسال اعلامیه افغانهای فرانسه به موسسه ملل متحد
۳۹	محترم افغانزوی	مصلحه افغان (دوام گذشته)
۴۴	محترم استاد سعید غوریانی	برنیان رشته ای در خارستان (قسمت دوم)
۴۸	محترم دکتور عبدالقیوم کوچی	د گوربچف نوی سیاسی در یخ ۰۰۰۰۰
۵۱	اداره	گلله از مجاهد ولس
۵۲	محترم شمس الهدا شمس	په راولپندی کسی به خارجی قوماندنه جور شوی حکومت
۵۴	اداره	نماینده جدید رژیم کابل در ملل متحد
۵۵	محترم پوهاند محمد اصغر	اخراج دکتور ارغندبوال از جمعیت رستگاری ملی
۵۵	محترم حیا	یادداشت آقای احمد مدیق حیا
۵۶	محترم محمد زکریا ابوی	حمایل مردگان بی تکلیف و واجب بعدی
۵۹	محترم فواد ارسلان	اعلامیه آقای ارسلان راجع به شرق میانه
۶۰	محترم محمد خالد زکریا	رویدادهای اخیر در شرق میانه
۱۳۶	کیهان لندن	تنها شرط جمهوری اسلامی ایران ۰۰۰۰
۱۶۱	محترم سید قاسم رشتیا	سمینار بین المللی یونیورسیتی کراکوف - پولیند
۱۱۳	اداره	آخرین اخبار افغانستان ۲۹ می ۹۱

مودودي که زن فطرتا مخلوق خانه و مرد از روی طبیعت مخلوق جهان بیرونی است، آنچنانیکه در عمل دیده شده است، نادرست ثابت شده است و اگر با آنهم به تمجیل آن اقدام میشود به آن بیعدالتی و نامساواتی منتهی میگردد که خود موصوف مخالف آن است. مساوات وقتی تامین میشود که مرد وزن حقوق مساوی داشته باشند؛ عدالت وقتی تامین میشود که به تقاضای روز افزون و واقعی وقوی زن که میخواهد با مرد در حیات واقعی شریک باشد لبیک گفته شود، چنانکه این تقاضای او باتمام مناشیر حقوق بشر سازگار است؛ یا کم از کم موانع مصنوعی و عمدی برای آن ایجاد نگردد. تمجیل نظر مودودي غیر از اینکه بیعدالتی و غیر مساوات را میان انسانها دایمی ساخت، و زن را برای همیشه تحت سلطه و اسارت مرد قرار داد، و در نهایت یک جهان تصنعی و قویا متشنج بمیان آورد، معنی دیگری داشته نمیتواند. غیر از این نظر مودودي که گویا زن فطرتا مخلوق خانه میباشد مقولۀ عامتری هم موجود است که بموجب آن گفته میشود «زن ناقص العقل است.» قبول این حکم باین معنی است که گویا مرد مکمل العقل است، در حالیکه این درست نیست. اگر این چنین میبود جنگها و کشتارهای انسانها بوقوع نمی پیوست. در هرحال، بین مردها بلحاظ سن، درجۀ ذکاوت، درجۀ فهم براساس تحصیل، وحتی بگفته بعضیها بر اساس نژاد تفاوتها نمایان است؛ هیچ عقل سلیم قبول نمیکند که زن پایانتز از تمام این تفاوتها باشد.

یک استدلال دیگر برضد زن اینست که با بیرون شدن او از محیط خانه، زن منبع فساد میشود. در سال ۱۹۸۴ موسوی بوجنوردی عضو شورایعالی قضایی ایران زنهایی را که ستر را کاملاً رعایت نمیکردند «فاحشه های عمومی» خواند. مگر بوجنوردی و امثال او این واقعیت را نادیده میگیرند که عاملین اصلی فحشاء مردها هستند و مردها در امر فحاشی بمراتب بیشتر از زنها سهم دارند. و جوامع پوشیده و جوامعی که زن در آنها مقید تر اند، از فحاشی خالی نبوده است.

چنین معلوم میشود که نهضت آزادی زن در تمام جهان بشمول افغانستان چیلنجی بمقام «سالاری» مردها باشد و ذهنیت «ناقص العقل بودن» و «ناشیسته بودن فطری زن برای حیات اجتماعی» دفاع شعوری یا غیر شعوری مردها جهت حفظ همین مقام عنعنوی و رو بزوال آنها میباشد. مگر این نوع ذهنیت غیر از اینکه تضاد تصنعی بین زن و مرد را باعث شود که در اصل متمم و مکمل همدیگر اند، و این ذهنیت غیر از اینکه جهان را به دو جهان جداگانه بین مرد و زن تقسیم کند، و در این دو جهان مردها غیر از آنکه یک جبهۀ غیر ضروری مبارزه زنرا علیه خود ایجاد وحاد نماید، وزندگی پر جنجال خود را هنوز هم پر جنجالتر و پیچیده تر نماید، چیز دیگری شده نمیتواند. اگر این نوع ذهنیت صرف منحصر بچارچوب فکری میبود شاید به تخریب و تخریش نمی انجامید. اما وقتی این ذهنیت یا سلوک مردها، یا قسمتی از آنها، در عمل پیاده میشود، جامعه اساساً تخریب میشود. این چیزی است که بعد از آغاز نهضت آزادی زن در افغانستان واقع شده است.

در ظرف ربع قرن گذشته که نهضت بنیادگرایی در افغانستان ظاهر و فعال شده، زنهای تازه به آزادی رسیده افغان از دست فعالین این نهضت آزار و اذیت دیده اند. اول به روی و جان محصلات و معلومات در شاهراه های عام کابل تیز آب ریخته شده. در پشاور در کمپهای مهاجرین که اداره آن بدست تنظیمها است، زنها که در آن زنهای اطراف، یعنی زنهایی که در محیط فراخ و وطن اصلی خود در فضای آزاد میزیستند، سخت در قید و مضیقۀ اند. درین کمپها ملاها وظیفۀ نظارت زنها را بعهده دارند. این ملاها از محتسب های سابق در اجرای وظایف خود سخت گیر تر اند. زنها نمیتوانند بدون اجازه شان از کمپها خارج شوند یا حتی اقارب خود را ببینند و یا برای تداوی به کلینیکها بروند. ناصر باغ یکی از کمپهای بزرگ نزدیک پشاور است که در آن (۴۷،۰۰۰) مهاجر زندگی مینمایند و از آنجمله (۱۸،۰۰۰) آن زنهای بیوه میباشند. البته درین کامپ تناسب بیوه ها نظر بسایر کمپها بیشتر است و در آن برای بیوه ها ماشینهای خیاطی و کارگاههای بافت هم تدارک شده است. اما زندگی زنها در ین کامپ بعدی زیر فشار است که قرار نوشته ای «بسیاری از زنها بافسردگی عمیق و مسایل سخت روحی گرفتارند، مگر ملاها مانع تداوی شان میشوند.» این فشار روحی بقدری شدید است که آنها نیکه قادر برفتن به کلینیک ها میشوند و شکایات عضوی از قبیل «تب» و «ضعف» می نمایند، طیبیان از درک اصل علت شکایت عاجز میمانند. در کلینیک ها معلوم میگردد که این شکایات عضوی نی بلکه علایم خارجی امراض روحی میباشند که در اصل از بابت جدایی شان از اقارب، دوستان، وطن آبایی، ضیاع اقارب در جنگ و شرایط زندگی کنونی و ضیق مهاجرت، پیدا شده است. در کمپها شنیدن موسیقی و کاست مجاز نیست. فعالین تنظیمها و ملاها مانع آن میشوند. بارها رادیوها و آلات ثبت موسیقی شکستانده و یا ضبط شده است. فامیلهامدتا باجیره نامکفی وحتی آب نامکفی آنهم در موسم گرمای سخت پشاور باید بسازند. تمام این حالات زندگی سالم را برای زنها که بقرار راپوری «متصدی تخمین سه ربع خانواده های مهاجر میباشند»

و اطفال که بسیاری شان یتیم و جمعا در حدود ۴۸ در صد نفوس مهاجر را تشکیل نموده، طاقت فرسا نموده است.

در پشاور زنهای تعلیمیافته افغان که قدرت تامین کردن زندگی آبرومندانه را از طریق کار ممکن می بینند و برای این منظور برای قوت ولایموت خود وفامیل های بی سرپرست و بدون عاید در کمیته های خیریه خارجی و مراکز صحي و عرفانی وظایف انجام میدهند، اخطارها می بینند. سازمانی بنام شورای جهاد اسلامی و برادران مجاهد و یاسازمان خاص جوانان مسلمان که حتماً بیکی ویاچند تنظیم بنیادگرای تعلق دارند، با صدور شبنامه ها و اخطارها زنهای را از انجام وظایف منع مینمایند و حتی شاگردان و معلمات شانرا تهدید میکنند. قرار گزارش کاتی ایوانز (اخبار گاردین مورخ اول جولای ۹۰) این سلوک نتیجه سیاست دسته جمعی تنظیمهای هفتگانه مجاهدین مستقر در پشاور میباشد. برطبق این گزارشات بتعداد (۸۰) عالم دینی مربوط این تنظیمها در فتوایی که صادر و در پوستره های کلان در پشاور نشر نموده اند، دستورالعملی برای حرکت و سلوک زنهای وضع نموده اند. درجمله مقررات وضع شده، مهمترین آن در باره لباس است. بموجب آن باید زنهای از استعمال خوش بویی و عطر جدا احتراز نمایند؛ کالای زینتی و ضعیف در برنکنند و جان خود را تماماً با چادر سرین خود را شوریده دهند؛ و در هر حال باید با بیگانگان یا خارجیها هیچ تماس نگیرند و با ایشان خنده و شوخی نکنند. وحشت آورترین برخ این فتوا در باره تعلیم و کار زن است. ایوانز می نویسد: «اناث مجاز نیستند بمکاتب بروند و تحصیل علم نمایند حتی اگر استادان شان مسلمان هم باشند.» و «اگر اینچنین علم ضروری باشد بهتر است آنها را تپها و کاستها بیاموزند.» بقرار این فتوا «مردها مکلفند نیازمندی اناث را تامین نمایند و بنا بران بزنها لازم نیست برای کار کردن بیرون روند.» بقوت همین فتوای است که سازمان یاد شده جوانان مسلمان به آن زنهای مسلکی که برای انجام وظایف بمراکز صحي و عرفانی میروند توسط شبنامه ها اخطار میدهند. برطبق یکی از این شبنامه ها بزنها افغان تفهیم شده که با کمکهای عیسویها گول نخورند زیرا که مقصد عیسویها این است که بنام معاونت، ثقافت اسلامی شان را تخریب کنند. به بسیاری زنهای اخطارهای تیلفونی هم داده شده است. بیک زن در دفتر کارش بین بسته پوستی پنج عدد کارتوس فرستاده شده است. یکمده زنهای شامل کاراز مشاغل خود استعفی داده اند. دیگران با محافظان مسلح به کلینیک ها و مراکز عرفانی و صحي میروند. یک معلمه در پشاور روز پنج مراتبه لباس خود را عوض میکند تا شناخته نشود. تاجور کاکر مدیره لیس ملالی که با وجود مشکلات فراوان در قسمت عرفانی و تربیه محصولات خدمات زیادی انجام میداد از طرف همین سازمان بفشارهای زیادی معروض شد تا اینکه بالاخره با فامیل خود به ترک پاکستان مجبور شد و به آسترالیا مهاجرت نمود، در حالیکه باید از خدمات عرفانی و اجتماعی موصوفه قدر دانی میشد.

حکومت موقت افغان تمام این رویدادها را نادیده مینگرد؛ یا با آن همنوا است، یا نمیتواند مانند یک حکومت در همچو یک مسأله عمده عمل نماید. اگر این حکومت واقعا حکومت باشد باید از این وقایع جلوگیری نماید یا کم از کم در باره آن تحقیق کند. تنظیمهای مجاهد با فتوای متذکره ممکن همصدا و همنوا باشند چونکه صادر کنندگان فتوای اعضای آنها میباشند، بنا بران حکومت موقت نیز در باره آن خموشی اختیار نموده است. حکومت پاکستان که این وقایع خلاف حقوق اساسی بشر در خاک آن واقع میشود باید مرتکبین را مورد بازخواست قرار دهد اما تاکنون هیچ نکرده است. در نتیجه زنهای افغان که از ظلم کمونستها به برادران مسلمان مجاهد خود و حکومت پاکستان پناه آورده اند عرصه زندگی را برخود تنگ می بینند. این فکر اکنون عمومیت پیدا کرده که این نمونه «دولت اسلامی» است که تنظیمهای اسلامی میخواهند در افغانستان تاسیس کنند. بین زنهای افغان این فکر عام شده که این تنظیمها میخواهند مانند دولت اسلامی ایران زنهای را دایما زیر اسارت و حفاظت مردها قرار دهند و با استفاده از نام اسلام، اخلاق نظام مرد سالاری را حفظ نموده ضدیت غیر ضروری و مضر را بین مرد و زن تقویه کنند. در حالیکه نهضت آزادی زن در تمام جهان یک واقعیت بوده بموجب آن زن حق دارد مطالبه کند تا مثل مرد طبق مناشیر بین المللی از حقوق اساسی انسان برخوردار باشد. در هر حال، این ضدیت و این جبهه مبارزه ساخت مرد یک بعد دیگر جدی به مسأله افغان داده است.

آهینه افغانستان با ارتباط تحلیل جناب افغانزوی سه ماده از مرامنامه خود ساخته حزب اسلامی گلبدین حکمتیار مربوط بحقوق زن را ذیلا غرض آگاهی هموطنان و خصوصاً زنهای مستحق و شریف افغان تقدیم مینماید:

فصل اول - در بخش قانون - ماده ۷: « مسئله حجاب شرعی زنان در سراسر کشور بطور کامل تعمیم میگردد و حقوق شرعی و قانونی آنها احیاء میشود» (یعنی تحمیل جبری چادری و دولا ق و نگه داشتن زن بداخل چاردیوار منزل هدف حزب اسلامی میباشد).

از فصل سوم - بخش تعلیم و تربیه - ماده ۳۱: « سیستم موجوده تعلیم و تربیه مختلط که طی آن دختران و پسران در کنار هم به تحصیل میپردازند، بطور کامل لغو میگردد.» طوری که جناب افغانزوی نوشته است بنیادگرایان میگویند اگر کسب علم برای زن لازم باشد باید توسط تیپ و کاست بداخل خانه بیاموزد.

از فصل پنجم - در ساحت نظام اقتصادی - ماده ۸۱: « سیستم کار کردن مختلط زن و مرد بطور کلی از میان میروود و درین زمینه اصول اسلامی جدا مراعات میشود.» در افغانستان کنونی که نفوس زن بیشتر از مرد است، هدف بنیادگرایان تطبیق نظام مرد سالاری از طریق محروم ساختن زن از کسب معاش است تا زن را از لحاظ اقتصادی استثمار کنند به نحوی که دایم العمر در استخدام و برده مرد باشد تا بتوانند از زن بحیث یک وسیله تولید استفاده کنند و اصول چار زوجگی را دوباره احیاء و تطبیق نمایند.

در مورد سلب حقوق زن و تحمیل خواسته های مرد بالای زن و استثمار اقتصادی زن اهداف همه احزاب بنیادگرا یکسان میباشد.

ترور افغان ها

یک موضوع دیگری که مجاهدین، افغانها بخصوص روشنفکران و انسان دوست ها را، از تنظیم های سر سخت بنیادگرای بیگانه نموده، موضوع ترور افغان ها در پشاور است. در شروع این نوشته گفته شد که تنظیمها بابیگانه ساختن روشنفکران مخالف کمونزم در واقع به نهضت جهاد و به جنبه فکری و تلقینی آن سخت صدمه رسانیدند و نام نیک جهاد را لکه دار نمودند.

ترور که در اصل بمعنی خلق کردن دهشت و واهمه بحد افراط است در عمل غرض بر آورده ساختن مقصدی عمدتاً سیاسی ترساندن تا سرحد کشتن انسان شده است. ترور باین مفهوم در افغانستان در دهه هفتاد شروع شد ولی بعد از کودتای ثور بحیث یک وسیله عمده از طرف حکومت برای خنثی نمودن مخالفین بکار برده شد. مخالفان حکومت هم از آن وسیعاً استفاده کردند. باینصورت ترورزم جزء عمده سیاست شد. فقدان حکومت قانونی مرکزی و حاکمیت انارشی و پخپل سری، و نفوذ مفکوره های افراطی و انقلابی سابقه و محرکه کشتن را، که در اصل جزء کلتور افغانها بخصوص پشتون بود، قویاً تحریک نمود، بحدی که امروز از ترور بحیث یک وسیله کوتاه و موثر در بر آورده ساختن غایه سیاسی استفاده میشود، بدون آنکه در نظر گرفته شود که با آن هزار ها مخلوق خدا از حیات محروم، هزاران و هزاران دیگر از آن قویاً متاثر و در نهایت شیرازه جامعه تخریب میگردد.

در پشاور در شروع جهاد به ترور توسل شد. افغانهایی که از کابل به پشاور پناه می آوردند و مظنون واقع میشدند، ترور میگردیدند. ممکن نیست تعداد واقعی ترور شدگان گمنام تا اید معلوم گردد، ولی گفته میشود که این تعداد از صدها تجاوز نموده است. بعضیها آنها را به هزارها میرسانند. بقولی دوماه بعد از تجاوز شوروی که تعداد مهاجرین دفعتاً زیاد شد گفته میشد که در حدود چارونیم صد افغان ترور شدند. در اینوقت در روز روشن در سرک ها، بازارها ترور صورت میگرفت. اجساد ترور شدگان یکجا دیگر جا بخصوص در کانال پشاور دیده شده اند. بقول همین راوی «چند سال پیش در پشاور فرمانی به نشر رسید که در آن بقوماندانهای حزب اسلامی باین مفهوم هدایت داده شده بود که: «د رقیبو دلو یا محلی او ملی کسانونه خوک په کومی منطقۍ کی نوم او نفوذ پیدا کوي، باید مخه یی و نیوله شی، او یادی ددښمن په لاس کی ور کړه شی.» یک قوماندان با ایمان و خیر دوسال پیش با این نویسنده این راز دل را کرده است. بهرحال، در اوایل نسبت ترور به تمام تنظیمها کرده شده ولی ترور به تدریج مشغله حرفوی هاشو نسبت آن عمدتاً به آن تنظیمها میشود که از خود محاسبی دارند، و به بندیها عذاب و شکنجه ها میدهند. اما تا آنجا که معلوم است اکنون هیچیک ترورست دستگیر نشده و بنابر آن منبع اصلی آن محققاً تثبیت نشده است. اگرچه تعدادی از افغانهای

سر شناس فعال مانند جنت خان غروال و عزیز الرحمن الفت در سالهای اول جهاد ترور شدند، ولی دیگران در این ردیف بعد از آنکه موضوع افغان بایرون شدن قوای متجاوز بیشتر شکل سیاسی بخودمیگرفت، وامکان سهم گرفتن افغانهایی که عضو تنظیمها نبودند در حکومت آینده میسر بود، بیشتر شده است. در این سلسله اشخاصی چون پوهاند داکتر سید بهاوالدین مجروح، پوهندوی داکتر نسیم لودین، داکتر سعادت شگیوال، داکتر قیوم رهبر و همچنان حاجی لطیف، انجنیر عبدالفتاح و دود، و قوماندان ملا نسیم آخوند زاده میباشند. منسوبین تنظیم های اعتدالی هم ترور میشوند... در ماه می امسال جنرال عبدالباقي آمر امور نظامی تنظیم حرکت، که بیشتر از یک سال در زندان پلچرخي هم محبوس بود و به پاک نفسی و تقوی شهرت دارد، اختطاف شد، ولی پیش از آنکه آسیبی بوی برسد، به سبب فشاریکه افغانهای مهاجر و مردم قومی وارد کردند، رها گردید. هریکي از این شهدا در حرکت آزادی بخش وطن، با خدمات خستگی ناپذیری یا در مراکز خاص اطلاعاتی و صحی که تاسیس کرده بودند، یا در اشتراک در جبهات جنگی و یا معرفی جهاد به جهانیان، حتی بکشور های امریکای لاتین، سهم ارزنده گرفته و توقع میرفت که در افغانستان آزاد هنوز هم مصدر خدمات بیشتری شوند. اینها بین مهاجرین و هم در محلات خود محبوب بودند. بعضی از آنها از شهرت بین المللی برخوردار بودند. مسلم است که ترور این نوع انسانها کلا سیاسی و شاید باین منظور بوده باشد که در صفوف مقابل زعامت بوجود آمده نتواند. این سیاستی بود که خلقیها و پرچمیها در کابل و سیما عملی ساختند و با آن مخالفین خود را که فکر میشد استعداد پیشوائی و رهبری دارند، یا از بین بردند یا باندی نمودند و یا هم بفرار از کشور مجبور نمودند. در پشاور هم عین اینفکر عملی شد و یکتعداد زیاد افغانها که بمهاجرت ثانوی با امریکا و اروپا مجبور شدند، آنهايي بودند که میخواستند و هم میتوانستند در پشاور در جبهات سیاسی، صحی، عرفانی و اخباری و حتی عملا در جهاد سهم داشته باشند. محترم و لسل ناشر جریده مجاهد ولس که خدمات بی نظیری را از راه جریده خود در نشر افکار و نظرات آزاد نویسندگان افغان انجام نموده و هنوز هم می نماید از همین جمله میباشد. اگر ترور سیاسی نمیبود باید در مورد آن هم از طرف تنظیمها، هم از طرف حکومت پاکستان و هم از طرف حکومت موقت افغان تحقیقات بعمل می آمد، جای تعجب است که آشپز شهید مجروح که شام ۱۱ فروری ۱۹۸۸ دروازه منزل را از بیرون قفلک نمود و کمی بعد از آن مجروح ترور شد، تا هنوز هم مورد تحقیقات قرار نگرفته است. وحشتناک تر اینست که داکتر قیوم رهبر در روز روشن بوقت عزیمت جانب خارج در مسیر راهی ترور شد که صرف مقامات امنیتی پاکستان از آن خبر بودند ((آهینه افغانستان اطلاعات موقوف از اسلام آباد بدست آورده که (ه - ۱) نماینده گلبدین در اسلام آباد که با مقامات وزارت خارجة پاکستان تماس شبانروزی دارد مسیر حرکت شهید داکتر قیوم رهبر را بدست آورده بگروپ ترور گلبدین سپرده بوده و این ترور زیر نظر او اجرا شده است)). تا آنجا که معلوم است تنظیمها جمعا در باره ترور اعلامیه صادر نکرده و این عمل را نکوهش ننموده است. عقل سلیم حکم میکند در صورتیکه تمام تنظیمها با آن عملا مخالفت کنند، و حکومت پاکستان مرتکبین ترور را قانونا تعقیب نماید ممکن نیست ترور عملی شود. اینکه تا حال هیچ ترور نیست دستگیر نشده معلوم است اجیران حرفوی این عمل را باطمینان مقامات و اقویا مرتکب میشوند. ((آهینه افغانستان شواهدی دارد که حکومت پاکستان برای از بین بردن افغانهای روشنفکر و کارآمد که طرفدار رویکار آمدن یک حکومت آلئ دست پاکستان در افغانستان نمیباشند، ترور آنها را توسط تنظیمهای افراطی تشویق و تسهیلات لازمه نیز فراهم مینماید.)) معلوم است خود عمل، بمانند سایر اعمال مشابه نتیجه سیاست بعضی مراکز است که با آن میخواهند جهت رسیدن به هدف که عبارت از قدرت باشد مخالفین را نابود کنند. در این راه اخلاق، حقوق، اسلام و انسان زیر پا میشود. تشویش در این هم است که ترورزم در صورتیکه بحیث جزء سیاست قبول شود عکس العمل آن در جامعه انتقام جوی افغان حتمی میشود و یک دایره مضر انتقام جویی نتیجه آن میشود که ممکن برای مدتها در دوران باشد که در آن صورت نه تنها مرتکبین مستقیم آن بلکه طراحان آن هم در امان نخواهند بود. اما در حال حاضر نیز ترورزم و جنگ داخلی تصویر درخشان افغانستان را در نظر جهان متعذر مکرر ساخته است. موضوع افغانستان و قهرمانی مجاهدین که تا این نزدیکیها پیوسته ستایش و تمجید میشد، با سرعت زیاد فراموش جهانیان شده است و اگر گاهی هم موضوع افغانستان در رسانه های گروهی مطرح میگردد بیشتر بصورت انتقادی و حتی بطرفداری رژیم کابل میباشد. رژیم کابل در مطبوعات جهان دیگر رژیم غیر متحمل نی بلکه انحنای پذیر خوانده میشود. موضوع افغانستان اکنون صرف بحلقه های رسمی منحصر شده است. افغانستان در واقع تجرید شده است. شاید این هدف بعضی تنظیمها باشد تا خود بیکه تاز صحنه سیاست اپوزیشن باشند. اگر این چنین باشد این اولین موفقیت آنها بعد از خروج قوای شوروی از افغانستان میباشد. اما در این چنین بازی شاید در نهایت کامگار نی، بلکه ناکام گردند. تمام جهان جنیب و می جنب و برای مسایلیکه حل نشدنی تصور میشد راه های حل جستجو میکنند. مگر اسلامست های (بنیادگرایان) افغان هنوز هم بفکر دیروز اند: هنوز هم بر تشدد تکیه دارند و هنوز هم از موقف تغییر ناپذیر خود میخوانند باسلوک تغییر ناپذیر مسایل زنده و حیاتی جامعه تاریخی افغان را از روی نسخه های ایدئالوژیکی حل نمائند. (باقیدارد).

پرنیان رشته در خارستان

۴۴

قسمت دوم

محترم عبدالله سمندرغوریانی

من نوشته بودم که «با تمایز از انگیزه ها و عوامل دیگر از قبیل زبان، اقتصاد، تاریخ و سرزمین بهتران مینماید که بجای مقوله «ملت» مقوله «امت» را استخدام کرد که رهبران جهادی آنها بکار میگیرند.» استاد نگارگری تبصره برین بخش آنها (خاری در پرنیان) عنوان کرده اند و منکه عنوان این نوشته را «پرنیان رشته در خارستان» نامیده ام «بیانگر تفاوت دید استاد با دید من درباره اسلوب و روش کار من در نحوه کاربرد اصطلاحات و مقولات است. شما اگر در جایی خاری در پرنیان ببینید اگر بخواهید میتوانید که آنها را انگشت گذاشتن به آن از پرنیان بیرون بیاورید تا پرنیان را از عیب و علت پاکیزه و تمیز نگه دارید و آماده برای مصرف، ولی اگر تنها تازی از پرنیان را ببینید که بخارستان تنیده دیگر زحمت آنها بخود نمیدید که تا همان تاریخ پرنیان را از خارستان موا کنید چونکه نه اقتصادی است و نه هم به درد بخور.»

تفاوت این دو عنوان مثل اینکه بیانگر سرنوشت گذشته استاد نگارگر و من است که گوئی ما به امید «جامعه شکوفان» تصور میکرده ایم که بشهر «شگوفه ها» پا گذاشته ایم که پرنیان پوشیده و دامن کشان وارد این شهر ناکجا آباد شدیم و ناگهان دیدیم که به جای «شهر شکوفه ها» «پرهوت خازارها» (۲) است و در تلاش بیرون رفت ازین تپه پرنیانه بصورت «رشته» و «تار» در آمد و تنها رشته از همان پرنیان برجای مانده است ولی تصویر استاد بگونه ایست که گوئی به هنگام عبور ازین تپه، تنها خاری بر پرنیان جای کرده است. ازین تشبیه که بگنیم استاد نگارگر گویند «بکار گرفته شدن یک لفظ از جانب گروهی از مردم دلیل درستی یا نادرستی آن نتواند بود و حالت درستی یا نادرستی هر دو در آن محتمل است.» من این تعبیر را همانند آفتاب چاشت روش می بینم و دلیل آنها در متن نوشته خود می بینم که گفته ام «بهتر آن مینماید.» وقتی ما اصلی را نه با عاس حقانیت همان اصل و با راستین بودن آن، بلکه بروی «بهتر بودن» آن انتخاب می کنیم، این گزینشی ما را در اصطلاح فلسفه با فان میگویند «پراگماتیستی» و باز تعبیر «استخدام کرده» در پهلوی «بهتر بودن» آشکارا جنبه مصلحتی دارد - و باز گفته ام «رهبران جهادی آنها بکار میگیرند» این یک جنبه مصلحتی دیگر. و باز که «اشینه افغانستان» ضمن تبصره «خود مینویسد» که «امیران تنظیمهای پشاور» اینهم یک مصلحت دیگر و باز اگر بگویم که انجنیر صاحب آقای حکمتیار رساله «اسلامی امت جوهر کبری» را نوشته اند، این یکی دیگر و باز که استاد نگارگر فرموده اند که شناختی از من دارند که من به آن افتخار دارم و از ایشان پنهان نمانده که با تنظیمهای جهادی همکاری و همدلی داشته ام و دارم، پس اینهم یک دیگر و صدها «یک» های دیگر. ولی از استاد اجازه میخواهم که بگویم همانطور که شما گفته اید که «بکار گرفته شدن یک لفظ از جانب گروهی از مردم دلیل درستی یا نادرستی آن لفظ و یا مقوله نتواند بود» همانطور هم باید بگویم که «بکار گرفته شدن یک لفظ از جانب گروهی از مردم دلیل درستی یا نادرستی فهم آنان از همان لفظ و یا مقوله نتواند بود.» روزی چارلی چپلن طی دیداری با آنتستین برایش گفته بود که تو خوشبخت هستی که شهرت تو همه جا را فرا گرفته و آنتستین در پاسخ بچارلی چپلن گفته بود که خوشبخت تویی که هم شهره شدی و هم همه مردم به هنرتو آشنائی دارند ولی بیشتر مردمی که مرا می شناسند از کارهای من سردر نمی آورند. آنتستین راست میگفت چونکه هم آنتستین و هم همه کسانی که او را می شناخته اند با ساعت و خط کش آشنائی داشتند ولی این بکار گرفتن مشترک خط کش و ساعت دلیل «درک و فهم همانند» آنان را جامع به اهمیت فضا و زمان نبود و همانطوریکه آنتستین در مناسبت دیگری گفته بود هر کس که ساعتی بدست داشت خود را نایق میدید که در موضوع نسبت مداخله کند و در واقع سال ۱۹۲۰ سالی بود که بیماری نسبت قاره اروپا را فرا گرفته بود. کاربرد اصطلاح «ملت» و «امت» در این روزها میان ما افغانها سرنوشت مشابهی دارد. «امت» در محیط ایران و پاکستان و «ملت» در محیط امریکا و اروپا، و از همین واسطه هم بود که من خواستم بنویسم خود لا اقل اشاره گذرا بمساله «ملت» کرده باشم که اگر این را هم بکار دیگر بحساب یک مصلحت دیگر نگیرند.

من با آنکه اصطلاح «امت» درین نوشته خود نوشته «قبل» پروسه «تشکیل ملت» بکار برده ام با آنچه که برای یک نو آموز تعلیم میدهند که ملت از کی داری و امت کیستی؟ مثل اینکه فهم متفاوتی داشته باشم و از حین تصادف با توجیهی که شما از آیه (۱۳ حجرات) «و جعلناکم» از دید خراسانیان کرده اید، کلاً هم آهنگی دارد و اینکه میگویم از حین تصادف بعلمت آنکه خراسانیان در جریان مبارزه با اعراب بچنین تفکیری دست یازیده اند و من در جریان مبارزه فرهنگی با مارکسیزم بچنین یک نتیجه گیری مشابهی رسیده ام.

اصل مسئله بر میگردد بدانش فزیک که از مطالعه و بر رسمی سرعت نور تیوری نسبت آنتستین پیدا شد و از بررسی پدیده های مدور و جنب نور دیگری از دانش فزیک بوجود آمد و باز همانطوریکه نور طبیعت دوگانه موجی و ذره ای از خود نشان میداد، فزیک کوانتوم نیز بدو بخش فزیک ذرات و فزیک امواج قسمت گردید که مکانیک امواج را (لوی دو بروی) و (شرودینگر) و میخانیک ذرات را (نیلزبور) و (و هایزنبرگ) انکشاف و توسعه دادند، ولی نیلز بور تیوری تازه ای را پیشنهاد نموده و گفت که ما اگر تنها به تصویر ذره ای و یا تصویر موجی پدیده ها اکتفا کنیم تصویر نا تمامی از طبیعت خواهیم

داشت و برای آنکه تصویر ما از طبیعت کامل باشد بایستی که هر دو تصویر موجی و ذره ای را همزمان و متقابلاً در نظر بگیریم و یکجا و با هم مورد استفاده قرار بدهیم که این نظر (نیلزبور) بنام تئوری ∞ اكمال متقابل یاد میگردد و بنام (مکتب کوبنهاگ) نیز شهرت یافته است و حاصل سخن اینکه تضاد تصویر موج و ذره ~~همین~~ همدیگر را بجای آنکه طرد و نفی کنند، متقابلاً یکدیگر را ∞ اكمال ∞ مینمایند و (ژورژ گوروچ) از همین نقطه نگاه، اصل اكمال متقابل (بور) را از فزیک گرفته و دیالک تیک و جامعه شناسی تطبیق کرد، و باز بصراغ دیالکتیک مارکس رفت و گفت که مارکس اختلافها و تفاوتها را تا بسرحد تضادها میکشاند و باز تضادها را بجای آنکه در ∞ اكمال متقابل ∞ آنها مطالعه کند تنها بروی قطبی شدن آنها تاکید میکند و ∞ آشتی نا پذیری ∞ طبقات را از آن نتیجه میگیرد. من با چنین پشتوانه از نظریات مکتب کوبنهاگ و گوروچ به تفسیر آیه ۱۳ از سوره حجرات پرداختم که میگوید ((یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی وجعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقاکم)) که ترجمه نا رسای آن چنین است: (ای مردم ما آفریدیم شما را از مرد و زن و گردانیدیم شما را مردم مردم و قبیله قبیله تا که شناخته آئید. براسستی بهترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شما است.)

حال توجه کنید خداوند تعالی در آغاز خطاب حرف تنبیه ∞ یا ایها ∞ را بکار میبرد بخاطر توجه بیک امر مهم که اتحاد و همبستگی است و نمیگوید که ای عرب و یا ای عجم و یا ای کارگران و یا ای روشنفکران بلکه میگوید ای مردم! چونکه مردم از نگاه کیفی چیزی فروتر از عرب و عجم و یا کارگر و روشنفکر است و باز از نگاه کمی چیزی فراتر از همه اینها. ولی این مقام ∞ جمع ∞ هیچگاه سبب آن نشده که تفاوتها را نادیده بگیرد و در ∞ جمع ∞ (فرق) را از میان بردارد. از همین واسطه پس از آن مستقیماً گوید (ما آفریدیم شما را از مرد و زن) که مرد و زن مقام (فرق) است نسبت به مقام (جمع) که (مردم) است و حتی همین مقام فرق خود مقام جمع و فرق و با فرق و جمع است که ∞ مرد و زن ∞ (فرق) است و (از) (مرد و زن) جمع است که این مقام جمع در فرق و با فرق در جمع میشود (خانواده). نکته جالب توجه اینکه وقتی که خداوند از مرد و زن صحبت میکند اصطلاح خلق (خلقناکم) را بکار میگیرد و بعد از خانواده که مرحله تشکیل قبیله و مردم می آید اصطلاح دیگری (گردانیدن) (وجعلناکم) را استعمال مینماید که (تأثیر) در فعل خلقناکم (خلق) بیشتر و اما تأثیر در فعل جعلناکم کمتر است و این خاصیت آنکه در مرد و زن بودن که باصل خلقت راجع میگردد مردم اساساً هیچ نوع آزادی و اختیاری از خود ندارند و اما عمل تشکیل قبیله و مردم که یک مسئله بیالوژیکی نه بلکه یک پروسه اجتماعی است، مردم در آن آزادی عمل بیشتری دارند و متناسب با هر دو مرحله، فعلی را بکار رفته که از نگاه شدت و ضعف تأثیر با هر دو مرحله کاملاً هماهنگ است. آنچه که بسیار مهم است اینست که پس از آن جمع و فرق و با فرق در جمع و جمع و در فرق که در آیه ∞ (یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی) دیده ایم، میخوانیم که (وجعلنا شعوبا و قبائل) اینجا بر سر تفاوتها تکیه میکند که من با استاد نگارگر روی تاکید شان برین مطلب موافقت کامل دارم ولی باید پرسید که علت و غایه و هدف ازین تکیه برین تفاوتها چه چیز میتواند باشد؟ میخوانیم که (لتعارفوا) - تا که شناخته آئید و نگفت که (لتفاخرو) - تا که فخر بفروشید و یا نگفت که (لتباغضوا) - تا که بغض و کینه ورزید. این بمعنی آنست که این تفاوتها بخاطر (شناسائی متقابل) و در نتیجه (اتحاد) است (%) و این همان دید توحیدی است که در عین تکیه بر تفاوتها و حتی بخاطر همین تفاوتها و اساساً آنها است که امر ∞ وحدت ∞ را و با شالوده همین ∞ جمع ∞ را در همین ∞ فرقها ∞ استوار میکند و پی میافکند. تکیه بر تفاوتها ~~بخاطر~~ بخاطر ∞ وحدت ∞ مفاد همین آیه مبارکه است و همانطور که گفتیم این یک دید توحیدی در مقابل دید شرک است که تنها بر تفاوتها تکیه و اعتماد میکند و از اصل توحید ∞ چشم می پوشد. نگاه کنید بجامعه شناسی توحید و شرک از نگاه علی شریعتی.

اینکه من غور بنانیم و شما نگارگر همین (هویت) غوربانی بودن من بخاطر آنست که من این ∞ هویت ∞ را در نگارگر بودن ∞ هویت ∞ شما دیده ام و شناخته ام و هیچکدام ایدئالیست راست میگفت که شعور وقتی ∞ شعور ∞ میشود که با شعور دیگر مقابل شود. در علم الاشياء اجتماعی وضع نیز بهمین منوال است و مبادله خدمات همانند کالاها وقتی معنی و مصداق پیدا میکند که بواسطه متفاوت بودن خود عرضه گردد (وجعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا)

وقتی ما همه تفاوتها را بگونه یکسان بنگریم (%) و هیچ تفاوتی را به مثابه توتم و تابو ننگزینیم سوالی پیدا میشود اینست که پس کانون و محراق و محوریکه اینهمه تفاوتهای نا گزیده و یا تفاوت های بی تفاوت را بایستی بروی آن استوار کنیم و بیافکنیم چه میتواند باشد؟ پاسخی را که قرآن کریم میدهد خیلی روشن و قاطع است و آن اینکه (ان اکرمکم عندالله اتقاکم) - بهترین شما نزد خداوند پارسا ترین شما است) که اگر ترجمه نزدیکتر بمتن و هم متناسب با انسانهای امروزرده باشیم گوشیم که ∞ با کرامت ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شما است ∞ . چونکه ما برای انسان کرامت قائلیم که طبعاً هیچ مکتب و مدرسه فکری نیست که از اصل کرامت بشری انکار کند (%) منتها فرقی که است در علل و توجیه و تفسیر این کرامت است که اجتهاد های بسیار کرده اند.

(%) تا بیست مجله در ضمن خواندن و تالیف این مقاله عالی وقتی به نکته ∞ نشانی شده (%) فوق رسید فکرش ظهور نمود که الله تعالی (ج) بعد از (.... شعوبا و قبائل....) نگفته که (لتأدبوا) - تا که متحد شوید) و یا (لتشکلوا ممالک المتحدة) ممالک متحد اسلامی یا اسلامستان را تشکیل نمائید) و گفته (لتعارفوا) - تا که یکدیگر را بشناسید) ورنه او تعالی که (خالق الاسماء) است در علم قدیم او کلمات (لتأدبوا) و (لتشکلوا ممالک المتحدة) نیز شامل بوده است.
 (باز بماند این بیت
(%) بشمول این تفاوت که او تعالی نگفته که (لتأدبوا) و آنچه ∞ گفته میشود تفسیر و تعبیر است
(%) با ستثنی کمونزم که انسانرا جزء ازار تولید شمرده است.

پس از نگاه قرآن کرامت انسانی در پرهیزگاری و تقوی و چون این کرامت به پرهیزگاری و تقوی و باز تقوی در رابطه با اصل ایمان و خداپرستی منوط و مربوط گشته است من اصل ایدولوژی را برای آن بر گزیده ام ولی شما استاد نگارگر میدانید که ایدولوژی گاهی هم بمفهوم طنز آمیز نیز بکار میرود و این عادت از زمان ناپلیون تا مارکس و کارل منهام نیز دوام دارد و خواهد داشت. از همین واسطه من بجای (ایدولوژی) اصطلاح «امت» را بکار گرفتم که در آیه ۲۲ تا ۲۳ سوره زخرف بهمین معنی آمده است که این یکی از معانی (امت) است.

نکته ای که نکته مهم نکته ها هم در «خاری در پرنیان» و هم در «پرنیان رشته» در خارستان «(%)» است اینست که من اصطلاح «امت» را باین معنی و کاربرد نمیخواهم بفهمم که نتواند ملل و نسل دیگر را با حفظ کیشها و آئینهای شان بنا بر اصل «جمع و فرق» که گفته آمدیم در خود بگنجاند و احتواش کند. نقطه آغاز باز هم در رابطه با همان درس نو آموز است که از وی میپرسند ((امت کیستی؟)) و باز بدهان وی میگذارند که ((امت محمد مصطفی)) ولی همین حضرت محمد مصطفی خود زمانی که شالوده و طرح یک دولت را در مدینه ریخت در وثیقه مدینه که بقانون اساسی مدینه نیز شهرت یافته در فقره ۲۵ همان دستور و یا قانون اساسی این متن را گنجانید که من بخاطر اطمینان دوستان اصل متن عربی آنرا با ترجمه فارسی آن میآورم که چنین است: «و ان یهود بنی عوف اصمة مع المومنین للیهود دینهم وللمسلمین دینهم» ((یهود بنی عوف امت هستند همراه مومنین. مریهود رادین شان است و مریلمان را دین شان)). این دستور و یا قانون اساسی است که از پیامبر خدا برای ما مانده است و اگر در فردای آزادی «شیعه» نخواهد که با «سنی» و «بر عکس» سنی «با» «شیعه» و «ملفیها» که به (وها بیها) شهرت یافته اند با هردو در افغانستان آینده دولت واحدی را تاسیس کنند این حرف و حساب دیگری است که گفته اند: عاشقان ملت و مذهب جدا است. «(%)»

درین وثیقه پیامبر خدا یهودیانی را که در قبائل مختلفه میزیسته اند با ذکر نام هر قبیله و همچنین مهاجرین و انصار را با ذکر نام قبیله هریک ثبت و درج کرده است و همانطور که استاد نگارگر میگوید «اسلام با اتخاذ وسط مسلمان بودن را با بطور مثال غوریانی بودن یا افغان بودن در تضاد نمی بیند». در همان وثیقه انتساب به «امت» داشتن را با «یهودی بودن» (هویت دینی جداگانه) و «بنی عوف بودن» (هویت قبیله ای جداگانه) منافی نمیداند و بنا آنچه را که استاد میگویند «چنانکه اهل هند یا دیگر اقلیت های غیر مسلمان شامل مقوله ملت بمفهوم امروزی آن میشوند و اما شامل مقوله امت نمیشوند» قابل تأمل است.

و مساله اهل ذمه را که استاد پیش کشیده اند و میگویند که «میدانیم که اهل ذمه نیز سالها در قلمروهای اسلامی زیسته و هرگز شامل مقوله امت نبوده است» راست و درست میگویند. با یک تشبیه نا رسا اهل ذمه شهادت دارد با اصطلاح «باشنده دایمی» در امریکا که کارت سبز اقامت را بدست دارد ولی تا هنوز هویت «همشهری بودن» را حاصل نکرده است که از پاره مکلفیت ها شانه خالی می کند مثلاً ممکن است بخدمت نظام نرود اما مالیه میدهد و ماسر مقررات را رعایت میکند و از کلیه حقوق و واجبات دیگر برخوردار است چنین فردی نه در دیروز که حتی امروز هم نه بحساب «ملت» می آید و نه هم بحساب امت و خارج از ملت و امت هر دو است.

استاد نگارگر میفرمایند: «همچنان کلمه امت دربرگیر تمام مسلمانان عالم است ولی ملت های مسلمان را از یکدیگر تفکیک نمیکند و اگر چنین تفکیکی ضروری نباشد من نمیدانم بچه دلیل خویشتن را نخست غوریانی و بعدا افغان میدانند؟» باید خدمت استاد عرض کنم و یکبار دیگر همان آیه ای را که به «جعلناکم» شهرت یافته بخاطر آنکه برای توضیح بیشتر از باب تکرار احسن است یادآور گردم که خداوند تعالی فرموده است ((ای مردم شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را مردم مردم و قبیله قبیله گردانیدیم تا که شناخته شوید)) «(%)» هم مراتب کلیه این واحد های اجتماعی با ضرورت تفکیک میان آنها در همین آیه مبارکه مذکور است که اگر بخواهیم از «کل» (مردم) آغاز کنیم بضرورت تفکیک این کل در سطح افراد آن میرسیم که از آن به (من ذکر و انشی) تعبیر شده است و این با اصطلاح ریاضی نقطه اعظمی و اصفری یک کمیت و یا «حد» است و باز که میخوانیم که «جعلناکم شعوبا» این از مشتقات آنست که «الناس» همان کل بیشتر عام و کمتر مشخص و باز «شعب» همان کل کمتر عام و بیشتر مشخص است که میتوانیم بهر بی بگوئیم که شعب مصر و شعب عراق و شعب افغانستان و گفته نمیتوانیم که ناس مصر و ناس افغانستان باز که میخوانیم «و قبائل» این مشتق دوم است که کمتر از شعب و بیشتر از خانواده است که حاصل جمع در فرق و یا فرق در جمع است (من ذکر و انشی) و چون در همه این مراتب از بالا به پایین و از پائین به بالا گفته شده که «لتعارفوا» (تا که شناخته آئید) «یکدیگر» (تا بیست «بنا» هر مقوله «فرا تر که مقوله» فروتر را در خود دارد و بران احتوا کرده نمیتواند که خواص و معیضات آنرا از میان بردارد و تعفیبه کند و بنا مسئله «شناخت» و تفاوت های هر مرحله و تمایز این مراتب از فرد تا خانواده و از خانواده تا قبیله و از قبیله تا ملت و از ملت تا امت در دستور کار روز است:

هر مرتبه از وجود حکمی دارد. گر فرق مراتب نکنی زندگی و اگر چنین نمیبود خراسانیان بنام اینکه در مقوله «امت» داخل اند، باید این حق را نمیداشتند که با ستاد همین آیه مبارکه مساله «خراسانی» را در برابر «عربی» که هویت های علیحه اند و بمردم جداگانه ای ارتباط پیدا میکند، مطرح نمایند.

(%) بنظر تا بیست معنی این عنوان ((رشته «ابریشمی در خارستان»)) میباشد.

(%) و هابیت در ده سال اخیر از طریق سیاف و بهیروان او در افغانستان پدید آمده شیوع این مذهب مولود شرایط سیاسی جهاد است و ریشه ضرورت اجتماعی برای مذهب سوم در افغانستان وجود ندارد تا بیست.

(%) چنانکه در وثیقه مدینه در میان هویت یهود آمده، اول (یهود) بحیث ملت و سپس (بنی عوف) بحیث قبیله بنظر در حاشیه آمده.

استادنگارگر که در بخش اخیر گفتار خود از اتحادیه کشورهای اسلامی و اسلامستان صحبت میکنند مثل اینکه همانند من که ساله ۱۰۰ امت ۱۰۰ را ۱۰۰ بنا بر آنکه رهبران جهادی آنرا بکار میبرند ۱۰۰ به بحث گذاشته بودم پشان خواسته که تا خواسته و مصلحت روز را بصورت طرح سوال گونه ۱۰۰ به بحث بگذارند. چونکه ساله ۱۰۰ امت ۱۰۰ و ۱۰۰ اسلامستان ۱۰۰ هر دو خاستگاه واحدی دارند ولی من نظر بدلالی با ۱۰۰ امت ۱۰۰ بیشتر انس دارم تا با ۱۰۰ اسلامستان ۱۰۰ و راستش را بخواهید نمیخواهم راجع با صلاهی که تا هنوز از ادا ۱۰۰ و اطوار گویندگان معینی سوا نشده و تا هنوز هویت و ماهیت یک اصل و پرنسپ را بخود اختیار نکرده، مرتکب پاسخی در باره آن شوم و با استاد را بخواندن آن زحمت بدهم.

در پایان یکبار دیگر بخاطر نتیجه گیری به تفاوت دو تعبیر (خاری در پرنیان) و (پرنیان رشته در خارستان) بر میگردد که تفاوت طرز دید استاد و من احتمال می رود از آنجا نشأت گرفته باشد که ۱۰۰ ملت ۱۰۰ گویان ما در پی آنند که در تعبیر ملت ایدئالوجی زدائی را پیشه کنند و ۱۰۰ امت ۱۰۰ گویان ما تعدد دارند که در تفسیر ۱۰۰ امت ۱۰۰ ملت زدائی را حرفه و شغل خود انتخاب کنند. بعنوان شاهد در همین سلسله بگو مگوها دوستی در پشاور داشتم که از شما به نداشتن روزی ضمن صحبت بمن گفت که مجاهدین اشتباه میکنند که این جنگ را صرفاً یک جنگ ایدئولوژیک اعلان میکنند حالانکه این جنگ همزمان یک مبارزه ۱۰۰ رهائی بخش ملی هم هست. من بسادگی برایش گفتم دوست عزیز تو اشتباه میکنی که فکر میکنی مبارزه ۱۰۰ رهائی بخش ملی یک ایدئالوجی نیست. این موضع گیری من در برابر همان دوست من این حقیقت را فاش میسازد که من حتی از حدود تطیل همان اکثریت طبقه روشنفکری که آئینه افغانستان ضمن تبصره خویش بر مقاله من اینشانرا با نظر و تطیل من موافق نمیدیده اند، فراتر رفته ام که هر نوع مبارزه ملی را مبارزه ایدئولوژیک برداشت میکنم. من آنجا که گفته بودم ۱۰۰ با تمایز از انگیزه ها و عوامل دیگر از قبیل زبان اقتصاد تاریخ و سرزمین بهتر آن مینماید که بجای مقوله (ملت) مقوله (امت) را استخدام کرده ۱۰۰ این برآستی حساسیت مرا در برابر تعریف پیش گفته از ملت که به عناصر زبان اقتصاد تاریخ و سرزمین خلاصه شده نشان میدهد. اخرا این مورچه و زنبور عمل است که چون از خود دفاع میکنند فکر نمیکنم که کدام ایدئولوژی را استخدام نماید. مبارزه ملی بدون شعور ملی ممکن نیست و شعور ملی همان شعور اجتماعی افراد یک ملت است که با تمایز از حالات روانی هر فرد ایدئولوژی همان ملت را میسازد و درست میکند. وقتی شما تعریف طبقه را در نزد لنین میخوانید که در مقاله ۱۰۰ ابتکار عظیم ۱۰۰ در سال ۱۹۱۹ آنرا نوشته است و می بینید که در ابتدا ۱۰۰ شش خصوصیت را برای طبقه ذکر میکند و باز آنرا بدو خاصه تقلیل میدهد و مدعی میشود که طبقات گروهائی اند که نسبت به جایگاهی که در امر تولید دارند و نسبت به بهره ای که از تولید میگیرند از یکدیگر متفاوت اند. این تعریف نه تنها بر انسانها صدق میکند بلکه در مورد حشرات و مورچه و زنبور عمل نیز صادق است که گروه هائی اند که نسبت به جایگاهی که در تولید دارند و بهره ای که از تولید میگیرند از یک دیگر متفاوت اند. ساله ملی نیز همین وضع را دارد. زبان، اقتصاد، سرزمین، تاریخ، ایدئولوژی کجا؟ هیچ در هیچ.

بهنگام نگارش ۱۰۰ پروسه تشکل ملت ها ۱۰۰ من دو راه بیشتر پیش رو نداشتم: یا بایستی تعریف تازه از ملت بدست میدادم که هیئات هیئات و یا اینکه آسانترین راه این بود که مقوله ۱۰۰ ملت ۱۰۰ را با مقوله ۱۰۰ امت ۱۰۰ تعویض نمایم و با اذعان و آگاهی اینکه مقوله ۱۰۰ امت ۱۰۰ مقوله ۱۰۰ ملت ۱۰۰ را شامل است و احتوا میکند (با توضیحاتی که پیش از این دادم) (%). ولی اگر ملت گویان جایگاه ایدئولوژی را در مقوله ۱۰۰ ملت ۱۰۰ تشبیه کنند و یا ۱۰۰ امت ۱۰۰ گویان موقعیت ملت را در امت تشخیص بدهند، آنوقت که من با استاد بر سر تفاوت دو عنوان (خاری در پرنیان) و یا (پرنیان رشته در خارستان) اصرار و پافشاری نمیکنم.

در پایان این سیر و سیاحت طولانی تشبیهات و استعاره های دیگری از ۱۰۰ خار ۱۰۰ و ۱۰۰ تار ۱۰۰ بدلم می رسد که هنر استاد را اگر میداشتم بقول فروغ فرخزاد شاعرانه اش میکردم و پیشکش استاد ولی در عوض این شعر حافظ را به مقتضای حال خود میخوانم که:

زین سفر گر به سلامت بوی باز رسم نذر کردم که هم از راه بمیخانه روم

ارادتمند. عبدالله سمندر غوریانی.

بقیه یادداشت تا بیست از صفحه گذشته ۱
ذکر شده و همچنان تذکار کلمه ۱۰۰ قبائل ۱۰۰ یا (قبیله قبیله) در آیت متذکره نمودار این حقیقت است که در زمان حیات پیغمبر اسلام (ص) در سرزمینهای عربی ۱۰۰ قبیله ۱۰۰ واحد سیاسی اجتماع یا (حکومت) قبیله ۱۰۰ مربوطه شناخته میشد و اینهم دلالت باین میکند که خالق کاینات موجودیت قبیله ها یا حکومتها را برای کتله های مردم (رئیس) بعلم قدیم خود یک ضرورت شمرده است. چنانکه استاد غوریانی خود در سطور بعدی همین تعبیر را تأیید فرموده اند. تا بیست.

(%) هیچمدانی مانند این تا بیست از این همه تفصیلات چیزیکه فهمیده است اینست که بقرار پرنسپ و شیقه مدینه مقوله ۱۰۰ ملت ۱۰۰ مشمول مقوله ۱۰۰ امت ۱۰۰ شده میتواند زیرا در آن و شیقه ۱۰۰ یهود ۱۰۰ (ملت) و ۱۰۰ بنی عوف ۱۰۰ (قبیله) هر دو ۱۰۰ امه ۱۰۰ خوانده شده (و البته مع المومنین - و نه تنها مع المسلمین) و باقی (ولکم دینکم و لی دین) و لسی اگر مفهوم اسلامی امت را امروز در مملکتی مانند هندوستان تطبیق کردن بخواهند، خواهند گفت که (هندو) و (مسلم) هر دو ۱۰۰ اتباع ۱۰۰ هندوستان میباشند. چنانکه در پاکستان سندهی، پنجابی، پشتون، بلوچ و هندو همه "اتباع" پاکستان بشمار میروند.

د گربچف نوی سیاسي دریځ او دهغه اغیزه دافغانستان پر داعیسي باندی

محترم دکتور عبدالقیوم کوچي.

د عراق د پېښو او جنگونو سره جوخت د گربچف سیاسي لوبی هم دننه په شوروي اتحاد کی پیل شویدی. توله نړي پوهیزي چه د گربچوف هڅی د امریکي په هڅولو کی چه د صدام حسین لښکری دي دکویت څخه دوسله والو پوځونو په زور ووزي، دادی چه دی غواړي په دی توگه د خپلی خوښ سره سم خپل پلانونه په شوروي اتحاد کی تر سره کړي. دملگرو ملتو د امنیت په شورای کی د شوروي اتحاد دریځ چه دامریکی ملا ته شی وکړ اوددویم نړیوال جنگ څخه وروسته یی دلمړی ځل دپاره نه یوازی د هغی پریکړ لیک چه کویت دی د پوځونو په زور آزادشي د ویتو په استعمالولو مخه ونه نیوله بلکه دهغه تېنگ ملا ته یې وکړو. گربچف له یوی خوا د ملگرو ملتو دپریکړه لیکونو په ملاتړ سره د امریکي دریځ د عراق سره په مقابله او جگړه کی تاییدوي او په دی برخه کی پر یوی پولې ورسره دریزي او له بلی خوا خپل استازی یفگین پریمکوف څو ځلی عراق ته لیزي او صدام حسین او د عراق ولس او په دی توگه تولی عربي نړي ته دا بڼې چه گواکی شوروي اتحاد د سولی ملا ته کوي او د شخړو د لری کولو دپاره په سوله ایزی توگه لاری چاری لتوي. صدام حسین په دی شلو کلو کی چه د عراق د غمزیلی ولس واگی تر لاسه کړي او یو دکتاتوري نظام یی را مینځ ته کړیدی، اوس دجنگ په لمړیو شپو ورځو کی باید پوه شوی وي چه روسانو خپله زړه او له کاره وتلی وسله پر ده خرڅه کړي ده. د عراق دپوځونو د هوایی رادار د امریکي د هوایی یرغل په مقابل کی خپله وظیفه سرته ونه رسوله او دکاملی ناکامي سره مخامخ شوه او له مینحه ولاړه.

داڅو څرگنده خبره ده چه اسرائیل د امریکي د یوه وړوکی ماشوم ماهیت لري. همدو چه امریکا هم په سیاسي او هم په نظامي او اقتصادي لحاظ د اسرائیلو دساتلو دپاره ځان مجبور او اړ گڼي. که سړي سلیم عقل ته څیړشي او دواقعیتونو محاسبه دځانه سره وکړي نو دی نتیجی ته رسیزي چه داسرائیلو ساتنه او دهغه هیواد دسیاسي هیلوسرته رسول چه دری ملیونه نفوس لري د عربو دولسونو په پرتله چه دوه سوه ملیونه خلک لری د عقل او سنجش څخه لری خبره ده. البته په دی برخه کی علتونه ډیر دي چه څیړل یې د بلی مقالی دلیکلو ضرورت ایجابوی چه اوس زمونږ د بحث څخه لری دی. که چیری امریکه د اسرائیلو دساتلو دپاره الکترونیک مقناطیسي توغندي، چه دیوی توغندي بیه یو ملیون دالروته رسیزي، ورکوي نو روسان هم په بلی طریق یی سره خپلی مرستی د اسرائیلو دغښتلي کیدو دپاره جاري ساتي. گربچوف په (۱۹۹۰) کال کی له څلوروسو زرو څخه زیات شمیر روسي یهودیان اسرائیلوته ورواستول. ددی یهودیانو یوه په دریمه برخه هغه ځوانان دي چه د شوروي اتحاد د پرو لښکرو د قوماندانانو په لاس روزل شويدي او د پوځي لاروچارو په اصولو ډیر ښه پوهیزي او له امکانه لری هم نه ده چه د افغانستان په جنگونو کی د هغه هیواد د مسلما نانو په وژلو کی یی ښه مهارت او تجربه ترلاسه کړی وي. اوس همدایهودي روسي ځوانان د عربو مسلمانو هیوادوسره په مقابله کی دجنگ د پاره چمتو ولاړ دي. مارشال سیرگی اخریف چه د گربچوف خاص پوځي مشاور اومرستیال دي د صدام حسین او ځینی نوروملي عربو شخصیتونو د خوشحالولو دپاره دپراودا دجنوري په ۲۱ گڼه کی د امریکي پر دریځ گوته ونیوله او وی ویل چه د سوله ایز دلارو چارو څخه گټی نه اخیستل او دجگړی پیل کیدل په دی خطرناکی سیمی کی به ډیری پېښی یی منځ ته راولي.

گربچوف دکرملین د زړو کمونستانو په پیروي لگیا دي دمنځني ختیځ دجنگونو څخه ډیری سیاسي او نظامي گټی تر لاسه کوي. دامریکی پوځي یرغل پرعراق باندی به نه یوازی ددی سبب شی چه عربي ولسونه به دامریکی څخه کرکه اونفرت وکړي بلکه ټول مسلمان هیوادونه به دامریکه دمسلمانانو ستر او لوی دښمن دي او هیڅ کله به دمسلمانانو پلوي ونکړي او په داسی حالاتو کی دنړی مسلمانانوته پکار داده چه دامریکی په دوستی او خبرو نه غولیزې. څرنگه چه ستالین په ۱۹۳۹ کال کی په پته دهتلر سره دمرکزي او شرقي اروپا دهیوادو دویښ پریکړه لیک لاس لیک کړه او بیا چه هتلر په گونډ وشو او متحدوغربی هیوادو دبری په نیشه ستي او خوشحال کوله نوستالین په شرقي او منځني او د بالکان پر هیوادو خپته واچوله او دامریکی او غربی هیوادو مشران یی دیالتا په کنفرانس کی (۱۹۴۵) سره راغونډ او دخبرو او مرکو په ترڅ کی یی وغولول، او هم یی مجبوره کړل چه دده دهیلو رعایت وکړي. کله چه برتانیی، فرانسی او داسرائیلو په ۱۹۵۶ کال کی د سوبز دکانال پر شخړه

باندې پر مصر يرغل وکړو او خرسچف چه د کرملین مشر او ددیتانت دقهرماني دعوايي لړله دوخت په استفاده کولو سره دهنګري پر مظلوم او غمزي ولس دتانګونو حمله وکړه او ملي قوتونه يې دخاورو سره برابر کړل. کله چه خميني دايران دولس دملاتړ په زور دايران واګی ترلاسه کړی او د امريکي سره يې اړيکي خړی پړی شوی او امريکايي دپلوماتان يې بنديان کړل او د امريکي د يرغل خطر پر ايران باندې ليدل کيده او په دی وخت کي مسلمانو او ملي افغانانو په افغانستان کي د ملحد حفيظ الله امين پر حکومت دهری خوا څخه گذارونه جاري ساتلی وو او دکمونستانو د رژيم دله منځه تللو خطر ډير شوی وو، په دی حساسو شيبو کي برژنف چه دخپل د عصر لوی شداد وو، سری لښکری افغانستان ته وروليزلی او داسلامي او ملي قوتونو د زپلو او له مينځه وړلو دپاره يې دلسو کلو د پاره د مظلومو او بيګناهو افغانانو وینی تویی کړی. داپولی فجايح او ظلمونه ددی دپاره وشول چه دروسي د کمونستي نظام دافغانستان پر خلکو وتپي.

دادی د منځني ختيز دبحران او جنگونو سره سم دگرېجوف سری لښکری دبالتيک دولسونو پر خلکو دهنوی دملي غورځنگونو او آزادي غوښتلو دهيلو دتربېنولاندی کولو دپاره راپلی کيزي او پرخلکو رڼا ورځ تری تم گرزوي. داتاريخي پيښی او واقعيتونه ددی خبری ثبوت دی چه روسان دتاريخ په اوزدو کي دهری سياسي بين المللي شخړی څخه دنورو په زیان دځان دپاره گټی اخيستي دي او په آينه کي هم دا سياست تکرار کيزي. گرېجوف کله چه دختيزی اروپا دهيوادو دآزادولونغاړی وړنگولی او دختيز او لويديز المان ديوالی سندری يې پيل کړی د امريکا او لويديزی اروپا مشرانو دده دمرانی او سياسي کارنامو ستاينه وکړه او دهغی په بدل کي يې د نوبل ستره بين المللي جايزه ده ته وړاندی کړه. دی کي شک نشته چه گرېجوف دختيزی اروپا دهيوادو د آزادي دپاره اسانتياوې برابرې کړی مگر که سړي سياسي او ټولنيزی بدلونونه په ختيزی اروپا کي په نظر کي ونيسي، دی نتيجي ته به ورسيزي چه هلته دحالاتو دپرمختګ سيلاب د آزادي په لور داسی په قوت او غښتلتيا سره روان وو چه هيڅ چا يې مخه نشوای نيولی. له بلې خوا گرېجوف او دده ملګري چه دکمونزم د فلسفې او ايديالوجي په ناکامي داوه او مطمئن شوی وو، او اوس دادی يو يو دگرېجوف دولی څخه بيليزي، په دی خبره پوه شوی وو چه دختيزی اروپا آزادي د شوروي اتحاد په گټه ده او بيا د هغه هيوادونه ورو ورو او يو په بل پسې خپله خپلواکي تر لاسه کړی، او په دی توګه سره هم د وينو توبولو مخه ونيوله سی اوهم په اقتصادي او سياسي لحاظ د شوروي اتحاد گټی خوندي وساتلی شي. له بلې خوا دوي پوهيدل چه شوروي اتحاد يوازی په همدی توګه کولای شي چه د آزادی نړي دادګيرنه لاس ته راولي او بيا د شوروي اتحاد د اقتصادي ويجاړتيا دبياجوړولو اودوطن دآبادولودپاره د آزادی نړي د مرستو داخيستلو امکانات او لاری چاری ولتوي.

دبالتيک دجمهوريتونو د وروستی بحران څخه دمخه دامريکي حکومت منلی وه چه يو بليون دالربه دخوراکي او زراعتي موادو دپلورلو دپاره دشوروي اتحادسره چه خلک يې دغذايي موادو دکمښت او نشتوالی سره لاس او گريوان دي مرستی وکړي. په اروپا کي دګد بازار هيوادو هم فيصله کړی و چه دشوروي ولس ته به دخوراکي موادو دبرابرولو دپاره ديوه بليون دالرو په اندازه مرستی ورکړي. اوس چه گرېجوف خپلی سياسي لوبی دننه په شوروي اتحاد کي او دنړي د کرکچو پروبلمونو څخه د گټی اخيستلو په نيت پيل کړي او سری لښکری يې دبالتيک دملي غورځنگونو دله منځه وړلو دپاره دلتوانيا،لاتويا په سيمو کي پلي کړي او يو شمير بيګناه لتوانيايي او ليتوانيائي حليميان يې مړه اودير داسی نور بی ولسی او غير پوځي خلک يې تپيان کړي دي، داخبره نه يوازی دغربي نړي دخلکو د اندېښنی وړ گرزیدلي بلکه دننه په شوروي اتحاد کي حتی دگرېجوف نژدی ملګري او مشاورين يې سخت خپه کړي دي. دگرېجوف دیر نژدی انديوالان چه دهغه د سياسي او اقتصادي بدلون (پرستريکا او ګلاسنوت) غښتلي پلويان وو، دی ته اړ شوي دي چه هم دحکومت سره دخپلی همکاري څخه لاس واخلي او هم دگرېجوف پرنوی تګ لار باندی په ښکاره ډول دانتقاد ګوته ونيسي او وی نغدي. پر سیره پر دی چه شور دنازی د شوروي اتحاد پخوانی خارجه چارو وزير داحتجاج په ډول دخپلی وظيفی څخه مستعفي اوډډه وکړه او دا ځکه چه هغه ليدل او دا پته ورته لگيدلی وه چه دگرېجوف رژيم دديکتاتوري و لورته روان دي. دگرېجوف خاص اقتصادي استازی شتالوف چه د ده له خوا ددی دپاره چه د شوروي اتحاد پلان شوی اقتصادي سيستم د آزاد بازار و لورته ورو گرزوي، هم له خپلی وظيفی څخه استعفی وکړه. شتالون چه غوښتل يې د (۵۰۰) ورځو په موده کي د شوروی اتحاد بشپړ اقتصادي سيستم د سوسياليستي نظام له چوکات څخه وباسي او دآزادبازار چه د ورکړی (عرضه) او غوښتنی (تقاضا) پر بنيادونو ولاړ دي، په لارو چارو باندی ودروي، په يوه لوڅ ليک کي چه ډيرو نورو پوهانو او ماهرانو هم لاس ليک کړي دي، دگرېجوف پرنوی سياسي دريځ سخت گذارونه کړي او ويلي دي چه دگرېجوف نوی دريځ به هغه څه چه دخلکو د هوساينی دپاره په دی پنځو کلو کي شوي و برباد اوسمدرته واچوي او داکار به دشوروي اتحاد ناجوړه او له پښو لويديلی اقتصاد ته هيڅ کومه گټه ونه رسوي. دوي حتی پخپل ليک دگرېجوف دلری کيدو غوښتنه هم کړيده. بوريس يالسين چه د فدرالي روسی

فتح خوست و مسائل مربوط به آن

شهر خوست و چونی نظامی رژیم کابل در نتیجه فشار حملات دوساله مجاهدین افغانی بالاخره بتاريخ ۳۱ مارچ ۹۱ فتح گردیده و ماز جانب خود و تمام افغانهای مهاجر بهترین تبریکات خود را بمناسبت این فتح فرخنده بهمه برادران مجاهدیکه درین فتح بزرگ سهم گرفته بودند تقدیم مینماییم. مسائل مربوط باین فتح قرار ذیل مطرح میشود:

اول - تصمیم وزعامت فتح خوست :

در مورد تصمیم و ابتکار عمل و همچنان زعامت فتح خوست اخبار مختلف رسیده است. عده ای گفتند خوست تحت قوماندۀ مستقیم قوماندان جلال الدین حقانی که در عین زمان رئیس شورای قوماندانان بود فتح شده است. اما جریده «نوید حق» ارگان نشراتی حزب اسلامی گلبدین حکمتیار در لاس انجلس در شماره ۲۳ اپریل ۱۹۹۱ (ص ۸) چنین نوشته است :

«طبق اخبار واصله ذریعۀ فکس بدفتر تبلیغات مجاهدین، شهر خوست بساعت چهارونیم عصر روز ۳۱ مارچ بعد از چند ماه محاصره بدست مجاهدین اسلام فتح گردید. درین عملیات که انجنیر حکمتیار قوماندۀ مستقیم آنرا بعهده داشت، مجاهدین همه تنظیم های موجود در منطقه اشتراک داشتند...»

اگر این ادعا درست باشد گویا قوماندان جلال الدین حقانی رئیس شورای قوماندانان جهاد و مجاهد نامداریکه ۱۲ سال است در همین جبهه میجنگد، تحت قوماندۀ مستقیم شاعلی حکمتیار در عملیات فتح خوست سهم بوده است، در حالیکه رسانه های خبری گفتند که حقانی خودش در یک جبهۀ مستقل می جنگید و حتی قبل از آنکه حکمتیار بزیر حمایت عساکر پاکستانی داخل جبهه شود قوای گیلانی و حقانی مصروف جنگ بودند البته یک تعداد عسکر پاکستانی هم وجود داشت. از جانب دیگر در جریده حزبی حکمتیار فقرۀ «مجاهدین همه تنظیمهای موجود در منطقه» کنایه ای تلقی شده میتواند که گویا بعضی تنظیمها در فتح خوست اشتراک نداشتند.

خبر های دیگر حاکی است که شهر خوست با اشتراک همه مجاهدین تحت هدایت شورای قوماندانان که رئیس آن مولوی حقانی میباشد فتح شده است. بعقیده ما اینکه در فتح خوست کج قدر سهم گرفته چندان اهمیت ندارد، نتیجۀ کار و جهاد مجاهدین مهم است که بعد از چند سال جنگ و تلاش و تلفات دوجانبۀ نفوس افغان، در نتیجۀ تاسیس شورای قوماندانان که مبین وحدت نظر و عمل مجاهدین میباشد، خوست بدست مجاهدین اسلام فتح گردیده است. خبر ها و انکشافات بارتباط فتح خوست زیاد است و بعضی از آنها را که از مراجع افغانی و بین المللی بدست آمده است ذیلا گزارش میدهم

دوم - اشتراک عساکر پاکستانی در عملیات خوست :

ما بمذعیات رژیم کابل که از سوقيات قوای پاکستان در شهر خوست و حاشیه سرحدات بموسسه ملل متحد، ممالک اسلامی و بیطرف شکایات سرداده احصائیه ها ارائه نمود و قعی نمیگذاریم ولی اخبار و مشاهدات مهاجرین خود ما را نادیده گرفته نمیتوانیم که گفتند شاعلی حکمتیار حدود دوهزار عسکر پاکستانی را در تپۀ متون جابجا کرده و رئیس جماعت اسلامی پاکستان را نیز برای تماشا دعوت کرده بود. مردم میگویند و میپرسند که مجاهدین افغان همیشه بخداوند متعال و بزور بازوی خود اتکاء داشته برای فتح خوست ضرورت به عسکر پاکستان نبود و موجودیت آنها خصوصاً در مواضع حزب اسلامی حکمتیار جهاد و فتح خوست را لکه دار ساخته در حالیکه به عسکر پاکستانی ضرورت نبوده، حکمتیار چرا بچنین اقدامی متشبث شد ؟

سوم - جنجال بالای قبض غنیمت :

نفاق و جنجال بالای قبض غنیمت درست یک هفته بعد از فتح خوست بتاريخ ۹ اپریل توسط رسانه های خبری جهانی پخش شد. نیویارک تایمز از قول ریوتر خبر داد که مناقشاتیکه بین حکمتیار و حقانی بالای قبض یا تقسیم غنائیم جنگ پدید آمده مقامات استخبارات پاکستانی را به تشویش انداخته و یک هیئت عالیرتبه را برای دفع نزاع اعزام داشته اند. نیویارک تایمز علاوه کرد که حقانی بروز ۵ شنبه ۴ اپریل سمي نمود پیروان خود را آرام سازد چنانکه در یک برود کاست رادیویی به پیروان خود گفت «در بارۀ تانکها تشویش نکنید، در

د جمهوریت د جمهور رئیس دی، او څو میاشتی د مخه د کمونستي گوند د غړیتوب څخه یی په شکاره دول ډډه وکړه، د گربچوف دنوی کرنلار سره خپله دښمني څرگنده کړی او د مرکزي حکومت په خلاف یی د نورو جمهوریتونو د مشرانو سره لیدل کتل کړی او په ځانگړی شکل سره یی هم خپل پیوستون او یو والی د بالټیک د جمهوریتونو او اوکراین او سپینی روسی د جمهوریت سره اعلان کړی دي. یالسن وایی چه تول جمهوریتونه دی خپله خپلواکي ترلاسه کړي او بیا دی د اروپا د گډ بازار په څیر یو گډ پارلمان جوړ او خپل سیاسي او اقتصادي مرستی دی یو ډبله سره د اقتصادي او سیاسي ووی او بشپړتیا دپاره سرته ورسوي. دده په نظر د شوروي اتحاد د کمزوری اقتصاد د بیا ژوندی کیدو یوازنی لپاره همدا ده او بس.

داڅو اوس ثابت شویده چه گربچوف دخپلو سیاستونو په سرته رسولو کی دوه خاص هدفونمتر سره کوي. دی په لمړی سر کی غواړی چه دنړي د سیاسي او اقتصادي بدلونونو په معیار سره سوکیالیستي نظام په شوروي اتحاد کی وژغوري. په دی برخه کی دده ستر هدف دادی چه د شوروي اتحاد دخلکو دهنی کړکی مخه چه د اوباکلو په موده کی د کمونستي نظام د بی عدالیتو په مقابل کی پیدا شویده په ډیر مهارت او دنوی چارچلند او سیاستونو په پلي کولو سره ونیسي. گربچوف نه غواړي چه کمونستي ټخړدی په بشپړ دول سره په شوروی اتحاد کی تول شي. دی هیله لري چه سوسیالستي اصول او بنیادونه دی دنوی زمانی او دنوی شرایطو سره سم روغ جوړ او پکار واچول شي. دده بل ستر هدف دادی چه د قدرت واگی دی دده په لاس کی وي او تر څو چه دی ژوندی دي بل رقیب او حریف دی دده سره په مقابله کی راپورته نشي. همدا وجهه ده چه دی ډیری هڅی کوي چه د بوریس یالسن اړیکی د پوځیانو او زرو کمونستانو سره چه د قدرت اصلي مزي دهغوي په لاس کی دي خپري پري کړي او دهغه دبدنامولو او رسواکولو امکانات برابر کاندې.

د منځنی ختیځ د روانو حالاتو او جنگونو په برخه کی باید وویل شي چه دهر مسلمان او ملي افغان په نظر کی د صدام حسین پوځی یرغل پر کویت او دهغه نیول دتایید وړ نه دی. په دی کی شک نشته چه د صدام حسین رژیم دافغانستان د مقدس جهاد سره د کمونیزم او دملحدو روسانو په مقابله کی د دولسو روانو کلو په موده کی کومه مینه او زړه سوی ندی ښودلي. همدا وجه ده چه په دی برخه کی د افغانستان تول مسلمان ولس او ملي عناصر تری خپه او خواږدی دي. اوس چه کوم پوځی او سیاسي یرغل او مصیبت د عراق د تګولو او تباهي د پاره روان دي، داهم د افغانانو د تایید وړ ندی. که چیری امریکا ددی دپاره چه صدام حسین به په نژدی وختونو کی د اتومي وسلو په جوړولو بریالی شي او یا دا چه کیمیاوي او بیالوژیکي وسلی یی جوړی کړي دي او باید مخه یی ونیوله شي او د الکترونیکي جگړو سره مخامخ شي، دا څو په ښکاره ډول سره یو تبعیضي سیاست او چارچلند دی. آیا امریکا نپوهیزي چه اسرائیل، هند او دجنوبي افریقی هیوادونه د اتومي بمونو او وسلو د فابریکو خاوندان دي او هرکله چه وغواړي د هغو څخه د دښمن په تګولو کی گټی واخلي، څوک به یی مخه ونشي نیولای؟ داخبره صحیح ده چه صدام حسین دکویت خپلواکي تر پښو لاندی کړه او باید په سوله ایزو لارو چارو او امکاناتو مجبور کړای شوی وای چه دکویت آزادي او خپلواکي یی بیرته دهغه هیواد خلکو ته ورسپارلی وای. داچه اسرائیلو په دی (۲۸) کلو کی د دریو عربو هیوادو خاوری په زور سره نیولي او د فلسطین مظلومو خلکو ته د آزادي او خپلواکي حق نه ورکوي آیا امریکا په دی برخه کی د دیموکراسي د اصولو د خوندي کولو د پاره د مسئولیت کوم احساس کړی دي؟ آیا د فلسطین دخلکو داعیه او آزادی د منځنی ختیځو ټولو شخړو او پروپوښمونو بنیادي غوټه نده؟ آیا امریکا نه پوهیزي چه تر څو د فلسطین د سرطان د مرض چاره ونشي او د فلسطین خپلواکي خوندي نشي، د منځنی ختیځ د شخړو لپاره نه اواربزي؟ داچه امریکا وایی چه دکویت دامیر سره جفا شوی او بیاد دموکراسي د بنیادونو درعایت دپاره بیرته قدرت ته ورسول شي، آیا دا خبره د امریکا د اساسي قانون سره چه د دیموکراسي او عدالت غوښتنوی دي، سمون خوري؟ آیا دکویت امیر د خپل قدرت په دوران کی داجتماعي عدالت او آزاد ژوند اصول د خپل هیواد پر خلکو پلي کړی وو؟ آیا دکویت امیر پر خپل هیواد کی د استبداد او ظلم پلوی نه کوله؟ داچه امریکا د اسرائیلو د ساتلو دپاره په څلویښتو ساعتونو کی د بلیاردو دالرو په بیه د الکترونیک پتربیات دفاعي دستگاو د اسرائیلو په خاوره کی درومي او په یوه شپه کی دکویت د امیر څخه ددی دپاره چه اسرائیل جنگ ته رانشي ۱۳ بلیونه دالره اخلي او په ډیره بیره یی اسرائیلي مقاماتوته ورسپاري، آیا دا دکوم بین المللي عدالت او دکومی بشري دیموکراسي سره سمون خوري؟ بوش پر خپل ورستی نطق کی چه د امریکی په کانگرس که دجنوري په ۲۸ نیته وکړه دعراق سره دجنگ په برخه کی وویل چه امریکه د آزادي لو دموکراسي د ساتلو دپاره په نړي کی د آزادي بله ډیوه بلله کیزي او همدا سبب دی چه د امریکی دپوځونو جگړه دعراق سره دعدالت او اخلاقو دموازینو په بنسټ روانه ده. په نننی نړي کی چه دالکترونیک دنیاگی ده، یو ماشوم هم پوهیزي چه د بوش او امریکی یرغل او جگړه په منځنی ختیځ کی دوه خاص هدفونه لري. لمړی هدف داسرائیلو د راتلونکی ژوند اندېښنه او ضمانت دی چه دهر غښتلي

آيا داچه دگرېچوف د حكومت داستازو او دېوش د نمايندگانو تر مينځ د مسلمان عراق ولس د نكولو دپاره تړون او يووالي منع ته راغلي كوم شك او ترديد ليدل كېږي؟ آيا په دې خبره هرڅوك نپوهيږي چه داسراييلو دراتلونكي ژوند د ساتلو دپاره دعراق مسلمانان وژل كېږي؟ هرڅوك پوهيږي چه اسراييل د صدام يو مليون لښكري چه ځيني پر مختللي ولسي هم لري په مينځني ختيز كي ژغورلي نشي ځكه چه مقابلي ته يي په ځانگړي صورت سره دريداي نشي او بايد پر يوي بلي طريقي سره له مينځه ولاړي شي. ددې كار دپاره د روسانو او امريكايانو پيوستون په سياسي دگر كي او د امريكا لښكري چه په الكترونيكي وسلو سنبال شوي دي پكار دي. همدا وجه وه چه امريكايي يهودانو د بوش پر حكومت زور واچاوه چه د اسراييلو د ساتلو او دتيلو د گټو دځوندې كولو دپاره بايد صدام حسين له مينځه ولاړ شي او مسلمانانوته د امريكې مټي او طاقت وښودل شي . دلته د روسانو سياسي گټي دادي چه دمرکزي آسيا او د افغانستان او نوري نړي مسلمانانوته دا تبليغ وشي چه امريكائيان د مسلمانانو اصلي دښمنان دي نه روسي كمونستان . دگرېچوف استازي به اوس دا نغاري وډنگوي چه روسان د پوځي يرغل پلويان ندي او دوي خپلي ډير هڅي په دې برخه كي وكړي مگر چا ورته غوږ ونه نيوه. دعراق د جنگ په ختم كي به امريكا د گرېچوف څخه چه دامريكې مخه يي ونه نيوله او ښكاره مقابله يي ورسره ونكړه، خوشحاله او پوروي پاتي شي.

زه داسی فکر کوم چه روسان به دنوی سیاسي بدلونونو په نظر کی نیولو سره کیدای چه دکیوبا او فیدل کاسترو څخه تیر شي ځکه چه کیوبا ددنیا په بل سر کی پرته ده، مگر افغانستان څخه چه د هغه په پولو کی پروت دي تیر نشي. همدا وجه ده چه تر اوسه پوری سره لدی چه په شوروي اتحاد کی خلکو ته وچه دودي هم نه رسیږي، په میاشت کی د دری سوو ملیونو دالرو په اندازه په افغانستان کی د گوداگی حکومت سره مرستی کیږي. امریکا چه دافغانستان دمقدس جهاد څخه دشمن د رسوا کولو او بدنامولو په برخه کی تر اوسه ډیری سیاسي گنډې تر لاسه کړي او اوس چه دشمن پریډلي او په گونډو شوي او په نورو سیاسي معاملو کی ورسره دده د نظر ملاتړ کوي له امکانه لری نده چه دافغانستان په برخه کی د روسانو د خوشحالی د پاره یوی معاملی ته ورسره ورسیږي. دا معامله به داوي چه د بوش حکومت په افغانستان کی دداسی یو نظام ملاتړ وکړي چه دگربچوف د خوښ او تائید وړ وي. دی کی شک نشته چه دافغانستان مسلمان او زړه وړ ولس د روس په مقابله کی ډیری قرباني ورکړي او دخپل سپیڅلي او مقدس جهاد او ملي مقاومت په نتیجه کی یی د روسانو امپراطوري وری وری کړه مگر د سر تیرو مجاهدینو د مشرانو د بی اتفاقي او تربگیني او خود خواهي له کبله یی په دی دوو کلو کی طلائي چانسونه او فرمتونه ددی دپاره چه د کابل گوداگی نظام ختم کړي له لاسه ورکړی دي. که چیری دا پورتنی سیاسي تحلیل او غوره کتنه واقعیت ولري نو هغه کسان چه په دی برخه کی تحلیل او جفا کړيدي دافغانستان د تاریخ په وړاندی به مسئول او تورن وگنل شي. پای. داکتر کوچي احمد زی له فریمان څخه. ۱۳۹۱/۲۹/۹۱

در شماره ۱۵ - ۱۶ مورخ جنوری فروری ۹۱ جریده مجاهد ولسر مقاله طویل که تقریباً سونیم صفحه اخبار را دربر گرفته بود نظریات و اخبار طرفداران لویه جرگه امریکائی بیاندوار نشر شده بود که دریک مقاله آن تحت عنوان « موافقت با طرح تدویر لویه جرگه... » (در صفحه ۵) که از طرف « کمیته عمل لویه جرگه » نوشته شده (و ناشر محترم مجاهد ولسر باید نویسندگان این مقاله را معرفی میکرد) بهر حال، در مقاله مذکور بالای دکتر سید عبدالله کلاظم و هاشمیان انتقاداتی بتکرار صورت گرفته، بعد از مطالعه آن اینجانب هاشمیان و نیز محترم دکتر کلاظم جوابهای خود را برای نشر به ناشر محترم مجاهد ولسر ارسال نمودیم. اما چنین بنظر میرسد که جریده مجاهد ولسر بقرار پالیسی جدید نشراتی خود تنها نظریات دوستان طرفدار لویه جرگه امریکائی خود را نشر و جواب کسانیرا که مخالف لویه جرگه امریکائی بوده و در جریده مذکور مورد انتقاد قرار گرفته اند - خلاف عنعنه معمول ژورنالیستی - نشر نمیکند. ناشر محترم مجاهد ولسر که از واقعیتهای عینی امریکا اطلاع کافی ندارند بایست حداقل دلیل مخالفت ما را استعلام میکردند. آئینه افغانستان یکمال قبل از تاسیس لویه جرگه امریکائی بیاندوار، در شماره دوم (صفحه ۷۴) و شماره سوم (صفحه ۳۶) اسناد غیر قابل انکار را جمع به تشبیهات بیبنس گرائی این گروه نشر کرده (شماره های مذکور برای آقای ولسل ارسال شده است) و هنگامیکه افغان ستر با شتراک یک پرچمی مشهور (زلمی یویل) طرح جدید لویه جرگه امریکائی بیاندوار را براه انداخت و بیک عده وعده چوکهای کابینه دانه شد، هاشمیان و دکتر کلاظم و آقای کریمی و صدها هموطن دیگر بمقابل این اقدام تجارتی قدعلم کردند و در شماره های ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ آئینه افغانستان نظریات زاید از دو معدنغرافغان نشر شده است. این است دلیل اصلی مخالفت ما بالویه جرگه امریکائی بیاندوار که اکنون بدست یک تاجر معلوم الحال از تجارتخانه او تدویر میشود.

خزیر حکومت بخیل صیلا کبی مستقر حکومت ہے، خبیر لول وزارت نہ متکلی
کرل اولہ ہرک بی در کسہ کے و افتانافو بیر نامہ در لغو مرسو و چرک
مصرف لبار یو ناروا محب بیلا کر، مثلاً کورینو چلو و عدل نہ رعایت
مخابر لول اولاسی لند و وزارت لول نہ خہ ضرورت و و ۴۰۰

چند میزبان دولت در بولسویوئیک مامور، در حکومت ^{نوفیه} یوه ترافیکي خلافت
مفتاحه کنی هم بندي کولای شي اورچا در صلاحیت ساحه چله د وزارت، د
کولای تعصیر یوړک محدود وکړ، نوډا رخصت خان او په نفايت کښی رخصت خان
یوړک خندا نه ده. د دفاع وزارت، هم یو سمبولیک او تر دفاعي حیثیت
درلود، ځکه فکر نه کوم چله د دفاع وزارت، رې رخصت ترغوند تر وروسته مسکه شوي
یوړک حتی یو مسکود، د امر یا صلاحیت په شکل له رخصت تعصیر نه دباندی کوم قوماندان
تر په چهارک موردي کښی لږدی وکړ او که اشتباهی لږدی هم وکړ، نو تعصیر ناممکن وکړ.

پہرہ رک جہلہ کنو یوصم دبیا ودانلو (عمر محمد) وزارت رک ، دردی وزارت د
چی عدالتو افسانوی علاوگانو اوتبعیعی کرہ ورہ داسان پرخوئی کنونہ مائین .
رک حکومت دخیل رونہ بہ لکویو وضوئی کنو کجاندان دبانندینو چارو دوزارت لہ
علم نہ خلاص کر داجہ خوک بہر اوخوک ورہ وویہ رک بحجندہ کوو ، خو حکمت
مطلبن وویہ دردی خلؤ درکولوپارہ کی د « پینو تاسمن » پرخوئیو موجب
اومسکی را ، دیپلومات درلود اگرچہ تاسمن پرخوئیو اخیارات (۲)
لاری خوداخلو کی ہم رک کرکہ . رک حکومت علیہ وزارت اوویرہ سترہ
ہم لرل چہرہ کی کوہہ موضوع فیصلہ کر نہ ورہ چاخہ عدلی یا قضائی
مراجہ کرک اوند کی صلاحیت درلود البتہ دوہ محلی کی دانتخاباتو لاکام
تقسیمونہ وینول اوبیایہ کی پینما فی خورگندہ کرہ ، خودرک دستگاہ
اومہاشونہ دتولونہ زنیات اوددفترونہ تزنیات کی دخیل حصہ درباروئی
تہ ورہ و اوصوئی ہم درلود (۱) حکمرانیات علما ، فضلا اومعزین کی
راقل مشو و . لنہ داجہ حکومت دبورج کی درنیہ صرف پیل کرہ وین
خیالہ سہیلہ دشمنی مال پرخوئیو کرک اودکلاف دخیلہ پرمیاشو کی خلؤ
سورہ د رک چو اوجہا و لغتلف د ولونہ و خوئی کی د وورہ رسول و
پہرہ کی وطن کنو کی نصیبن ملی پرسیٹرتہ زنیاتہ حدود ورسولہ مشو د

مالی چارو دستور لونیو بہ سازت نہ د و نلا رتلفو مکمل معاسونہ چہ ملو دیو نونہ
رسیدہ دیباکک اور قدر تر منیع غلا سولہ د حکومت غنہ چہ یو شولہ چہ منہ
اندو ستہ نیر کپشہ نفل نہ و ہو ما سونہ تر ی خضفہ و کہ کہ و نیران او
رکیان بنجر حال باقی رک او باقی مار ی چیل منیع کبوتر وشی و حکومت نہ د
حکومت چہ ہو رنگو (۴) لہذا امر شو کہ چہ نونہ حکومت نشہ او نامی دخل
بہ خنہ د تنظیم بہ صفت خیل موصہ دیت سائر او سی بہ در صورتہ دغلہ رک ماہ
حال حکومت چہ د اخفا نونیہ و نیوی چوچ و کپک وفاتہ سو خر و ارستان فی
دنا معلوم و ملاحظہ اتو لہر می رفا کھی علان نہ کوی.

حاصلہ: بیک مسئلہ بیاہم تاکید کو چھ کفر کنوینیم اور دوسری سوال نہ وطن ریخت لبار
افغانان پر دیر و حوا و قوی ایان را ولا رسول اونیجہ دقلو بیرو لبارک ره داخل ریخت
دربیا لیوبه اخری بیا و رضنه و نو سر رخ ری عملی فی خار جی بوینوه ملا خله
دروی سره گروقی شمار داخل سودا گرو همکایک او دگود اقتدار غوثی ناگای
هشی ری . بلر مسئلہ به اقتدار کنی کونستافونشکرت دیکه دادیج با وصلان
افغان لبار و سلو مده کدوی لبار افغانانو رو میلونه شهلا و کرکی
او دردی لقر و بد بختو علی ملان هدغه مار کسنت وطن بلورک ری .

ಶ್ರೀ ಶಿವ ಶಾಸ್ತ್ರಿ

حدود ششماه قبل بعد از تجدید سیل نور احمدنور از عهده سفارت
رژیم مزدور در موسسه ملل متحد و تقرر او بحیث سفیر بکیوبا
در کابل رسماً اعلان شد که محید مریطند (اعلا سرخ) بحیث
نمایبنده رژیم در موسسه ملل متحد مقرر شده است اما محید
سرخ هرگز به نیویارک نیامده دوماه قبل شخصی بنام سرور
پورش که از پرچمیان معروف وکی جی بی و شهروین حزب هدید
آفنده بحیث مستشار نمایبندی به نیویارک آمد و اکنون شنیده
میشود که یک هرجمی وکی جی بی دیگر موسوم بدکتور بشرمل
که سفیر رژیم در پولیند بود بعوض محید سرخ بحیث سفیر
ونمایبنده رژیم در ملل متحد مقرر شده است .

بایست باطن این موضوع دوندگه قابل تذکر میباشد یکی اینکه
مفسر رژیم درملل متحد باید بموافقه ومنظوری ماسکو برسد
دوم اینکه در کابل پهلوانی سیاسی بین رقبایان برای چرت
کون بگدنگر شدت جریان دارد. قاطر پهلوان این مذهب در حال
حاضر کی می زانده عبدالوکیل است که تمام فعالیت های
کی می بی ومنافع روس در افغانستان زیر نظر او اداره میشود.

آدرس:

Afghantour Hotel
Kabul, Afghanistan

P.O. No. 281, Kabul

Tel. No. 31320

Cable: Afghantour, Kabul

No.

Date



آدرس:

هتل افغانسور

شهرنو- کابل- افغانستان

پست بکس - ۲۸۱ - کابل

تلفون - ۳۱۳۲۰

تلگرام - افغانسور - کابل

نمبر تاریخ

تاریخ و مقامات مراجع ذیل:

پو کتن بنی علی محمد انور ارغندیوال به دولت
که بنا بر تقاضایکات و اهداف قبول شده جمعیت رستگاری
ملیت تقسیم خود ایشان است.
بنی علی ارغندیوال من بعد جمعیت نیست.

پوهان محمد صفر



هموطنان محترم

این اعلامیه "جمعیت رستگاری ملی" درباره
اخراج شاهی دکتور محمد انور ارغندیوال از
جمعیت مذکور را بدقت بخوانید. جمعیت مذکور
چنین یک موقف قاطع و شدید در مقابل اعضای
خود را بخاطری اتخاذ کرده است تا بمردم شریف
و مسلمان افغانستان نشان بدهد که با رژیم مزدور
آرزوی همکاری را ندارد. واقعیت امر هم اینست که
این جمعیت و سایر گروه های ملی تا وقتی برای حل
قضیه افغانستان مفید واقع شده نمیتوانند که از همکاری
با رژیم خودداری و عدم وابستگی خود را عملاً با اثبات برسانند.

جناب پوهاند اصغر خان چنانچه در یک مصاحبه با بی بی سی گفته بود
از قبول مقام صدارت که از طرف نجیب برای پیش قبل از تقرر خالقیار پیشکش شده بود، با
ورزیده بودند و همچنان بعد از آن پیشنهاد خالقیار را بحیث معاون او با تقسیم وزارت
خانه ها تا طور مستقل کار کنند، نپذیرفته بودند. آئینه افغانستان این وطنپرستی
و شهامت جناب پوهاند دکتور محمد اصغر را تعجید نموده علاوه میدارد که اشغال وزارت
خانه های بیکار و بی هدف محض بشکل سیاهی فالیز عطر کسانیرا فرومیشاند که آرزوی موثر
سواری و مسافرت بممالک خارجه را داشته باشند. و اینها بروز بازخواست در پیشگاه ملت
جواب دادن خواهند داشت. (اداره)

راجع به تغییرات ریونی در ارگان مرکزی کابل در صفحه (۶) مجله محبوب اطلاعاتی ارائه

شده و نوشته اید، شما چه میگوئید، شخاص و نظریات آنان را روی کاغذ نوشته بفرستید. چون اگر
اعضای کابینه رژیم مزدور شوروی اشیای گوناگون و نامطلوب را درج لازم که در نمود می بایم

تنها در مورد پوهاند محمد انور ارغندیوال که در مجله معاونین شرکت کرده صدر عظمی معرفی شده این نکته
توضیح می گردد که همین وزیر عدلیه حکومت شاهی مرحوم میوندوال در زمان شاه وقت که برای احراز کرسی
وزارت باطاعت کار خود و اردی شود بالا سر خود کلاه طیبیه را بنظر می آورد که سلف محم وای جانب
عبدالکبار نیرت (حال متهم کمره معظّم) آنجا گذارسته بود. نظر باینکه اعضای حزب پرچم و خلق

یادداشت آقای احمد صدیق
حاصل از دهلوی مورخ
۲۷ اپریل ۱۹۹۱

بقیه در صفحه ۴۲

حمایل مردگان بی تکفین و وجایب بعدی

(این مقاله حدود (رماه قبل به اداره رسیده بود)

محترم محمد زکریا ابوی

حمله زمینی قوای ائتلاف آغاز یافته و اینک روز سوم آن برای استرداد آزادی کویت است (این مقاله قبلاً وقتی با اداره رسیده بود که مجله شماره ۱۳ زیر طبع بود). کنجکاوها و دلوپسها مرا از موج بموجی و از کانال به کانالی خبرهای تلویزیون و رادیو میکشاند. نه پندارید که من برای صدام این همه تگ و تلاش و دلنگی دارم. نه، نه من از آن همه قد و قواره اش، از دوستان و اطرافیانش، از آنهمه باد و بروتش که فریاد توانی ها و قدرت نماییها را بکیوان میرساند، از همه ظلمهایش در حق مردمان بیچاره و دلیر کرد، از همه تعدی و آشباریهایش در مقابل مدافعین خورد سال و شجاع ایرانی، بالاخره از تجاوز نامردانه اش در حق حامی اش، آن کویت که بیحساب طلا و دالر در پایش فرو ریخته و دست برای پیرویش داده بود، نفرت داشتم و دارم. و هر آوازی که از حنجره بی بطرفداری او زیر وبم شود مردود و نارام کننده میدانم. این نفرت را سابق بعث و اعمال اعضای آن که در عقب پرده ایدئولوژی لنینی و مشی ستالینی در بر داشت تزئید مینماید: میدیدیم که قطعات نمایشی او چون جوانان هتلری و سپاهیان ماسکوویچ شتم کنان و رقصان، پای استکبار بزمین میکوفتند و یادی از بروتیهایی خلقی و کمونستهای خون آشام افغانی میدادند. هر افغان آزادی جو نفرین میگوید به آنانی که در عقب ایدئولوژی لنینی و الحاد کمونستی ولو برای لمحہ بوده، توقف نموده و شانه بشانه این برگشتگان راه محمدی (ص) داده باشند. طوریکه میدانید در نهاد، خون و استعداد هر قوم غریزه و اوصاف خاصی نهفته؛ در نهاد روس، دویی، دورویی، خیانت و قساوت خلق شده، چنانچه گنجوی گوید:

ز روسی نجوید کسی مرد می
که چون گوهری نیستش ز آدمی
همه رهنان اند چون گرگ و شیر
به خوان نا دلیراند و برخون دلیر

روسها در خونریزی و تجاوز بر مظلومان و ناتوانان، دوستان، همجواران سرآمد اقرا، مثالهای زنده و بارز موجود است که در سرلوحه همه تعرضات این ابر قدرت و خرس قطبی خیانت بدوست و حلیفش سردار وطن دوست، مغرور و ناعاقبت اندیش، داودخان شهید و ملت کوچک و همسایه بیطرف و ناتوان افغانستان میباشد. مثال زنده دیگر در چشم انداز فعلی عراق است که با اغوا، تحریک و هزاران نیرنگ به پرتگاه برده شد. در عراق از گاه ستالین تا ایندم دست پرورش کمونستی و کی جی بی از شانه بعثها دوری نجسته. و هر حرکت آنها را مراقبت و حتی دقیقانه رهبری کرده اند. و از آن بود که از صدام دیوانه لیدر خودکامه، مهاجم ظالم ساختند که نه تنها خون مردم فقیر عراق و بیلیونها دالر بیحساب و محاسبه در مقابل کوه های آهن قتاله و ناریه و اجرت بلند بالای کارشناس و متخصصین اغواگر در پای دیوارهای کریملین ریخت، بلکه هر آن بدهل ماسکورقصید و در جنگ ایران و برادر کشی بیباکانه پا گذاشت و حینیکه بحیث فاتح فارس قهرمان صحنه شد و مناسبات تزار کمونستی با اسرائیل غاصب شکل دیگری گرفت، اغوای کی جی بی بسیر دیگر و استقامت جدید متوجه شد و برای مقاصد بعدی این لجوج خودکامه را با آن همه وسایلیکه در اعماق زمامداری عراق از سالیان دراز تنیده بود، در راه و روشی سوق داد که جز بربادی و بدبختی برای او، دنیای اسلام و اتحاد عرب ثمره نداشت؛ بردند او را در خوابهای سلطانی، خلافتهای سابقه و در پای اشغال کویت. دنیا خاصیت زمامداران اسلامی کوشش هانمودند او را براه آورند مگر دروغگوهایش تزئید گردید: خواستند او را بفهمانند، طغیان شراعه کشید و هوس و اشتیاقش از جانب دوستان ملحد و مغرض دامن زده شد و نتیجه طبق پلان های ماسکو و نظریه کریملین جهید که تا:

۱) کویت اشغال شود، مناطق نفت خیز و شاه رگ اقتصادی دنیا تحت کنترل دوستان و گماشتگان قرار گیرد.
۲) راهای پیشروی بطرف امارات عربی و سعودی هموار و دست دنیای غرب خاصیت امریکای رقیب تدریجاً و سریماً از منطقه کوتاه گردد.

ماسکو خوب سنجیده بود که اگر امریکا درین تجاوز حوصله و گذشت نکند، ز دو خوردهایی تولید خواهد شد که شعله های آن بشکل جنگهای عالم اسلام و عالم مسیحیت و دنیای غرب و اورینت، از آباسین تا دماغه جبل الطارق، از تر تا خشک، غربی و عربی را خواهد سوخت و امریکا در جنگی در گیر و بازنده خواهد شد که روسیه آنها در افغانستان باخت، آنگاه کره سمن پای نیگا (۱) و بیلا روسی (۲) در وادی پول ساز حجاز به دوش در خواهد آمد.

اینهمه پلانهای دقیق و کموفلاژ شده توسط غرور، تکبر و تملق پسندی صدام و اطرافیانش برآه افتاد: وزیر خارجه اش راه هر نوع مذاکره صلحجویانه را بست و دیکنه های استادان را دقیقانه تعمیل کرد. بسختان خیر خواهانه سرمنشی ملل متحد گوش نداد و با او مهمانداری مغرورانه سر داد، وزیر اطلاعات و تبلیغاتش مانند گویلز نشرات دروغین و میان خالی خمار و غرور صدام را دو بالا ساخت و فاتح معرکه ایران را به تجاوز سر زمین برادر، هم لسان و هم کیش پایند تر ساخت که در آن از هیچنوع قساوت، ظلم، سرقت، یغما، تخریب، طوریکه استادان شان در افغانستان مظلوم مرعی داشته بودند، خودداری نشد.

تا اینجا پلان ماسکو ماهرانه ترتیب و عاملانه پیش رفت و زمامداران و نقشه سازان کریملین منتظر عکس العمل امریکا و بازی صحنه بعدی سناریوی خود بودند. مگر ورق طور دیگر برگشت و امریکا و ممالک اروپایی، حکومت دور اندیش اسلامی مانند عربستان سعودی، امارات عربی، مصر، ترکیه و حتی سوریه دریافتند که چه بمب و خمپاره ای زیر پلاس شان جا گذاشته اند. در موضوع شورای امنیت فیصله های قاطع با کثرت آراء تصویب نمود که حتی روسیه محرک و دسیسه ساز مجبورا طرفداري ظاهري نمود مگر در خلوت خودش و اعمالش به تحریکاتی که کله شخصی صدام را بر انگیزد می فزود. این طرفداری ها و تحریکات ماسکو از یک طرف و تردد و خود داری های قوای ائتلاف در حرکات اکتیف و انتظار و وقت گذشتاندن ها برای راه حل مسالمت آمیز از جانب دیگر صدام جری را جری ترمینمود - چه دانیم که چه وعده هایی از رفیق خائن گرفته بود. رفیق خائن گفتیم پادام آمد از این خاطره:

روسها در اكمال ضروریات سالانه اردوي افغاني خاصنا قوای مدافعه هوایی ما مسامحه و سهل انگاری و کار شکنی ها مینمودند. من و جنرال شهید عبدالستارخان لوگری نزد مرحوم داودخان رفته موضوعات را تشریح کردیم. رئیس جمهور عصبي شد، با مشت بمیز کوفت و به غضب گفت «چرا چنین مینمایند؟» ستارخان مرحوم جواب داد: رفیق خائن هرجائی چنین اند. بلی، رفیق این صدام هم همان خائن بود که باغهای سرخ و سبزی که برایش رسامی نموده بود، مگر همه رنگ تقلبی داشت. صدام با دنیا جنگ را شروع کرد، دست بگروگان گیری زد، صبر و حوصله طرف مقابل را بسرحد انفلاق رسانید، تعرضات هوایی بتاريخ ۱۶ جنوري شروع شد، خلاف تمام توقعات و تصورات قوای هوایی عراق مدافعه و مقاومت و دفع و طرد قابل ملاحظه نتوانست و در مرحله نخست چنان ضربه خورد که در مخیله قرار گاه اردوی عراق و صدام بخود راضي نمیگذشت. تلفات قابل ملاحظه در هوا، در زمین، در رنویها، در بنکرها بقوای هوایی وارد شد که بصورت عمومی و مطلق از صحنه خارج گردید. پس قوای هوایی ائتلاف نه تنها فایقیت هوایی را بدست آورد بلکه کنترل عام و تام هوا را بدست آوردند و گرچه شهرها، خاصنا شهر بغداد، دارای شبکه قوای مدافعه هوایی بود، مگر این سلاح پاسیف روسی هیچگاه جلو تعرضات هوایی را گرفته نمیتواند و آهسته آهسته ذوب میشود. بعدا بمباردمان و از بین بردن مراکز حیاتی، لوژیستیکی و نقاط مهم و استراتژی کار آسان بود که در مدت یکنیم ماه هر روز و هر شب کوبیده میشد. در اثر این کنترل هوایی و بمباردمانهای شدید، قطعات زمینی با همه اسلحه ثقیله و خفیفه در خندقها، بونکرها و مواضع محاربوی بصورت گور شده باقی ماندند. در اثر این عطالت ها امور لوژیستیکی از بالا تا قدمه پائین و جزو نامهای کوچک از هم گسست و هنوز هم صدام و کابینه اش و قرارگاه این اردوی بزرگ که بجسامت و تن و توشه یک ملت کوچک مطابقت نداشت، برای نجات که در پرتگاه نابودی رسیده بود اقدامی نکردند و چاره سنجیده نشد، و صرفا دل را با پرتاب راکت های سکاد روسی بفلمروهای اسرائیل و عربستان سعودی متسلي ساختند که ثمره آن هر قدریکه زیاد هم میبود، ثمره اصلی را بار نمی آورد و اثرات تبلیغاتی آن هم مثل تلفات عسکری و جانی اش ناچیز بود. این همه آتشباریهای منفرد و ناچیز بمنفعت اردو تمام نمیشد و راه پیشرفت آنرا باز نمیتوانست و هر روزیکه میگذشت اردوي صدام خسته تر و مورال آن درهم شکسته تر و به پرتگاه و درهم ریختن نزدیک تر میگردد. و بمباردمان ها تلفات جانی، مالی و لوژیستیکی تولید میکرد، آنگاه بود که نایفه قرن، برنده جایزه نوبل در نیرنگ درک کرد که نردش درست نه نشست، گلیمش از آب بدر می آید و تحریکاتش همه نقش بر آب و بر ملا میشود، بسرعت به نیرنگ دیگری دست زد و بشکل و قواره میانجی خیر خواه ماسک برخ کشید تا باشد مامور خود را نجات دهد و هم پرده ای روی کشت اندازد، و لقب مصلح بزرگ را حاصل کند و جایزه دوم ریاکاری، دروغ و قتل و سرکوبی آزادیخواهان را بگیرد. مگر موقع نیافت و نیرنگ جدید فهمیده شد. در حالیکه گریچف با اوراق و مسوده های خود بازی داشت بدون توقع و پیش بینی اش بتاريخ ۲۴ فروري تعرض قوای زمینی بالای اردوی عراق شروع شد و مصلح بزرگ در چوکی خود میخکوب ماند.

تعرض قوای ائتلاف ماهرانه با یک مانور وسیع و سریع باستر و اخفای عالی که توسط کنترل تام هوایی

بخوبي امکان پذير بود از غرب کويت و جنوب غرب عراق با قسم کلي در حالیکه قواي عراق اين تعرض قسم کلي را از شرق و خليج فارس انتظار ميبرد شروع شد. از جنوب و شرق تعرضات تامي براي تشيت و اغفال و از بين بردن مقاومت ها صورت گرفت ، فرقه ديسانت (۳) قواي ائتلاف در عمق عراق در جنوب بغداد پياده شد، عقب اوس الحركات (۴) دشمن را قطع و برید. اين همه حرکات بسيار ماهرانه ، سريع و با حمايت کلي هوايي و داشتن وسايط با تخنيک برتر اجرا شد، در حالیکه قواي عراق در مواضع خود پجاري شده بودند و نسبت عدم حمايت هوايي بصورت نابينا بسر ميبردند، ارتباط و سوق و اداره صحيح از هم پاشيده بود ، به تحت بمبارد مان هاي هوايي و تعرضات زميني بصورت منفردانه بدون مقاومت قابل قدر و ياد آوري از بين برده شدند و تلفات غير قابل تحملديدند.

عراق مجبور شد با قبول شرايط ۱۲ فقره اي شوراي امنيت بجنگ صد ساعته و آتشباري خاتمه داده اوربند را بپذيرد. اين مصالحه که بايد چندين ماه قبل صورت ميگرفت تا اردو هاي ممالک مسيحي در امور اسلام مداخله نميکرد، شهرها به آتش کشيده نميشد ، کويت بمخروبه مبدل نميگرديد ، دوستان عراق بدشمن انتقام جو تبديل نميشد ، بصره و بغداد مخروبه نميگرديد و وقار آسيابي و حرمت اسلامي بجاي ميماند : من و تو از تماشا ي صحنه هاي دلخراش تلويزيون و راپور تاژ هاي ژورنالستهاي اجنبي و تماشا ي برادران مسلمان عراقي و مظالمیکه بالای مردمان بيگناه و هم مذهب کويتي بعمل آمده بود، متاثر و متالم نمي شديم. بلي، متاثر شديم براي ملت و مردم کويت و عراق و فرزندان مسلمان که در ميدان ام المعمار ک طوریکه صدام نامگذاري نموده بود ، جانهاي شيرين را براي هيچ و در راه هيچ براي بجا آوردن مقاصد اجنبي و غير دين ، براي ارضاي ليدران جبار و خودپرست ، از دست دادند. بلي، متاثر شدم با وجودیکه صدام ناجوان مردانه و ملحدانه مقابل مجاهدين افغاني جبهه گيري و بمنفعت روسيه و حکومت کفر و الحاد در افغانستان دايم استاده بود - متاثر شديم که مي بينيم که اين بمبارد مان يکنيم ماهه هوايي و جنگ صد ساعته زميني بيش از سه هزار تانک ، ۲۵۰۰ وسايط زره دار و نقليه و بيش از ۳۵۰۰ توپ، تمام قواي هوايي و بيش از يکصد هزار مقتول و زخمي براي عراق بارمغان آورد. و جوانان مسلمان و فرزندان عراقي در صحراها ، ريگزارها که کشته شدند هنوز هم اجساد شان جمع آوري نشده و در قبري فروبرده نشده، قبرستاني وجود ندارد. بايست حمايل گل اين مردگان را در پای گربه چف و شورد نازی گذاشت. شورد نازی که رسانه هاي خبري و نشراتي و تحريکات پوليس و ايجنتهاي شوروي او را در صف مبارزين و مدافعين حق و عدالت و ديموکراسي قرار ميدهد و از او سخاروف دوم ميتراشد تا شخصيت شود براي ليدري احتمالي آينده در چوکي خون آشامان سابقه. ولي فراموش نبايد کرد که دست او چون دستهاي گرجيوف و سلف مورد احترام او برژنف، بخون افغانهاي بيگناه و مجاهد و مسلمان آلوده است .

اگر ديوار برلين شکست و اگر مجسمه هاي لينن سرنگون شد ، اگر ملل مايوس اروپاي شرقي جان تازه يافتند و نهال آزادي شان بنچک زد، از خون هاي گرم ريخته فرزندان آريانا آبياري شد ، قهرماني هاي افغانستان با قهر زمانه دست بدست هم داده کاخهاي ظلم و ستم را بلرزه در آوردند - نه شعبده بازهاي فرزندان خون آشام کريميلين و بازماندگان ستالين و برژنف ملعون . اگر اين کونترپارتهها تمجيد و تقدير ميشوند ، دنياي حق و عدالت امروزي و فردا توصيه مينمايد که بالای قبر چنگيز نشاني تعليق گردد.

موضوع کويت و عراق ميرود شکل نهايي بگيرد. اين حاميان بشر دوست و خير انديش که ملت مظلوم کويت را از چنگال عقابهاي درنده و متجاوز رهايي بخشيد چرا در موضوع فلسطين متوجه نميشوند و حق ملت مظلوم ديگر را از حلقوم اسراييل خون آشام بدر نمي آورند؟ اگر براستي بحکم بشر دوستي از کنج و کنار ائتلاف نموده اند چرا دستهاي علني و مخفي روسيه مکار و قاتل صدها هزار وطنپرستان مسلمان و شجاع افغاني را از افغانستان به آتش کشيده شده قطع نمي نمايند و کمکهاي عسکري شانرا از حمايت نجيب وطنفروش باز نميدارند؟ و چرا دل اين گرد آمدگان شوراي امنيت بحال افغانستان فقير و ناتوان که صد برابر کويت تخريبات ديده و کشته داده، نميلرزد؟

(۱) تيگا : منطقه کمر بند ماسکو (۲) بيلای روس : روسيه سفيد (۳) فرقه ديسانت : فرقه فرود آمدن (۴) اوس الحركات : خطوط اساسي حرکات .

اين مقاله حدود دوماه قبل با اداره رسیده بود.

تفسير آدرس ها را يادداشت بفرماييد

P.O.Box 408
Montclair, CA 91763 U.S.A.

مهرنان محترم

شکست صدام حسین و حزب بعث عراق در مقابل تجاوز استکبار جهانی به رهبری شیطان بزرگ امریکای استعمارگر و تجاوز و سگ‌نژادی آن اسرائیل و هکاران متجاوز اروپائی و نگران فاسد می‌آید آن شکست اسلام و حق نیست. بلکه شکست يك کشور کوچک مسلمان ۱۸ ملیون عقب‌نگه‌داشته شده جلوس می‌آید آن در مقابل قوی ترین قدرت نظامی زمان با دهشتناک ترین سلاح ها و انرژی که برای مقابله با ابرقدرت های دیگر تهیه و انکشاف داده شده بود و به دنبال يك محاصره کامل هفت ماهه اقتصادی و به دنبال يك بیابارمان وحشیانه بیستال در دریاخ شریک که شش هفته تمام را در برگرفت. و اگر کسی این شکست را از نظر منطقی از همان آغاز پیش‌بینی نکرد در مقام خیال‌ترتار دارد. و اما این شکست فایده‌دردناکی است برای مسلمانان جهان و این تباهی و بربادی مد ها هزار طوفان و زلزله و بیرون‌جوان مسلمان و به آتش کشیده شدن سرزمین مسلمانان رنج بیکرانی است در قلب هر مسلمان و شادمانی دشمنان اسلام خاصا دولت یهودی اسرائیل. همان دولت متجاوز و غاصبی که سالیست سرزمین مسلمانان را غصب کرده است و به مد ها هزار مسلمان را به قتل رسانده است و به مد ها قطعنامه ملل متحد را زیر پا گذاشته است و سالیست که به وسیله امریکا هم از نظر نظامی و هم از نظر اقتصادی و هم در سطح سیاسی در ملل متحد حاکم گردیده است و می‌گوید. همان امریکای شیاطانی که با دسیسه این جنجال را برآورد و بدین هیچ شرم از کرده های خودش و اسرائیل که سالها ملل متحد را تسخر میکردند انبار آن را آله دست خود ساخت و این سازمان صلح را به سازمان جنگ و بربادی و تباهی بدل کرد. و اما اینکه این جنگ جنگ حق و باطل نبوده است در ماهیت ضد اسلامی و دیکتاتوری خود صدام حسین و حزب بعث روی نهفته است. که از موضع گیری آن برضد تهرمانان اسلام مجاهدین افغانستان گرفته تا حمله بر کشور انقلابی اسلامی ایران و به شهادت رسانیدن صد ها هزار مسلمان ایرانی و از سرکوب جنبش اسلامی در عراق گرفته تا به شهادت رسانیدن آیت‌الله محمد باقر صدر و خواهر فعال‌روی بنت‌الهدی در سال ۱۹۸۰ هـ و همه نشانگر ماهیت غیر حق بودن صدام حسین و رژیم بعثی وی بوده است. مگر سئله تجاوز به کویت و اقامت یهودی آن و اقامتی بود که همه نتیجه سیاست های گذشته صدام حسین و حزب بعثی و مستقیما نتیجه دسیسه پردازی شیطان بزرگ امریکا بوده. به این معنی که بعد از استعمار گردیده شدن عراق توسط استعمار شرق و غرب و امرای فاسد عربی منطقه برضد انقلاب اسلامی ایران و تباهی و بربادی آن بر کشور های اسلامی ایران و عراق - قدرت نظامی عراق با ثبوت شدید شهری و امریکا و کویت و عربستان سعودی تا يك اندازه ای تقویت گردید که میتواند در آینده خطری برای اسرائیل بگردد. - با آنکه به هیچ صورت به اندازه اسرائیل نرسیده بود و قدرت انی را که اسرائیل داشت عراق هنوز بدست نیامده بود. و خطر عمده و پریشانی اسرائیل و شیطان بزرگ امریکا در این بود که نشود يك زمانی در عراق يك رهبری و اقتدار اسلامی و ملی روی کار آید که تمام مافع مسلمانان و مهرها را در نظر بگیرد و منابع نفت را برای اسلام بکار اندازد و بیت‌القدس را آزاد سازد و از جانب دیگر با يکي درهم شکسته گردیدن اوضاع اقتصادی - امریکا و شکست آن در مقابل پیشرفت اقتصادی و تکنالوژی جاپان و اروپا بخصوص جوی و با از بین رفتن خطر ابرقدرت شهری ویرانگر گردیدن اقتصاد نظامی و فابریک های تولید سلاح امریکا همه و همه برای امریکا این - ضرورت را بوجود آورد که بوسیله نگران فاسد کویتی خود از یک طرف عراق فشار وارد کرد که قرضه های چندین بلیون زمان جنگ ایران را هر چه زودتر بپردازد از طرف دیگر بوسیله يك شرکت نفتی امریکائی از خاک کویت بوسیله استخراج جانی از زیر زمین نفت عراق را شروع به استخراج کرد و کویت را وسیله کرد که برخلاف قرار داد اولی نفت را به قیمت ارزان تر بفروشد بفرماند که بدین وسیله يکي اقتصاد تازه از جنگ برآمده عراق را به انهدام ببرد و از جانی با شیطانت بوسیله سفیر خود ابراهیم گلبرگس به صدام حسین اطمینان داد که اگر جنگی بین او و کویت صورت بگیرد امریکا مداخله نخواهد کرد و همین همین تذکر را بوسیله نظامی وزارت خارجه در واشنگتن تاکید کردند و بعد - همینکه جنگ آغاز گردید بلافاصله به مرستان توان فرستاد و زمینه حمله را مساعد کرد. که بعد از آن واقعه طوری

که همه بدانند دیگر هیچ راهی باقی نمانده بود و امریکا فقط نابودی قوت نظامی عراق را داشت و نمایش قدرت خود را بوجه هیچ راه حلی راضی نمی‌کردید و با وحشیانه ترین و ناجوانمردانه ترین شکل حتی توی در حال عقب نشینی را از عقب مورد حمله قرار داد و به صد ها هزار عراقی را از بین برد شهرها و عراق را تباہ کرد و به - هزار ها بیگناه را به قتل رسانید و اما در این میان فرستاده شدن ۳۰۰ نفر مجاهد افغان زیر رهبری شیطان بزرگ ضد اسلام امریکای متجاوز و در صفتش با یهودی ها و شهری ها که در تمام این مدت از اقدامات امریکا در این منطقه پشتیبانی کرد و در ملل متحد راه را برای استفاده جوی امریکا باز گذاشت به قوی امریکائی راپور سلاح و نقشه های عراقی ها را داد - يك اقدام نادرست در مقابل يك کشور تهای اسلامی بوده است کشوری که به وسیله نادانی رهبری خود و دام شیطان بزرگ در این موقف قرار گرفته بود. حتی ایرانی های که به صد ها هزار گشته داده بودند و هنوز زندانی های شان در عراق هست در این موقع نا جوانمردی نکردند و بیطرف مانده و برضد يك کشور مسلمان زیر رهبری شیطان بزرگ ضد اسلام امریکا و شهری کمونیست و یهودی ها قرار نگرفتند ملهم نیست چرا آن مقامات محترم که دست به این اقدام زدند همه ای این ملحوظات را نادیده گرفتند. چه اگر مسئله دفاع از خاک مقدس ظهور اسلام و حریم شریفین میبود این وظیفه اول تمام مسلمانان جهان هست که به جهاد بشتابند و اما در این شرایطی که دیگر هیچ خطر حمله به مرستان باقی نمانده بود و چندین هفته از حملات با هکن هوایی گذشته بود. فرستادن يك گروه نمونه ای ۳۰۰ نفری کار و استجلی مخالف اصول اسلامی و نجات افغانی ما زیرا قرار گرفتن زیر امر مسیحی ها و یهودی ها برای حمله بر يك کشور اسلامی کار است نادرست و نجات افغانی ما این تقاضا را نمیکند که بعد از اینکه قوی بزرگ متجاوز کمالدر حال برنده شدن است ما هم بروم و با زدن يك دولنگه بر جسد مرده بگویم ما هم بودیم. این نوعی غیرتی ها نشانه قوی فاسد و بی غیرت مرستان و کویتی است که خودشان غیرت و جرات جنگ و جهاد را ندارند و به زیر دیگران مینازند و بزرگترین کمالشان نیر هوایی بعد از کامیابی دیگران است و کتب و کتب و کشتن مساکر تسلیم شده و مردم بیچاره و غرب جهاد و جنگ. بی ایمان های کویتی و سعودی است. و گذشته از این وقتی سئله دفاع از حریم شریفین و سرزمین مقدس ظهور اسلام مطرح نیست چرا این ۳۰۰ نفر مجاهد دلاور نمیروند و ۳۰ ملیونی مرابط خودشان را در افغانستان از جنگ

بارۀ هلیکوپتر ها تشویش نکنید، در بارۀ تفنگ و اسلحه تشویش نکنید. من با حکمتیار در زمینه پسانى امضا کرده ام و همه چیز بقرار شریعت اسلامى تقسیم خواهد شد.» اما خلیل حقانى برادر کهنتر مولوى حقانى روز بعد در مصاحبه اى گفت «حزب اسلامى برای قبض غنیمت بسیار استوار است ولى برای بدست آوردن آن هرگز مردانه نمى جنگد.» پیروان حقانى گفتند که حکمتیار سه هلیکوپتر و چار تانک سالم را قبضه کرده و حقانى سه تانک و توپهای عراده دار و هزاران حلقه ماشین دار دریافت داشته...». نیویارک تایمز علاوه میکند که اجساد سربازان و ملیشه رژیم بهرجائیکه افتاده اند تعفن ایجاد کرده کسی آنها را نمى بردارد. روزنامه از قول مولوى حقانى راپور میدهد که گفته است «امکان آمدن حکومت موقت بخوست وجود ندارد... ما خوست را برای حکومت موقت فتح نکرده ایم.»

میوند ترست دهلي مورخ ۷ اپریل اطلاع میدهد که نجیب الله رئیس حزب وطنفروشان خلق و بمناسبت شکست فجیع و تسلیمی شرم آور قوماندانها و شش هزار عسکر رژیم در خوست یکروز ماتم ملی را اعلان نمود که بیرقهای رژیم ونمایندگیهای آن در خارج نیم افراشته بود.

چارم - فقدان اهداف ملي و کثرت امیال شخصي

میوند ترست میگوید که نسبت عدم موجودیت اهداف ملي و مشترک و بخاطر اهداف وامیال شخصي درزها و رقابتهای بالای قبض و تقسیم ولجه و غنائیم «بین مولوى حقانى رئیس شورای قوماندانان که فاتح اصلي خوست شناخته میشود و گلبدین حکمتیار که تمام غنائیم جنگ را برای امیال و جاه طلبی های خود میخواهد خصوصاً تانکها و هلیکوپتر ها را، به منازعه بالای میماند که هر دو را کله ونگ کرده است.» بیولتن میگوید «قوماندان حقانى مربوط تنظیم خالص میخواهد تمام اسلحه ثقیله به شورای ادارى - نظامی خوست سپرده شود تا شورای تصمیم بگیرد که از اسلحه چطور و توسط کي در محاربات آینده استفاده گردد و در صورت تصمیم به تقسیم بازهم باید توسط شورای بین گروه های مجاهدین تقسیم گردد.» بقول میوند ترست در جمله غنائیم نظامی دو درجن طیاره بشمول طیارات جت ، سه عدد هلیکوپتر ، ۱۵ ماشیندار و خودکار ، ۹۰۰ توپ دافع هوا ، ۴۰ عدد زره پوش ترانسپورتی ، ۴۰۰ دستگاه بی سیم ، دو دستگاه ترانسسمیتر متحرک و ده ها تانک شامل است که شاغلی حکمتیار خواهان همه آنها میباشد و مدعی است که توسط این سلاح کابل را فتح خواهد کرد.

بارتباط خبر بالا بیانیه جناب سید شمس الدین مجروح شخصیت ملي و موسید افغان را که اخیراً در پشاور ایراد نموده و توسط رسانه های جهانی پخش گردیده ذیلا مطالعه میفرمایند: «درین شکی نیست که آزاد گردیدن خوست برای رژیم کابل یک شکست بزرگ است ولى نتایج آن قابل تأسف میباشد. در آنجا چور و چپاول و تاراج آمد ، بی نظمی آمد ، اشخاص بیگانه آمد ، هرکس در آن مداخله میکرد و به دارایی ها و اشخاص تجاوز شد. بدبختانه بعد از آزادی در خوست اداره صحیح نبود...» جناب مجروح گفت «گرفتن یک محل مشکل است ولى اداره آن مشکلتر است. همین حالا به هزارها خانوار آواره و در بدر شده اند و اگر فردا گردیز و غزنی یا جای دیگر گرفته شود نتیجه آن همین خواهد بود که به هزار ها افغان دیگر به ایران و پاکستان مهاجر شوند و اگر مجاهدین کابل را نیز اشغال نمایند پس باین صورت صلح و امنیت در کشور نمى آید بلکه کشمکش بین مجاهدین بیشتر خواهد گردید.»

بی بی سی از قول جناب مجروح بیان داشت که گفته است «جهاد اصلا وجود ندارد و در حالت رکود قرار گرفته است. اگر فرضاً منطقه اى توسط مجاهدین اشغال هم شود ، چون در آنجا امنیت آورده نمیتوانند ، برای مردم خدمت کرده نمیتوانند ، پس اشغال یا تصرف افغانستان و حتی اشغال مرکز هیچ فایده اى نخواهد داشت » مجروح پاچا بارتباط طرحهای نظامی پاکستان یادآور شد که «فکر نمیکنم که چنین طرح کامیاب شود و اگر آنها بخواهند که زعامت دیگر را وارد افغانستان کنند و یا تحمیل نمایند ، چنین پلان نیز ناکام است و مشکلات افغانستان را بیشتر و طولانی تر میسازد»

پنجم - بی نظمی و بی پرداختی مجاهدین در خوست

مشاهدین بی بی سی و صدای امریکا صحنه های وحشتناکی را راپور داده اند. حمید علمی خبر نگار صدای امریکا گفت مرده های سربازان نجیب در کوچه ها و بازارها بصدها تن افتاده و هوا را متعفن ساخته است. سربازان نجیب بعد از احساس مغلوبیت تمام عمارات را تخریب کرده اند. بعد از آن نجیب راکت های سکاد بوزن هزار کیلو گرام بالای خوست فیر کرد که در چارطرف چقوریهای عمیق ایجاد کرده است. بمباردمان

این رومدادا لبسی از لکلف عرب رسلان را که محش به توانائی دارا داده بی چون و چرا ای ابدتورت
داشتند حادق موبدب از ابر قدرت که آن توانائی را دارا ند که برایش نه طغیونی را که بخواند و محلی
علم بوجود آورده و حال کسی است اینجا این خدایان و دلاست و کارائی هستند که در هیچ کاری ترکیب
خلانند. باین لکلف حیا که کرم دانند که سر زشت نشود خود هستند و عالم سعادت و پاکبازی آنها
بجز خورشید کسی دیگر نخواهد بود. والسلام .

خداوند زکریا

ادارہ صفحہ ۵۵

همه ملحد و بی دین و ضد خدا و معتدلات می باشند از دین آن کلام معتدلات هم تب و تاراج داده
تلف می زنند و مدبر علم مخصوص خود را اختصاص می نمایند - هیچکدام مدبر کشور و وارد اوراق و زیرکی ندارند
از روی پریشانی که این اوراق وزارت است یا مسجد؟ مدبر می گویند - اوراق وزارت - آنرا که
مدبر هدایت می دهد این نوع است از اوراق وزارت کلام همه ضد انفعال طلعه شود
این بود رشته از خدا نشاناسی و بی بند و بار و معاد و صلاحتی و علم کفر و الماد
دیگر اینکه همین شخصی چند ماه در علم اعضای حزب رشت را کمالی شالوده پرستی و ضدیت
بولش و آزادی کشور را بر تکیه می زند چگونه یکبار از آن سخن دروغین خود مضمون شد
سرموای چوکی صورت و وزارت رفقا را ترک می گویند و خوب است این جهه کار کاذب
را محو و نشان عزیزان نباشند -

ادامہ صفحہ ۵۹

استعمارگران کمونیست شوروی و نوکران ملحد و وطنفروش پرچم و خلق آن آزاد نیسازند ؟ و اگر این اقدام برای کدام ملحوظ اقتصادی و سیاسی استوار است که در شرایط فعلی ، به نفع امریکای متجاوز و استعمارگر تمام شده است و سالی که نکوست از بهارش پیداست واضح است که آینده یک چنین عمل در جهاد اسلامی ملی ما هم به نفع دشمنان اسلام و استقلال افغانستان تمام خواهد شد . چونکه همه میدانیم که در طول دوازده سال گذشته همیشه همین مسئله ملحوظات اقتصادی و وابستگی ها یکی از جمله عمده ترین مشکلات کامیابی ما بوده است و بر همین بنا است که فعالیت ترشدان عای جهاد در داخل افغانستان اساسی ترین و امیدوارکننده ترین اقدام در راه کامیابی اسلام و استقلال افغانستان محسوب شده میتواند چونکه آن راد مردان راه اسلام و استقلال افغانستان با قبول تمام مطلب و ضربه های جسمی و روحی و اقتصادی سنگر شان را ترک نگذاشته اند و در زیر خطر و حمله متداوم و سختی ها و ضربه ها استوار یا بنجرها ماندند و بنا اگر اقدامی بوسیله آنها صورت بگیرد واضح است که در راه اسلام و استقلال افغانستان خواهد بود نه منافع و مقاصد شخصی اقتصادی و غیره . و بر همین اساس هیچ اقدام و حرکتی برای افغانستان بدون موجودیت و سهگیری و ابتکار این تهرمانان اقدامی غیر موفق و نادرست خواهد بود اما این به این معنی نیست که به دانشندان و علما و اهل فن و دیگر اشخاص محترم مسلمان وجاهد در داخل و خارج افغانستان ضرورتی نیست . بلکه افغانستان دیروز و امروز و فردا همیشه به فرزندان واقعی مسلمان و وطنخواه خود ضرورتی داشته و میداشته باشد .

احمد فہاد ارسلان لکچر و سرچینا ۱۲ حوت سال ۱۳۶۹ ہجری شمسی

تفسیر آدرس ما را یادداشت بفرمایید

P.O.Box 408
Montclair, CA 91763 U.S.A.

بخش مسایل ذات افغانی

صفحه

نویسنده

عنوان

ترتیب و تلخیص اداره از	نویسندگان	عنوان
۶۴	نیوزبولتن های میوند ترست دهلی	اخبار وطن
۶۸	رر رر رر	اخبار جهاد بداخل افغانستان
۶۸	رر رر رر	قتل يك پاكستاني در لوگر
۶۸	رر رر رر	همکاری ز ابللی با رژیم کابل
۶۸	محرّم پوهاند دکتور محمد اصغر	توضیحات پوهاند محمد اصغر
۶۸	اقتباس از میوند ترست	اعطای امتیاز بر رویه
۶۸	منابع نشرات پشاور	تلغات سنگین در اثر برفباریهای شدید
۶۹	میوند ترست دهلی	حیف و میل کمکهای امریکا برای جهاد در پاکستان
۶۹	میوند ترست دهلی	در گذشت خنایتکار عصمت مسلم
۷۰	افغانها در اروپا و میوند ترست	فرار حزبیه از کابل
۷۰	میوند ترست دهلی	مجددی شورای انتصابی میخواد
۷۰	میوند ترست و رسانه های بین المللی	اختطاف اعضای صلیب احمر توسط حزب اسلامی حکمتیار
۷۰	میوند ترست دهلی	سرقت آثار موزیم هده
۷۱	میوند ترست دهلی	قتل و قتل بین خلقیه و پرچمیه
۷۱	میوند ترست دهلی	تائید اعلامیه پادشاه سابق در پشاور
۷۱	میوند ترست دهلی	پیشنهاد توقیف لاریهای تجارتي
۷۱	صدای امریکا و اخبار جنگ	تفاغای کمک از قذافي توسط مجددي
۷۱	میوند ترست دهلی	سوء قصد علیه ربانی
۷۲	نامه های وارده از کابل و دهلی	در کابل دل کوه ترکید
۷۲	افغانهای تازه رسیده با امریکا	مسجد شریف پل خشتی مرکز تبلیغات رژیم
۷۲	رر رر رر	محاکمه حسن شرق
۷۲	اداره	« جرگه » امریکائی بیاند وار
۷۳	دگرمن عارف از دهلی	سوء قصد علیه نجیب گاو
۷۳	اقای نبی خاطر و اداره	حشمت کیهانی و جلالدر (سرمقاله انگلیسی این شماره و تبصره های جراید کانادا را بخوانید)
۷۳	اداره	استعفی مدیره مسئول مجله خراغان
۷۳	اداره	سیمینار شبو کالج - یونین سیتی
۷۴	محرّم لالا مستانه از دهلی	خبر ها از اوضاع زار کابل جان
۷۵	يك افغان راستگو	تشریح اعمال رژیم کابل
۷۷	محرّم استاد م. ن. نگارگر	تذکری بر نگارش محترم فرید یونس
۷۸	محرّم روحیه حیدر از نیویارک	پیرامون حقوق زن
۷۹	محرّم محمد اکرم از المیدا	جنبه متحد ملی چه شد ؟

مکاتیب وارده

محرّم	عنوان	محرّم
۸۰	محمد مصطفی نوری	ما حرای طالبان زندان پل چرخي
۸۱	محرّم سراج الدین لباب	بی علاقگی والیان سابق
۸۳	محرّم عبدالله علی	تقاضای جدیت از شاه سابق
۸۳	محرّم سید معمود پوهنیار	تبصره بی بی سی و موضوعات دیگر
۸۴	رر رر رر	پاداش کاکمه
۸۵	رر رر رر	حاضر جواني میر هزاره
۸۵	محرّم عبدالجمیل جمیلی	« خوب شد مسجد نداشتید »
۸۶	محرّم عزت الله ملنگ مل	عدالت حکومت ساخت را ولپندی
۸۷	محرّم محمد اسحق عفیفی	روح الله ارفاقي کمونست و ملحد تغییر هویت داده
۸۸	محرّم عبدالعلی	سوال گوشت خام
۸۹	محرّم حفیظ الله کرزی	اندر رشای شادروان قندهاری
۹۰	محرّم نذیر کبیر سراج	اندر رشای شادروان یاسین محمود
۹۱	محرّم سید عمر محبت	اسفناکه ضایعه (مرحوم نعمت الله مهر و خانمش)
۹۳	محرّم اخمد صدیق حیا	تبصره های اقلی حیا
۹۴	محرّم غلام نبی خاطر	نامه آقای غلام نبی خاطر ناشر نشریه (سبا)
۹۵	محرّم داکتر عبدالحي نیازی نیویارک	معرفی قوماندان دلیر (و تبصره اداره)
۹۷	محرّم انجنیر عبدالسمع نبازی	انتقادات و سفارت بالای آئینه افغانستان
۱۱۸-۹۹	از ۹۹-۱۱۸	آرشیف ملی نسبت پنهان جای دین حق در صفحہ ۱۱۹ فهرست شده است

خبرها و احصایه های ذیل از بیولتن انگلیسی هفته وار میوند ترست که توسط آقای سید محمد میوند علومی به نمایندگی از انجمن موسسیدان مهاجر افغان در دهلې طبع ونشر میشود اقتباس و بطور فشرده تلخیص شده است . بیولتن مذکور آخرین و شقه ترین اخبار افغانستان را تهیه و به دسترس سفارتخانه های خارجی ومراجع خبر رسانی بین المللی میگذارد.

قسمت اول احصایه تلفات جانی

تلفات بشری دوطرفه در نتیجه جنگهای بین مجاهدین و رژیم کابل در ولایات مختلف افغانستان

تلفات بشری در نتیجه جنگهای بین تنظیمهای مجاهدین یا بین گروههای مختلف داخل يك تنظيم

از ۱۰ تا ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۰ بحواله رادیوکابل
در بادغیس سیکتیا خوست کابل سننگرها رکندز
۲۸۹ مجاهد توسط رژیم مزدور مقتول و ۱۸۴ نفر مجروح.

بحواله منابع مجاهدین در عین مدت :
۱۸۴ ملیشیا / عسکر رژیم مقتول و ۹۸ زخمی و ۱۱۰۶ اسیر.
دراثر فیر راکت بالای کابل و سایر شهرها بحواله کابل:
۱۱۲ نفر مقتول و ۸۸ نفر مجروح .
در عین مدت از اثر انفجار ماین ۷۴ مقتول و ۵۶ مجروح

از ۲ تا ۳۰ اکتوبر ۱۹۹۰ بحواله رادیوکابل

کوه مافی رودات سننگرها رکابل هرات شین دند
فاریاب سیکتیا - ارزگان و کوهدا من :
۹۸۶ نفر مقتول و ۶۸۷ نفر مجروح .
بحواله منابع مجاهدین در عین مدت :
۴۳۰ ملیشه / عسکر کابل مقتول ۲۴۰ مجروح و ۴۳۰ اسیر.
دراثر فیر راکت بالای کابل هرات و سایر شهرها :
۹۸ نفر مقتول ۷۲ مجروح .
در اثر انفجار ماین دو عین مدت ۶۴ مقتول ۳۶ مجروح .

در همین ماه مجاهدین شهر ترین کوت مرکز ولایت ارزگان را تصرف و پسته نظامی رژیم را اسیر گرفتند. هکذا
بتاریخ ۱۴ اکتوبر تورن جنرال سید احمد طلانی توسط مجاهدین در هرات بقتل رسید.

از ۲ نوامبر تا اخیر خواصبر ۱۹۹۰ بحواله رادیوکابل

در ولایات زابل سننگرها رقیندهار رکابل - لوگر هرات غور - کوهدا من پغمان سیکتیا :
۸۷۷ نفر مقتول بشمول ۳۶ قومندانان ۳۶ پاکستانی و ۲۴ عرب و هابی .

بحواله منابع مجاهدین ۷۳۷ نفر ملیشه / سربا رژیم مقتول ۴۷۶ مجروح و ۸۵۰ نفر اسیر گرفته شده .
دراثر فیر راکت در عین مدت ۸۳ مقتول ۶۴ مجروح .
دراثر انفجار ماین در عین مدت ۴۷ مقتول ۳۶ مجروح .

بتاریخ ۱۷ نوامبر مجاهدین جمعیت ربانی يك پوسته رژیم را در چچران تصرف و محمد اصف قومندان و ده نفر سربا رژیم را اعدام کردند.

بحواله کابل حزب گلبدین مانع مراجعت ۱۹ فامیل بوطن شده از انجمله ۸ نفر را مقتول ومتباقی را بچبر واپس به پشاور برده سرنوشت آنها معلوم نیست

يك قومندان گلبدین در هالیکه بلباس زنانه داخل قندز میشد از طرف رژیم دستگیر شده است

۹۰/۹/۱۰ در بغلان کاروان اسلحه گلبدین توسط مخالفین قبض شده ۱۳ نفر مقتول گردید.

۹۰/۹/۱۲ جنگ بین گروپهای گلبدین / ربانی در کاپیسا ۶ نفر از هر دو طرف زخمی ۳۲ نفر مجروح .
گروه ربانی بقوماندانی عطا محمد یلگروه گلبدین بقوماندانی شهباز را خلع سلاح و اسیر گرفت .
گروه گلبدین بتاریخ ۹/۱۳ بالای ۱۵ خانواده مهاجرین در راه بازگشت بوطن حمله و ۱۳ نفر را بقتل رسانیده ۹ نفر زخمی و کالای شان چور شد.

۹/۱۸ بین دو گروه گلبدین بالای تقسیم غنیمت در ناردره فراه جنگ و در نتیجه قومندان کریم با سه نفر همراهانش مقتول و ۲ نفر زخمی شدند.
جنگ بین افراد گلبدین / ربانی / محمدی در بکواه فراه ۳ نفر افراد ربانی مقتول و مردم قریه جات نیز صدمه دیدند.

۹/۲۳ در جنگ بین افراد گلبدین / ربانی / محمدی در پروان ۸ نفر از افراد گلبدین بشمول ۲ قومندانان مقتول و ۶ نفر مجروح گردید.

۹/۲۳ در کنر ۱۲ نفر از پروان سیاف بشمول قومندانان آن بجرم و هابیت از طرف رقیبان مقتول شدند.

۹/۲۵ در کاپیسا منفران پروان گلبدین بشمول قومندانان لالاجان و ضابط انور در اشرمناقشه بالای تقسیم ولجه مقتول و ۱۹ نفر بشمول اهالی قریه مجروح شدند.

در کاه سننگرها ۸ نفر از افراد گلبدین در اشرمناق قشات ذاتالبینی خودشان مقتول و ۸ نفر زخمی شد.
۹/۲۵ در پروان دو قومندان گلبدین شیخ حکیم و عبدالستار - بالای تقسیم ولجه مقتول و ۷ نفر زخمی .

۹/۲۶ در اندراب بین افراد گلبدین / ربانی جنگ و ۱۶ نفر مقتول ۲۶ نفر مجروح ۳۰ خانه منهدم شد.
۹/۲۷ در جنگ بین افراد گلبدین / ربانی قومندان کریم مربوط ربانی با ۶ نفر افراد و مقتول و یکنفر از گلبدین مقتول و ۱۳ نفر ربانی اسیر شد.

۱۰/۲ در جنگ بین دو گروه سیاف در سننگرها رمنفر مقتول و ۸ نفر زخمی اهالی و قریه ها متضرر شدند.

۱۰/۱۰ در جنگ بین افراد گلبدین / سیاف در کندز ۲۵ نفر مقتول و ۳۲ نفر مجروح گردید.

۱۰/۱۰ جنگ بین افراد گلبدین / ربانی در کاپیسا و سنگان ۱۰ نفر مجروح و ۱۳ نفر اسیر شدند.

۹۰/۱۰/۲۹ در نتیجه جنگ بین افراد گلبدین / ربانی در بغلان ۴ نفر بشمول قومندان هشت مقتول و ۶ مجروح.
در بد در بد در قندرز و تخار پنج نفر از افراد مسعود زخمی گردید.
۹۰/۴/۳۰ گروپ گلبدین حاجی محمد قومندان مربوط برهانی را قتل رساند و ۵ نفر مجروح شدند.
۹۰/۱۰/۳۰ در ولایت فاریاب در منطقه خواجه مرپوش در نتیجه جنگها بین گروپ گیلائی / ربانی ۲۶ نفر
گیلائی و ۲۲ نفر ربانی مقتول و ۲۹ نفر طرفین زخمی شدند.
۹۰/۱۱/۱ در جنگ بین افراد گلبدین / محمد نبی در بلخ شولگره و دولت آباد ۱۸ نفر مقتول یا زخمی.
۹۰/۱۱/۲ در جنگهای بین افراد گلبدین / ربانی / خالص / محمدی و خالص / مجددی در ننگرهار بدخشان تخار
و پروان ۳۷ نفر مقتول و ۲۹ نفر زخمی شدند.
۹۰/۱۱/۲ در جنگ بین افراد گلبدین / ربانی قومندان عبدالروف مربوط ربانی و افراد او توسط افراد
گلبدین دستگیر و با مقابل گروپ دیگر ربانی مراکز گلبدین رادر توپ دره حمله و اهالی را دستگیر
کردند و اخطار دادند که باید قومندان عبدالروف بطور مبادله رها گردد.
۹۰/۱۱/۵ جنگ بین افراد گلبدین / برهانی در شهر بزرگ بدخشان ۱۳ نفر طرفین مقتول یا زخمی شده و پروان
گلبدین دو مرکز ربانی را تصرف کردند.
۹۰/۱۱/۹ افراد گلبدین در بغلان ۴ نفر افراد ربانی را مقتول و ۴ نفر را مجروح ساختند.
۹۰/۱۱/۱۲ جنگ بین افراد گلبدین / ربانی / درولایا غزاه کاپیسا پروان ۲۳ نفر گلبدینی ۱۳ نفر از
ربانی بشمول دو قومندان مقتول و ۸ نفر زخمی شدند.
۹۰/۱۱/۱۴ جنگ بین گلبدین / محمد نبی محمدی در نیمروز ۲ نفر مقتول و ۷ نفر مجروح شدند.
۹۰/۱۱/۱۸ جنگ بین حکمتیار / ربانی در بدخشان ۳۱ نفر از طرفین مقتول و ۳۳ نفر مجروح شدند.
۹۰/۱۱/۱۹ جنگ بین گلبدین / ربانی ۷ نفر ربانی بشمول ۳ قومندان مقتول و ۱۲ نفر مجروح شدند.
۹۰/۱۱/۲۰ جنگ بین ربانی / گلبدین / سیاف / خالص در فاریاب و نیمروز ۲۴ نفر مقتول و ۱۸ نفر مجروح.
۹۰/۱۱/۲۳ جنگ بین گلبدین / ربانی در نجرا ب ۱۸ نفر مقتول و ۱۲ نفر گلبدین اسیر گرفته شد.
۹۰/۱۱/۲۴ جنگ بین گلبدین / سیاف و گلبدین / ربانی در لغمان و قندرز ۷۶ نفر مقتول و ۲۱ نفر مجروح شدند.
۹۰/۱۱/۲۶ جنگ بین گلبدین / سیاف / محمدی / خالص ۱۰ نفر مقتول و ۸ نفر مجروح شدند.
۹۰/۱۱/۲۸ جنگ بین گلبدین / ربانی در کابل و کاپیسا ۴ نفر مقتول و ۷ نفر مجروح شدند.
۹۰/۱۱/۲۹ جنگ بین گلبدین / ربانی در کنړ ۵ نفر مقتول و ۱۰ نفر مجروح شدند.
۹۰/۱۱/۳۰ جنگ بین گلبدین / ربانی / خالص ۱۰ نفر مقتول و ۱۷ نفر مجروح شدند.
۹۰/۱۲/۲ در زابل قوماندان معروف به اخوندزاده مربوط تنظیم محمد نبی محمدی توسط افراد گلبدین مقتول
و ۲۸ نفر از هر دو طرف مقتول شدند.
۹۰/۱۲/۶ جنگ بین افراد گلبدین / ربانی در نجرا ب ۷ نفر مقتول و ۱۳ نفر مجروح شدند و ۲۲ نفر اسیر.
۹۰/۱۲/۷ جنگ بین افراد گلبدین / محمدی در هلمند بالای کنترل مزابع تریاک ۵۰ نفر مقتول و ۸
نفر مجروح شدند.
۹۰/۱۲/۹ در مدتیکه احمد شاه مسعود به پاکستان بود ۲۰ نفر از افراد گلبدین در تصرف قوای مسعود
توسط افراد مسعود اعدام شدند.
۹۰/۱۲/۱۱ جنگ بین گلبدین / ربانی در کاپیسا و پروان ۵ نفر مقتول و ۸ نفر مجروح شدند.
۹۰/۱۲/۱۱ افراد سیاف بالای مرکز ربانی در کوکنر حمله کرده ۱۲ نفر را مقتول و ۳۷ نفر را مجروح کرد
۹۰/۱۲/۱۲ جنگ بین افراد گلبدین / ربانی / سیاف / خالص در سمنگان پروان و کاپیسا ۱۲ نفر مقتول و ۲۶
نفر مجروح شدند.
۹۰/۱۲/۱۵ جنگ بین گلبدین / ربانی / سیاف در هرات قندهار ۱۲ نفر مقتول و ۱۶ نفر مجروح .
۹۰/۱۲/۱۷ چهار لاری مهمات جنگی و اسلحه گلبدین توسط افراد ربانی در لوگر قبض گردید.
در نجرا ب و تگاب ۱۰ نفر گلبدین توسط افراد ربانی مقتول و ۲۶ نفر اسیر گرفته شد.
۹۰/۱۲/۱۹ جنگ بین افراد گلبدین / محمدی در هلمند ۵۰ نفر مقتول و ۶۰ نفر مجروح شدند.
یک گروه گلبدین بالای مرکز ربانی در حدران حمله و یک نفر را مقتول و ۷ نفر از هر دو
طرف مجروح شدند.
۹۰/۱۲/۲۰ جنگ بین افراد گلبدین / گیلائی د رحدران ۷ نفر بشمول یک قوماندان گیلائی مقتول و ۴
نفر مجروح شدند.
۹۰/۱۲/۲۴ جنگ بین افراد گلبدین / ربانی / سیاف / محمدی در بدخشان و قندرز ۲۵ نفر مقتول و ۳۳ نفر مجروح.
۹۰/۱۲/۲۶ جنگ بین افراد گلبدین / ربانی / سیاف / خالص در ولایت تفریسی ۲۴ نفر مقتول و ۹ نفر مجروح شدند.
۹۰/۱۲/۲۷ جنگ بین افراد گلبدین / سیاف / گیلائی ۸ نفر مقتول و ۱۵ نفر مجروح شدند.
۹۰/۱۲/۲۹ جنگ بین افراد گلبدین / ربانی / خالص ۴ نفر مقتول و ۳ نفر مجروح شدند.
۹۰/۱۲/۳۰ جنگ بین افراد گلبدین / ربانی ۱۰ نفر مقتول و ۱۳ نفر مجروح شدند.
جنگهای متداوم بین افراد قومندان مسعود و گلبدین ۹۷ نفر مقتول و ۴۰ نفر مجروح شدند.
۹۰/۱۲/۳۱ یک لاری اسلحه و مهمات سیاف در اثر انفجار ماین که توسط گروه ربانی نصب شده بود در
ناحیه لوا رکی زابل منفجر گردیده ۴ نفر مقتول گردید.
یک دیپوی اسلحه گیلائی در خوگیا تی توسط افراد گلبدین منقلب گردید که قیمت محتوای آن به دو
ملیون دالر تخمین گردیده است .
در نتیجه جنگهای بین افراد گلبدین / ربانی در میربچه کوت کوهدامی ۶ نفر افراد گلبدین بشمول
قومندان فتح محمد مقتول و ۵ نفر زخمی شدند. پنج مرکز گلبدین توسط مخالفین تسخیر گردید.
۹۱/۱/۴ جنگ بین افراد سیاف / محمدی در زرمست ۸ نفر مقتول و ۶ نفر زخمی شدند.

تلفات بشری در نتیجه جنگهای بین تنظیمهای
مجاهدین با بین گروه های مختلف داخل يك تنظيم

تلفات بشری دوطرفه در نتیجه جنگهای بین مجاهدین
ورژیم کابل درولایات مختلف افغانستان

از ۳ دسامبر تا اخیر دسامبر ۹۰ بحواله رادیو کابل

درولایان زابل هرات غور کابل سنقرهار
پکتیا کاپیسا و غیره ۶۴۵ نفر مجاهدین مقتول
۴۲۷ نفر مجروح توسط قوای رژیم مزدور.
بشمول ۱۴ عرب وهابی و ۲۱ پاکستانی.

بحواله منابع مجاهدین ۴۶۷ نفر سرباز/ملیبه
کابل مقتول ۳۳۰ نفر مجروح و ۲۹۰ نفر اسیر.
دراثر فیر راکت در عین مدت ۱۲۲ نفر مقتول
۱۶۴ نفر مجروح و تعداد زیاد خانه ها منهدم.
دراثر انفجار ماین در عین مدت ۷۲ نفر مقتول ۳۴ نفر
مجروح راپور رسیده است.

از ۲ جنوری ۹۱ تا اخیر جنوری ۹۱ بحواله رادیو کابل

درولایات کابل هرات غور خوست لوگر قندهار
با دغیس جوزجان پکتیا سنقرهار بحواله رادیو کابل
۱۴۵ نفر مقتول و ۸۸ نفر مجروح شدند (توسط قوای رژیم)

بحواله منابع مجاهدین در عین مدت حدود ۲۰۰ نفر
ملیبه/سرباز رژیم کابل مقتول و ۱۱۵ نفر زخمی و
۲۵۰ نفر درولایات مختلف اسیر گرفته شده.

تلفات ناشی از فیر راکت بالای شهرها ۸۷ نفر مقتول
و ۶۴ نفر زخمی میباشند.

دراثر انفجار ماین در عین مدت ۷ نفر مقتول و ۶۲
نفر مجروح شده اند.

از ۳ فروری تا اخیر فروری ۹۱ بحواله رادیو کابل

درولایات مختلف ۱۷۶ نفر مجاهدین مقتول ۱۴۰ نفر
مجروح شده اند (توسط قوای رژیم).

بحواله منابع مجاهدین در عین مدت ۲۳۰ نفر
سرباز/ملیبه رژیم مقتول - ۲۱۰ نفر مجروح و
حدود ۳۰۰ نفر اسیر گرفته شده اند.

تلفات ناشی از فیر راکت درولایات مختلف بشمول
کابل در عین مدت ۹۶ نفر مقتول و ۱۱۳ نفر مجروح
و خسارات مالی و انهدام خانه ها زیاد بوده.

در عین تاریخ تلفات ناشی از انفجار ماین ۶ نفر
و ۷ نفر مجروح راپور داده شده.

از ۴ مارچ الی اخیر مارچ ۹۱ بحواله رادیو کابل

درولایات مختلف توسط قوای رژیم ۳۱۷ نفر
مجاهدین مقتول و ۲۰۶ نفر مجروح گردیده.

بحواله منابع مجاهدین بزرگترین خبر فتح خوست
میباشد که حدود شش هزار سرباز رژیم بشمول ۸۰
صاحب منصب کمونست و در راس آنها پنج جنرال
معروف بمجاهدین تسلیم شده اند. بقرا اطلاعات
واصله در جنگهای خوست حدود ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر
بقتل رسیده است.

تذکره: لطفاً در هنگام درج نام به حقیقت
احساسی می شود.
در همین حال، اندک تغییراتی
اسلامی اعلام کرد که برای
مردم مسلمانان و غیر مسلمانان
و برای تاز تا حال مسلمانان را
سربازان علی محمد یزدانی و
آن را به صورت مذاکرات منطقه
در آورد. این مذاکرات داد و ستد
و همکاری بین مسلمانان و غیر
مسلمانان، افغانستان، پاکستان
و سایر کشورهای اسلامی است.
در این باره برای حل مشکلات
در درونی انجام شده است.
مسلحان و دولت پاکستان باید
در این باره همکاری داشته باشند.
در این باره برای حل مشکلات
در درونی انجام شده است.
مسلحان و دولت پاکستان باید
در این باره همکاری داشته باشند.

۱۳۶۴
۱۳۶۴

۱۰/۱۱ ۹۰ در جنگ بین افراد گلبدین/رهبانی در
بدخشان ۹ نفر بشمول دو قومندان از گروپ رهبانی و
۹ نفر از گروپ گلبدین مقتول ۱۴ نفر از جانبین
مجروح و ۴۸ نفر اسیر گرفته شده.
۱۰/۱۳ در جنگ بین گلبدین/رهبانی در کاپیسا ۴ نفر
مقتول و ۱۰ نفر مجروح شدند.
۱۰/۱۵ در سنقرهار قومندان عجیخان با ۷ نفر افراد
اومر بوط تنظیم گیلانی توسط افراد سیاف وهابی
بسرکردگی جانباز بقتل رسیده ۱۷ نفر از هردو
طرف زخمی شدند.

۱۰/۱۵ در کش بدخشان افراد رهبانی ۱۰ نفر از
افراد گلبدین را بقتل رسانیده.

۱۰/۱۷ در جنگ بین افراد گلبدین و گروه های رقیب
۶ نفر بشمول قومندان غلام سخی و امیرخان کشته شده.
۱۰/۱۹ در جنگ بین افراد گلبدین/رهبانی در لغمان -
بدخشان کاپیسا ستخا رکنند ۲۳ نفر از هردو طرف کشته
و ۳۶ نفر مجروح شدند.

۱۰/۲۲ در سنقرهار ولوگر بین افراد گلبدین/رهبانی
جنگ و قومندان میرزا مربوط گلبدین و قومندان قمر
مربوط رهبانی با ۱۷ نفر دیگر کشته و ۳۶ نفر زخمی شدند.
در بگرام و میربچه کوت دو قومندان گلبدین نسبت نزاع
ذاتالبینی مقتول و معاون قومندان سید حکیم بقتل
رسیده با هالی و قریه جات نیز صدمه رسیده است.
۱۰/۲۵ در فراه بین افراد گلبدین/رهبانی/سیاف جنگ
و ۸ نفر از هردو طرف مقتول و ۱۳ نفر مجروح شدند.

بتاریخ ۲۴ اکتوبر ۹۰ موافقتنامه آشتی و تساند
اسلامی بین گلبدین حکمتیار و بوهان الدین رهبانی
در پشاور امضاء شد و بمنظور تبلیغات حتی این
موافقتنامه را بزبان عربی امضاء نمودند که به
موجب آن پیروان آنها بعد از آن با یکدیگر جنگ و
نزاع نخواهند کرد. اما تلفات بشری که بعد از
عقد این مقاوله صورت گرفته تزیید قابل ملاحظه
و تشدید دشمنیها بملاحظه میرسد.

۱۰/۱۶ در نیمروز بین افراد گلبدین و محمدی جنگ
و قوماندان ملابشر معروف به لارا کثرت تنظیم مولوی
مقتول با ۱۳ نفر دیگر و ۱۳ زخمی.

۱۰/۲۷ سه روز بعد از امضای مقاوله در پشاور بین
گروه های گلبدین/رهبانی در تگاب نجرا ب و پکتیا جنگ
رخ داده از جمله ۴۰ نفر افراد گلبدین ۱۳ مقتول
و متباقی تسلیم شدند. در سنقرهار محمد صدیق - عبدالله
وحید الرحمن قوماندانهای رهبانی توسط افراد گلبدین
کشته شدند.

در ولحوالی زرم ت پکتیا يك موترلاری حاما اسلحه
محمدی توسط مابین گروپ گلبدین منفجر یک نفر هلاک
و ۵ نفر زخمی شدند.

۱۰/۲۷ در لغمان افراد رهبانی مرکز خود را در برابر حمله
افراد گلبدین از دست داده ۲ نفر رهبانی و یک نفر گلبدین
مقتول و ۹ نفر از هردو طرف زخمی شده دیپوی اسلحه
رهبانی از بین رفته است.

سه مرکز افراد گلبدین در کاپیسا بدست گروپهای رهبانی
افتاده ۸ نفر گلبدین مقتول ۱ نفر مجروح شده به
اهالی و قریه جات نیز خساره رسیده است.

۱۰/۲۸ در ینگی قلعه افراد گلبدین بالای افراد احمد
شاه مسعود حمله و ۴ نفر راکشته ۳ نفر را زخمی کردند
افراد احمد شاه مسعود بالای مرکز گلبدین در خوستو

فرنگ حمله قومندان حبیب الرحمن گلبدین مقتول
با ۶ نفر دیگر و ۷ نفر زخمی.

۹۱/۱/۵ جنگ بین افراد گلبدین/ربانی/محمدی در قندز و هلمند ۴ نفر مقتول و ۲۰ نفر مجروح شدند.
(بیولتن بین ۶ و ۱۳ جنوری نرسیده است)

۹۱/۱/۱۴ جنگ بین گلبدین/ربانی در کابل و بغلان ۲۰ نفر از هر دو طرف مقتول و ده هانفر زخمی شدند.
دراثر زدو خورد بین پیروان ربانی در منطقه سرپل ۱۰۰ نفر مقتول و ۲۰ نفر مجروح شدند.
۹۱/۱/۱۶ جنگ بین ربانی/محمدی در سروان هلمند ۹ نفر مقتول و حدود ۲۰ نفر زخمی شدند.
۹۱/۱/۱۸ جنگ بین گلبدین ربانی در خواجه ملا ارغنداب قندهار ۳۰ نفر گلبدین و ۶ نفر ربانی مقتول و حدود ۳۰ نفر مجروح شدند.
۹۱/۱/۱۹ جنگ بین گلبدین/ربانی در میرجه کوت بعد از قتل قوماندان صد سنگی و عبدالله ۲۲ نفر از هر دو طرف مقتول و ۳۴ نفر مجروح شدند.
(بیولتن بین ۲۰ جنوری تا اخیر جنوری نرسیده است)

۹۱/۲/۴ جنگ بین گلبدین/ربانی در نجراب کاپیسا ۹۴ نفر از طرفین مقتول ۱۳۵ نفر مجروح شدند.
۹۱/۱/۵ جنگ بین گلبدین/ربانی در هرات و بغلان ۵ نفر مقتول و ۳ نفر مجروح و ۲ نفر گلبدین اسیر شد.
۹۱/۲/۶ جنگ بین افراد گلبدین/ربانی در کابل سرپل و بدخشان ۱۲ نفر مقتول و ۱۸ نفر مجروح شدند.
یک کاروان اسلحه گلبدین در لغمان تخریب و ۴ نفر مقتول و ۴ نفر مجروح شد.
جنگ بین افراد گلبدین/محمد نبی در لغمان ۶ نفر از جانبین مقتول و ۱۱ نفر مجروح شد.
۹۱/۲/۱۱ جنگ بین گروه های مختلف مجاهدین در لوگر قومندان ظاهر و احد صلاح به جنگ پرداخته در نتیجه قومندان شاه محمود بقتل رسیده و ۱۳ نفر مجروح شدند. قومندان ظاهر به پاکستان فرار و قومندان صلاح امر دستگیری و قتل او را مانر کرده.
۹۱/۲/۱۳ جنگ بین گلبدین/ربانی/گیلانی در زابل ستخار و قندز ۳۶ نفر مقتول و ۲۴ نفر مجروح و ۲۷ نفر اسیر شدند.

دومرکز گلبدین در زابل توسط پیروان ربانی تصرف شده.
۹۱/۲/۱۷ جنگ بین افراد گلبدین/ربانی در زابل ۴ نفر مقتول (بشمول قومندان نصرالله از گلبدین) و ۷ نفر از طرفین مجروح شدند.
در لغمان دیپوی اسلحه گلبدین توسط افراد سیاف تخریب شده است.
در راغ بدخشان ۳۰ نفر قومندان جان علی توسط افراد قومندان عبدالرحمن اسیر گرفته شد.
در اناردره فراه در نتیجه جنگ بین افراد گلبدین/محمدی ۸ نفر گلبدین بشمول قومندان محی الدین مقتول و ۶ نفر اسیر گردید.

۹۱/۲/۱۹ جنگ بین افراد گلبدین/ربانی در پیروان ۱۲ نفر مقتول و ۱۰ نفر مجروح شدند.
۹۱/۲/۲۰ زدو خورد بین گروه هاری ربانی در خان اباد ۳ نفر مقتول گردید.
زدو خورد بین گروه های مولوی محمدی در مرغاب ۶ نفر مقتول و ۱۰ نفر مجروح شدند.
۹۱/۲/۲۲ جنگ بین افراد گلبدین/سیاف در خان اباد ۴ نفر مجروح و ۴ نفر مجروح گردید.
۹۱/۲/۲۳ جنگ بین افراد گلبدین/ربانی در قندز ۸ نفر از هر دو طرف مقتول و ۱۶ نفر مجروح شدند.

۹۱/۲/۲۵ جنگ بین افراد گلبدین/ربانی سیاف در بدخشان و قندز ۱۱ نفر بشمول قومندان قدوس از حزب گلبدین مقتول و ۱۲ نفر مجروح شدند. مقادیر زیاد اسلحه و مهمات طرفین منهدم گردید.
۹۱/۲/۲۷ جنگ بین افراد گلبدین/ربانی/مجددی/سیاف در لوگر و کنر ۹ نفر از همه شان بشمول یک قومندان مجددی مقتول و ۱۳ نفر بشمول دو قومندان مجددی مجروح شدند. ۶ نفر از اهالی مطی نیز جراحات برداشتند و خانه های زیاد ویران شده است.

۹۱/۳/۳ در جنگ بین افراد گلبدین/گیلانی در حضرت امام قندز ۲۰ نفر از هر دو طرف مقتول و ۱۹ نفر مجروح و چند مرکز هر دو طرف منهدم شده است و قومندان هیکل نیز بقتل رسیده از حزب گلبدین.
۹۱/۳/۵ در جنگ بین افراد گلبدین/ربانی در کابل ستخار فراه و فاریاب ۲۳ نفر مقتول بشمول چهار قومندان و ۷ نفر مجروح شدند. یک مرکز گلبدین در فراه توسط افراد ربانیها شغال شد.
۹۱/۳/۹ در جنگ بین افراد گلبدین/ربانی/محمدی/خالص در لغمان کنر و زابل ۱۴ نفر مقتول و ۱۶ نفر مجروح شده ۲۰ نفر اسیر گرفته شد.

۹۱/۳/۱۱ جنگ بین افراد گلبدین/ربانی در هرات و قندز ۲۲ نفر مقتول و ۱۵ نفر مجروح شدند.
۹۱/۳/۱۲ جنگ بین افراد گلبدین/ربانی در بدخشان ۴۵ نفر مقتول و ۳۰ نفر مجروح شدند.
۹۱/۳/۱۴ جنگ بین گروه های ربانی در هرات ۴ نفر بشمول قومندان سلطان احمد مقتول و ۱۶ نفر مجروح شدند.

جنگ بین افراد گلبدین/ومخالفین او در نیمروز ۴ نفر بشمول قومندان غلام غوث مقتول و ۱۸ نفر مخالف توسط افراد گلبدین اسیر شدند.
۹۱/۳/۱۶ جنگ بین افراد گلبدین/ربانی/سیاف در هرات و کنر و بغلان ۲۴ نفر مقتول و ۲۲ نفر مجروح شدند.
۹۱/۳/۱۸ جنگ بین افراد گلبدین/ربانی/سیاف در قندز و هرات ۱۳ نفر مقتول و ۱۳ نفر مجروح شدند.
۹۱/۳/۱۹ جنگ بین گلبدین/ربانی در بنگی تخار ۱۵ نفر از هر دو طرف مقتول و ۳۷ نفر مجروح و ۳ نفر توسط گلبدین اسیر گرفته شد.

یادداشت - ارقام و حادثات فوق از بین تقریبا صد صفحه بیولتن با اساس تاریخ وار تلخیص و بیرون نویس شده از تفصیلات جنگها صرف نظر و محض با حاشیه تلفات اکتفا شده است (اداره آئینه افغانستان).
تنظیمهای پشاور اگر در مورد راپور های فوق تصحیحی لازم بدانند برای نشر ارسال دارند. (اداره)

قسمت دوم - اخبار جهاد بداخل افغانستان ۲۸

اخبار ذیل از بیولتن های میوند ترست دهلې ترجمه شده است :

همکاری زابلې با رژیم کابل

۹۰/۱۱/۱۸ بقرار اطلاع رادیو کابل تاجر ملی (۴) عبدالرحیم مجید (پسر عبدالمجید زابلې) دریک مصاحبه مطبوعاتی در فابریکه ۵۵ کام ۵۵ گفت که در نظر دارد مبالغ هنگفت بالای فابریکه ۵۵ کام ۵۵ و همچنان فابریکات قند سازی و پلاستیک سازی در هرات و فوآه و کابل سرمایه گذاری کند. وی پالیسی رژیم کابل را ستوده و گفت بهمین ملحوظ از امریکا دوباره بوطن برگشته و سفارش نمود که سایر افغانها از او پیروی کرده برای همکاری با رژیم کابل برگردند.

قتل یک پاکستانی در لوگر

بقرار راپور مورخ ۹۰/۱۱/۱۶ روزنامه های جسارت و (جنگ) منطبعه پاکستان يك عضو جمعیت اسلامی پاکستان موسوم به داکتر علی جوهری در لوگر بقتل رسیده است.

توضیحات پوهاند اصغر

۹۰/۱۱/۱۸ پوهاند محمد اصغر در دهلې گفت که نجیب قبل از انتخاب فضل الحق خالقیار بهیث صدراعظم جوکی صدارت رژیم را با و پیشکش کرده بود اما او نپذیرفت. وی در مصاحبه ای به میوند ترست گفت که وضع امنیت در کابل بکلی مختل گردیده و از کنترول رژیم خارج شده است. پوهاند محمد اصغر علاوه کرد که گروه ملیشای جوزجانی مصروف چور و چپاول خانه ها و کاشها بوده و اگر کسی مقاومت کند فوراً کشته میشود. وی گفت که ملیشای جوزجانی با استعمال مواد مخدره اغشته بوده و با واحدهای امنیتی در سرحدات کشور ارتباط قوی در قاچاق مواد مخدره دارند. وی متذکر شد که رژیم کابل بمقابل ملیشای جوزجانی عاجز بوده و امنیت قسمت های شهر کابل بدست همین گروه جنایت پیشه میباشد. پوهاند اصغر افشا نمود که ملیشای وزجانی تحت اثر موسه (واد) وزارت امنیت رژیم) عملیات میکند و بانها هدایت داده شده تا پسران جوان را به هیروئین معتاد سازند تا باین ترتیب آنها را شامل (واد) کنند. وی گفت اکثر اطفال جوان (۱۴-۱۶ ساله) در روز روشن اختطاف میشوند و چندی بعد در استخدام (واد) درآمد میباشند.

اعطای امتیاز به روسیه

۹۱/۱/۶ قرار راپور میوند ترست دهلې رژیم کابل با اتحاد شوروی قراردادی را امضاء کرده که بموجب آن انحصار کشف و استخراج منابع طبیعی افغانستان خصوصاً معدنیات بدولت شوروی داده شده است.

تلفات سنگین در اثر سردی هوا

۹۱/۱/۶ برفباری های شدید در کابل و ولایات افغانستان تلفات جانی زیاد پدید آورده است. بقرار راپور منابع مجاهدین ۸۰ نفر اهالی بشمول ۳۰ نفر مجاهد در اثر شدت سردی هوا و برفباری جان بحق سپرده اند. يك عراده موتر سرویس که مسافران را از ولایت هلمند بطرف بلوچستان پاکستان حمل میکرد زیر برف شده ۳۶ نفر از راکبین آن هلاک گردیده اند. در حادثه دیگر ۶۰ نفر مسافرنگامی هلاک شدند که موترهای حامل شان در بین قندهار و کوپته زیر برف شده بود. ۸ نفر طفل در اثر شدت سرما در کمپ سرخاب نزدیک کوپته هنگامی هلاک شدند که درجه برودت به ۱۵ تحت الصفر رسیده بود. بدترین حادثه بقرار راپور منابع پاکستانی وقتی رخ داد که يك قافله ۲۶۰ نفری مجاهدین در حلقه کوه های شاه سلین بندمانده اکثر آنها در اثر برودت هوا هلاک شدند. معاون کمشنری چترال گفت که فقط ۳۰ نفر مجاهدین ازین حادثه زنده مانده دوباره به چترال برگشته اند.

حیف و میل کمکهای امریکا در پاکستان

بقرار را پور میوند ترست دهلی (اواخر جنوری ۹۱) امداد تربیتی امریکا در سال ۱۹۸۶ بمقدار سالانه ۳۰ میلیون دالر از طریق پوهنتون نبراسکا و شورای تربیتی افغانستان تمویل شده است. خبر مذکور میسرماند که از ۱۹۸۶ با بنظر به تعداد يك میلیون كتاب درسی طبع شده و به تعداد ۸۰۰ ۰۰۰ آن به ۱۲۰۹ مكتب در ۱۹ ولایت توزیع شده است. هكذا برای ۶۰۰۰ معلم نیز معاش داده شده تا ۱۲۲ ۰۰۰ متعلم را تدریس کنند. بیک تعداد افغانها بورسهای تحصیلی بحیوه ماستری در پوهنتون نبراسکا داده شده است.

ایشنه افغانستان پیرامون این امداد تربیتی امریکا تحت نظر داکتر تام گوته قبل از نیز مطالبی نشر کرده و تکرار میکند که پروژه مذکور در قسمت استخدام افغانها در پاکستان از تبعیض و روابط خصوصی کار گرفته این پروژه بدست چند نفر می چرخد و مقادیر زیاد پول بنام مسافرتها و طبع کتب حیف و میل شده علاوه با اشخاص غیر مستحق که ملاحیت علمی ندارند از طرف شورای تربیتی معاشات گزاف تعیین شده و آثار بی ارزش يك عده اشخاص دارای قرابت با امیران تنظیمها از همین مدرک نشر گردیده و يك قسمت قابل ملاحظه بودجه این پروژه برای خوش ساختن امیران تنظیمها و پیران و اقارب آنها بمصرف رسیده است. هكذا اعضاء هائیکه راجع بطبع و توزیع کتب و تعداد معلم و مكتب و شاگرد نشر کرده اند دور از واقعیت میباشد. در شماره های گذشته را پور جناب داکتر باقی یوسفزی را که مدت یکسال در همین نوع پروژه ها در پشاور کار کرده خواننده باشید که در تمام پشاور يك کتابخانه وجود ندارد. قسمت اعظم امداد پروژه مذکور دوباره بحیث پوهنتون نبراسکا میریزد و در اعطای بورس با امریکا در اکثر موارد ارتباطات تنظیمها مراعات شده نه لیاقت اشخاص. وقت آن رسیده تا دولت امریکا این پروژه تربیتی را از انحصار و استفاده جوشی چند نفر بدون ساخته توزیع مسا عدتها را با حاس معیار های عدالت و انصاف توسط يك هیئت مسئول انجام دهد.

از نظر معیارهای تربیتی نتایج حاصله از این پروژه در سطح مكتب (که محض نامی از آن وجود دارد) بسیار مایوس کننده بوده در اکثر مراکز تدریسی معلم با ساس سفارش تنظیمها اشخاص غیر لایزال مقرر شده تا فقط بنام معلم معاش بگیرند و نتیجه اینست که سواد آموزی بحیوه مكتب میسر نمیگردد. ایشنه افغانستان از هموطنان مقیم پاکستان خواهشمند است نظریات و مشاهدات خود را درین باره برای نشر بفرستند.

پروژه صحنه : میوند ترست را پور میدهد که این پروژه در سال ۱۹۸۶ ببودجه ۳۰ میلیون دالر افتتاح شده و مدعی است که در ظرف یکسال ۲۰۰۰ عمده طبی تربیه نموده - دوشاخانه ۲۰ بستری و ۱۶۵۰ مرکز صحنه افتتاح کرده و ۸۰۰ تن متریک مواد صحنه توزیع نموده است. مراکز تسهیلات زایشگاه و تربیه طفل نیز افتتاح نموده و ۲۰۰ ۰۰۰ درجن واکسین نیز تطبیق کرده است.

ایشنه افغانستان در مورد سوء استفاده ها از پروژه های امداد طبی که تحت نظر داکتر مجددی اداره میشوند قبل از نامه های وارده از پشاور و معلومات و اطلاعات خصوصا بارتباط وزارت صحنه حکومت موقت و طرز کار آنها نشر کرده اعضاء هائیکه فوق الذکر را سیا هی روی کاغذ تلقی میکنند. از هموطن های محترم مقیم پاکستان خصوصا داکتران طب خواهشمند است نظریات و مشاهدات خود را پیرامون عملیات این پروژه برای نشر بفرستند.

در گذشت جنایت کار عصمت مسلم

۱۹۹۱/۲/۲۳ میوند ترست دهلی از قول رادیو مزدور/اطلاع میدهد که عصمت مسلم جنایتکار معروف در اثر مریخی مرده است. رادیو مزدور کابل خبر مرگ این جنایتکار را بدون تشریفات معمول بطور مختصر نشر کرده است. عصمت مسلم در يك فامیل اچکزی ولایت قندهار بار آمده پدر مرحومش سرباز و حضور بود و برای تحصیل نظامی بشوروی اعزام گردید و در انجا به قاچاق طلا گرفتار و به ششماه حبس محکوم گردید. گفته میشود که در اثنای ایام توقیف کمونستها بگوشا و ترانه های کمونیستی را خوانده بودند. عصمت مسلم بعد از تکمیل حبس در شوروی بوطن مراجعت و در دوره جهاد ابتدا در ولایت قندهار يك طبقه مجاهدین را تشکیل داده اکثر بقطاع الطریقی معروف بود ولی با استفاده از تکتیک های نظامی روسی بکتهاد روسها را نیز بقتل رسانیده بود. در سنه ۱۹۸۶ بین او و گلبدین بالای تقسیم ولجه و غنیمت و کنترل اراضی اختلافات ظهور کرده عصمت مسلم بر رژیم کابل پناه برد و رژیم که بجنین جنایتکار ضرورت داشت برایش رتبه جنرالی و عضویت در حزب وطن فروشان خلق را داد. عصمت مسلم بعد از مشاهده چور و سؤجوشیهای اعضای حزب وطن فروشان خلق خودش نیز به چور و دزدی بداخل شهر کابل شروع کرد و يك گروه مسلح را بدور خود برای این مقاصد جمع ساخته وی دختران مكتب را جبرا در طبقه ازدواج خود شامل و با ولیای دخترها پول وافر میداد و برای هر کدام يك خانه جداگانه تهیه کرد و علاوه بر جازن نکاحی شش زن دیگر درکنج و کنار کابل داشت. وی در شراب نوشی مبالغه میکرد و هر هفته مبالغ هنگفت را بالای قمار سگ جنگی شرط می بست. پیروان او مسلح بوده صدها زن نکاحی و دخترها را بچهر و زور اختطاف و صدها خانه و دکان را دزدیده و صدها بیگناه را بقتل رسانده اند. میوند ترست علاوه میکند که مردم افغانستان عصمت مسلم را يك شخص جانی قطاع الطریق وطن فروش و بی ناموس شناخته از مرگ او اکثر مردم شادمان شده اند.

راکتها که بقرار مشاهده آقای علمی در ظرف چند ساعت به ۱۵ عدد رسید آنچه را که باقیمانده بود بجاک برابر ساخت. از جانب دیگر مجاهدین صدها صندوق و دکای روسی را که به غنیمت گرفته بودند شکستاده بالای اجساد مرده ها ریختند که علاوه بر تعفن ناشی از گندیدن اجساد، بوی ناخراش و دکا نیز بهر جا بمشام میرسید.

شاغلی قدرت الله حداد سابق مدیر مسئول جریده «افغان ملت» که در غیاب برادر خود یک قسمت خبرهای رادیو صدای افغانستان در لاس انجلس را بتاريخ ۲۳ اپریل گزارش داد، زیر عنوان «وقایع هفته گذشته» چنین گفت: «در جراید پاکستانی همچنان در شماره ۱۹ اپریل نیویارک تایمز از بی نظمی، چور و چپاول در خوست تا کشیدن و بردن دروازه های منازل در حالیکه بصد ها شهید در خاک و خون غلطیده بودند و کس بدفن شان اقدام نمیکرد حکایت مینمایند. از همه دردناکتر زن را مال غنیمت حساب کردن از خاطره های بسیار تلخ تاریخ کشور ما است. دیگر نه نایب امین الله خان و نه محمد شاه خان و اکبر خان است که زنده ای انگلیس را بحیث امانت محترم بایشان می سپردند. نه ملا مشک عالم و محمد جانخان و میر بچه خان است که نام و ناموس افغان را حفاظت نمایند؛ چنانچه گویند «چو کفر از کعبه خیزد کجا ماند مسلمانی».

یک روزنامه نگار امریکائی وارد در مسائل افغانستان که در ماساچوست زندگی دارد از ناشر آهینه افغانستان در باره صحت و سقم اطلاعات رسانه های خبری پیرامون تجاوز و اختطاف زنها، بشمول زنده ای شوهردار، درخواست استعلام نمود و هنگامیکه هاشمیان بوی گفت در زمینه معلومات موثوق ندارد، وی متذکر شد که این نوع اخبار که وسیعاً در جهان پخش شده ذهنیت جهان را در مورد جهاد افغانستان مسموم میسازد. وی علاوه کرد این اولین بار در تاریخ افغانستان است که وی میشنود حرمت زن پامال شده است و اظهار تعجب کرد که اکثر این نوع اخبار از جراید و نشرات پاکستانی سرچشمه گرفته است.

بعد از سقوط خوست هیئت ژورنالستان پاکستانی بعضی اعضای شورا و صاحب منصبان پاکستانی بلا فاصله از خوست دیدن کردند ((مثل اینکه خوست را عسکر پاکستانی فتح کرده و در قلمرو پاکستان افزوده باشند! آهینه افغانستان))، هریک بمنظور جداگانه، مثلاً ژورنالستان برای تهیه خبر و عکس، اعضای شورا برای رفع اختلافات بین تنظیمی و صاحب منصبان برای دیدن و کار آمد سلاح روسی و محاسبه روی پلان خود شان. مطالبی را که جراید پاکستانی به نشر سپرده اند برای یک وطنپرست افغان و مسلمان نه خواندن آن آسان است و نه شنیدن آن.)) (ختم خبر رادیو صدای افغانستان ۲۳ اپریل ۹۱).

جناب عزیزالله واصفی که بهنگام جنگ و فتح خوست به پاکستان بود و در اواسط ماه اپریل بامریکا آمده ضمن مصاحبه رادیویی در لاس انجلس بجواب سوالیکه «اوس به افغانستان کی جهاد ده که نه؟» چنین گفت: «زه تاته به داده سره وایم چه دا جهاد نه دی... دغه حال جهاد ندی.» و بجواب سوال دیگریکه «نو د خوست عملیات جهاد نه بولی؟» توضیحات ذیل را ارائه نمود:

((د خوست په عملیاتو کی د پاکستان حکومت صریحاً خپله مداخله درلوده. د خوست جنگ د افغانستان د ملي مصالحو پر بنا ندی سوی. په خوست کی مولانا حقاني د خوست جنگ ته دوام ور کی، پس له هغه د پاکستان څخه په نامه (علي کاظمي) یو قوماندان ورغلي په نامه د (سیکند بتالیون د پنجاب)، داهلته ولاړی، جنگ یی وکی، خلک یی مړه کړه، د کابل د حکومت سره یی جنگ وکی، د هغو دخوا څخه یی شکست راله، نور بیگناه مسلمانان پکښی کی مړه سوله، حکومت شکست وخورئ ولاړی، مولانا حقاني چه دا حای و نیوی بیا پاکستان حکومت گلبدین ور واستاوه، حکمتیار ورغلي، بیا مجاهدینو په هغه حای کی حکمتیار نه مانه، د افغانانو په مابین کی وری جنگ وسو، بیا دغه ورځ چه زه راهی کیدلم ماته خبر رالی چه پر یوه تانک باندی حمله وسوله دوه کسه پکښی مړه سوله، تر اوسه پوری دا سلطه چه کوم تنظیم یا کوم سړی یا کوم شخصیت په هغه حای کی د خوست حکمرانی کښی دا معلوم ندی.))

و بجواب سوال ذیل که «تا ووبلی چه د پاکستان بتالین ولاړی خوست ته؟» شاغلی واصفی به توضیحات ذیل پرداخت: «ما ته د پاکستان پخپلو عمال ويلي دي. دا کاغذ مو در ښکاره کم، تاسو دا کاغذ وگورئ، دا یو

پاکستاني په کاغذ کی ماته لیکلی دی

Second Punjab Battalion
(50% casualties tanks and artillery) دا ماته پخپله یو پاکستانی
آفیشل سړی دا کاغذ را کړیدی چه دغه بتالین ولاړی او په هغه حای کی جنگ وکی او پنځوس فیصده خلک یی

فرار حزبها از کابل

کریم میثاق بچه خوانده تره کی و وزیر مالیه و عضو پولت بیروی حفیظ الله امین که اخیرا نجیب او را بحیث شاروال کابل مقرر کرده بود با مبالغ هنگفت پول که بعنوان خریداری تجهیزات برای شاروالی کابل بجرمنی برده بود در المان غرب پناهنده شده است. ائینه افغانستان اطلاع یافته که خلقیهای بانفوذ دردسیحه فرار میثاق خصوصا تهیه سه ملیون دالر بنام خریداری تجهیزات برای او کمک و مساعدت کرده بودند حتی گفته میشود که حدود دو ملیون دالر دیگر پول نقد و جواهرات خلقی ها را نیز با خود برده قرار است این مبالغ را در جرمنی برای دوباره رویکار آوردن حزب خلق بکار اندازد. اطلاع رسیده که کریم میثاق هسته مرکزی حزب خلق را در المان تاسیس و همراهی تنی و سروری و پاچاگل و سایر خلقیها در پاکستان و دیگر معالک در تماس میباشد.

بقرار يك خبر دیگر کومیتة مرکزی حزب وطنفروشان خلق بریاست نجیب مزدور در کابل تشکیل جلسه داده و کریم میثاق و همچنان حشمت کیهانی (سابق سفیر رژیم در کوریا را که اخیرا به کانا دا رفته و افغانستان را از شناخته) از عضویت حزب وطنفروشان خلق خارج ساخته اند.

همچنان بقرار را پور میوند ترست يك عضو سفارت رژیم در دهلی موسوم به حبیب الله که در راس امور مخایره سفارت بود بیک دولت غربی پناه برده و هنر غیرت (HONAR GHAI RAT) عضو پولیت بیروی رژیم که بدلهی آمده بود از دولت ناروی پناهندگی خواسته است.

ائینه افغانستان از منابع موثق در اروپا اطلاع حاصل نموده که احمد علی ابوی (پسر مرحوم جنرال محمد علی خان ابوی) که در کابل عهده معین وزارت معائن و صنایع را داشت با خانم ودوپسر و یک دختر خود به سویس پناهنده شده اند.

هکذا میرویس کارمل برادر ناسکه ببرک کارمل درین اواخر با خانم خود الدینا کارمل (دختر مرحوم جنرال محمد علی ابوی) بسویس پناهنده شده در شهر لوزان اقامت گزیده است. میرویس کارمل و انجنیر احمد علی ابوی خسریه و شوهر همشیره میباشد. گفته میشود که احمد علی ابوی و خانم میرویس مشوق فرار او از کابل و پناهندگی در سویس شده اند. در حالیکه برادر محترم میرویس موسوم به ظمی کارمل (برادر ناسکه ببرک کارمل) بحیث سفیر رژیم مزدور در سویس مقرر شده است. آخرین الماعات تلفونی سحریت که دستگیر بشیرین در دولت کریم میثاق در آلمان داخل تره در حکومت پناهندگی داده است.

مجددی شورای انتصابی میخواهد

میوند ترست ۹۱/۲/۱۷ اطلاع میدهد که شاعلی صفت الله مجددی پیرامون موضوع انتخابات گفت که مسئله رویکار آوردن يك شورای انتصابی در تحت شرایط کنونی نهایت دشوار بوده مجاهدین باید يك شورای انتصابی رویکار آورند و تصمیمات آنها بپذیرند. وی علاوه کرد که در صورت انتخابات مقادیر زیاد پول توسط بعضی تنظیمها بمصرف میرسد تا توسط پول رای خریداری گردد و در جاشیکه پول کارنده از تهدید و اعمال زور کار گرفته خواهد شد تا گماشته های شان حتما انتخاب شوند.

اختطاف اعضای ملیب احمر توسط حزب اسلامی گلبدین

۹۱/۲/۲۴ میوند ترست را پور میدهد که يك قوماندان حزب اسلامی گلبدین حکمتیار موسوم به حاجی اسدالله درقندهار چهار نفر اعضای انجمن بین المللی ملیب احمر را اختطاف نموده و آنها را بطور گروگان برای دریافت پول نگه داشته است. اعضای انجمن ملیب احمر برای منجش و تخمین نیازمندیهای مردم منطقه رفته بودند تا کمک های بشری را بمردم برسانند. گلبدین حکمتیار در مصاحبه ای گفته است که خبر دستگیری چهار نفر مذکور برایش رسیده و تلاش دارد آنها را رها کند ولی تا امروز چهار نفر مذکور بحالت گروگان بسر میبرند. خبر گروگان گیری اعضای ملیب احمر آنها را برای دریافت پول توسط حزب اسلامی حکمتیار ذهنیت بین المللی را نسبت بجهاد و مردم افغانستان بطور منفی تغییر داده است.

سرقه آثار موزیم هده

را دیو مزدور کابل (بحواله را پور میوند ترست ۹۱/۳/۱۴) گفت که يك تبعه پاکستانی بنام گل رحمن ۴۷ ساله به همکاری حزب مولوی خالص در سرخورد ننگرها میخواست مجسمه ها و آثار تاریخی قیمت بهای موزیم هده را برای فروش به پاکستان ببرد. خبر علاوه کرد که شخص مذکور همراهی مجسمه ها گرفتار شده و اقرار کرده است که بهمکاری حزب خالص میخواست مجسمه ها را به پشاور انتقال بدهد.

قتل و قتال بین خلقیها و پرچمیها

۹۱/۳/۱۰ میوندترست اطلاع میدهد که بحواله منابع مجاهدین زدوخوردها بین دوجناح وطنفروش خلق و پرچم در ولایت هرات رخ داده که در نتیجه ۳ نفر مقتول و ۳ نفر مجروح شده است. فیر آتش از هر دوطرف شدید بوده به چند عمارت هرات نیز صدمه رسانده است. در اواسط فروری نیز در نتیجه جنگ بین ملیشاکریم ۲۰ نفر در شین دند مقتول شده بود.

تائید اعلامیه پادشاه سابق در پشاور

۹۱/۳/۱۰ میوندترست اطلاع میدهد که دومین طبعه قوماندانهای جهاد بطرفداری از اعلامیه وطرح اخیر پادشاه سابق افغانستان در پشاور دایر گردیده بود که در آن عده زیاد مردم اشتراک ورزیده بودند. قوماندانها در يك كنفرانس مطبوعاتی گفتند که طرح پادشاه سابق که بغرض تطبیق بموسسه ملل متحد ارائه شده با موازین شریعت اسلامی برابر بوده و مورد حمایت اکثریت مردم افغانستان قرار دارد. آنها گفتند که این پلان جهت حل قضیه افغانستان معقول و مناسب میباشد. این دومین كنفرانس مطبوعاتی است که از طرف یکمده قوماندانها با اشتراک مردم در پشاور بحمايت طرح پادشاه سابق دایر گردیده است.

پیشنهاد توقیف لاریهای تجارتي

۹۱/۳/۱۷ میوندترست از قول مولوی خالص اطلاع میدهد که وی بعد از يك مسافرت بداخل افغانستان پیشنهاد نموده است که باید لاری های تجارتي و ترانسپورت تجارتي بین کابل و پشاور متوقف ساخته شود. خالص پیشنهاد خود را با جدیت افاده نموده از تاجران درخواست کرد تا از رفت و آمدلاریها از طریق تورخم و دیگر معابر برای مقاصد تجارتي با رژیم کابل کارنگیرند. وی گفت رژیم کابل ازین معاملات از یکطرف محصول گمرکی بدست می آورد و از جانب دیگر مواد مورد نیاز بدسترس رژیم قرار میگیرد. و علاوه از همین طریق تجارت است که رژیم جاسوسان خود را به پشاور اعزام میدارد. راه تورخم جلالا باد ازدومال با بنطرف برای مقاصد تجارتي مسدود بوده و مراکز خالص در تورخم از چند سال با بنطرف به قبض و بسط لاریهای تجارتي مصروف بوده اند. قبایل آزاد از مسدودبولن این راه و چور و چپاول مجاهدین شکایت داشته برای خود راه دیگری باز کرده اند که خالص اکنون میخواهد آن راه را نیز بروی شان مسدود سازد.

تقاضای کمک از قذافي توسط مجدي

۹۱/۳/۱۷ - شاغلی صفت الله مجدی رئیس حکومت موقت مجاهدین در مراجعت از اروپا خبرنگاران گفت که وی در مدت اقامت خود در اروپا با نماینده رژیم کابل ملاقات نکرده و ادعای محمداسحق توخی نماینده نجیب را که در محاسبه ای با بی بی سی چنین ادعایی را کرده بود دروغ محض و عاری از حقیقت و واقعیت خوانده. مجدی بعد از ملاقات با بعضی طبقه های افغانها در اروپا برای دین قذافي به لیبیا رفته بود.

در محاسبه ای که بعداً مجدی با صدای امریکا انجام داد گفت مقصد مذاکرات او با طبقه های مهاجرین افغانی در اروپا شنیدن نظریات آنها درباره طرح هاشیکه برای راه حل قضیه افغانستان پیشنهاد نموده بودند بوده است. وی گفت هیچکدام این طرح ها مکمل نبوده و شاید مخلوطی ازین طرح ها کلید راه حل را در بر داشته باشد. وی گفت که نقطه مشترک این طرح ها دایر ساختن لویه جرگه میباشد زیرا در شرایط حاضر دایر ساختن انتخابات در افغانستان ممکن نیست. وی اظهار عقیده نمود که برای دایر ساختن لویه جرگه چانس و فرصت خوب میسر است ولی باید این تصمیم توسط مجاهدین گرفته شود و جرگه بداخل افغانستان دایر گردد. مجدی علاوه کرد که در بازدید خود از لیبیا از قذافي خواهش نمود تا از کمک مالی و سیاسی بمجاهدین مضایقه نکند.

سوء قصد علیه رباني

۲۱ مارچ ۹۱ میوندترست اطلاع میدهد که بتاريخ ۲۲ مارچ انفجار مهیبی مقابل منزل شاغلی رباني در پشاور شنیده شد که بکتن بادی گارد او را مقتول و یک نفر دیگر را مجروح ساخت. شاغلی رباني بداخل منزل بوده با و صدمه ای نرسیده است. سخنگوی جمعیت اسلامی رژیم کابل را مسئول این عمل جنایتکارانه دانسته علاوه کرد که چون مناسبات جمعیت با سایر تنظیم ها بهبود یافته احتمال دست داشتن تنظیمها درین جنایت تصور نمیرود.

در لوگر سید رسول قوماندان کلبدین حکمتیار در ناحیه کلنگار توسط انفجار بمب مقتول و درننگرها ر بمب که در موتر حامل افراد خالص نصب شده بود منفجر شده ۱۱ نفر را مقتول ساخت.

در کابل دل کوه ترکیه

از دوماه با اینطرف يك قسمت کوه آسمائی (که طرف شمال آن دستگاه تلویزیون کابل و طرف جنوب آن باغ وحش کابل قرار دارد) ترکیده و از درز بزرگ آن تفت و دود می برآید. رژیم کابل يك هیأت متخصصین روسی را خواسته و توسط آنها بمردم اطمینان داده است که خطر انفجار آتشفشانی ازین درز وجود ندارد. قرار مسموع زلزله اخیر و شدید سالنگ که تلفات زیاد جان و مالی پدید آورد تحولات زیر زمینی ایجاد کرده و این شق کوه آسمائی مولود آن است. موسفیدان مهاجر افغان مقیم امریکا معتقدند که این علامه دیگریست از جانب پروردگار (ج) نمایانگر زوال کمونزم و کمونستها و رژیم مزدور کابل که انشاء الله بزودی بمیرق اسلام جانشین آن خواهد شد. موسفیدان میگویند که زلزله شدید دوماه قبل و سیلاب مهلك متعاقب آن و اینك کفین کوه آسمائی - در پهلوی قحطی و قیمتی و فقر و مرض - علایم قهر خداوند است بر رژیم ملحد کمونستی کابل که اکنون از راه منافقت به اسلام نمائی شروع کرده است.

مسجد شریف پل خشتی مرکز تبلیغات رژیم

هموطنانیکه از دوهفته با اینطرف بدھلی و امریکارسیده اند میگویند نجیب کمونست اکنون مسجد شریف پل خشتی را بحیث مرکز تبلیغات منافقانه خود قرار داده است. مسافرین گفتند که دو هفته پیش در اثنای نماز جمعه دفعتاً موترهای پولیس و گارد در اطراف مسجد پدید آمد و از میان آنها موتر بنز نجیب ملحد نمایان شد که توسط با دق گارد های ریشدار بدرقه میشد. نجیب ضمن خطابه ای بحاضرین گفت که مجاهدین کابل را گرفته نمیتوانند و اگر من تصمیم بگیرم خوست را از نزد آنها دوباره میگیرم. وی علاوه کرد که من نمیخواهم افغانها کشته شود ورنه قوای هوائی ما میتواند تمام مواضع آنها را از بین ببرد. وی بمردم کابل گفت شما مطمئن باشید وبه ریاضت و نمازتان مشغول شوید روسها بما هر نوع کمک داده و میدهند و ما از کابل دفاع خواهیم کرد. وی علاوه کرد که صفوف مجاهدین روز تا روز از هم پاشیده میشود و اعضای ریشدار گارد خود را نشان داده گفت اینها مجاهدین بودند که پشیمان شده به رژیم پیوسته اند. هنگامیکه نجیب سخنرانی میکرد بوقفه های معین اعضا و گماشته های خاد بها برخاسته تکبیر ((الله اکبر)) میگفتند که از طرف حاضرین بدرقه میشد. یکتی از حاضرین به نجیب گفت که اسلم و وطنجار کمونست ظقی را از حکومت خود برطرف بساز. نجیب جواب داد که این یگانه عضو حزبی است و شخص وطنپرست و پاک بوده امور وزارت دفاع را خوب اداره میکند.

مسافرین نو وارد از کابل گفتند که همانروز بعد از آنکه اذان داده شد يك گروه زنهای وزیران بشمول دو وزیر کابینه موجوده - میرمن صالحه اعتمادی و میرمن معصومه وردک - برای ادای نماز حاضر شده در صف عقب مردها نماز خواندند.

قرار يك خبر دیگر نجیب یكروز بوزارت داخله رفته و در حالیکه از طرف با دیگراردهای ریشدار (که بحیث قوماندانها و مجاهدین پشیمان شده معرفی میشدند) بدرقه میشد يك قوماندان جهادی مربوط تنظیم خالص را با اسلحه و همکاران او بمردم معرفی کرده گفت این قوماندان از طرف حزب خالص قوماندان کابل بود و اکنون بما پیوسته است.

محا کمه حسن شرق

یکتن از مسافرین نو وارد گفت حکومت نجیب ترتیبات محاکمه حسن شرق را بحیث جاسوس کی جی پی گرفته و عنقریب او را طور علنی در يك محکمه اختصاصی محاکمه خواهد کرد.

«جرگه» امریکایی بیاندوار

اولین شماره نشریه ای بنام «جرگه» بحیث ارگان نشراتی (لویه جرگه امریکائی بیاندوار) از تایلر کمینی یخچال فروشی برادران موسی بابتکار و پشتکار شاغلی داود موسی منشی انتصابی لویه جرگه امریکائی بیاندوار و عضو کابینه جلاي وطن که از طرف افغان سنتر تجویز شده از خارج وتوزیع شده است. یگانه مضمون نو درین نشریه مقاله ایست بقلم شاغلی غلام علی آئین بحیث انتقادات هاشمیان - داکتر کاظم و آقای کریمی ولی سبک نگارش مقاله مذکور چنانچه موسفیدان تبصره کردند؛ فحشنامه ایست بسبک آئین که با روحیه ومفهوم جرگه و آن آیت مبارکی که در تالاق نشریه ثبت شده مطابقت ندارد. آقای غلام علی آئین قبلاً پیشنهاد کرده بودند که پوهنتون ننگرهار و شاهراه کابل - پشاور بنام نامی جنرال ضیا الحق مسمی گردد و همچنان مقالات شان بیرامون تأیید طرح اسلامستان با قبول سیادت ولیدرشپ پاکستان و لغو اردو و موسسات نظامی افغانستان قبلاً در جریده مجاهد ولس نشر شده است.

محترم پوهندوی دکتور کاظم جواب تحریری بمقابل لاطایلات آقای آئین په آدرس جریده (جرگه امریکائی بیاندوار) ارسال داشته است که قرار مسموع آقای داود موسی از نشر آن معذرت خواسته است. نوشته مذکور باین مجله رسیده و نشر آن نسبت تراکم مقالات دارای نوبت قبلی بشماره آینده موکول گردید. همچنین آقای ساداللع امینی تبصره «مبسوطی بر جریده (جرگه امریکائی بیاندوار) ارسال داشته اند که معلوم میشود اعل آن بجرییده مذکور ارسال شده است و اگر انرا نیز نشر نکردند در شماره آینده نشر خواهد شد.

سوء قصد علیه نجیب گاو

۷۳

۹۱/۳/۲۴ بقرار راپور دگرمن محمد عارف آمر موسسه تربیوی واقع دارالامان در يك جلسه حزب وطنفرو شان خلق در كابل از طرف گارد موظف بالای نجیب مزدور فیر بعمل آمد كه بگوشه شانه چپ او اصابت كرد اما نجیب كه واكثت ضد مرمی بزیبر پیراهن در بر داشت مصدوم نگردیده و گارد فیر كنشده دستگیر و بعد از ان با يك عده صاحب منصبان دیگر در كابل اعدام گردیدند. دگرمن عارف برهلی آید است.

حشمت کیهانی و جلال لار

اقای نسی خاطر ناشر جریده سبها در تورانتو بتاريخ ۲۵ اپریل در يك صحبت تلفونی به ناشر آئینه افغانستان اطلاع داد كه حشمت کیهانی بروز جمعه ۱۹ اپریل ۹۱ بكانادا آمده امروز در راه دفتر ایمیگریشن بود كه افغانها او را شناخته و بعد از دادن شعارها يك گروه ۴۰ نفری افغانها مقابل دفتر ایمیگریشن اجتماع نموده نسبت با مدن او بكانادا احتجاج نمودند. افغانها سوانح و كارنامه های او را بمقامات ایمیگریشن كاناا داده تقاضای اخراج او را نمودند. اقای خاطر تذکر داد كه چند برادرها جر باندازه ای عصبی شده بودند كه نزدك بود حادثه ای رخ دهد ولی بیک لت و كوب جزئی انجامید كه باشر مداخله پولیس منقطع شد. اقای خاطر علاوه كردند كه افغانها بمقامات ایمیگریشن گفتند با این كمونست را اخراج كنید یا ما را. و مقامات ایمیگریشن در تورنتو وعده دادند كه در زمینه غور خواهند كرد.

حشمت کیهانی سابق سفیر رژیم اول كوریا اول بدولت چین توده ای پناه برده بود اما چین توده درخواست او را نپذیرفته اینك بكانادا رسیده است.

قرار آخیرین اطلاعات كه بدفتر آئینه افغانستان رسیده محمدخان جلاللر در اثر ضمانت پسرانش كه تبعه امریکا شده و در نیویارك بیزنس دارند در اواسط ماه می به نیویارك آمده در يك محل مصئون در حال اختفا بسر میبرد. چنین بنظر میرسد كه همت و شجاعت افغانهای كاناا نسبت به افغانهای امریکا بهترو بالاتر بوده ورنه افغانهای نیویارك نمیتوانستند بهمكاری ما بر افغانها موضوع جلاللر را با ارائه اسناد موثق بمقامات ایمیگریشن امریکا ارائه كنند. اگرچه دولت امریکا جلاللر را میثناسد حتی گفته میشود كه وی (دبل ایجنت) بوده است ولی برای افغانها نیز لازم است در زمینه يك عكس العمل نشان بدهند زیرا امریکا خانه دوم كمونستها شده است.

استعفی مدیره مسئول مجله خراسان

جریده (خراسان) ناشر افكار افغان سنتر و بیاندوار كه يك شماره آن بعد از يكسال توقف ماه گذشته نشر شده است متی كامل فحشنامه بسبك آئین را اقتباس کرده و متباقی صفحات مجله وقف تبلیغ لویه جرگه امریکائی بیاندوار و بطاسات حكومت جلاى وطن ساخت افغان سنتر شده است. در آخیرین جلسه پیروان لویه جرگه امریکائی بیاندوار - كه چهار نفر افغان غیر وابسته نیز بطور مشاهد دعوت شده بودند - محترمه میرمن فریده (انوری) غوثی مدیره مسئول مجله خراسان استعفی خود را از عهده متذكره اعلان نمود. قرار مسموع میرمن فریده غوثی در نظر دارد يك پروگرام تلویزیونی هفته وار در شمال كاليفورنيا تاسیس نماید. میرمن موصوفه درین رشته تجربه كافی داشته نویسنده و سخنگوی خوب میباشد. آئینه افغانستان موفقیت شانرا آرزو میدارد.

قرار مسموع افغان سنتر در نظر داشت اقای دكتور رحیم شیرزوی عضو كابینه جلاى وطن ساخت افغان سنتر را علاوه بروطایف عضویت كابینه بحيث مدیر مسئول جریده خراسان استخدام كند ولی دكتور موصوف در برابر ایفای این وظیفه سه شرط گذاشته است: معاش ماهوار دوهزار دالر - يك بودجه بیست هزار دالری بنام و حساب مجله با اختیار مدیر مسئول تا بتواند مجله را هر دوماه نشر كند - و ملاحت كامل در نشر مضامین و محتویات مجله. قرار مسموع اقایان نصیر درانی (ورك) و زلمی پوپل كه میخواهند مجله را برای مقاصد سیاسی و تجارتی افغان سنتر بچرخانند بشرايط مذکور موافقت نكرده اند. نه تنها این مخالفت نظر ها از جهات دیگر نیز بین اعضا و اراکین افغان سنتر در افغان ماركت شهر هیوارد شنیده میشود.

سیمینار شبو كالج

باشر دعوت هموطنان ساكن شمال كاليفورنيا هاشمیان مدرس مسئول آئینه افغانستان بتاريخ ۱۶ اپریل ۱۹۹۱ سیمیناری در شبو كالج واقع بونین سیتی بهمكاری انجمن جوانان افغان مقیم آنجا دایر نموده بود كه از ساعت یكتنیم تا پنج عصر دوام كرد و حدود يكصد نفر از دانشمندان و افغانهای منطقه حضور بهم رسانیده بودند. موضوع مطرح بحث ۴۴ آخرین انكشافات اوضاع افغانستان ۶۶ بود كه حدود دوازده نفر از دانشمندان منطقه هر کدام بنوبت روی موضوعات مطروحه بحث و اظهار نظر نمودند. نظر بتراكم موضوعات مهم درین شماره راپور رویداد سیمینار مذکور برای شماره بعدی موکول گردید. ویدیو كاست محفل مذکور (در دو كاست) توسط اقای تواب و هاب تهیه شده بقیمت (۴۰ دالر) از تیلفون ۹۸۹۷ ۷۷۰ (۴۱۵) دستیاب شده میتواند.

مترم دو کشور دشمنان ۱. تو با به خواستش نشا که خردای کابل را بدست آورد
 و جهت نشر و اطلاع خواننده های مترم تان بنویسم ، نشا خانه تا حال چیه ؟
 مراتب خردای کابل و حقبا خبر قلمی و وضع موجوده شدوی را که نزد خردک ژورنالست
 هندی بدست آورده بودم بشما ارسال کردم اما بان الهی قابل نشا شد به حسب پالیسی
 موبد خولیت به نشر آن اقدام نکردید . ما انهم به وظیفه دقام دادیم و خردای آتی را از
 هاکم خود (نش ، م) بدست آورده ایم که ذیل توضیح میشود : (سوال و جواب)
 م : از چند هفته به اینطرف در دلیلی شایع است که کون تلونون شوق شده
 و مردم مناطق دور و پیش آن خانه های خولیت را راک کرده به دیگر مناطق نزد خولیت و
 قوم خولیت فرار کرده اند ، موضوع تا کرم اندازه حقیقت دارد ؟

ج : (نقل) درز کوه آسمانی : چندی قبل کوه آسمانی به انداز ده سالن متر در
 نمود ، که در زیر آن چندین خانه را ویران کردند ، ساکنین اطراف این دره خانه های
 خولیت را تحمله و تخریب نموده اند ، دست و دروازه و کلکنی منازل خولیت را التماس دادند
 این کوه ، کوه آسمانی است ، مقابل کوهی دیوارهای آنرا زنبورک شام و نیم سیر
 اعمار نموده بود و اقبع است (مقابل تانک دهنفت) روزانه هزاران نفر برای
 تماشا ی این واقعه میروند . خودت میدانی که چه رنگ مردم در کوه آمادی نموده
 لیورند ، لغت بیماریه ، غریب و مسکین بودند اما کوه دم برای شان دل نشو خانه
 نظر ۱ : بعضی باین نظر اند که در اثر بارندگی تعداد امسال ریف های

زیرین همین درز توسط باران تغییر جای نموده بالاخره قسمت زیرین تخلیه و باعث
 لرزش و درز شدن کوه گردیده است .
 (۲) یک تعداد به این عقیده اند که زلزله در پی اساله باغث

چاک سکن کوه گردیده است .
 (۳) دیگران به این نظر اند که کوه رزجبه کوه های آشفته است ،
 به معنی منظور ترک منازل خولیت نموده اند و این حادثه را عقده ای میانه
 در التماس واقعه بعدی اند .

(۴) بعضی به عقیده ای دیگر اند . در این اواخر در بین مردم
 چنین آوازه ای اند . میگویند یک گزوم که به وزن ۹۲ نه کیلوگرام می باشد
 رز داخل این درز بیرون آمد و آنرا به جای دیگر التماس داده اند و این خبر
 موثق نیست بهر کس به گفته دیگری میگویند . (این تو مبالغه آمیز است)

(۵) زلزله ای که در کابل
 (۶) بهر تاب راکت در مناطق کابل جریان دارد .

(۷) تصرف خولیت که به اوایل ماه خجل صورت گرفته باغث تلفات
 ملک و نظام گردیده است بعضی میگویند در حدود دو هزار (۲۰۰۰) نفر تلف
 شده . کشتار انسان های بیگناه و اطفال محصم ، حور و چپاول صورت
 گرفته نصف که کلونه در زیرین مروج و توسط گی که آله قرار میگیرم در
 خلوصه روزی در کابل آرا باشد یک دو حادثه دل خراش متافیه رخ میدهد

میگویند
 از درز کوه
 گزوم می
 برآمد بیون
 نه (۹) کیلو
 چونکه در
 نوع خود
 نادر بود
 روسها آنرا
 بماسکو
 بردند .

- ۱/ وزارت امنیت :
۲/ سفارت :
۳/ هیوس :
۴/ کنفرانس بین‌المللی در عاراج :
۵/ خدمت سربازی :
۶/ رنج انحصار قدرت :
۷/ کار فیزیکی :
الف و ب :
الف : برای جوانان مردم (به واسطه‌ها و مأمورین به‌صورت وحشی‌گری‌ها و عداوتی) تبعید گشته شدن در جبهات و بی‌دست‌داشتن حال آخره یار و دشواری‌ها و غم‌انوار و شدن .
ب : برای خنثی‌ها : استاد و از هیوس‌های تحصیلی و یا تفریحی در یکی از سفرهای .
۱/ بخش : قوت قدرت بدستان و عاراج اسما برای اشتراک کنندگان و یاری‌کارها از خون ملت به‌چاره و نتیجه چنین جلسات همیشه صفر .
۲/ برای اعضای عاراج : تحصیلات خصوصی در نزد بعضی یا بعد از با عینگی بدین اینکه حتی در یکی از ستون در آواز گهانه درون خوانند و مانند برای آن رفیق زاد بگان درون بخوانند و قد رشتند آن مثل برادر و برادرزاده را مادر و مادرزاد و عسر و عسر برده و هر نوع " زاده " دیگر .
۳/ به یک جمله : یعنی کاجی . می . با احاطه شد بدین ترتیب .
۴/ سرمای‌بگذاشتن خصوصی داخلی و خارجی :

الف: سرما یکد آن خصوصی را اخلاقی و خسرو سفیر را بلانکسور و امام در کپیور بگر، خسرو تیاراز افنیر اسکرتز ر کسور بگر، خواهرزاد و چا تمام زاد و ستارزهای مختلف و تشکیل زنن تباری را استناد و از امتیازات د بلوهای تلک خلا، تولید ات بلانکسور (الف) را بصورت قاجای به کسور (ب) کفرنقین و امام شریف در، بعد از مستندین و بکشور (ج) کم رفیق خسروه با خواهرزاد و بلوهای زاد و یا هر زاد و بلوهای شریف در و انتقال و سراد خانمان آن مطالعه قانونی و پاک و بهرجهت ر کسور (د) از طرفین خواهر زاد ماد راکلاکام عزاد و عارتی باسم رفیق سفیرا خسروه خیرد اید شده و هم د بلوهای کسور از مستندین و خد مستند آن استان و باهمو چو اگر شریف در، بعد از وضع سبب کسور خیرد، بدل د لالی با د احسنکی با تلقی با خیرد خد ش، با مانت با نقاد کند افته سفیر و وحشی احمد انا، اگر حکومت بد ولت قانون هم با آراء مرد هر یکا را بد، اینها بحیث کامبرد ویر ما و مانا های همین اطلاق در و از هر تریو از خواست و تعقیب زندگی هر شان و د کسور می دهند و افته چار بعد از یک تمسسل نیزند آن آفاقا با نای بگر چا اید و های بگر لولی با ذکر از افته ارات بداران، ما ما ها، کلا ها و غیره و غیره بخود بازم تبار بد ویرا از طرفین حکومت رسیدن تعقیب خواهند کرد .

این بود سرآمدگان از خصوصی و اعلی و اما خارجی آن .
ب : هرگاه بنابر محاسباتی مالموطاتی سفیر ، مشاور امور ، سکرتو و غیره
از اسفارت برطرف و دوسه التزاتیف وجود دارد : اول : پولیس خراج زیا و
مکند صحبت یکی از اسفولیس آن گاه با سفیر صحبت کند سفیر خراج زیا و

داشته باشند تا این فرصت‌ها استفاده کرده از مزایای قانونی و مشروع تجارت‌های هنگام تردد در سفرته، بررسی کرده و نتایج آنرا به بانکهای متعدد و سازمان نظام هوا و هوا به هر جهت بنمایانند. همچنین لازم "بکار چار" درام به حد هدف و وابسته در مرکزهای دیگری از سازمان‌ها به کارگزاران بکار برادر، کارگاه، ماما، به سایرین مختلف حتی از روی

۸ / آیا سازمان های حنفی در ادوات یکدمتازند ان خواهند بود . با اطلاعات از ازمین .

۱ / آنها بازم بخاطر بد سیاست و نادرین، باید غرور، ظلم، تبعیض را تفسیر ادعوی کنند
افغانستان به نوشته "طلعت"، ... ؟

حنای و همبند اکثریت بر اثر توهم، تحقیر و سرکوب از همه حقوق قانونی خوار شده است. ؟

۱. / اما باز هم بخاطر لزوم نظارت، تعمیر و نوشتن، نه بخاطر افتراقی شدن، نه بخاطر امتیاز گرفتن، نه بخاطر محبوب شدن، نه بخاطر تشخیص دادن، فقط بخاطر تأمین صلح و احساناً و مودرتی، باید از عمارت دوری، از افراط، از انسلج، از آن بدگفتگوها؟

۱۱/۲۱ آیا در دانش و امر اکون و وطن دست یون افغانستان برا ایران افغانستان خواستین مردم را غده متفکر و مجرب گناه ظلم خواهد شد ؟

در اخیر مهیا نمودن روشی که این ضمن و نثران مطابق با لیس نثراتی هجیه از روزنامه ها چه "ازاد" چه دولتی نیست ولی محتواسم که این نوشته، آنهم در صورت امکان و تشخیر، تعلیلگران و استبدادین، مؤثر بین هنگام بحث در کنگره حزب مطرح بحث قرار گیرد.

[illegible]

حالا نودانی و کارات

در اخیر تنظیم تاج‌باد ها، اخلاک، منازل و ملوک‌های آن افغانستانیکه نسبت مماندیرموجه وطن را ترک کرده اند، ها آن بواسطه‌های که جرف‌حقایق حب‌شروع، شرعی و قانونی خود را از شخصها اشخاص "متنفذ" سلاح بدستود هنر و تنگی‌های بنیادین نظام‌های بدولتی، تا الحال بدستنیار دارند و اختیار نهایگان و کل‌های سرسبک گذارنده به انتباه‌های همین کل‌های سرسبد اعاد گردد. باز همین هاقان‌خیزند که واقعا "حزب بد و لست‌حالا این توانا‌های وقت رتحنی بدولتی را دارند که آن متفرعن و ضغوغ‌گرهای بی‌بند و بار تحسین‌فاد قانون‌ایرد، و در هر از شرشان نجات دهند. والسلام

تذکری بر نگارش محترم فرید یونس

محترم م. ا. نگارگر

نگارش محترم فرید یونس را در پاسخ نوشته خویش خواندم. خوشبختانه به همت محترم سید ولید صاعد که هنوز افتخار ملاقات شانرا کسب نکرده ام، کتاب «افغانستان آزاد در پرتو اسلام» را خواندم و از هر صفحه آن لذت بردم و دانستم که محترم یونس مخالف انتخابات نیستند، ولی متاسفم خدمت شان عرض کنم که پرسش من هنوز بیاسخی نرسیده است.

محترم فرید یونس «شورای اسلامی» را سازمانی موجود در متن جامعه تلقی کرده اند و پنداشته اند که وظیفه آن «شورای اسلامی» تعیین امیری برای جامعه اسلامی است، همین و دیگر هیچ.

اگر همین اکنون «شورای اسلامی» در جامعه ما عملاً وجود دارد و آدرس آن نزد برادر محترم من موجود است، آنرا بمن هم بدهند که بروم بر آستان آن شورا خاکی بر سر خود بادکنم و از آن بخواهم تا بخاطر خدا (ج)، اگر نه بخاطر مردم، امیری برگزیند و کشور را از این حالت بلا تکلیفی نجات دهد.

عرض من این بود که در صدر اسلام باساس تقرب بحضرت پیغمبر (ص) و عصر او مراتب تقوا و نفوذ معنوی در اجتماع مسلمانان نوعی تشخیص اجتماعی کسب کرده بود، بدین معنی که به ترتیب عشره مبشره، اصحاب، تابعین و تبع تابعین در اجتماع مومنین حلال مشکلات مردم بودند و سخن ایشان وزنی بس سنگین داشت، ولی اکنون ما از آن روزگار دور افتاده ایم، مرتبت تقواد میان ما باساس آن معیارها مشخص نیست و شورای اسلامی نیز عملاً وجود ندارد تا شخصیرا نامزد خلافت نماید و دیگران یعنی اجماع امت هم بر آن انتخاب صحه بگذارند، بنابراین اجماع امت از طریق رای گیری مستقیم و سری نخست شورای اسلامی را بوجود باید بیارد و آن شورا باید از میان اعضای خود حکومت اسلامی را انتخاب کند. اگر مساله غیر از این باشد سروکار ما با حکومتی دیکتاتوری خواهد بود که هوا و هوس دیکتاتور رادرجامه اسلام بر مردم تحمیل خواهد کرد و اینگونه حکومت بزرگترین صدمه را باسلام خواهد زد.

من قبول دارم که خلفای راشدین (رض) خویشین را کاندید نکرده اند ولی مردم در گزینش آنان معیارهای تقرب معنوی بحضرت پیغمبر (ص)، تقوا، سن و نفوذ اجتماعی شانرا در نظر داشتند. بهمین دلیل حضرت عمر (رض) و حضرت ابوعبیده جراح دست بیعت بسوی حضرت صدیق (رض) دراز کردند که او را بحضرت پیغمبر (ص) نزدیک تر از خود می پنداشتند و مستتر از آنان بود و نسب قریشی نیز داشت.

مساله کاندیدای شخصی از دیدگاه اسلام ممنوع نیست و نوعی ابراز آمادگی برای امری نیک است و آنچه از سیستم غربی باسلام در تخالف است پول دادن و رای مردم را خریدن است، نه اصل کاندید کردن و داوطلب اجرای کاری در برابر اجرت گردیدن. راه دیگر بوجود آوردن شورای اسلامی این نیز خواهد بود که کم از کم پنج نفر صاحب جمیع تصرفات شرعی، شخصیرا نامزد نمایندگی در شورای اسلامی بنمایند و اجماع امت از طریق انتخاب مستقیم و سری بر انتساب آن پنج مسلمان صالح صحه بگذارند و او را انتخاب کنند، در غیر آن نظر محترم فرید یونس از دیدگاه اسلام درست است، یعنی خویشین را بخاطر کسب نفوذ اجتماعی و کار به راه اندازی کاندید کردن و در راه انتخاب خویش پول خرج کردن و رای دیگران را خریدن، مطلق مخالف اسلام است و سازمان ناشی از این طرز «انتخاب» را «مجمع پولداران» میتوان نامید نه شورای اسلامی.

بد نیست برادر محترم خویش آقای فرید یونس اطمینان بدهم که من هم در جهان سوم بطور عام و کشور های اسلامی بطور خاص مخالف تعدد احزاب سیاسی استم، زیرا که همین اکنون نیز درد سرما از بی حزبی نیست بلکه از صد حزبی است. تعدد احزاب سیاسی خوره ای است که وحدت اجتماعی را میخورد و جامعه را دچار تشتت و پراگندگی میکند و نفوذ بیگانگان را در جامعه آسانتر میسازد؛ ولی بد بختانه تجربه سیاسی جهان سوم بطور عام و کشور های اسلامی بطور خاص نشان داد که حالت بی حزبی و حالت یک حزبی هر دو عامل بوجود آمدن دیکتاتوری میشود و دیکتاتور نیز جامعه را به زور سر نیزه در تنگنای شعارهای قبلا ساخته شده شکل میدهد و ریاکاری و دو شخصیتی را برجامعه مسلط میکند. حالا بگذریم از این امر که مخالفت من و محترم یونس در عملیه تشکیل احزاب سیاسی در جامعه اسلامی هیچ اثر ندارد (چنانکه خواست

هیچکس در بوجود آمدن گروه‌های منشعب از اختلافات کلامی و اختلافات فقهی اثر نداشته است.) این احزاب چه ما بخواهیم و چه نخواهیم با اساس برداشت‌های متفاوت از عین همان یک عقیده بوجود می‌آیند و اگر مختنق شوند راه‌های مبارزه مخفی، توطئه و دسیسه و خلاصه دزدیدن و غصب قدرت سیاسی را بر میگزینند. جامعه معقول و متعادل، این گروه‌های متعدد را در حد اکثر دو یا سه حزب سیاسی شکل قانونی می‌بخشد و بدان اجازه نمیدهد که از چارچوکات ارزشهای پذیرفته شده جامعه یا ایدیولوجی ملی بیرون آید.

بنظر من یکی از صدها اشتباه عمده ظاهر شاه در دوران سلطنت او همین زیر زانو گذاری قانون احزاب بود زیرا فقدان قانونیت، احزابی را که مبارزه قانونی میکردند بسوی تجزیه و اختلاف راند و زمینه را برای مبارزه مخفی و غیر قانونی مساعد تر ساخت که نتیجه آن نه تنها گلیم سلطنت او را در هم پیچید بلکه کشور را نیز به تالاب خون تبدیل کرد. آری :

هر که ناموزد ز دور روزگار نیز ناموزد ز هیچ آموزگار

باعرض ارادت و احترام برادرانه. سوم مارچ ۹۱. نگار گر.

پیرامون حقوق زن

محترمه روحیه حیدر - از نیویارک

ز من بر صوفی و ملا سلامی که پیغام خدا گفتند ما را
ولی تاویل شان در حیرت افکند خدا و جبرئیل و مصطفی را

محترم داکتر صاحب هاشمیان، مدیر مجله آیین افغانستان

مقاله هموطن آقای فصیح و خانم شان از بارستو که در شماره ۱۲ مجله شما بصفحه ۱۱۱ چاپ شده بود خواندیم، خواهر محترمه از یکدنیا درد دل نوشته بودید، بسیار تشکر از جرئت اسلامی شما. باور کنید که این درد، درد مشترک همه زنان افغان است. از سالها باینطرف داستانها و افسانه‌های مبالغه آمیزی راجع بزین و حقوق محدود زن در کتابها و مجلات نشر شده است که همه را مطالعه نموده‌ام. چون زنان در آنوقت از علم و دانش کافی بهره مند نبودند، در نسل زنان ما نویسندگان و فضلاء وجود نداشت تا از حقوق حق زن در جهان اسلام دفاع ورزند، بدین ملحوظ متنفذین و متعصبین موقر را غنیمت شمرده نظریات خود را در لفافه تعصب پیچانیده و در جهان بعد از اسلام به نشر سپردند.

چون بعضی از این اشخاص راجع به دین مبین اسلام معلومات کافی نداشتند ازینرو موضوعات عنعنوی، عرف و عادات و رسم و رواجها را بدین مقدس اسلام در آمیختند که این مسایل خود از نار سائیه‌های شان نمایندگی میکند. زن در طول تاریخ اسلام در یک چوکات محدودی از ستر و حجاب اسلامی پوشیده نگهداشته شده است و آنقدر او را درین حجاب پیچانیده اند که تا حال نتوانسته خود را از بند برهاند. دلیلی که این مشکل را ببار آورده بفکر من فضای نا مساعد دیروز بوده است که همه رهبران نهضت‌های اسلامی از این مسایل آگاه اند. نظریاتی که قدمای ما ارائه کرده اند شدیداً انعکاسی از محیط شان میباشد و محیط وقت را بذهن خواننده خوبتر و واضحتر ترسیم مینماید. در شرایط کنونی که دنیای علم و دانش در پرتو نور خود دل تاریکیها را میشکافد و آزادی زنان هم نسبت بزمان سابق در مدار عالی خود قرار دارد.

رهبران جهادی ما نظریات و قوانین از خود وضع نموده اند که بیش از پیش مایه نگرانی همه زنان افغانستان شده است. درین مرحله حساس تاریخ، زنان افغان هم آرام ننشسته و برای دفاع از حقوق حق شان علنی مبارزه پرداخته اند. نوشته ها، رسالات و مقالات که راجع بدفاع از حقوق زن در پشاور و دگر ممالک به نشر رسیده شاهد مدعی من است. اکنون آن زمانی نیست که عربهای جاهل زن را زنده بگور میکردند و در خانه کسیکه دختر تولد میشد از شدت غصب رنگ صورتش تیره گشته و از غایت شرمندگی خود را از مردم پنهان میکردند و دختر را زنده بگور مینمودند. دختر هرگز وارث حسب و نسب پدر شده نمیتوانست.

با روشن شدن مشعل جاودانی اسلام توسط حضرت محمد مصطفی (صلعم) ظلمت و تاریکی ها درهم شکست و زن را مانند مرد مکرم و صاحب جمیع حقوق فردی و اجتماعی شناخت. در زمان سرور کاینات (ص) هزاران انسان که بنام برده و غلام، زن یا مرد، اسیر آورده میشدند، آنحضرت آنها را آزاد و گرامی میداشتند. انسان را صاحب کرامت بشری و اولاد یک پدر و مادر دانستند و هیچکس را تفوق بر دیگری قایل نشدند مگر به تقوا که تاریخ اسلام و متن قرآن مجید بان گواه است. نظریاتی که از طرف رهبران جهادی بگوش میرسد و همشیره محترمه اساسنامه حزب اسلامی را تشریح کرده بود، سخت مایه تاسف و تاسف بوده زنان افغان را برانگیخته و این نظریات کاملاً از روی تعصب خاص سر چشمه گرفته است.

از انجائیکه زنان افغان در سرنوشت آینده افغانستان نقش بارز خواهند داشت پس لازم می افتد در چنین موضوع که نبض جهان در کنترل آنست بدقت نظر انداخته و از روی علم و دانش کامل به آن نگاهی کنیم و قضاوت های عادلانه نمائیم. قضاوت باید از دید روشن باشد. نه هرکس هرچه خواست بگوید آنرا قبول کنیم. بگفته حضرت حافظ (رح):

نه هر که چهره بر افروخت دلبری داند نه هر که آهینه سازد سکندری داند
نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست کلاه داری و آئین سروری داند
هزار نکته باریکتر ز مو اینجاست نه هر کی سر بتراشد قلندری داند

از نگاه دین مبین اسلام زنان در مسایل سیاسی، اقتصادی، تدریسی و پیشبرد امورات اجتماعی با مردان همکاری مستقیم کرده میتوانند. این یک حقیقت مسلم است که تعداد زنان امروز در افغانستان نسبت به مردان بیشتر است. اگر رهبران جهادی ما زنان را از صف مردان بیرون میکنند و زنان را در میان بقره و چادری و چهار دیواری خانه زندانی می نمایند، معنی اینرا ندارد که عزت و آبروی خود را حفظ نموده اند. بگفته محمد حجازی: «افسوس صد افسوس که آبرو و شرف را نیز میتوان مانند تیغ تیز که برای حفظ جان است، از نادانی بسینه های خود فرو میریم.» با تشکر و احترام. روحیه حیدر ۱۸ اپریل ۹۱- نیویارک.

جبهه متحد ملی چه شد؟

محترم محمد اکرم از المیدا

محترم داکتر صاحب هاشمیان :

پارسال شما خبرها نشر کردید که جبهه انتخابات کرده رئیس، معاونها، منشی و مدیرها گرفته لکن بعد از آن هیچ معلوم نشد که کارهایشان چطور شد؟ آقای جلال یگان وقت که میبینم اینجا می آید میگفت که جبهه یک اخبار میکشد تا حال اخبارشان چه شد؟ یکدفعه ما بلاس انجلس آدم پرسان کردم دفتر جبهه را یافته نتوانستم. ماریف ما درینجا همراهی آقای جوشان چند دفعه دیدیم لکن منتظر اقدامات شما بودیم چونکه باید برای وطن خود یک کاری بکنیم از شما موضوع پرسان شد که چرا خبرهای جبهه را نشر نشده در مجله شما هم چیزی نبرامده، درینخصوص یک معلومات خواهید داد. با احترام.

هموطن محترم آقای محمد اکرم: بلی سال گذشته در مجلسیکه حدود پنجاه نفر حاضر شده بود محترم آقای محمد حسن کریمی بحیث رئیس و محترم آقای تاج محمد وردک و غلام سرور نوابی بحیث معاون و هم دونفر بحیث منشی انتخاب شده، اساسنامه بدست آنها سپرده شد تا در محل تطبیق بگذارند. از همان مجلس انتخابات به بعد تا امروز که تقریباً یکسال سپری میشود هیات اجرائیه جبهه یک خبر یا یک فعالیت خود را برای نشر نفرستاده و نه اعضای موسس و هیئت مدیره و نظار رادعوت کرده است، خود من نیز بهمان اندازه بی خبر هستم که شما میباشید. مسئولین جبهه اگر خواسته باشند برای معلومات شما و سایر هموطنان توضیحات لازم ارائه خواهند کرد. با احترام.

آدرس جدید مجله را یادداشت بفرمایید

P.O.Box 408

Montclair, CA 91763 U.S.A.

تلف سوله او راله. نو زه خو د پاکستان دخلکو جنگ چه پاکستانيانو په افغانستان کي کښي داجهاد نه بولم، او دا يوه بله سلطه بولم چه پاکستان غواړي په افغانستان کي سلطه وکړي...»

وقتي از واصفي سوال شد که «تا ته افغاني منابعو څه ويلي و چه دا پاکستانيانو برخه پکښي درلوده يانه؟» شاغلي واصفي چنين بيانات داد: «هو، ماته افغاني منابعو وويل. زه په دې خبريم، داجريان ماته معلوم دی، زه پخپله په هغه ځای کي زما ملگري دي، زما خلک دي، زما رفيقان دي چه ددغه ځايه څخه دوي ولاړه، او د پاکستان د آی اس آی خلک ورسره ولاړه، خلک يي بوتله، راله، زه تاته واضح ووايمه چه عبدالرحيم وردک رئيس د پير گيلاني، ددغه تنظيم نظامي رئيس دی، دا وو او ځيني قومي سپين زيړي يي (پاکستانيان) په جهاز کي سپاره کړه، خوست ته يي بوتله، هغوی خپلی قواو راوغوښت، يوه فرقه دگيلاني چه په جلال اباد کي وو، هغه يي هم راوغوښتله، حقيقت درته ووايم... په خوست کي د گيلاني قدرت وو چه دا خوست يي ونيو. مگر دا بتاليون د پنجاب هم هغه ځای کي وو چه خوست يي ونيو، خوست هغو واخيستي، خو گلبدین ووی والله (که يي پريزد) چه بيا د حکمتيار او د مولانا حقاني په مابين کي مخالفت شروع شو چه هغو وويل چه دا خوست مونږ نيولي دي، بيا يو هنگامه پدی کي برپا سول، هنگامه چه برپا سول په دا صبا باندی قاضي حسين احمد سناتور د پاکستان د جماعت اسلامي رئيس، دا ولاړی په خوست کي. په خوست کي دی عجيب فرمايشات وکړه. هغه وويلی چه دا خوست، دغه دئ ته يي ولوله په دا اخبار کي ليکل سوی، گوری صاحبه دا نوشته به زه تاسي ته ووايمه، دا مسخره خبره نده، دا ديره مهمه خبر دی: (روز نامه جنگ راولپنډي، جلد ۳۶، نمبر ۹۴ جمعه ۱۹ رمضان المبارک ۱۴۱۱ هجري مطابق ۵ اپريل ۱۹۹۱) دی (قاضي سيد احمد) وايي: «مونږ استعماري لاشونه له مينځ نه وړی او يو بشو و. د انگریز له پلوه منل شوی سرحدونه ختم شويدي او دغه سرحدونه به په آمو دريا په پوری هم نه پريزدو». مولانا حسين احمد هلته وايي «داجنگ د عالم اسلام ټولو قواوی په خوست کړی دی» لکن دا صريحاً درواغ دی... دی وايي دا خوست چه مونږ ونيو دا د اسلام مرکز دی او دا سرحد چه دديورند لين جوړ کړی وو انگریزانو جوړ کړی وو، دا به مونږ تر آمو پوری هم نه پريزدو او تر آمو به هم پری وځو. دده منظور دادی چه د افغانستان نه څخه يو داسی مرکز جوړ کي چه د اسلامي جمهوريتونو، د تاجکستانو د ترکمنستانو دقرغزستانو د روسانو په جمهوريتونو باندی د افغانستان څخه داسی حالات بسپچ کي چه په نامه د اسلام پرهغه ځايوباندی حملی وکړی او روس په عذاب کي. او دا دافغانستان دپاره به دير لوی خطر جوړه يي. دا د حسين احمد خبری دي.

واصفي صاحب به بيانات خود چنين دوام داد «... مونږ نه څوک راگدوو، نه دچا دمحوکو خواهش لرو، مونږ خپل تاريخ لرو، مونږ خپله خاوره لرو، مونږ خپل حدود لرو، مونږ خپل صغور لرو چه په هغو حدودو باندی مونږ د انگریزانو سره جنگونه کړيدي، اوس يي هم کوو، لکن مونږ په چا باندی نه گديزو.» وقتي از شاغلي واصفي پرسیده شد که «ستا حدود چيرته دی واصفي صاحب؟» وی چنين جواب داد: «زما حدود، داجغرافيه چه وگوری دافغانستان تاريخي جغرافيه چه وگوری، زه نه غواړم په دی موجوده حالاتو کي دا فضا دومره خړه پړه کم چه د افغانستان مستقبل ته دومری خطرات پيش کومه چه ما د شا له خوا څخه مسلمان او غير مسلمان دولاړه ووهي. تاته هم معلوم دی د افغانستان حدود او ماته هم معلوم دي. خو دا کله مونږ ترديدوو چه مونږ د چا جزء وگني.»

و بسوال ديگری بارتباط فجايح اخلاقي و بشري که حين فتح خوست پديد آمده و از او پرسیده شد که «د خوست له اشغال نه مونږه چه خبر سو هلته ديږی بي امڼي سوی دی او دير تعرضات سوی وو. دی باره کي ستا معلومات څه دي؟» شاغلي واصفي چنين جواب داد: «دا خبری ټوله رشتيا دي... ته پخپله فکر وکه چه په يو کتله کي چه مسئول شخصيت معلوم نه وی، قوماندان عمومي د جنگ معلوم نه وي، او يو جنگ وي او هغه هم د افغانانو پرتمو جنگ وي او پردي خلک پکي گډ وی، پخپله فکر وکه چه پر مفتوحه ځايو باندی چه کورونه نريزي، دروازی ماتيزي، مالونه چوريزي، د هغو خلکو به څه حال وي؟ نور زه د افغان په صفت دير شرميزم، دير خجالت خورم چه دا زما خبری نور څوک اوری او هغه د پشتني کلچر بر خلاف داسی خبری زه وکومه چه هغه حقايق او شيان ووايمه چه سبا زما او تا د تاريخ ننگ وي، داسی مسايل پيش شويدي چه په حقيقت کي دا د مونږ او ستاسی د ملی کلچر او د اسلامي دود او د ملي معرفت او هويت ننگ ده... او نه غواړم چه دا مسايل دير افشاء کم...» خبر اخبار جنگ با ترجمه آن در همین شماره نشر شده است.

آدرس جديد مجله را يادداشت فرمايد

P.O.Box 408

Montclair, CA 91763 U.S.A.

مکاتیب وارده

محترم محمد مصطفی نوري از هامبورگ

بنام خداوند بخشاينده مهربان

آلمان - شهر هامبورگ

روز دوشنبه مورخ ۱۵ اپریل ۱۹۹۱

استاد بسیار محترم و گرانقدر آقای دکتر هاشمیان اسلام علیکم !

من بدین وسیله بهترین تمنیات نیک خود را از صمیم قلب خدمت شما تقدیم میدارم. آرزو مندم پروانه سعادت بدور نور شمع زندگی شما برای همیشه در پرواز بوده شاد و مسرور باشید. نامه شفقت آمیز شما ضمیمه یک شماره مجله وزین «آهینه افغانستان» روز جمعه مورخ ۱۲ اپریل سال روان بدستم رسید. من از این همه لطف و همدردی شما یک جهان ممنون و سپاسگذارم.

همانطوریکه در نامه خود تذکر داده اید واقعا من انسان خوش چانس نبوده بلکه در عوض بد بختی ها و غمها و اندوه های زیادی را متحمل شده ام. چه در طول این مدت تقریبا ده سال که در زندان پلجرخی زندانی بودم از اثر شکنجه های جسمی و روحی دژ خیما ن زندان رژیم کمونستی، صحت خود را که بهترین نعمت های خداوندی است از دست داده ام بدین معنی که در زندان بمریضی های غیر قابل علاج مانند دیابت، سیروز جگر و گرده و زخم معده مبتلا شدم و اخیرا یک گرده ام را که از اثر شکنجه های وحشیانه خادیهستهای و طنفروش از فعالیت بازمانده بود، پس از عملیات گرده را کشیدند که فعلا با یک گرده زندگی میکنم. روز گاریست در گوشه خانه در بستر بیماری با درد و ناراحتی ناگفتنی سروکار دارم، مرگ وزندگی در مبارزه اند، دیده شود که خداوند متعال سرنوشت منرا چگونه تعیین خواهد کرد.

استاد نهایت محترم و گرامی هاشمیان صاحب :

در شفقت نامه خویش بدو مطلب اشاره کرده اید یکی آنکه اگر گفتنی هائی داشته باشم غرض نشر در مجله آهینه افغانستان بفرستم. دوم آنکه در آنزمان افتخار شاگردی شمارا داشته ام یاخیر؟ که ذیلا در مورد هر دو مطلب عرض میکنم :

من در طول ده سال یعنی از تاریخ ۷ سرطان ۱۳۵۹ الی ۱۱ عقرب سال ۱۳۶۸ که در زندان سیاسی رژیم کمونستی کابل زندانی بودم، چیز هایی دیده ام، با آدم های گوناگون روبرو شده ام، حادثه ها از سر گذرانده ام. تجربه این سالهای من سطحی و احساساتی نبوده، این تجربه نظر نخستین مرا ثابت کرده است که آدمها خوبند و بد اند و پاک اند و پلید اند. من از رویداد های این همه سالها یادداشتهای زیادی با خود دارم که همه را تدوین کرده ام و تصمیم دارم تحت عنوان «روز های دشوار» در چهار بخش در قید تحریر در آورم. ضرورت نگارش «روز های دشوار» بگونه مستقل و در حد امکان مستند و عینی از نخستین روزهای هولناک کودتای کمونستی سال ۱۳۵۷ و بعد از هجوم ابر قدرت متعرض روس که آینده کشور را در چنین تاریکی هولناک فروبرد، من را وا داشت تا یادداشتهایی را که درین باره فراهم کرده بودم در قید تحریر در آورم.

«روز های دشوار» بیانگر زندگی و درد های آدمیانی است که در محیطی سراسر ظلم و استبداد زندانی بودند و صحبت از انسانهایی میکند که برآستی انسانند و کوشیده اند تا در برابر مظالم و بیداد گریهای اجنبی مبارزه نمایند. «روز های دشوار» زندگی نامه نیست، اعتراف نامه هر انسان مبارز است و بیانگر شاء ن و منزلتی است که مردم افغانستان در برابر استکبار جهانی بدست آوردند و هویت اسلامی و افغانی خود را بمردم جهان نشان دادند و نشان دادند که اگر ملتی اراده کند حتی با دست خالی هم میتواند رژیم ستمگری را که تا بدندان مسلح باشد بزانو در آورد.

با نگاشتن آن وظیفه ام را بانجام خواهم رسانید، وظیفه کسی که بسی مبارزه کرد و بسی دشواریها و

ناگواریها در زندگی چشید و امید های بسیار داشت . امید وارم بیماری و کمک خداوند متعال کار نگارش این اثر را هرچه زودتر باتمام برسانم که البته پس از تکمیل غرض نشر بمجله وزین « آئینه افغانستان » خواهم فرستاد . تا باشد که پس از نشر آن هموطنان عزیز ما از حوادث و واقعات بس ناگواریکه در طول این دوازده سال در وطن عزیز ماتوسط کمونستان وطنفروش ومزدوران روس بوقوع پیوسته است آگاهی حاصل نمایند وباجهره های کثیف خادبستان واعضای جنایتکارباند های خلق وپرچم آشنا گردند .

در مورد مطلب دوم باید عرض کنم که من در سالهای سوم و چارم دوره پوهنحي ادبیات افتخار شاگردی شما استاد دانشمند را داشتم واز آنزمان خاطرات خیلی خوش و فراموش ناشدني از یکتعداد استادان دانشمند همچون محترم پوهاند نسیم نګهت سعیدی ومحترم پوهاند غلام صفدر پنجشیري ومحترم پوهاند صاحب انصاری دارم . من از بارگاه ایزد متعال آرزو مندم تاشماوتمام استادان دانشمند را از گزند همه آفات زمینی و آسمانی نگهدارد .

در اخیر حلول ایام فرخنده عید سعید فطر رااز صمیم قلب برای شما و تمامی هموطنان عزیز که در آنجا تشریف دارند تبریک عرض میکنم . ضمنا یکبار دیگر از لطف و همدردی شما اظهار سپاس نموده آرزومند موفقیت مزید شما میباشم . باتشکرات .بهترین دوستدار سعادت شما . مصطفی نوري .

محترم سراج الدین لباب از شیکاگو ایلینای

مورخ ۲۰ حمل ۱۳۷۰

محترم داکتر هاشمیان موسس و مدیر مسئول آئینه افغانستان !

گرچه قدرت چیز نویسی از من سلب شده و آنچه را میخواهم بنویسم ، ویا مطلبی را که آرزوی بیان آنرا دارم ، بگویم دفعتا همه را فراموش میکنم ، اما از اینکه جریان کودتای ۷ ثور تره کي ملمون را تا حدی از نزدیک دیده ام و درین مدت ۱۲ سال این خاطره نحس هر لحظه پیش نظرم جلوه میکند لاجرم مجبور گردیدم تا چشم دید کوچک خود را بدین وسیله بخدمت شما و خوانندگان محترم آئینه بعرض برسانم واز شما ودیگر برادران گرامی آرزو نمایم تا بنگارند که چرا آمرین اداری وعسکری ولایات افغانستان اکثرا بدون احساس مسئولیت از امر مرکز و هم از مسئولیت ایمانی و وجدانی خود چشم پوشیده ، کوچکترین عکس العملی از خود نشان ندادند و مانند تماشاچیان صحنه تمثیل منتظر نتیجه ماندند ؛ در حالیکه در راس اکثر ولایات افغانستان مردمان عالم و فاضل و دانشمند با اختیارات کامل مقرر و موجود بود و عواقب این کودتا را از جریان واقعات چند روز قبل یعنی مرگ خیبر مردود حدس زده میتوانستند ، آنها اگر اقدامی مینمودند با وسایل و ذرایع مختلفی ممکن بود که این کودتای منحوس را در شروع آن خنثی بسازند .

بطور مثال ولایت هرات را که بهنگام کودتا من در آنجا بودم مطرح میسازم . درین ولایت یک فرقه عسکر با وسایل و وسایط مدرن نظامی مجهز وآآماده خدمت بوده وصاحب منصبان وطن دوست ومسلمان داشتند که بمجرد قومانده آمر مافوق بمقابل چند نفر کمونست بی سروپا ایستادگی نموده و قو آنها را در لمحات اول از بین ببرند ، که البته این مطلب بعدا ثابت شد که در قوای عسکری هرات واقعا مردمان مسلمان وطنپرست وفداکار ووظیفه شناس زیاد بوده و آنها با وصف موجودیت یکتعداد گمراهان کمونست در زمین قدرت کمونستها قد علم نموده و فرقه هرات را کاملا به تصرف خود در آوردند . و هکذا در ولسوالی شین دند که آنهم مربوط بولایت هرات بوده یکتعداد طیارات جنگی مکمل ومجهز بانواع مختلف وسایط جنگی ویکتعداد پیلوٹان مسلمان و وطنپرست حاضر بخدمت موجود بوده اگر به آنها قومانده داده میشد تا بطرف کابل پرواز نموده و چند نفر پیلوٹ مزدور کمونست را که در فضای کابل در حالت بمباردمان بودند از بین ببرند ، حالا باین مصیبت مبتلا نمیشدیم اما چرا اینهمه دست به الاشه نشسته وفعالیتی از هیچ طرف صورت نگرفت .

سید گرامی : من در زمان کودتای ۷ ثور بحیث یکنفر مامور خورد رتبه در ولایت هرات مصروف کاربودم . از اینکه با مستوفی ولایت مصروف دوستی داشتم بعضا بمنزل او میرفتم . روز پنج شنبه ۷ ثور تصادفا نزد او بودم . یکی دونفر رفقای دیگر هم در آنجا تشریف داشتند . چند دقیقه از پنج بعد از ظهر گذشته بود که رادیو را روشن کردیم تا دیده شود که خبر های دنیایی چیست . با شنیدن صدای مارش عسکری از رادیو کابل

بحیرت افتادیم. لحظه ای بعد صدای یکنفر ملعون بلند شد که خبر کودتا را بسر کردگی قادر سگ رئیس ارکان قوای هوایی و وطنجار کشیف اعلان نمود. همه مبهوت ماندیم. مستوفی از همه بیشتر متفکر شد و گفت چرا تا حال از طرف ولایت ویا دیگر مقامات مسئول ولایت باو خبر داده نشده است. تا ساعت ۹ در حالت تفکر و پریشانی بسر میبردیم که زنگ تلیفون صدا در آمد، جانب مقابل آقای آئین والی صاحب هرات بود. از مستوفی پرسید که از کودتا خبر داری؟ مستوفی گفت همین حالا از رادیو شنیدم. معلوم شد که گفتند اگر لطفا بمنزل ما بیائی زیرا مستوفی فوراً گوشی رامانده این مطلب را گفت و مصروف تبدیل لباس خود شد. فوراً بطرف منزل والی راهی گردید. ما هر کدام باندیشه اینکه چه اقداماتی صورت خواهد گرفت بخانه خود رفتیم. تا فردا هیچ خبری نشد. فردا روز جمعه قریب ساعت ۱۰ بجای روز مجدداً بمنزل مستوفی رفتیم. دیدیم که اندوهگین است، تنها نشسته، پرسیدم که دیشب چه گذشت و والیصاحب چه فرمودند و چه تصمیمی صورت گرفت؟

مستوفی صاحب اولتر از من جوای احوال شد و پرسید مردم راجع بکودتاچه میگویند و چه توقع دارند که چه شود؟ عرض کردم از دیشب باینطرف خصوصاً امروز صبح چند نفر از معلمان و روشنفکران را که دیده ام همگی دست کمونستها را در عقب پرده می بینند و آنها از تماسهای خود باصاحب منصیبیکه در حومه شهر زندگی دارند تشخیص داده اند که قادر و وطنجار هر دو کمونست میباشند. مردم توقع دارند که والیصاحب قوای عسکری هرات تسلیم نشده دست بکاری بزنند و مسئولیت ملی و تاریخی خود را ایفا کنند. اینرا هم گفتم که قرار مسموع از دیشب باینطرف چند نفر از خوانین و روشناسان هرات باوالی صاحب تماس گرفته برای هرگونه خدمت بخاطر استقلال افغانستان اظهار آمادگی کرده اند. مستوفی صاحب آهی کشید و گفت «تصمیمی وجود نداشت. اصلاً والیصاحب در باره اقدامات علیه کودتا جزئی ترین حرفی نزد، فقط بشنیدن صدای رادیو مشغول بود. ساعت ۷ شام برایش گفتم که آیا جهت محافظت شهر کاری صورت گرفته یا خیر؟ معلوم شد که از شروع کودتا تا حال غیر از استماع صدای رادیو دیگر کاری نکرده بود. مجبوراً برایش گفتم که بفرقه عسکری به تماس شود تا اقلاً چند نفر عسکر را جهت محافظت به نقاط مختلف شهر و دوایر حساس دولتی از قبیل نمایندگی های بانکها، اداره برق و دیگر شعبات قابل توجه وظیفه بدهند، تا تحریکات صورت نگیرد و دارایی های دولت و مال و جان مردم محفوظ بماند. البته این کار فوراً انجام شد. تا ساعت ۱۱ و چند دقیقه در آنجا بودم، او متوجه رادیو بود و من بفکر و اندیشه اینکه چرا این استاد گرامی خاموش است و از مقاومت حرفی نمیزند و شدیداً انتظار نتیجه را از کابل دارد. بهر حال تا ساعت ۱۱ و چند دقیقه شب در منزل والی بودم وبعداً بمنزل خود آمدم. امروز ساعت ۹ بجای قبل از ظهر مجدداً تلیفون شان رسید، فرمودند که لطفاً بمجلسیکه در تعمیر ولایت ترتیب میگردید حاضر شوید. ازینکه حالا تمام قدرت از دست رفته بود و کودتاچیان برتمام امور مسلط شده بودند، من از اشتراک خود معذرت خواستم، زیرا میدانستم که این محفل فقط و فقط جهت ترتیب بیعت نامه «مصیبت نامه» است و پس. «مستوفی صاحب افزود: «چونکه از دیشب بعد او را ندیده ام از تماس مردم با والی خبر ندارم و نه او امروز درتلیفون بمن چیزی گفت.»

این بود جریانات روز اول و دوم کودتا که من آنرا در شهر هرات از نزدیک دیدم و شنیدم. الحمدلله هر دونفر (والی و مستوفی) حیات داشته قرار مسموع در کدام جای کلفورنیا میباشند. یقیناً در دیگر ولایات افغانستان هم که از لحاظ موجودیت قوه نظامی عین موقف را داشتند این عمل صورت گرفته و آمرین مسئول آن بمثل یک تماشاچی از شروع تا ختم بااستماع رادیو مشغول بوده اند و در خاتمه بافتخار تمام بیعت نامه را ترتیب و بحضور بی نور تره کی احمق تقدیم نموده اند. ولو اینکه مردم از دیکتاتوری داود خان خسته شده بودند اما افغانستان که به داودخان تعلق نداشت. یک والی داودخان هم صدای احتجاج یا مقاومت را بخاطر حق وطن بالا نکرد. والی هرات در موقف بسیار خوب قرار داشت که دولت ایران را به همسایگی داشت اگر اقدامی میکرد ولو که نا کام میشد بایران فرار کرده میتوانست (چنانکه بالاخره بامریکا فرار کرد) و جنرال قونسل ایران در هرات از هر نوع اقدام مخالفت با کودتا استقبال میکرد در آنصورت آقای آئین در تاریخ افغانستان بحیث یک مبارز و یک والی قهرمان شناخته میشد. حتی اگر کشته میشد افتخار آن از زنده بودن فراری بیشتر میبود چنانکه آقای رفیقی والی ننگرهار درین راه شهید شد اما در تاریخ نام او با خط زرین نوشته خواهد شد. نمیدانم که بالاخره در حکومت آینده افغانستان عزیز که انشاء الله بزودی تشکیل شدنی است درین باره از مامورین مسئول آن پرسشی صورت میگیرد یا باز «همان مکتب است و همان ملا» اینها باز هم باریکه قدرت جلوس کردنی میباشند. به آرزوی صحت و سعادت شما. سراج الدین لیاب.

نوت: «سگ» لقبی است که رفقای عسکری به قادر داده ورنه سگ وفادار است و او بی وفا.

محترم عبدالله علي از راکویل ماریلند.

برادر محترم داکتر هاشمیان :

بدین وسیله بهترین احترامات خود را به نسبت عید سعید فطر خدمت شما و همه همکاران شما تقدیم داشته موفقیت های بی پایان شما در طرق رهنمائی های سودمند و تنویر افکار مردم شریف افغان آرزو کرده دعا میکنم تا افغانستان وطن عزیزما دستخوش امیران جاه طلب و افراطی نگردد. از جناب شاه سابق افغانستان خواهش میکنم تا هرچه دیر نشده وارد عمل گردیده با همکاران وفادار و باتجربه خود شان جلو این بحران را بگیرند. بادعای موفقیت و سلام. عبدالله علي. ۱۶ اپریل ۹۱.

محترم سید مسعود پوهنیار از آلمان

آقای عزیزم محترم داکتر هاشمیان هیچمدان، داهی نشر مجلهٔ وزین آئینهٔ افغانستان سلامت، صحت، عافیت و توفیقات مزید شان را نیز پیوسته نیازمندم.

روز سه شنبه ۹ ماه اپریل بی بی سی در بخش خبرهای ساعت ۴ صبح از قول معین یا یکی از مامورین عالیرتبهٔ وزارت خارجه پاکستان که اسمش را ... خان گفت (که متأسفانه خوب ملتفت نشدم) خبر داد که نامبرده اظهار داشت که در گذشته مسائل افغانستان تنها بدست نظامیان بود اما حالات تصمیم بر آن شد که هر سه رکن یعنی قوای نظامی، سیاسی (بر کلمهٔ سیاسی که دو مرتبه گفته شد لهجهٔ نطق فشار بیشتر داشت) و اداری پاکستان متفقاً آن موضوع را پیش ببرند و امید می‌رود که راه حلی برای آن پیدا شود. جوانب ذی‌علاقه نیز در آنباره اظهار موافقت کرده اند. بی بی سی ضمناً علاوه نموده که چون حالا مجاهدین خوست را اشغال کرده و شاید بعضی شهرهای دیگر را نیز بدست آورده پایگاه خوبی را مستقر خواهند ساخت.

میخواستم آن خبر را برای پژواک صاحب بنویسم و نظریهٔ او را در آنباره استفسار نمایم. اما خبر شدم که به پشاور دعوت شده و شاید آنجا رفته باشد. لذا آقای عزیزم را با انبوه گرفتاری های شان اینک مزاحمت ورزیده خواهشمندم که نظر باطلاعات بیشتری که درین باره دارند با نظر وسیع خود شان درین مورد هرگاه توضیح فرموده بنویسند یک جهان منت خواهند بخشید.

آقای عزیزم، من از شنیدن آن خبر شدیداً تکان خوردم زیرا قیافهٔ جغرافیایی وطن عزیز دفعتاً چون لاشهٔ متلاشی شده جلوه نمود که یکی سلطان سمت شمال شده و دیگری فرمانروای هرات و سومی غوروات و فراه و مابقی در ظل اختیار امیری در آمده است. باین ترتیب روسها قیومیت شمال و ایران از قلمرو غربی و مازاد را چودهری صاحبان بدست خواهند گرفت. من شک دارم بر اینکه اولیای نظامی مجاهدین منافع علیای افغانستان را بر جاه طلبی شخصی خود ترجیح دهند و نه آن سه دولت بانها اجازه خواهد داد. در نتیجه بالاخره کشور افغانستان خدا نخواسته از صفحهٔ جغرافیایی گیتی نا پدید خواهد شد. هر چند اینکه پیش آمد معلول نالایقی های خودما است اما باز هم تصور آن برای ما و شما نهایت جانکاه میباشد.

از وفات مرحوم سید تاج الدین آغا شنیده متاثر شدم خدای متعال او را بیامرزد. مردم ما عادت دارند که سپاهی را حواله دار میگویند، اما شما پدر آن مرحوم را که جرنیل یاقوت شاه خان، جرنیل خزانهٔ جنسی بود، کپتان گفته بودید. جرنیل موصوف ترد گوی وهم کمی تند زبان بود و در وقت امیر شهید روزی در اثنای مشاجره بیک نایب سالار معروف از سمت بدخشان گفته بود که «آرام باش ورنه زنگ و جامنت را که تا هنوز در خزانهٔ جنسی در نزد قید است آورده پیش رویت می اندازم». با تقدیم تبریکات عید و محبت های فراوان .

جناب برادر محترم پوهنیار صاحب :

خبر مورخ ۹ اپریل بی بی سی اغلب انعکاس بیانات بینظیر بوتو بوده باشد که بهمان تاریخ در سیمینار بین

المللي پشاور رياست سيمينار را بعهده داشته و خطابه جالبي هم پيرامون سياست نادرست دولتهاي پاكستان بارتباط قضيه افغانستان ايرادنموده بود. خير مذكور بما هم از منابع مختلف رسیده و درين شماره در يکي دوجا بهمين موضوع تماس گرفته شده است. در صفحه پنجم قسمت انگليسي شماره ۱۳ نيز پيرامون تشويش روز افزون حکومت نواز شريف از مداخله نظاميان در امور سياست، نظر واشنگتن پوست پس منظر موضوع را گزارش داده است. تشويش شما وارد است و فتح خوست عوض آنکه خوشينيها را بيشتتر بسازد افغانهاي مسلمان و وطن دوست را بيشتتر مايوس ساخته، صفحات اول اين مجله و نظرات موسپيدان افغان بيانگر اين واقعيت تلخ و جانگناه است. اقای عزيزالله واصفي که هفته گذشته از پاكستان برگشته مشاهدات خود را براديو صدای افغانستان گفته و در بخش مصاحبه ها در همين شماره نشر شده. وی بصراحت تمام از موجوديت عساکر پاكستاني درخوست اطلاع داده و مداخلات پاكستان را مانند هميش تقبيح نموده است. پس اگر واقعه خوست رايحيث مثال و سند بپنداريم مي بينيم که دست نظاميان پاكستان هنوز هم از سياسيون بالاتربوده و مساواتيرا که سياسيون پاكستان ادعا کردند بارتباط قضيه افغانستان بدست آورده اند تا هنوز در ساحه عمل نصيب شان نشده است. تصميم فوري راجع به اعزام هيئت استخبارات نظامي پاكستان به ژنيو اصلا بمنظور مذاکره برای گرفتن قدرت از نجيب (در بدل تضميناتي) برای یک گروه افراطي آله دست پاكستان که خلقهاي معروفي از قبيل شاهنواز تني و پاچاگل وفادار و امثالهم شامل آن ميباشد، مثال ديگريست از تسلط کامل نظاميان پاكستان در امور سياسي.

راجع بسوانح مرحوم مغفور سيد تاج الدين آغا قاصور اين هيچمدان درينست که تصرف نکرده و سوانح مرحومي را همانطوریکه پسر شان بدستخط یک دانشمند افغاني ارسال نموده بود نشر کرده است، ورنه کيست که در سن و سال ما و شما حکاياتي از مرحوم جرنيل سيد ياقوت شاه خان نشنیده باشد؟ وانگهي اگر سوانح مذكور بدقت خوانده شود بنظر ما رتبه «کپطان حضور عهد امير عبدالرحمن خان» مقرون بواقعيت است زيرا جرنيل مرحوم اغلبا در اوائل دوره سلطنت امير حبيب الله خان برتبه جرنيلي ناييل شده خواهند بود.

و اما در مورد غلام بچه هاي امير صاحب روايات مختلف موجود است. هموطن ديگري که هويت و آدرس مکمل خود را بما فرستاده ولي خواهش نموده افشاء نشود، نوشته است که در دربار امير صاحب يکنفر برتبه شاغاسي مامور امال غلام بچه ها و شاغاسي ديگري صندوقدار و مامور آرايش بود که بسر و صورت آنها قبل از مشرف شدن بحضور جواهرات مي انداخت. وی در خصوص يکتن از آن غلام بچه ها که به «گوشواره دار» معروف بود و یک جوړه گوشواره زمرد نصيب شده بود، نوشته که زمردها آنقدر کلان بود که بعد ها آنها را قطع و کوچک ساخته به پسر و عروس و دختران خودانگشترها و گوشواره ها ساخته بود. او مدعي است که باری امير صاحب گفته بود که «زن بلای خدا است و اولاد زياد ميشود و نفاق توليد ميکند.» شايد بهمين مناسبت بوده که هرشب یک غلام بچه برای چاپي بحضور مشرف ميشد.

محترم پوهنيار صاحب : دو داستان ديگرتان که نکته هاي جالبي در مورد سياست و نکته فهمي مرحوم امير عبدالرحمن خان دارد ونسبت تراکم مضامين در شماره هاي گذشته نشر نشده بود اينک ذيلا نشر ميشود:

پاداش کاکه

يکي از کاکه هاي شهر کابل حيدر علي نام داشت، شخص شجاع، تنومند و پهلوان بود. شبي امير عبدالرحمن خان او را خواسته برايش گفت که کاکه، در علاقه مردان پشاور یک فراري شرير است که بر ضد من فعاليت مي نمايد، آيا ميتواني آنجا رفته کار او را بسازی؟ (۱) کاکه گفت قربان بدعايت انشاء الله همانجا چتش (۲) مي نمايم. کاکه رفت و مدت زيادي را در علاقه هاي مردان بسر برد تا اينکه موقع برايش مساعدت کرده نفر مطلوب را کشت و رهسپار کابل شد. شب بود که نزد امير عبدالرحمن خان آمد و سر مقتول را از خورجين کشيده روبروي امير گذاشت. امير اظهار مسرت کرد و باو آفرين گفت، یک لنگوته خليل خاني و یک چين ابريشمي برای کاکه داده گفت: اين چين سوغات امير بخارا است که ديروز براي رسیده، اين خلعت را فعلا بگير و در آينده ترا بيشتتر از اين خوشحال خواهم ساخت، و اگر کدام ضرورتي داشته باشي براي بگو. کاکه

حیدر علی دعا و ثنای زیاد کرده مرخص شد. متعاقباً امیر بحاضر باش خود امر کرد که کاکه حید را پیش از آنکه بخانه اش برسد در بین راه سر به نیست نماهید. (۳)

(۱) کار او را ساختن بمعنی نیست و نابود کردن (۲) چت کردن بمعنی روی پشت خواباندن و سربریدن (۳) سر به نیست کردن بمعنی بقتل رسانیدن.

حاضر جوابی میر هزاره

یکی از میر های هزاره در یک مجلس امیر عبدالرحمن خان حضور بهم رسانیده بود، میر مذکور بنا بر داشتن چندین خانم پسر های زیاد داشت. در ضمن صحبت امیر عبدالرحمن خان متوجه میر شده پرسید که شنیده ام پسر های زیاد داری. میر جواباً عرض کرد: امیر صاحب بلا بورت شوم (۱) پسر های زیاد چه بکار می آید، بهتر است یکی باشد و عبدالرحمن باشد (۲). امیر از جواب فی البدیهه او خوشش آمده یک اسپ خوب برایش بخشید.

(۱) بلا بورت شوم یعنی بلایت بسرم یا بلا بردارت شوم. (۲) امیر عبدالرحمن خان یگانه پسر امیر محمد افضل خان بود

محترم عبدالجمیل جمیلی از لاس انجلس .

هېښان ځای زړم ! زه ځانکې مېنځ کشفه دلا را بربر تېږد رښتراک رښتراک
دراسته و ټيکه هوان محرم دلا تر ځای زړم س باید تر ځای زړم که خوب شد مېنځ ندر ستید
و این ځای رښتراک زړم ...
هموطنان محترم:

نوشته فوق آقای جمیلی بجواب متحد المال ذیل که بمشترکین محترم آهینه افغانستان ارسال شده بود، مواصلت نموده است :

هموطن محترم

باتقدیم تبریکات سال نو و بهترین تمنیات برای صحت و سعادت شما احتراماً خاطر نشان میسازد که تجدید اشتراک شما برای سال دوم مجله آهینه افغانستان تا کنون برایما نرسیده است .

مجله شماره اول سال دوم از طبع خارج گردیده اگر توان مالی میداشتیم آنرا قبلاً بخدمت شما ارسال مینمودیم . احترامات مارا بپذیرید.

عرض پوزش ما بخدمت برادر محترم آقای جمیلی اینست که شما بهیچوجه بی اعتبار نبودید و نیستید ولی « ده گور ناداری ». و اگر هم مسجدی میداشتیم و شما نوبت ملا را مراعات نمیکردید ملای حلواخوار موضوع را حتماً برخ تان میکشید .

مزیداً بعرض میرسانم که در همین ماه اپریل گذشته که همه ما و شما مجبور به ترتیب و ارسال فارمه های انکم

تکس خود بودیم، محاسبی که برویت اسناد فارمه تکس مرا ترتیب کرده از رهگذر دخل و خرج آهینه افغانستان در سال گذشته حدود سیزده و نیم هزار دالر خساره نشان داده است و سند دیگری که من از بانک امریکا برای همین مدرک قرضه گرفته و سود میدهم نیز ضمیمه اسناد تکس است. هنگامیکه ما آن متحدالمال را ارسال میکردیم در حساب مجله ۲۲ دالر داشتیم و مصرف طبع مجله شماره ۱۳ باید بمطبعه پرداخته میشد. ما تکرار میکنیم که یک شماره این مجله با پاکت و محصول پوستی بداخل امریکا برایما حدود شش و نیم دالر تمام میشود و ما آنرا به پنج دالر عرضه میکنیم. خسارت سال گذشته ما از بابت تفاوت قیمت تمام شد و فروش و همچنان توزیع مجانی پدید آمد که در سال اول برای معرفی مجله لازمی شمرده میشد. امسال باید حتی الامکان خسارت را کم کنیم، فایده که قطعا میسر نیست و ۱۲ تا ۱۴ ساعت کار روز مره و بل بسیار بلند تیلفون اصلا ماورای خسارت مالی مجله میباشد. اگر شما ساده تری از من را سراغ داشته باشید که ماهوار ۱۸۰ صفحه را ترتیب و تایپ کرده بقیمت پنج دالر با قبول خساره بفروشد، لطفا بمن معرفی کنید، داخل ثواب خواهید شد.

خوب شد کنایه دوستانه برادرما جمیلی صاحب سبب شد تا این توضیح برای همه هموطنانیکه احیانا از گرفتن متحدالمال فوق و صراحت لهجه آن شکر رنج شده باشند، تقدیم گردد. ما مستشعریم که حتی به آن هموطنان که سال گذشته بما اعانه داده بودند و مدیون احسان شان میباشیم عوض مجله این متحدالمال را ارسال نمودیم. ولی در صورتیکه قدرت پرداخت یک دالر و پنج سنت محصول پوستی مجله را نداشتیم (محصول پوستی ۱۵ فیصد بلند رفته است)، بناچار به هموطنان رساندیم که «اگر توان مالی میداشتیم آنرا قبلا بخدمت شما ارسال میکردیم» و این صادقانه و حقیقت بود و تکرار میکنیم که «ده گور ناداری».

از جانب دیگر بهمه دوستان اطمینان میدهم که در نزد ما مجله معیار مناسبات بادوستان نبوده و نخواهد بود. ما اشتراک بمجله وعدم آنرا محض از لحاظ بیزنس و امکانات مالی هموطنان ارزیابی میکنیم و از عدم اشتراک دوستان بهیچوجه آزرده نمیشویم، چنانکه دوستی و سلام علیک خود را بالای اشتراک مجله استوار نمیسازیم. بنظر ما کسیکه فکر میکند این مجله به پنج دالر می ارزد اشتراک میکند و یا از مغازه های فروش بدست می آورد و کسیکه معکوس آنرا می پندارد نیز ذیحق است. احترامات و تمنیات نیک مرا بپذیرید. هاشمیان.

محترم عزت الله ملنگ مل از پشاور

وطندار محترم هاشمیان صاحب

مجله آئینه رادوستی که بمن طور امانت برای خواندن میدهد چونکه تقاضا زیاد است نوبت ما دیر میرسد اگر لطف کنید عوض یک مجله دو یا سه تا ارسال کنید ثواب تان میشود. میخواستم دو سه موضوع برایتان نوشته کنم، شروع میکنم از:

عدالت حکومت ساخت راولپندی: چندی قبل یک هیئت وزارت معارف حکومت موقت به کمپ مونده که در ۳۵ کیلومتری پشاور موقعیت دارد رفت، در یک مکتب ابتدائی دید که سر معلم آن فارغ التحصیل صنف ششم، معلم آن بکلوریا پاس و ملازم مکتب (چپراسی) فارغ التحصیل پوهنخی سیانس پوهنتون کابل بوده، و تصادفا یکی از مفتشین از جمله شاگردان چپراسی بود. چون ملازم مکتب تقریباً ریش سفید و بحال پریشان وخسته و زجر دیده معلوم میشد شاگردش را شناخت مگر مفتش او را شناخت. وقتی که باو خود را معرفی کرد گفت استاد چرا شما کدام کار دیگر جستجو نکردید. استاد گفت: رضای خداست، قصه خواجه حسن را نشنیده اید که گفته اند (بخت اگر سلسله جنبان شود - خواجه حسن لوطی میدان شود) و افزود که بشما معلوم است که درینجا امتیازات باساس سفارشات و ارتباطات داده میشود. ادعای مسلمانی و عدالت مجریان امور منافقت و دروغ محض است. بعد از همان دیدار بود که باثر سعی و کوشش مفتش مذکور باستاد سابقش رتبه و معاش معلمی قایل شدند. این داستان کاملاً حقیقت داشته بسیار مردم خبر دارند. این قصه وقتی بیادم آمد که نوشته محترم غریبیار صاحب را خواندم در مجله نمبر ۱۲ (دسترگو لیدلی حال).

اعتبار حکومت ساخت اجنبی: وقتی که حکومت موقتی راولپندی تشکیل گردید هر وزارت به کمشنری مهاجرین که یک ایجنسی دولت پاکستان است یک یک نماینده تعیین و معرفی کرد، چون نمایندگان هر تنظیم

از سابق و قبل از تاسیس حکومت موقت به کمشنری معرفی شده بود میان نمایندگان جدید حکومت و نمایندگان سابق تنظیمها مشاجره و ادعای نمایندگی بودن و رسمیت داشتن آغاز شد. کمشنری پاکستان مجلس مامورین خویش را دایر و هم از مقامات بالای خویش هدایت خواستند. بعد از بحث و فیصله به نمایندگان حکومت موقت جواب رد داده شد و برای شان گفته شد که شما میتوانید مشکلات تانرا از طریق نمایندگان تنظیمهای مربوطه تان حل و فصل کنید. نمایندگان حکومت پشت کله خود را خاریده نزد رئیس حکومت رفتند. این مثال که همه خبر دارند بخاطری آوردم که رئیس حکومت از اول میدانست که نزدایجنسی های حکومت پاکستان مثل آی اس آی و کمشنری مهاجرین وغیره رسمیت و اعتبار ندارد. لذا نطقها و بیانات حضرت صاحب که حالا بعد از دوسال بی اعتباری باز میگوید که حکومت پاکستان ما را بکار نمی ماند و این و آن که در مجله نمبر دهم شما از صفحه ۴۰ ببعد نشر گردیده بیوخت و بیلزوم است و کسی در پشاور باور نمیکند اگر شما در امریکا باور میکنید اختیار تان. من با نظر نگارگر صاحب بالکل موافقت دارم، او پشاور و پشاورى ها را خوب میشناسد. بااحترام.

محترم محمد اسحق عفیفي از المیدا

دوست گرامی جناب محترم شاغلي دكتور هاشمیان

بعد از عرض سلام و احترامات فایقه خدمت شما، از صراحت و قاطعیت تحریر شما نسبت بطرد و قطع علائق شما با برادر تان حیدر مسعود که در شماره دهم ماه نامه محترم آئینه افغانستان به نشر سپرده بودید، از حب و عشق و علائق تان نسبت بوطن عزیز و دین مقدس ما تحسین و ستایش نموده خداوند عظیم بشما و فامیل نجیب تان سعادت و عافیت دارین نصیب کند. ایکاش همه هموطنان مثل شما که مواجهه بچنین مشکل و تکلیف اند مثل شما عمل مشابه انجام دهند.

بدبختانه و متأسفانه اگر اضافه نگویم شاید بیشتر از سی الی چهل فیصد فامیل های موجود افغانستان عزیزما را چنین خود فروختگان دشمن دین و میهن تشکیل میدهد ولی جای تأسف و تأثر عمیق اینست که بعضی از فامیلها در مقابل این دون همتان و بیوجدانان هیچ یک عمل جدی و برخورد قاطع انجام نمیدهند و بر عکس در اکثر دعوتها و محافل خود آنها را دعوت نموده و پذیرائی شایانی نسبت بدیگران به آنها میدارند و دلیل میتراشند که سهو و خطا نموده و فعلاً توبه گاراند و ما عفو شان نمودیم.

وای از این عفو و بخشش بیخردانه که خون و شهادت قریب بدوملیون شهید را و در حدود شش ملیون مهاجر بی پناه را، و بخاک و خاکدان کشیدن وطن عزیز را، و بخشیدن جمیع منابع و آثار روی زمین و زیر زمین ما را بدوستان شوروی شان، همه این چیزها را نادیده گرفته بصلاحیت و حق خود آنها را عفو میدارند. بعقیده بنده این صلاحیت نه حق یک فرد و نه حق یک فامیل و نه حق یک قوم و نه حق یک حزب و نه حق یک تنظیم و نه حق یک قوماندان است که اینهمه جرایم عظیم آنها را نادیده گرفته و آنها را عفو دارند. امید وارم بدرگاه ایزد متعال که با بمیان آمدن یک حکومت ملی اسلامی بعد از محاکمه ملی این خود فروختگان هر حکم و امری که صادر شد بعد از آن وجیبه همه ما است تا به آن عمل ورزیم.

به پیروی ازین عمل نیک شما این حقیر نیز با یکی از اقوام نزدیکم که مربوط بدار و دستۀ باند خودفروختگان خلق و پرچم است و نواسه های مامای مرحومم اند اعلام قطع علائق و مراودات خویش را میدارم. عرض کنم که ممکن بسیاری از هموطنان ما با نام ملحدی باسم روح الله ارفاقي آشنا و معرفی باشند. ممکن بیاد دارند که نامبرده در سال ۱۹۸۹-۸۷ بحیث شارژدافیر رژیم مزدور در اضلاع متحده امریکا وظیفه دار بود و مصاحبه روح الله را با محترم آقای تمیز در مورد آشتی ملی نامنهاد با نجیب ملعون بخاطر داشته باشند که روح الله ارفاقي بصراحت و قاطعیت و بکمال بی حیایی و بیشرعی اظهار نمود که نه بخدای و نه به اسلام عقیده و ایمان دارد. با آنکه آقای تمیز بکرات از روح الله ارفاقي تقاضا می نمود که ای بیوجدان بهوش بیا و همین اکنون توبه بکن و قطع علائق و مراودات خود را با حکومت کمونست اعلان بدار ولی روح الله بی خدا علاوه برا اینکه این کار رانکرد صدها اتهامات و بهتان های دیگر هم به هموطنان ما که نظر بجبر باداران ارفاقي و امثال شان به ترک کاشانه خود شده ایم، اظهار نمود.

ولی قراریکه تازه اطلاع گرفته ایم روح الله ارفاقي با پدر بی وجدان خود که اکبر ارفاقي نام دارد و در وقت مرحوم ابراهیم عباسی که وزیر اطلاعات و کلتور بود بحیث رئیس روزنامه ملي انیس اجرای وظیفه مینمود و هم در موقع ریاست بدرگ کارغل، اکبر ارفاقي در جمله اعضای جبهه ملي بی پدران فعالیت زیاد بطرفداری موصوف نموده است. درین اواخر او و پدر وفامیل های شان با تغییر نام و تخلص ضمیر که تخلص فامیل مامای مرحوم است و اسم شان یاقوت شاه ضمیر بود، وارد هندوستان شده اند و در صدد سعی و تلاش اند که وارد امریکا شوند. موضوع فقط جهت آگاهی هموطنان عزیز خاصتا آن هموطنانیکه فعلا در هندوستان تشریف دارند رسانیده شد. با عرض ارادت. اسحق عفیفي.

برادر محترم آقای عفیفي: مصاحبه آقای تمیز باروح الله ارفاقي بیخدا راشخصا شنیده و کاست آنرا در آرشیف مجله دارم و بیانات او را اکثر افغانهای مقیم امریکا شنیده و بخاطر دارند. حتی شنیده بودیم که رژیم کابل که در آنوقت دعوی اسلامیت و مسلمانی را در پیش انداخته بود و رابخاطر همان مصاحبه محاکمه و اعدام کرده است. بهر حال خودم بحیث یک مسلمان اشهد و شاعدي میدهم که روح الله ارفاقي در یک مصاحبه رسمي از شناخت خدا و اسلام انکار نموده بود. ولی شما تعجب نکنید که سر و کله ارفاقي، مانند محمد خان جلاللر، روزی در امریکاپدید آید. پرچمیهای ماهر از قبیل آن شخصیکه ما افشاء و معرفی کردیم، و در شمال کلفورنیا بارتباط (بیاندوار) و (افغان سنتر) لویه جرگه و حکومت جلای وطن میسازند، مردمان بسیار زیرک هستند و میدانند چطور امریکائیان خوش باور را تحمیق و کارهای خود را اجراء کنند. با احترام. س.خ.ها.

محترم محمد نعیم رفاه از نیویارک

بخشهایی در مورد حل معضله افغانستان عزیز را که از طرف عده از دانشمندان و اهل خبره با اشتراک خود شما نگارش یافته بود در شماره های ۱۱ و ۱۲ مجله وزین آهینه افغانستان با دلبی و دقت مطالعه نمودم.

در این شکی نیست که هر افغان اصیل که بوطن و مردم خود صادقانه علاقه و محبت دارد سعی و تلاش مینماید تا طرق بهتر و معقولی را که نمایندگی از عقیده و مفکوره قاطبه ملت رنج کشیده افغانستان نماید جستجو و مطابق ارمانها و اراده اکثریت آنها در عمل پیاده نمایند. طرح جلالتماب دکتور محمد یوسف فرزند صادق کشور که از جمله شخصیت های خیلی دانشمند و با تجربه و قابل اطمینان مردم ما میباشد قابل توصیف است. خودم شخصا بر خود گناه میدانم که با ضعف و ناتوانی که دارم در باره طرح و نوشته اشخاص چیز فهم فاضل و دانشمند کشور قلم فرسایی نموده ابراز نظر و عقیده نمایم. ولی صرف منحیت یکفرد هموطن که وطن خانه مشترک همه ماست نظر دارم تا آنچه و تا امروز از جانب جناب اعلحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه سابق و جناب دکتور محمد یوسف صدراعظم سابق و سایر شخصیت های فاضل و منور کشور در قضیه افغانستان ابراز نظر شده همه از طرف یک ارگان واحد منسجم و مدغم گردیده و با تفاهم نزدیک و مستقیم از همان ارگان واحد در عمل پیاده شود. امید بخداوند کریم که نتایج آن مثبت و رسیدن باین راه طولانی انشاء الله و تعالی زودتر میسر خواهد گردید، چه با نوشته ها و نظریات زیاد و طرح های مختلف موضوع بفرنج تر گردیده و باعث ضیاع وقت میگردد که البته دشمنان مردم و میهن ما از این فرصت استفاده اعظمی خواهند نمود و خدا نخواسته باعث تجزیه و برپادی افغانستان عزیز خواهد شد. بهتر آنست که نوشته ها و طرح های مثبت را که بحال مردم و وطن محبوب ما مفید و موافق باشد جامه عملی بدهیم. و من الله التوفیق. محمد نعیم رفاه از نیویارک.

۲۷ مارچ ۱۹۹۱.



هموطن محترم عبدالعلي از ساکرامنتو

از ما پرسیده اند که از این دو رفیق آن یکی که چیزی

بدست دارد گوشت خام است ؟

ولی ما که نمایشنامه را ندیده ایم لاجواب هستیم.

محترم حفیظ الله کرزی از ماربلند

بسمه تعالی

زندگي که بجز مرگ سر انجام نداشت گر نه می بود چنین صبح کسی شام نداشت

منجم مشهور وطن مرحوم محمد ابراهیم کندهاری داعي اجل را لبیک گفت. مرحوم محمد ابراهیم کندهاری سابق رئیس عمومی مطابع دولتي بروز دوشنبه ۲۱ حوت ۱۳۶۹ مطابق ۲۷ شعبان ۱۴۱۱ هج. ق. معادل ۱۲ مارچ ۱۹۹۱ حین بازگشت از پاکستان باثر سکتة قلبي در پاریس برحمت ایزدی پیوست. جنازه مرحومي در حالیکه جمع غفیری از خویشاوندان، دوستان و علاقمندان آنمرحومي حاضر بودند در الکزاندریه ایالت ویرجینیا بخاک سپرده شد.

مرحوم محمد ابراهیم کندهاری شخص وطن دوست، پاک نفس، مردمدار و نماز گذار بوده و ناموس داری یکی از سجایای عالی اخلاقي مرحومي بشمار میرفت. موصوف در سال ۱۲۹۵ هج. ش. در شهر آراء کابل چشم بجهان کشود، پدرش مرحوم محمد علم در رساله شاهی بصفت کپتان (تولیمشر) ایفای وظیفه مینمود. مرحومي در سال ۱۳۲۰ در مجلس عالی اعیان بماموریت آغاز نمود و متعاقباً نزد مرحوم خواجه محمد خان حاکم کلان غوریان (۱) بولایت هرات رفته و حین اقامت در آنجانبادی علم نجوم را نزد یکی از منجمین آندیار که اسم و هویتش باین نگارنده معلوم نیست فراگرفت. سپس سفر مختصری بشهر مشهد نموده و بر معلومات نجومی خویش افزودند. محترم محمد عثمان صدقي مدیر مسئول وقت روزنامه انیس (بعدها وزیر اطلاعات و کلتور) در سال ۱۳۲۵ مصاحبه ای در روزنامه متذکره بامرحوم کندهاری بعمل آورد و از رساء فکري و تسلط وی بر محاسبات نجومی مضمون مبسوطی به نشر سپرد. شاغلی صدقي از تاثیر قوت حافظه کندهاری جوان بر خویش در مضمون منتشره تذکراتی موکد داده اند.

تا آنجا که معلومات این نگارنده اجازه میدهد مرحوم کندهاری در سالهای وسط دهه بیست در ریاست ضرابخانه که با مطابع دولتي وقت اداره واحدی داشت تحت رهنمائی و سرپرستی مرحوم صوفي عبدالحید خان کندهاری رئیس آنموسسه که خود نیز از مشاهیر آن عصر بوده تا درجه مدیر بکار ادامه میدهند، وبعدا بصفت معاون ریاست متذکره موظف گردیده و در سال ۱۳۳۴ مرحوم کندهاری بریاست مطابع دولتي ارتقاء می یابد. مرحومي در انکشاف، تقویت، تجهیز و عصری ساختن سیستم طباعتی کشور در مرکز وولایات از حروف چینی به لینیو تایپ خدمات شایان، ارزشمند و فراموش نشدنی کردند و برای صرفه جویی در بیت المال و جلوگیری از سوء استفاده جهت خریداری ماشین آلات مسافرتها بهی بکشور های مختلفه نموده باثر مساعي خستگی ناپذیر وی مطابع دولتي در تعمیر جدید انتقال یافته و بشکل فعلی بفعالیست وسیع آغاز نمود. خدمات مرحومي در طبع کتب متعدد و علی الخصوص چاپ مجدد تفسیر کابلی قابل قدر میباشد.

مرحوم محمد ابراهیم کندهاری بعد ها بحیث رئیس عمومی مطابع دولتي مقرر گردیده و در زمان صدارت مرحوم داکتر محمد ظاهر بمنظور تقدیر از خدمات شباروزی و وظیفه شناسی برتبه وزیر خارج رتبه تقرر حاصل نمود. مرحومي الي کودتای نا فرجام سرطان ۱۳۵۲ بهمین وظیفه باقی میماند. چون در آغاز کلام از پابندی کندهاری مرحوم بموازین ناموسداری از جمله خصایل ممیزه مرحومي تذکر بعمل آمد نقل قول یکی از دوستان عزیز من که برای اجرای امور شخصی و رسمی باریاست مطابع دولتي بهترین مصداق این مدعا است. این دوست امانت دار اذعان میدارد که تنها در شعبه صحافی مطبعه در حدود چهل تن از همکاران اثاث مصروف کار بودند و مرحوم کندهاری بصفت یک پدر همواره ناظر و مراقب اوضاع بوده تا محیط کار برای خواهران محیط مطمئن و ماحول مصلون بوده وقار و آبروی شان در حراست باشد. مرحوم کندهاری برای دوستان قابل اعتماد همواره برای جمهوریت محمد داود خان عواقب ناگوار و برای افغانستان شب و روز هولناک را در وری استخراج نجومی ترسیم نموده آینده راتاریک میدید.

بعد از آنکه کودتای نا میمون ۷ ثور ۱۳۵۷ توسط مستشاران نظامی کی جي بي داره های بد نام خلق وپرچم را بر اریکه قدرت رسانیدند، مرحوم کندهاری غرض بلند نگهداشتن مورال و دعوت مزید مردم حومن افغانستان بجهاد در مقابل الحاد و تسلط اجنبی مکرراً از نا پایداری وانهدام رژیم و نصرت و ظفر ملت مجاهد وقهرمان افغان سخن میزد. بالاخره با تجاوز عربیان شوروی و پهن شدن دستگاه اهریمنی خاد عرصه دوام حیات را در زادگاه مالوفه بروی تنگ نمود ومانند ملیونها هموطن آواره ترک وطن نموده و به

هشتم - هویت و احصایه قطعات تسلیم شده :

تعداد اصلی قطعات و سربازان تسلیم شده رژیم کابل تا کنون بدست نیامده و مجاهدین که در حرم قبض یا تقسیم اسلحه گیر آمده اند کارهای مهم تثبیت تعداد و هویت اسیران را فراموش کرده اما رسانه های خبری ارقامی بین چهار تا شش هزار ارائه کرده اند. در بین قطعات تسلیم شده جنرالهای معروف رژیم از قبیل ظاهر صلح مل، گل آغا قوماندان قول اردوی ۲۵، امام الدین قوماندان یونت گارد و حدود ۹۰۰ صاحب منصب و اعضای گارد جمهوری شامل میباشند. در مورد جنرال امام الدین صاحب منصبان مهاجر در امریکا بعضی میگویند این همان شخصی است که سردار محمد داود وفامیلش را بشهادت رسانیده بود. دیگران میگویند وی از جمله خلقي هائیست که بروز کودتای هفت ثور برتبه جگرن آمر قطعه تانک فرقه قرغه بود که از امر جنرال رسولی سر پیچی و با کودتاچیان پیوسته به تانکهای خود امر داد تا فرقه قرغه را محاصره کنند. چند جنرال دیگر رژیم از قبیل نظر محمد معاون ریاست جمهوری، احمد شاه قوماندان « واد»، محمد امین کومیسار سیاسی و دریا خان آمر قطعه تخریب گارد جمهوری فرار کرده بکدام جایی محفوظ میباشند. ولی مجاهدین که مدعی اند تمام راه های فرار از خوست رادر تصرف و تحت کنترل دارند اظهار امید میکنند که جنرالهای مخفی رژیم را بزودی گرفتار خواهند کرد. (از هموطنان خواهشمندیم در مورد جنرال امام الدین اسیر که آیا وی قاتل مرحوم محمد داود خان بوده یا خیر معلومات شانرا جهت نشر باین مجله ارسال دارند.)

تنظیم محاذ مربوط به سید احمد گیلانی حین فتح خوست ۳۰۹ سرباز رژیم بشمول ۲۰ صاحب منصب را اسیر گرفته که دگروال عبدالعلیم امر یونت گارد، دگروال عظامحمد آمر یونت خاص و دگروال عبدالرحمن قومندان یونت گارد جمهوری شامل آن بوده، محاذ ملی همه اسیران خود را به میران شاه بداخل پاکستان انتقال داده و به انجمن صلیب احمر بین المللی اجازه داد که از اسیران مذکور و شرایط نگهداشت و معامله با آنها دیدن و تحقیق نماید.

خبر جالبی پیرامون جنرالهای مخفی (یا گریختگی) توسط صدای امریکا (۲۲ اپریل) گزارش یافت که از رسیدن سالم ۲۲ صاحب منصب عالیرتبه رژیم بشهر کابل اطلاع داد. صدای امریکا گفت پس از سقوط خوست این صاحب منصبان بشمول جنرال نظر محمد معاون رئیس جمهور با قبول خطرات از راه های صعب العبور ننگرهار و کویته بالاخره بکابل مواصلت کردند. در خبر اضافه شده که قونسلگری ایران در کویته با یک تعداد آنان در راه رسیدن بکابل معاونت کرده است. بنظر آهینه افغانستان از خوست رفتن به ننگرهار ممکن است اما از ننگرهار دوباره بطرف کویته و از آن طریق با افغانستان برگشتن با پای پیاده در مدت تقریباً ۲۰ روز (البته ناممکن نیست) اما قابل سوال میباشد همانطوریکه در مورد معاونت قونسلگری ایران در کویته باید استناد و تحقیقات بیشتری فراهم گردد. ولی قدر مسلم اینست که چون مجاهدین بالای چربو سرخ آمدند جنرالهای مخفی راه گریز خود را احتما پیدا کرده اند.

هفتم - مذاکرات سران استخبارات در ژنیو

متصل سقوط خوست رژیم کابل موضوع مبادله اسیران جنگ را از طریق موسسه ملل متحد بدوش موسسه صلیب احمر بین المللی تحمیل کرد. سرمنشی ملل متحد در بیانیه خود فضای سیاسی فعلی را فرصت مساعد برای حل سیاسی قضیه افغانستان تلقی نمود و سفارش کرد که با اسیران جنگ باید بقرار معیارهای بین المللی و مراعات کرامت انسانی معامله شود. همان بود که بطور غیر مترقب هیئت پاکستان بریاست جنرال درانی رئیس موسسه استخبارات نظامی پاکستان (معروف به آی اس آی) و عضویت جنرال حمید گل رئیس سابق همین موسسه و دو نفر دیگر که یکی آن عضو جماعت اسلامی پاکستان و دیگری قرار مسموع از حزب اسلامی حکمتیار بوده (میگویند همراهِ هیئت پاکستانی اقامت داشت و با او مشوره میشد اما در مذاکرات سهم نداشت) - و هیئت رژیم کابل بریاست فاروق یعقوبی رئیس خاد نظامی وزیر امنیت ملی و عضویت جنرال اسحق طوخی، فردوس مومند (سناتور کمونستی از منطقه گرد آو حاشیه سرحد) و گل احمد اگیت (بوزن نگیت) یک پرچمی مشهور به ژنیو رسیدند و از ۹ تا ۱۲ اپریل سه روز با هم دیدند. در ژنیو گفتند که قونسلگری پاکستان از آمدن هیئت پاکستانی بعد از رسیدن هیئت به ژنیو خبر شد. قرار مسموع این مذاکرات در خصوص مبادله اسیران جنگ بکدام موافقه نرسیدند ولی مبصرین سیاسی باین دیدار و گفتار مستقیم مامورین عالیرتبه دומملکت که از نوع خود اولین چنین تماس مستقیم میباشد اهمیت فراوان قایل میباشند.

پاکستان هجرت نمود و از آنجا در سال ۱۹۸۴ در امریکا اقامت گزید. مرحومي چه در پاکستان و چه در امریکا در حدود توان خویش برای نجات کشور از سلطه ملحدین و قیام یک نظام ملي مبتني بر اساسات دين مبين اسلام از هرگونه مساعي دريغ نورزیده و لحظه ای از یاد وطن فارغ نبود.

مرحوم کندهاری دارای شناخت اجتماعي غير قابل باور بوده در مردم شناسي و شجره شناسي مهارت و حافظه سرشار داشته و مدقق با کفایت بود. ضایعه مرحومي درین مورد خساره جبران ناپذیر برای کسب معلومات مورخین معاصر و محققین است. این نگارنده بخاطر دارد که در سال ۱۹۸۵ شورای ثقافتی افغانستان مستقر در اسلام آباد از کندهاری مرحوم تقاضا بعمل آورده بود تا معلومات و ذخیره شناسائی شانرا از رجال واعلام کشور عزیز برشته تحریر درآورده موصوف این وظیفه را بسر رسانید و بشورای ثقافتی سپرد. یقین کامل داریم اگر منسوبین شورای بطبع خزینه متذکره مبادرت ورزد بهترین اثر مطبوع از (خواهد بود. هموطنان ما طی چهل سال اخیر با تقویم و استخراج نجومی مرحوم کندهاری از قبیل اعلان نوروز و اعیاد، رویت هلال، اوقات معینه ماه مبارک رمضان، خسوف و کسوف، اوضاع جوی و حاصلاتی کشور آشنائی کامل داشته و با اطمینان آنرا تعقیب میکردند. منجم مرحوم بعد از توطن در امریکا چندین مراتبه مسافرتها به پاکستان نموده و نظریات شانرا برای موفقیت جهاد و امحای دشمنان با سران و حلقه های جهادی در میان گذاشته و سفر اخیر مرحومي بسلسله همین تلاشها وانگیزه هاسهمی در خدمت جهاد بود. مرحوم کندهای با اهل بیت خلیق، با بینوایان شفیق و با دوستان رفیق بود. صراحت لهجه اش معرف صفا و خوش قلبی وی بود. ما در حالیکه خاطره مرحوم کندهاری را گرامی میداریم برای وی از بارگاه ایزد متعال طلب مغفرت و برای بازماندگان صبر جمیل خواسته مراتب تسلیت خویش را تقدیم میداریم.

(۱) محترم حفیظ الله کرزی در معرفی و زندگینامه و صداقت و پاک نفسی مرحوم خواجه محمد خان سابق حکمران شرح مبسوطی نوشته که میسزد بحیث یک مضمون مستقل در بخش آرشیف ملي در آینده نشر گردد.

تأثرات از فقدان مرحوم یاسین محمود

محترم نذیر کبیر سراج بهنگام دفن شادروان یاسین محمود در المان چنین گفت :

مرحوم محمد یاسین محمود ولد مرحوم میرزا محمودخان به نزد دوستانش بصورت کوتاه بنام یاسین جان شهرت داشت. وی بتاريخ ۱۵ فروری ۱۹۲۲ عیسوی بشهر کابل چشم بجهان گشوده و... مدت چهل سال بهترین دوران زندگی اش را با کمال صداقت، پاکنفسی و امانت داری در خدمت معارف افغانستان سپری نموده است.

یاسین جام مرحوم در حلقه همکاران و دوستانش انتباه خوبی از خود بجا گذاشته است. او انسانی بود با سجایای عالی، اخلاق حسنه، پیش آمد نیکو و نهایت مودبانه. ضررش بکس نرسیده بود، بمال و جان کسی چشم ندوخته بود. از ظلم و احجاف نفرت داشت و آنچه در توانش بود بمردم محتاج کمک و معاونت میکرد. خلص کلام او به تمام معنی کلمه یک انسان و بنده برگزیده خداوند بود. دوری از وطن و آوارگی در غربت او را رنج میداد. او دایم منتظر آن بود تا روزی دوباره بوطن برگردد و در آنجا بااستراحت ابدی برود. متأسفانه باین آرزویش رسیده نتوانست. رنج هجرت و درد دوری از آب و خاک آبایی او را از پا در انداخت و بتاريخ روز پنجشنبه ۲۸ فروری مطابق ۹ حوت که معادل است به ۱۶ ماه شعبان المعظم (یعنی شب پر برکت برات، شب بخشایش گناهان از جانب ایزد پاک) در ساعت ۱۷ بمر ۶۹ سالگی رضای حق را لبیک گفته و دنیای فانی را ترک گفت. انالله وانا الیه راجعون.

یاسین جان مرحوم عاقبت المناک خود را پیش بین بود. از بالای تخت خواب او شعری را یافته اند که اغلب اوقات آنرا میخواند و میگریست. چند بیت از این شعر را که اثر طبع توانای دکتور شمعریز است برایتان میخوانم تا بعمق تالم و تحسر مرحومي که در آتش دوری از وطن میسوخت پی برده بتوانید :

گلبرگ تری چند، زباغ و چمن آری
یا شاخه چندی ز گل و یا سمن آری
یا دسته چندی ز شقایق بمن آری
ا و ر ا ق پریشان شده نسترن آری
یا خرمنی، از لاله سرخ دمن آری
یا یک بغل از غنچه خونین دهن آری

ای دوست، نخواهم که تو بر خاک مزارم
یا آنکه بهاشی بسرم نرگس غمناک
یا آنکه حمایل ز گلاب جگرینی
یا چون پر پروانه رنگین بهاری
یا آنکه یکی توده ز گلهای بیابان
یا آنکه گذاری یکی اکلیل گل سرخ

دوستان عزیز! مرگ حق است و همه ما و شما بموجب حکم آیه کریمه «کل نفس ذائقة الموت» برضای پروردگار عالمیان که زنده میکند و میمیراند تسلیم هستیم. اما مردن بالای خاک بیگانه و رفتن بزیبای خاک بیگانه موضوعی است که بسیار رنج آور و باز هم از دست دادن دوستان خوبی مانند یاسین جان مرحوم بسیار الم انگیز و تاسف بار است. دعا میکنم که خداوند بالای وطن برپادشده ما و مردم ما رحم کند و وضعی ببار آورد تا دوباره بوطن یکجا بدورهم جمع شویم و در آینده مرده داری و زنده داری خود را بالای خاک وطن در بین مردم خود برپا داریم.

در خاتمه بروان پاک یاسین جان مرحوم دعای خیر نموده دعا میکنم که خداوند همه شما دوستان را از درد و غم عزیزان مخصوصا عزیزان جوان تان در پناه خود داشته باشد. آمین یا رب العالمین. م. نذیر کبیر سراج

یکتن از دوستان ایرانی مرحومی نیز منظومه ای تحت عنوان «غم دوست» سروده گفت «خود را شریک این غم میدانم. روحش شاد و خداوند کریم قرین رحمتش فرماید.»



اسفناکه ضایعه

د محترم سید عمر محبت لیکنه

مرحوم نعمت الله مهرزی

مرحومه عزیزه مهرزی



دیر گران او محترم ورور داکتر صاحب هاشمیان اسلام علیکم ورحمت الله

د مرحوم مهرزی د شهادت په وجه څه موده بوخت وم. تاسو خبر یاست چه دی زما صمیمي دوست و. د خدای بخشلی مهرزی فامیل دشهادت تفصیل په دی دول دی :

خدای بخشلی دخپل ماندینه سره د خپلی مشری لور کره میلمه وو. په ډیره خوشحالي دوهی صرف کړه او د شپې په لس نیمو بجو د خپلی کشری لور پسي چه یوی مغازی کی کار کاوه او دکارنه خلاصه شوی وه ولاړل او خپله لمسی هم دځان سره واخیسته. کله چه بیرته راستانه شول لمسی او کشر لوری په شاه سیت کی او عزیزه جان د مهرزوی صاحب میرمن په جلو او خپله مهرزوی صاحب ددی په څنگ ناست وه چه ناڅاپه عزیزه جانی نه موتربی جلو شو او همدونه وویل چه «برکهای موتر کار نمیکنند». موتر د سرک نه ووت او په پیاده رو کی دیوی ونی سره ولگیده په نتیجه کی بڼه او میړه دخدای په رضا لاړل او دوه کوچنیان ئي له څو هفتو د شفاخانې نه کورته راغلل په فضل دخدای ددوي صحت ښه دي. دی غمجنی واقعی هر شي رانه هیر کړی وو...

قدر من داکتر صاحب: د مهرزی صاحب او دده خانمی مرگ د ټولو افغانانو له پاره یوه لویه ضایعه او دردونکی پیښه وه. ده دځان سره ډیر ښه شیان او خاطرات چه د افغان مسلمان ولس دپاره وو یو وړل. ده غوښتل چه خپل معلومات ستاسو مجلی په واسطه خپل وطنوالوته وړاندی کړي خو له بده مرغه مرگی مهلت ورنه کړ او مقصد ته ونه رسید. دی دآینده په فکر کی وو خو پوه نه و چه کومه آینه.

خدای بخشلی مرگ ماته دا جرأت راکړ چه زه خپلو ټولو مشرانو او دقلم خاوندانو ارکانانو، وزیرانو، د وطن پوهانو او عالمانو، استادانوه هیله وکړم چه د خدای په خاطر هغه قیمتي گنجینه چه د تاسو سره دي په مونږ او په خپلو آینه نسل پیرو وگرزوی او خاوروته مه وړوی ولی چه د ستاسو بازماندگان هغه ته ضرورت لري. هم ستا سو نوم به دهغه حقیقت یادونی په اثر تل ژوندی پاتی شي او هم ښه او نیک او اشتباه گانی او نار سایی به د آینه نسل د پاره دخیر او صلاح دمصلحت وگړزي.

محترم داکتر صاحب: پس له دی نه چه د مهرزی صاحب سره می پېژند گلوی قایمه شوه، دده هیواد پالنې او نیک احساسات چه کوم د خپلو وطنوالو سره درلودیر ځان ته نژدی کړی وم. شهید مهرزی خوځلي د وطنوالو د احوال اخیستلو لپاره پیښور او دننه افغانستان ته سفرونه کړی وو. خدای بخشلی د ځان سره ډیری غمجنې قصې راوړې وې، کله چه به ده شروع وکړه نو دسترگو به یې اوښکې روانیدې او ویل به یې د خدای دپاره یوه چاره وسنجوی، لوگه، تنده، مریضې گانې، خپلو مینځو کی دښمنې، د لیدرانو په سر دښمنې او جنگونه، په تیره بیا چه وطن یې د لیوه نه خلاص او اوس سپې پی رند شوی دی (چه مقصد یې د پاکستان مقامات وو) او داسې نوری شیان ویلی.

ما دده سره د آئینه افغانستان د مجلې په خصوص خبرې کړې وې او دایې راسره منلې وه چه دی به دټول د سترگو لیدلي حال او نور معلومات د ستاسو مجلې په واسطه خپلو وطنوالو ته وړاندې کړي. همدارنگه دده سره می په دوه لاندني موضوعگانو خبرې کړې وې: اول «د کلفورنیا لوی جرگه» چه دی په هماغه هفته کی واشنگتن ته لاړوه او خپل مضمون د هماغه ځای نه د نشر دپاره درلیږلی وه (دوهم دیو بل مربوط موضوع په هکله چه افسوس عمر ورته وفا ونکړه - ای بسا آرزو که خاک شوه!

زما او دده لیدنه د آخر ځل لپاره په یوه مجلس کی چه امریکائیانو دافغان مجاهدینو په خصوص دایر کړې وه، وشوه، گرچه زه خبر نه وم خو یوه دوست له خوا دعوت شوم. ده چه زه ولیدم لکه چه د یوی لوی گناه مرتکب شوی وې، ماته راغی او داسې وویل چه «اوس دوي هم پر مونږ تجارت کوي. زه دښه په ورځ کورته درځم ترڅو چه د داسې خصوصي مجلسو مخه ونیولې شي او یا ټول افغانان پکښې گډون وکړي. نباید د کلفورنیا خود سري گانې زموږ د ځوانانو له خوا دلته هم شروع وشي.» دا دده آخري خبرې وې و ماته. شنه راغله مگر مهر زی صاحب رانه غی. همدا وو چه یو دوست سرويقي تېلفون وکړ چه مهرزی صاحب سره دخپلې میرمنې د فروری په پنځلسم د موټر د تکر له کبله د خدای په رضا لاړل. دایوه ډیره ترخه او غمجن وړخ وه چه زه دده راتگ په انتظار وم خو دی رانغی مگر زه د دوی جنازې ته ورغلم. دغه غمجنه پېښه په هیوستن تکزاس کی وشوه او هم هلته دوی خاوری ته وروسپارل شوی.

آئینه افغانستان با نشر احساسات غم انگیز هموطن محترم آقای سید عمر محبت، د رخصت شخصیت نیک ووطنپرستي مرحوم مغفور نعمت الله مهرزی خاطرات مستند دارد. از بارگاه رب العزت (ج) برای آن مرحومي و خانم شان طلب مغفرت نموده برای بازماندگان و دوستان شان صبر جمیل مسئلت مینماید. انا لله و انا الیه راجعون.

برادر محترم داکتر نثار احمد از دهلي

دونامه برادر محترم که کلکسیون سابق مجلات ماهوار آهینه افغانستان را مطالبه فرموده اید رسیده ولی با کمال تاسف بعرض میرسانیم که وضع مالی ماچنان نیست که بیک عده بیشتر هموطنان مجله را طور مجانی عرضه نمائیم. وجه اشتراک سالانه هندوستان مبلغ یکصد دلار بود اما درین اواخر محصول پستی بلند رفته به نحویکه قیمت ارسال یک شماره توسط پسته هوایی حدود نه دالر تمام میشود. باین ترتیب محصول پسته هوایی به تنهایی سالانه حدود ۱۱۰ دالر تمام میشود که بالاتر از وجه اشتراک سالانه است و ما مجبوریم مجلات را از طریق پسته زمینی ارسال کنیم که در آنصورت سالانه صد دالر تقریباً برابر تمام شد قیمت مجله و مصرف پسته خواهد بود. پیشنهاد ما اینست که شما با انجمن افغانهای مسن در دهلي که آقای سید احمد میوند علومي عضو آن میباشد در تماس شوید و یا آقای احمد صدیق حیات را پیدا کنید (تصادفا هر دو در «دیفنس کولونی» زندگی دارند و از مجلات آنها استفاده نمائید. احتراماً و تمنیات نیک ما را بپذیرید.

اطلاعه ص ۹۸

قناعت بخش خاتمه نیافته انتظار مشاهدات بیشتر هموطنان خود را داریم. شما این موضوع را بی جهت اینقدر جدی گرفته اید. بنظر ما آن برادرکه مشاهدات خود را نوشته بود باب نویبا زکرده است.

لب ولباب سفارشات دیگران نزد ما اینطور تعبیر شده که چون بک قیمت انتقادات ونشرات ما بدقوق شما برابریست یا روش نشراتی خود را تغییر بدهیم یا مجله را بسته ومتوقف بسازیم وما در شرایط حاضر از تعمیل هردو معذرت میخواهیم. خدا کند شما وطقه دوستان تان بتوانید مجله ای در نیویارک مطابق بخواست خود نشر کنید. لطفاً درآینده مقالات خود را بکاغذ سفید ورنگ سیاه بنویسید تا فوتوکاپی روشن بدست آید. رنگ آبی روشن کاپی شده نمیتواند. احترامات و تمنیات نیک ما را بپذیرید.

در صفحه (ضایعات) از وفات چند تن از دوستان صمیمی خود مطلع و متأسفانه از جمله جناب سید تاج الدین آقا - شاعلی محمد ابراهیم قندهاری را از نزدیکی می شناسختم - روان شاد باد - اکنون با اجازه شما با رتباط خبر ضایعات می خواهم درباره این حملات (وفات نا بهنگام) و (شکسته قلبی بیوقت) مختصر تبصره بعل آورم: شما می دانید که خدای بزرگ جل جلاله در قرآن عظیم فرموده: (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ) - در دیگر جای فرماید: (لِكُلِّ شَيْءٍ أَجَلٌ) - اِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ وَلَا يُسَبِّحُونَ) ترجمه: آیات مبارکه: (هر ذی روح و جان دار شربت مرگ را چشیده است) (برای هر چیز وقت معین است) کم آن وقت معین را (اجل) میگویند - هنگامی که اجل یا زمان معهود ایشان فرار کند از همان وقت معینه بقدر شایسته و با اصطلاح باندازه ثانیه هم تقسیم و تاخیر در آن گنجایش ندارد. بنا بران هر کس یا هر چیز بهمان وقت و هنگام ثابت می میرد و فنا می شود - شما درم انکشاف وفات نا بهنگام و یا شکسته قلبی بیوقت درین فائول آسمانی مجاز می شمارید؟ و با اصطلاح ما و شما هنگام یا وقت مُردن هر کس در کدام موقع و زمان بهتر خواهد بود؟ هینکه کسی بجر (۷۵) یا (۱۵۰) و یا کم و زیاد از آن ببرد آن را باید نا بهنگام گفت؟ بلی هرگاه بهمانه میسر شود خود بخود بریز و سرازیری گردد.

۲- جریان کاندید شدن (زیبا آئین) بحیث ملکه زیبای آمریکا آنهم در محضر هزاران نفر کاغز و مکتبان و مردوزن در کمال بی کسری و بی حیایگی بر تائیر آتم افروزد - این مضمون محضت بدیل بزرگوار را بنحاطر آورده بر بد بختی و رملت افغان اشک ریخته و گفته محب چیزهای منوم و عجب چیزهای بینیم:

تا چند بهر مرده و بیمار بگریم - وقتست بخود گریم و بلیا بگریم - زیرا:

هجوم و تاخت و تاز شورویان و وطن فروشان بر وطن محبوب ما - پرتاب راکت و هواوان و ماطان و در هر گوشه و کنار کتور - بشهادت رسیدن هزاران پیر و صواب و اطفال و قتل حیوانات، قیمتی و مخفی بی سابقه در کابل و دیگر شهر و آواران شدن چند ملیون افغان از صیبهن اصلی بدیاری و شرق و محتاج هندو و کافر شدن و ناز کار ماندن ملل متحد را کیندن و هر روز روی سنگ و خوک و خرس و بیت پریشان را دیدن برای ما تأثر آور و عبرت اندوز شد که اکنون دختر پیری یکریکی از استادان پوهنتون کابل هم این غم و رانا دیده گرفته با نالیش شاقا و ران و ناف و پستان خود عنوان ملکه زیبای را احراز می کند و برین حرکت بدنامانه خود انتحار

هم می فرماید . بعینه من ستر است این (نازیبا) را ملکه بی حیائی بنام میم و کلمه (جان) را در پهلوی نام میم د شمنان حیا و ادب بنا بد صفا کینم . درین صورت آیا امید آردی و کامیابی خواهد بود ؟ می ترسم غیرت الهی فتنه کن و باعث دمی مدعی تری ازین جویا نافع فعلی بروی کار نیاورد . داکتر دجال مرصوم چه خوب فرموده : —————

گسه هکی خواهی مکلان زینین - نیکت ممکن جز بفران زینین . (با احرام) (حک)

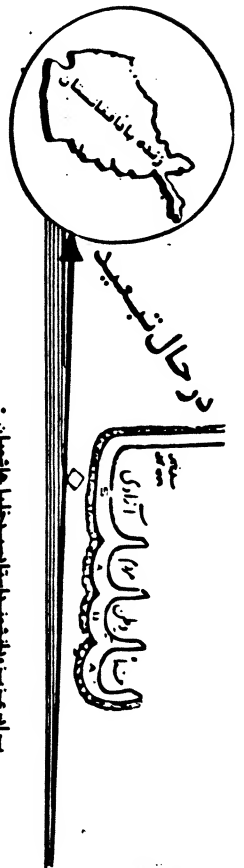
برادر محترم جناب آقای غلام نبی خاطر روزنامه را دیدم و سرچشمه افغان نستان به سمت و یکسال است از آن عزیزان حوال مستقیم ندا شتم - دو سال پیش شنبتم در دهلی میا رزه گسترده و سر و صدا برآه انداخته بودید . الله تعالی برآه اجر خواهد داد که سیرا که صدای افغان نستان مظلوم را بدینیا بلند ساخته اند .

از گرفتاری های آن برادر و متعاقبا محبت تلفونی که لطف فرمودید خوشی و شادمانی بسیار زیاده رخ داد . اینک می پیشیم که نام ناخوشی ها سبب هالدر کانا نا خیز پیش نموده اید . امید است هموطنان نوشته های خوانندگی شما را به اندر سبکه درین صفحه ثبت است انتشاران کنند .

مبارزه ضد کمونیستی تان و افشا گریهای این وطن پرستان در کانا نا موزه دیپکری است - خداوند متعال بشما و دوستان تان بیشتر امان و توان بدهد .

افغان نستان شما را بحیث یک مردم شریف و وطن پرست میشناسد و این مقامات یک مسلمان خوب است . همه نشرات رسالتی شما را تا حال بخوانم - چه کنیم تشبها و معذورم و شما خوبتر از دل من می آید . با تقدیم احترام و بوسه ها . سیرا در شما ها شعیان .

استاد نرسیم که منظره کانا نا



برادر عزیز و وطن پرست افغان نستان

بسمت آئین ها نامه منگین ، بر محترمان و یاران عزیز (آئینه افغان نستان) مجلس شورای خود بر میبایستید و از آن بکشمین در وزارت اطلاعات و نشریات و تبلیغات بود و بدست به یاد دارم که شما را تا آنجا که از افغانستان آمد . و درین روزی که در روزنامه سبک چاپ شدیم ، از شما آرا را به دلایل غیر منصفانه و بیاد شتم و سرانجام در یک روز که تمام فعالیت ها و وزارت قلمی و مطبوعات و از آنجا که شما را در همه کسب به کشور مان و در مجرای نشریات افغانی خارج و نشریه میگردید و شما را می دیدیم که تا آنکه در موقیع آمدن بر جان زمین ربانی رهبر حزب جمعیت اسلامی به این یکدیگر آمدی ، چوکی را از رویا میباید دور کرد و بدینتر مستور باید بود .

خوبتر بسیار سرود می بینم که با شما دوستی و ستودن و به شما آئینه افغان نستان میباید که داشته اید . آنچنین به پیشرو و سرود انزود و باقتضی ملت محترم ما از فرزندان با ایمان و شریف خود همیشه این انتظار را داشته و دارم . آنچنین به پیشرو و سرود انزود و باقتضی ملت محترم ما از فرزندان با ایمان و شریف خود همیشه این انتظار را داشته و دارم . آنچنین به پیشرو و سرود انزود و باقتضی ملت محترم ما از فرزندان با ایمان و شریف خود همیشه این انتظار را داشته و دارم .

کتابت این روز نامه کامل " به عنوان بیان در حکم و باطل و حق و باطل در نشریه افغانی در جمعیت هیتوت شده و سرانجام منکر جمعیت کورامی سبای افغانستان ، با نامه سبای اولین املاط طلب و دیران) به حیت نشریه منصفانه به سرور و نشریه دیران نشر می شود .

میشود . سال قنوت در هندوستان و قسما " با کشتان بهمان آنکار چیده به عقب چیده گنبد شدم ، کتابها ، کسب ها و محمول ها تجربه صلابت ، تا سیر و بکار انجمن زان و دختران مبارزه به همت زان و دختران ملت افغانستان در مقابل سراه انباری تا نظایات ، با تمامیات غنایی و حتی گاه که دشمنان معانی غنایانده اید محسوس انشور چهل عضوینان در افغانستان در روزهای صلح و کرم جوت ربه سبای در رنگینان از انجمن سال ۱۹۹۱ از کور چیده اسلامی و اسلامی و باقیات دستور انجمن در ترهنگی صورت گرفته محتوی چاپی با همه ضعف و تقویر ادبیان به حیت و باقیات قابل ثبت نگین و به گنجینه ترهنگی چیده ای

است . و شده است . کسین و د وکی از چنگال آنجمن کورامی روسی به سرور و شرم و توان درین حال خود جوتی ملت بهر آمده است ، با نامه سبک منگین به خاطر کینار دین به چنگ دو صد رهبر مرحله حساسی برای فرهنگیان و علم بستانان که بچخته تعداد دهها هزار و دیران و دیران کسین با انوار خود برود ، بدین قیمت انجمن و اسفاده جوتی منگین .

در این با نامه سبای پیشهاد تشکیل اتحادیه بر پستگان برود نامه نگاران حقوقی با اهل خیره افغانی را از راه داده و از تخمین ها و دوات بدینجهت بر آن نام برده اید که جای شمایر خالی نیست تا بدینجهت جوتی قوم و کورامی افغانی موثر و از ششمین درین آئینی ما را از حالت انشور کنونی برین بهارند و زمینه انشور است . سبای تمام نیروهای ملی و مسلمان و علم را که به سیرور اسرافت و باقیات و واقعیت های عینی عمر چشم بدینجهت برورای دولت دلاورانه جایزیم و بدینجهت افغانستان مساعدگی دانند .

به امید برود و شما هکاران فاعلمان شما را می نامه سبای اولین نشریه منگین که بدینجهت منگین و سیرور و نشریه منگین در سال بدینجهت " از درستان کسین های پروگرام را بدینجهت سبای افغانستان به خاطر خود داری شکستنی بدینجهت منگین و در ملا فمندی چاپ شما است یا خیر ؟ در صورت فاشی علاقه و دینه بدینجهت که که کسینا بدینجهت را بدینجهت منگین .

غلام نبی خاطر مسئول و نویسنده

3110 DUNDAS ST W. SABA Monthly Journal TORONTO, ONT M6P 2A1 Phone: (416) 763-2294 FAX: (416) 769-9235 P.O. Box 330 TORONTO, ONT M6P 3G9 CANADA

[illegible][illegible][illegible]

سعود از مردم ابدلوری خانی اسلامی یا ملی پیروی می کرد و در میان
خاطر جاملی جنوب آکسین آشی باستانه از موضعیت خوب و عالی اکثر مردم
پنجگیشر ابدلوری و اسلامی و قشایری مسطوقی را از خدمت او
تار داد و در شعل چاهداره ملازم مگری و در بهد و در اریط
حدای و کسرنه شتر را از ملی قرار بر انداخت و در مسوا قمع با
چنان ماهورند ترا و در مسی به ده وی انداخته شتر بریده اند
سعود همواره تحت نفوذ اردیای سنی (سنن ملی - امام خودشان)
قرار به حکومت غیر مستقیم او معروف است بایستی در شاعرین
رخصته سعود را شعلی دهد مورد استفاده قرار گرفته

اینه بخاطرند ازین ۵۰ صومع قمری میی، اسلامی و قرئت کردن
فرمان بخا - شریعت جلالی عالمی
سود و حزب اسلامی محمد را می بینک که دانهی از شکل می دهد
نقد خرمای - بیکره و وحش ملت خود صالح زاده اند و زمین
سود و برای کسی - از کس کمال - ساعده ده اند و کس نعمت در صدای

[illegible]

در حالیکه مسعود از آن بی وفای تر نشاء و حساب کشید ای زنا بوی ماه
فروغ شد ای مسعود و داج و در دمل هم که احتیاجی از آن بود که هیچ خبر
افتاد بود طول چهار چوبی اسکائی تا حال نه در شتر اند
مسعود در طی سال بی بعد از 63 هموار در ساحل آزاد و چون فی ایت
داشت و از بیجان جفت نبود بود و تا تمام اسکاتل برای کرب
تروپ بی لوبک مرادی در ساحل سالی و صوب شمال افغانستان نوشته
و در حالت هر قسمت آن اصوله مطیع خود سازد نه از طریق هم رفتنی برای
بلکه خواسته تروپ کو را با خود داشته سازد که در نتیجه کب در این نوز
به جنگ راجی نه و دیگر تعداد تروپ بی کویک جنادی مرهله اند نظر
روی مخلو با طرح پیشنهادی مسعود که متاوس کرده اند با نوازد
اند با طایفه سلمی به درگاه دبی وقت مسعود جنادی طریقه
کارای به پیلو جنادی و لایان سفیدند خندان ، تجارت دینان
قدرد و شمای واد کرده که معامالت در آن بنبروی مسعود منظور
منتظم جنادی سالی آنرا در شتر

اعلام تعداد کثیری از مجاهدین در سال ۱۳۶۳ به عنوان راپر یا بدولت ادستبه مسعود موسسه استیلا
مسعود مجاهدین را از آملی راه عنوان جوانیست خداد عیدام کرد نامبارا باکوی در راه آینه بشیرد.

از نظر تاریخی معروف است که در سال 1369 هجری قمری در شمالی لب آرمینیا مهاجرتی و اروپای خود کرده لغت ملت
ما و استیغی نمی خواهیم. مسعود و استیغی اروپای همای همراهی خود را می خواهد نه استیغی شان را.

مسعود شندلی فیتی کور در سر مایه ملی را شعلی دهد چه مانا
 را آوردند اهداف شغفی این به قول کاه شالی به فروشی بی براند
 نازار سالر مندوی بیاده شاده رکت . در خانه آگشتی رکت یک حرف
 بس رکت نیازی 2.20.91

برادر محترم جناب داکتر عبدالحی نیازی
 در باره مقاله فوق شما که از شما استیضاح نموده بودیم
 و بار دیگر بقلم خود . تمام مسئولیت نه شده .۰۰ را بعهد
 گرفته اید

تولیع ستار تخت محمودی قوماندانان ملایر را در بنجاب عمده الح
 نایزکی ببرد رکت تمام بصورت نوشته بودیم

معهدا را جمع بهما سبق و کارنامه های درخشان برادرما قومندان
 احمد شاه مسعود با اکثر نظریات شما موافقت نداشتیم . درین
 نامه شما چیزهایی در باره قومندان مسعود قلمداد شده است
 که غیر از شما هیچکس خبر نداشته است و در آنموارد اسناد
 قناعت بخش نیز ارائه نشده است . بران امکا لظ حساسیت و بغض
 شخصی در میان باشد . البته شما نیز بهیث یک افغان دانشمند
 و موفیق مستحق نثار خود میباشید و با ساس همین حق نظر است
 که نه شته شما را نشر کردیم . اما هنوز اکثر مردم افغانستان
 قومندان مسعود را یک قومندان غنیمت محلی می شمارند که بهتر
 است بهیث قومندان باقی ماندن برادر قوماندان خوب سیاست
 مدار خوب شده . میتوان و بر هر سیاست مدار خوب قوماندان خوبه
 قومندان احمد شاه مسعود وقتی شهرت و محبوبیت خود را در
 کشافات پشاور و خصوصاً بیروی از آمال خوجه شین ربانی فامله
 بگیرد زیرا نظر همگان چنین است که خفوجه شین مذکور جهاد را
 برای شروت گرائی برآه انداخته بوده است و امروز ملیا را در است
 که در پاکستان و هندوستان جور و ندارد و او تا کنون قومندان
 احمد شاه مسعود را که یک قومندان نیکنام و غنیمت محلی است
 برای مقام سیاسی خود استعمال نموده است .

داکتر صاحب نیازی باید در فکر تهیه اسناد باشند تا اگر د رمورد
 مدعیات شان هموطنان سند بخوانند آنرا ارائه کرده بتوانند .
 (اداره ائینه افغانستان)

آدرس جدید مجله را یادداشت بفرمایید

مسعود و کلهبدی در حاله ، قدرت خواجه ، سارانی کرا دو دوی ملک کله
 مسعود و استادان غوی ، زبانی را در سر تکرنگور داس (۰)
 با یک حرف به وحدت ملی گردید . شورای نظام کلهبدی شمال
 این منی را دارد که هفت شمال کشور در جنوب شرق و غرب مجرای
 کوهی امینستان حرف کشال دارد
 مسعود در شین راه هفت الجور را در کس و برانی / کرا / دارد
 و در موقع است باز بودن به فتح او کمال و سکتت می دهد
 در حال آباد انجاسید . در حال مجرای وحدت دولت به فتح مجاهدین
 منات شماله جنوب شرق هزاران و همد مسعود همدی کرده اند اما مسعود در شین جنگ
 با برادران میاهد در یک شتر تا حال قرار گرفته اند جنگ جلا باد در شین جنگ
 تا مدت مدید است .

جنگ داخلی مسعود کلهبدی باعث بروز در می مجاهدی در سطح ملی
 سطوی و جهانی شد و از این سیاست تمام مجاهدی افغان کشت
 مسعود در حقیقت حلال آباد و یک زیر الاشر نیست تا بینه لاریان
 میاهد معال آباد چطور سرکوب می شود در جالو با شین برادران
 حصر به میدان همدی بزرگ می توانست حرف به کاسی به نجیب واد کند
 پلان مسعود

مسعود منتظر است تا بهر دلی میاهد در شرق و جنوب و جنوب
 غرب که با حکومت نجیب نامیدی ظهور میکند که هر دو جناح
 خورد و خمر شوند بعد از آنکه اطمین حاصل کرده که مجاهدی
 و دولت کامل در یکدی صنف شده اند که در شین تا به شاموست را
 در مقابل هم بنشینانند و به تلفات جانی مالی و صنف سیاسی و
 پراکندگی سوا جمع شده اند در چنین موقع مسعود با ۱۳ هزار
 مجاهد مسلح وانی از غاری دره ای به شین و خورست و شین می راند
 و با یک کشت قزیم صنف شده و با نوان کشتی مواج می کند و استخار
 تاریخی و بیرونی کامل را بدست می آورد و به و رنده قدرت می راند
 «خیال است و حال رکت و جنون»

سازشی مسعود با سارسان کلهبدی جالوسی با لرتان آکر آکشتی
 با کلهبدی بعد از قتل تعداد کثیر میاهدی لرتنه از سارانی کرا ایضاً
 مسعود عیال خود بختی با به آتش جاللی ارونی و قدرت ملی شغی می راند
 که صورت آفرند

[illegible]

تقریر نمود و بعد از آن

مهر پهلوه و کدوستان
ملاي تکل و بصر بر ابدایم در ۱۳۶۰ کاتب برده و همواره استوار و پراورده
چشمه ای استبدادی شعل گزیده و در آن نوار تبار ننمود کم کسب اقدار یک باد و نهاده
الطیاب کرد و هر ستارمان سیاسی نظار و طرح مورد استیلا بخوبی کینه شعل لرزه
چشمه سده و سحر شریف ای سیاسی نیز باید نظار و نوار خود را قزاق تحمل
کینه دهان و قزاق و قدیم از قزاق برین جور نما و نه خود را بصر و در اصل و صفایستان
و امیران

و در خارج افتخار انتخاب عابد، منظم و کمیتمیننده از هر طرح رسمی خود را
با معرفی عاقله خرد سرگشته دوست برگزیده بشیادانه و خلاصه قبول او دوست گرفته باید داد
هرگز حاصل امضا نشان - ایران و پادشاهان صورت گیرد تمام بدو از اصل مجسمه
مختلفات دولت پستی وجه یک طرح مشخص خود نشان دارد دوست گرفته شود
بگو سر امرادمان سیاسی مخالف رژیم کامل طرح مشخص و مشمولان خود را
با معرفی عاقله خود به جهت شکل دوست برگزیده بشیادانه و هم چنان بجهت دوستی
مسترد سیاسی موقوفه کمی خود را روشن کند - عابد افکار بعد از شکل گرفته دوستی
معمداً با نیکو فکر قوه حقیقه به جهت معرفی کرد گرفته بشیادانه و استقامت - شکل دوست
بهر جهت دوستی عاقله که حاصل خانج - دوستی فرد را پیش بینی کرد و دیگر آن
نمایان به منع ما نخواهد کرد و در هر روی هم از آن چیزی دور نگذاشته کرد
حاصل خود دوستی به روشی نکرد، بعد از امضا نشان به جای هر چه علی عمل و منفعل کرد
بشیادانه به سطح زمین عالی نشاء در نشاء تا سعادتمند سرور است سادای احوال دوست که هر دو
تسکین برای نیروی خود را خواهد مساند امضا نشان در ابعاد زمین عالی صل و فصل با نیکو

خود بعضی می سازند و من اکثر کو بنیاد
 و انواع فرس به سبک و صفت ملکیت می کند و شام
 بطوریکه لازم

[illegible]

نوشته اند: توفیق محمد علی خان نویسنده انجمن فرمانی مؤلف
و موضوع را در صفحه ۸۲ شماره ۱۳ استیضاح نمودیم جناب دادکتر
فامیل دو نامه بیکه خط اما بنام دوتغر دریافت نموده بودیم
بنخاطر یک شماره به تعویق افتاد که دو ازیک ادرس و یک
نامه انتقادی که شما بنام خود ارسال فرموده بودید نشر آن
هموطن محترم عبدالمصنع نیازی

این هجمدان که در رشته های نگارش و سبک شناسی چیزهایی بحکم
اخبار آموخته است بعد از مطالعه دقیق نوشته فوق (که بخط
داکتر صاحب نساژی اما بنام شما ارسال شده) باین نتیجه رسیدم
(و البته بکفایت و بیال نیازان هموطنان نیویارک انجام
دادم) که شما در زبان فارسی احاطه کافی نداشته و مضمونی به
این سبک نوشته نمیتوانید. حتی در نقل نوشته ایکه دوستان
شما بالای تان تحمیل کرده اند اشتباهات ملاتی بنظر میرسد که
با سبک نوشته سازش ندارد ((مثلاً: خلایعها = خلایه ها - تسج = تسجیه -
گورن = سورن - مذاقعه = مذاقه و شقم = سقم ...)).

با سفارشات شما در مورد لویه جرگه امریکائی سیاستداران که افغان ستر براه انداخته است موافقت نداریم. ما با اطمینان خاطر و با اراشه مصاحبه خود آنها (شماره ۱۲ را بخوانید) و اسناد دیگر میدانیم که آقای زلمی بویل یک بررسی شناخته شده بوده ویلان لویه جرگه افغان ستر اول توسط دادکتر خلیلزاد و وزارت خارجه امریکا با اثر خواهش نصیر درانی (وردک) تأیید و سپس موسسه سیاستداران سحریت تطبیق کننده آن ما مورد گردیده بود زیرا در افغان ستر این کفایت موجود نبود (شماره ۱۲ و ۱۳ بخش مصاحبه ها را بخوانید). با چنین شناختی وظیفه هر افغان است که با افشاگری پیردادارد و ما در این مورد وظیفه ژوئالستی خود را اجرا کرده ایم.

در خصوص محمد کلکائی نوشته و مشاهدات يك هموطن را نشر نمودیم ولی ما آنرا تأیید نکرده ایم و هر نوع ترمیم و تصحیحی که در آینده برسد نشر خواهد شد (تصادفاً حمزهائی هم در این باره رسیده که در شماره های آینده نشر خواهد شد. بلی من شخصاً محمد کلکائی را میشناختم و از او بچیت يك مبارز مسلمان وضد کمونیزم تعجید میکنم. موضوع چگونگی گرفتاری او در مکروریان هنوز هم بطور

آرشیف ملی

گوشه ای از تاریخ که تاحال نا گفته مانده

۹۹

گزارشات مزار شریف و ایام مابعد آن

محترم محمد ناصر رشاد

نادرشاه خان غند مشر پغمانی ۴ در آغاز سال ۱۳۰۸ شمسی و حین حمله نظامی غلام نبی خان بمزارشریف نادرشاه خان پغمانی بحیث قوماندان عمومی اردوی غلام نبی خان قرارگرفته هرچند که او در آغاز فرمانبردار و مطیع او بود ولی در ایام اخیر خواهان یک کودتای نظامی برعلیه او گردید . پغمانی از محصلین شوروی دوره امان‌الله خان بوده اصلا مسکونه پغمان و شیعه مذهب بود و ازین جهت مردمان زیر دست او که اکثرا از مردمان هزاره بربري و دره صوفی و غیره بودند احترام و صمیمیت عمیق در برابر او ابراز می نمودند. او اصلا دارای قدرت اداره قوی و تسلیحین شدید ادم طحشور و سرسخت و در نهایت بسیار بی رحم بحساب می آمد. و غلام نبی خان از جهت او بسیار نا ارام بود و علوتا اختلافات فکری و ایدیولوژیکی نیز در میان این دو رقیب رو بگسترش بود. پغمانی میخواست فاتح میدان جنگ باشد و بعد از سقوط دشمن و استقرار امنیت ریاست و قوماندانی عمومی اردوی پیاده و سواری و توپخانه و قوای هواپی رادر دست داشته باشد و بهمراهی قوای روسی و مردمان داوطلب هزاره و دره صوفی و غیره سر راست بکابل حمله ور شده و بعدا ریاست جمهوری خود را اعلان نماید.

غلام نبی خان ازین مفکوره او آگاه شده سعی داشت همیشه او را در میدان های جنگ مصروف نگاهدارد و قوه های کوچک را در تحت فرمان او قرار دهد وحتی الامکان او را ازخود دور کرده و امکان عمل را برایش نا ممکن سازد. پغمانی در محاذ تاشقرغان قوای سید حسین را مواجه بشکست ساخت و اسیران جنگی را با مر خود اعدام نمود و آخرین مقاومت قوای سقوی را درهم شکست که بهیاس همین خدمات برتبه فرقه مشری ارتقا نمود و بنام حفظ امنیت در همانجا نگاهداشته شد.

پغمانی در بین اهالی و مردمان هزاره و شیعه مذهب نفوذ خود را بیش از پیش پهن کرده و مانند یک دیکتاتور و امر و نواهی خود را صادر می نمود. او بسیار سعی داشت دوباره بمزار شریف بسپاید ولی غلام نبی خان مانع از ان میگردد چون می فهمید که وقت وزمان خود صری و بیباکی این قوماندان سرشور فرار سیده و بجای خدمت دست بکار نا هنجار دیگری خواهد زد که بعدا جبران نا پذیر خواهد شد. پغمانی با افسران و عساکر روسی تماس بسیار نزدیک داشت ولذا روسها فهمیده بودند یگانه شخصیکه در وقت ضرورت بدخل شان خواهد رقصد همین شخص خواهد بود.

طوریکه در نوشته های قبل آمده است روسها قبل از خروج از خاک افغانستان یک جلسه خصوصی با غلام نبی خان تشکیل دادند و ریاست جمهوری افغانستان را به غلام نبی خان پیشنهاد کردند که از طرف او رد شده بود ولی همین موضوع در همان شب از طرف شخص ناشناسی در تاشقرغان با اطلاع پغمانی رسیده بود. او که ارزوی کودتا و ریاست جمهوری را داشت و برای اقدام بعدی در کمین نشسته بود باگرفتن این اطلاع بلا فاصله مانند پلنگی که خود راهبه دود تنگی میرساند با قطعات سواری و اسبهای ورزیده در همان شب بمزار شریف وارد شدتا ان جمهوریت پیشنهادی روسها را خودش بپذیرد. اما خوشبختانه دیر شده بود و موقع مساعد از دسترفته بود. قطعات شوروی متشکل از دو هزار اسب سواری خزینه و لوازم یدکی و جبه خانه و غیره بار شده و به حرکت آغاز کرده بود و برای حرکت مجدد شرایط مساعد از دست رفته بود . ورنه جمهوریت کمونیستی شوروی پنجاه سال قبل در افغانستان بذریعه پغمانی پیاده میگردد.

پغمانی با ملاحظه این حالات ناچار با قوای معیتی خود خاک افغانستان را طرف شوروی ترک داد و از دریای آمو عبور نموده درکنار یک استیشن ریل دور از شهر ترمزقرار گرفت و نگذاشت پولیس روسی عساکر تحت فرمان او را خلع سلاح نمایند . غلام نبی خان با یکتعداد منصبداران و خزینه مزارشریف در شهر ترمز در داخل یک سوای تجارتی اقامت گزیده و فردای روز بشمارش پولها پرداخت که حساب این خرمن پول یک شب و روز را دربرگرفت وقراریکه گفته شد مبلغ یکمده هزار افغانی در بین راه مفقود شده بود. غلام نبی خان از این حادثه بسیار غمگین شد وبتلاشی سامان و لوازم منصبداران و عمله پرداخته و چون به نتیجه نرسید خفه قان و احساسات تندتر ازخودشان داد و از همه قطع علائق نمود.

روز بعد خزینه و افسران و غلام نبی خان بریل نشستند و چون قطار باستیشن محل توقف پغمانی رسید افراد موجود در این استیشن با مر پغمانی بالای ریل حمله ور شده بشکستن اشیانه ها و دروازه های ریل و بعدا بغیر تنگ و تنگچه بالای مسافرین و غلام نبی خان اقدام نمودند. انها میخواستند خزانه را در بین خود تقسیم نمایند. پغمانی از اینکه جانن ریاست جمهوری را از دست داده بود بسیار عصبانی بود. در نظر او غلام نبی خان مرتکب اشتباه بزرگ شده بود که ریاست جمهوری پیشنهادی را رد کرده و هم برای پغمانی موقع نداده بودتا با یکنار مبادرت میورزیده. او گله میکرد که چرا با او مملکت نشده و میگفت میدان برده را از دست داده و خون کشته شدگان و زخمیها را نادیده انگاشته و مملکت را بطوفان و هرج و مرج سپرده اند که بعد از خروج عساکر شوروی خون هزاران نفر دیگر بذریعه افراد سقوی ریخته خواهد شد. درین گیر و دار بین ریل چند نفر زخمی گردید و غلام نبی خان با فیر تنگچه مقابله نمود. بالاخره با اثر سعی و کوشش آقای محمد قاسم خان حاکم اقچه (پدر آقای داکتر محمد اکبر سها رئیس موسسات اکمریزکابل) و شفاعت قران عظیم الشان جنجال خاتمه یافته و مبلغ دو صد هزار افغانی بدسترس مها جمین قرار گرفت . پولیس شوروی بحال تماشا بین قرارداشته قضیه را موضوع ذات البینی افغانها تلقی کردند. و مها جمین را در حق بجانب بحساب آوردند و چنین قضاوت نمودند که گسوها مظلوم حقوق خود را از ظالم دریافت میدارند و حق بجانب

اگرچه ساختمان هیئت های دوطرف که از موسسات استخبارات نظامی نمایندگی میکرد و با اصطلاح کدام سیاست مدار در آن نبود ظاهراً چنین وانمود میکند که مذاکرات جنبه سیاسی نداشته از جنبه بشري بالای مبادله اسیران صحبت کرده خواهند بود اما میگویند هدف پاکستان این بود تا اشاراتی در باره آشتی و ائتلاف نجیب با حکمتیار و شاهنواز تني برساند و نبض رژیم نجیب رامستقیماً در زمینه معلوم کند. و نجیب میخواست با وعده تضمین سرحدات فعلی و رهایی تعداد مساوی مجاهدین محبوس در کابل جنرالها و صاحب منصبان اسیر خود را مبادله و دست دوستی و اعاده روابط عادی را تجویز کنند. اگرچه این مذاکرات به نتیجه مثبت نرسید ولی مبصرین سیاسی رژیم کابل را از لحاظ سیاسی برنده می شمارند زیرا از یکطرف هیئت همسویه دولت پاکستان را برای مذاکره به ژنیو جلب نمود (در حالیکه پاکستان مدعی است که رژیم کابل را برسمیت نمیشناسد) و از جانب دیگر در حالیکه هیئت پاکستانی درین مذاکرات واضحاً از تنظیمهای جهادی افغانی نمایندگی میکرد (زیرا جنگ خوست بموجب ادعای پاکستان بین افغانستان و پاکستان نبوده بلکه بین دوطرف افغان و بداخل خاک افغانستان صورت گرفته و اسیران جنگی نیز افغان بوده توسط افغانهای مجاهد اسیر شده و باید در تصرف آنها باشند) آن مدعیات رژیم کابل راجع به مداخلات رسمی دولت پاکستان در امور داخلی افغانستان که سالهاست جهر میزند در سطح این مذاکرات بسویه بین المللی ثابت و مشهود گردید.

یک نتیجه ناکامی مذاکرات ژنیو متصل بازگشت هیئت رژیم بکابل بحیث عکس العمل رژیم کابل در تشدید راکت پرانیهای آن بالای مراکز مجاهدین بمشاهده پیوست. در اسد آباد کنر، مولد سید جمال الدین افغانی، در اثر فیر راکتهای رژیم زاید از سه صد نفر زخمی و حدود هفت صد نفر مجروح شدند. و متعاقباً فیر راکتهای مجاهدین بالای شهر کابل نیز تشدید یافت. رژیم کابل توسط اقمار مصنوعی شوروی و نیز بوسیله جاسوسان خود که آلات دقیق مخابره دارند از محل اجتماعات مجاهدین اطلاع حاصل و فوراً دست بکار فیر راکت میزنند و تلفات عظیم انسانی را بار می آورند. ولی راکتهای کور مجاهدین «بی خلطه» فیر میشود و بیشتر بالای نفوس غیر مسلح اصابت میکند. اگر وضع بدین منوال دوام کند در ظرف چند ماه آینده کابل و هم ولایات افغانستان به چقریهای عمیق مبدل و ده ها هزار کشته خواهد شد. و باین ترتیب آرزوی حفیظ الله امین ملعون خونخوار که گفته بود «برای افغانستان دومیون نفوس کفایت میکند» برآورده خواهد شد. مجاهدین نیز جشن خواهند گرفت که افغانستان بی نفوس را فتح کرده اند. در آنوقت برای سران جنگ طلب مجاهدین شاید القابی از قبیل «فاتح چقری جلال آباد»، «فاتح خندق کابل»، «فاتح لجنزار سروبی» و امثالهم اعطا گردد.

یک عده افغانهای مهاجر مقیم اروپا-امریکا آمدن هیئت پاکستان به ژنیو ظاهراً برای مبادله اسیران افغانی را یک قباحت سیاسی خوانند که مداخله مستقیم آی اس آی پاکستان در مسایل داخلی و ذات البینی افغانستان را ثابت میسازد. موسپیدان مجرب افغان باین عقیده اند که مجاهدین میبایست خود شان از طریق موسسه صلیب احمر بین المللی با موسسه سره میاشت افغانی در موضوع مبادله اسیران افغان مذاکره میکردند و تجویز مینمایند که در موضوعات داخلی افغانستان حیثیت و آبروی ملی افغانستان حکم میکند تا از طریق موسسات بشری داخلی یا بین المللی در تماس آیند نه توسط دولتی که خودش در مورد افغانستان اهداف سیاسی دارد و نمیخواهد قضیه افغانستان از طریق مسالمت آمیز حل گردد. افغانها حق بجانب اند تصور کرده باشند که هدف ملاقات مستقیم هیئت پاکستانی بانمایندگان ذینفوذ استخبارات رژیم کابل این بوده تانجیب و رژیم او را متقاعد سازد که کابل و قدرت سیاسی را به شاغلی حکمتیار انتقال بدهد تا یک حکومت دلخواه پاکستان جانشین حکومت دلخواه روسیه شود. غافل از اینکه کمونستها نیز محدودیتهایی دارند؛ آنها باید با باداران روسی خود مشوره کنند و روسیه باستقرار یک رژیم افراطی آله دست پاکستان در افغانستان ابداً تن در نخواهد داد و نه مردم آزاده افغانستان چنین حکومتی را برسمیت خواهد شناخت.

هشتم - انکشاف بین المللی فتح خوست :

در همان ایامیکه هیئت های کابل و اسلام آباد در ژنیو مصروف مذاکره بودند وزیر خارجه دولت سوئیس از یک مسافرت حسن نیت و بازدید تهران و ترکیه مراجعت کرده بود. وی بخبر نگاران گفت که کشور سوئیس پیشنهاد مربوط به دایر ساختن یک جرگه غیررسمی افغانها در سوئیس را پذیرفته است. این پیشنهاد که بعد از موافقه دو ابر قدرت امریکا و روسیه از طرف موسسه ملل متحد نیز منظور گردیده ادامه همان پیشنهادی

فوق العادة فتج خوست

ایک انٹرنیٹ

AFGHANISTAN MIRROR

حضرت علی رضی اللہ عنہ

کند ما به ریحل گرچہ آن پا را که
اتفاق به پیستانه کنی جید افشده

بیا د توحید په منار وکښې د کبیر خې ډي
د دهریت په ضد اعلان دی د قیام قیام
د بت شکنو په حرم کښې واوښلده د دین
د لوی و اړه په خوله ناریدی د اسلام اسلام
عبداللہ غمخور



یاری آرې کېدو رنګشړې؟ آفتاب واختران دېرې!
تو زخوړ شم وړیا یې راشي سبز زارو کهارې راشي
یاری آرې کزېن جانیستی؟ تو زېږن معور دینا نیستی!
هت دینای تو زینای دېر ځان دېر دشت وړیا یې دېر
خپلې



آئینه افغانيت

ماښامنه منځل غږيزې، ټي اسلامي
مجره آينه افغانستان يک نشره غږيزه پښتو
اعانه دس عدتها باکال پښتانه پښتو

موسس وناشر:
دکتور سيد غلام شاهين

دچه اشکاک

د امریکا	میعاد	د اروپا
۶۰ دالر سالانه		۱۰۰ دالر
۳۰ دالر ششماه		۵۰ دالر

قیمت یک شماره ۶ دالر در امریکا
P.O.Box 408

Montclair, CA 91763
(714) 626 8314

آدرس:

مقالات وارده باید هریت کل نویسنده را دارا باشد
مع از یک نشره دس مستر پښتو

مقالات منشره دافغانيت ناشره پښتو
پښتني گډونکي

صفحه

عنوان

بخش نجات و آزادی افغانستان

فهرست صفحه ۳ را ببینید ۴-۶۲

بخش مسایل ذات الافغاني

فهرست صفحه ۶۳ را ببینید ۶۴-۱۱۸

مکاتیب وارده آرشيف ملي

صفحات ۸۰-۹۸ صفحات ۹۹-۱۱۸

بخش زبان و ادبیات

فهرست صفحه ۱۱۹ را ببینید ۱۲۰-۱۴۶

بخش دیني و تربيتي

فهرست صفحه ۱۴۷ را ببینید ۱۴۸-۱۵۵

بخش هنري

فهرست صفحه ۱۴۷ را ببینید ۱۵۶-۱۵۹

اعتذار

نسبت تراکم اخبار مربوط بوطن عزیز يك تعداد مقالات
هموطنان درین شماره گنجایش نشر نداشت دراینجه نشر
خواهد شد.

دربخش زبان و ادبیات تنها مشاعره به بهاروطن به
که ان شماره گذشته بازمانده بوددرین شماره نشر
شده است. اشعار ارسالی شاعران محترم به نوبت در
شماره آینده نشر خواهد شد.

بخش نقد و معرفی آثار بشمول قیمت سوم به نوبت
افغانیت سید جمال الدین افغانی به شماره آینده
موکول گردید.
حجم مجله کم نشده مانند سابق حدود ۱۷۰۰ است اما مضامین
ومقالات وارده بطور روز افزون زیاد شده است.

آيينه افغانستان

AFGHANISTAN MIRROR

AFGHANISTAN MIRROR

AN INDEPENDENT NATIONAL
AND ISLAMIC MONTHLY

AFGHANISTAN MIRROR IS A NON PROFIT
PUBLICATION.

WE ACCEPT DONATIONS WITH GRATITUDE.

Founder & Publisher:

Sayed Khalilollah Hashemeyan (Ph.D.)
Professor of Kabul University (in exile)

Address: P.O.Box 408
Montclair, CA 91763, U.S.A.

- (714) 626-8314

Articles published here do not represent
the views of the publisher or the board
of editors.

Articles sent for publication should
bear a full identity of the writer.

SUBSCRIPTION:

U.S.A. Duration Europe/Asia

\$ 60 Yearly \$ 100
\$ 30 Six months \$ 50

\$€ per issue in U.S.A.

Articles not published
shall not be returned.

بخش انگلیسی

Title

Page

Editorial:

Criminal Communists Are Heading to America 1

Diplomat Seeks Refugee Status , and
Afghanis Howl Over 'Refugee'
(Canadian Press) 2

Afghan War:Overshadowed but not Over
Washington Post of 4/28/91 3

Afghanistan: Crossroad of Different Cultures
By Dr.Sayed Qassem Richtia
Delivered at the International Seminar at
Kracow- Poland (April 4,1991) 4

Dari & Pushto Section. pp.3 -161:

Chapter: Salvation & Freedom
of Afghanistan : 4 -62

Chapter: Inter-Afghan Relations : 64-118

Chapter: Language & Literature : 120-146

Chapter: Religion & Education : 148-155

Chapter:Arts & Music: 156-159

AFGHANISTAN
MIRROR

فاتح خوست
فوق العاده فتح خوست



الحاج مولانا جلال الدين حقاني